

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM

کوانتوم کی

بازگشت به نسخه اصلی

نوشته‌ی اندرو جی کمپ

ترجمه‌ی فرهاد فروغمند

www.eft.ir

حق مالکیت معنوی © اندرو جی کمپ

تمامی حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب نباید بدون اجازه‌ی کتبی نویسنده به هر شکلی یا با هر گونه ابزار الکترونیکی یا مکانیکی از قبیل فتوکپی، ضبط یا هر شیوه‌ی دیگر ذخیره و بازیابی اطلاعات مورد استفاده واقع یا تکثیر شود. این کتاب با اجازه کتبی نویسنده به فارسی ترجمه شده است.

اندرو کمپ بر حقوق اخلاقی خود در زمینه‌ی شناخته شدن به عنوان نویسنده‌ی این اثر تاکید می‌ورزد.

ویرایش اول - نوامبر ۲۰۰۵

ویرایش دوم - اوت ۲۰۰۶

ویرایش سوم - اوت ۲۰۰۷

برای تهیه نسخه اضافی با نویسنده و به نشانی زیر تماس بگیرید:

andrewjkemp@blueyonder.co.uk

تلفن ۰۱۱۷۹۶۲۰۰۰۸

www.kempkinesiology.co.uk

خواننده گرامی، این کتاب به شما هدیه می‌شود. اگر می‌خواهید هدیه‌ای را که به این نحو دریافت داشته‌اید جبران کنید یکی از راه‌های آن این است که مبلغی، به اندازه همتان، به یکی از حساب‌های زیر واریز نمایید.

بانک ملی حساب شماره ۰۱۰۴۲۵۸۱۶۲۰۰۸

یا کارت شماره ۶۰۳۷۹۹۱۴۸۷۰۰۴۵۰۳

بانک ملت حساب شماره ۷۰۲۹۸۷۰۰۷۰

یا کارت شماره ۶۱۰۴۳۳۷۱۰۰۶۱۷۴۲۰

به نام فرهاد فروغمند

کوانتوم کی

فهرست

۴	نگاه کلی و مقدمه	
بخش ۱- سیستم کوانتوم کی و نحوه‌ی استفاده از آن		
۱۳	سیستم کوانتوم کی	فصل ۱
۲۱	کمک به خود با استفاده از کوانتوم کی	فصل ۲
۲۸	کار بر روی دیگران	فصل ۳
بخش ۲- اصول شفابخشی		
۳۴	مدل شفابخشی جهانی	فصل ۴
۴۴	شفای دی‌ان‌ای	فصل ۵
۵۲	تشدید	فصل ۶
۶۵	هندسه‌ی فراکتالی	فصل ۷
۸۱	هارمونی‌ها و قدرت اعداد	فصل ۸
۹۲	هندسه‌ی مقدس	فصل ۹
۹۵	گام‌های درمان طبیعی	فصل ۱۰
بخش ۳- اطلاعات فنی		
۱۰۹	اصول حاکم بر شفابخشی	فصل ۱۱
۱۱۱	شفای جسمانی	فصل ۱۲
۱۳۶	شفای احساسی	فصل ۱۳
۱۴۱	شفای کلی	فصل ۱۴
۱۵۶	شفای معنوی	فصل ۱۵
۱۶۴	شفای چاکراها	فصل ۱۶
۱۷۴	جملات تاکیدی	فصل ۱۷

نگاه کلی و مقدمه

ادعای ساده‌ای در مورد این کتاب دارم - اگر آن را بخوانید با منبعی از انرژی هماهنگ می‌شوید. هر چند که این کتاب فقط از جوهر و کاغذ شکل گرفته است ولی قصدی به همراه دارد که قدرت شفابخشی را به بار می‌آورد. همان طور که برنامه‌ی ویروس‌کش رایانه‌ی شخصی‌تان را پاکسازی می‌نماید این کتاب نیز موانع سلامتی‌تان را از بین می‌برد و شما را در بازگشت به سوی بهترین وضعیت زیستن یاری می‌دهد. بدین لحاظ با کتب کمک به خود تفاوت دارد. پیام این کتاب از نوع هدایت و دانش است و برای یاری‌رسانی به شما در راه یک زندگی جدید، پیشرفت در بازی گلف یا درک بهتر از دنیا پدید آمده است.

این کتاب فقط یک کلید است و چیزی بیش از آن نیست. اگر به قصد شفا آن را در دست بگیرید از طریق میدان انرژی کوانتومی به ارتعاش آن دست می‌یابید و هر کمکی را که در آن زمان بتواند به شما بکند از آن می‌گیرید. برای شروع این فرایند حتی نیازی هم ندارید که آن را بخوانید و این امر را بارها در درمانگاهم نشان داده‌ام. صرف در دست گرفتن آن کفایت می‌کند.

تلاش بسیاری از جانب تنی چند صورت گرفت تا به اینجا رسیدیم و صفحاتی که در پی می‌آیند حاصل این تلاش‌ها، برخی وقایع هماهنگ و مقدار زیادی هم خوش‌شانسی بوده است. هر چند که شخصاً به لحاظ تحصیلات دانشمند به حساب نمی‌آیم ولی این اصلاً موجبی برای شرمندگی نیست. افراد فوق‌العاده‌ای که مرزهای دانش را فراتر برانند و درک ما را از ذهن، جسم و روح انسانی به سطح جدیدی برسانند به اندازه‌ی کافی در این دنیا وجود دارند. برای این که از کشفیات آنان بهره‌بریم به افرادی هم نیاز داریم که در حیطه‌ی سلامتی باتجربه باشند تا در سایه‌ی آنان کار کنند و دانش آنها را به فیزیکی عملی، که به لحاظ سلامتی مزایایی در بر دارند، بدل سازند. این نقش من است و اگر حمل بر خودبینی نکنید به شما خواهیم گفت که چگونه به اینجا رسیده‌ام.

هر چند که در دوران تحصیل در مدرسه دانش‌آموز درس خوانی به حساب می‌آمدم ولی رهایی از توهم تحصیلات رسمی موجب گردید که مستقیماً وارد بازار کار گردم و به خیال خودم با فوت و فن‌های دنیای کسب و کار آشنا شوم. من نیز همچون اکثر افرادی که علاقه‌ی خاص یا بینش واضحی ندارند ابتدا به کارهای دفتری وارد گشتم و خودم را در فرایند ارتقا در فواصل زمانی مشخص و پاداش‌های مادی غرق کردم و در عوض حس موفقیت یا رسیدن به ارزش‌های زندگی را از دست دادم. در مسیری گام بر می‌داشتم که هر چند انتهای آن دستیابی به یک زندگی راحت بود ولی به لحاظ احساسی برایم چیزی به ارمغان نمی‌آورد.

مشکلات دائمی که در زمینه‌ی سلامتی با آنها روبرو بودم مرا وادار ساختند که چنین شیوه‌ی زندگی را ترک گویم. چهارچوب‌های محدود حرفه‌ی پزشکی برای من نیز مثل بسیاری افراد دیگر کارایی نداشتند و علائم جزئی و ظاهراً نامرتبط به هم تنها منجر به این می‌شدند که پزشک معالجم نسخه‌های نامتجانسی برایم بنویسد. شیوه‌ی زندگی‌ام مرا بیمار کرده بود. ولی در آن هنگام اصلاً نمی‌دانستم که سلامت احساسی ریشه‌ی تعادل جسمانی می‌باشد.

روزی به صورت کاملاً اتفاقی سخنان یکی از همکارانم را شنیدم که می‌گفت یک کینیزیولوژیست به بهبود بیماری روماتیسمش کمک نموده بود و یک سم‌زدایی ساده و تغییر رژیم غذایی موجب بهبودی اساسی علائمش گردیده بودند. من که هم گیج شده بودم و هم در صحت آن سخنان تردید داشتم از متخصص مزبور وقت گرفتم و بدین ترتیب با اولین چیزی که در زندگی واقعاً به آن علاقمند شدم آشنا گشتم.

برای آگاهی آن دسته از خوانندگانی که از کینزیولوژی اطلاعی ندارند باید بگویم که نوعی روش طب مکمل برای مراقبت از سلامتی می‌باشد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ توسط یک متخصص کایروپراکتیک به نام دکتر جورج گودهارت ابداع گشته است. وی کشف نمود که پیام‌هایی که از مغز به سوی عضلات می‌روند ممکن است توسط عوامل تنش‌زای متعددی از قبیل غذاها، هورمون‌ها، احساسات، مواد شیمیایی و ناخوشی‌های جسمانی مختل گردند. وی با آزمایش ملایمی که بر روی عضله‌ی مزبور انجام می‌داد می‌توانست دریابد که چه نوع عدم تعادل‌هایی در بدن وجود دارند و از آن مهم‌تر هم این که تشخیص دهد چه نوع اصلاحی باید صورت پذیرد.

وقتی باور کردم که اصول اولیه‌ی آن معقول می‌باشند این مفهوم ساده برای بخش منطقی مغزم خیلی جذاب گردید. بالاخره چیزی را یافته بودم که مرا به سوی خود می‌خواند و می‌توانستم با تمام وجود خودم را در آن غرق نمایم. شکل اولیه‌ی آن قوی و انعطاف‌پذیر و استفاده از آن نسبتاً آسان بود.

در مقام تشکر از کارفرمایم باید بگویم که اجازه دادند به آنچه که علاقه دارم بپردازم و حتی در دوران یادگیری مقالاتی هم برای نشریه‌ی داخلی شرکت بنویسم. اکنون که به آن دوران می‌نگرم در می‌یابم که چنین طرز فکری خیلی پیشرو به حساب می‌آید و مدیران اکثر شرکت‌ها در دهه‌ی ۱۹۹۰ در جهالت به سر می‌بردند و اصلاً به شناخت نیازهای معنوی کارکنان‌شان توجهی نداشتند. رشد شخصی ما در راستای بهبود قابلیت رقابت و مهارت‌ها و در چهارچوب ارزش‌های اصلی مورد قبول شرکت و نه مورد قبول خود ما باید می‌بود.

لذا باید بگویم که من خوش‌شانس بودم که اجازه دادند در زمانی که تعداد مراجعانم به تدریج افزایش می‌یافت و علاقه‌ام را از حالت سرگرمی به حرفه در می‌آوردم به صورت نیمه وقت نیز برای شرکت کار کنم. در این مدت دریافته‌ام که آن سال‌هایی که ظاهراً تلف شده بودند در واقع زمینه‌سازی عالی برای آموزش‌هایم بوده‌اند. درباره‌ی بازاریابی، خدمات مشتریان، تصویر محصول در ذهن مشتری، ارتباطات و طرح کسب و کار چیزهایی آموخته بودم. بسیار پیش می‌آید که درمان‌گران ورزیده به دلیل فقدان مهارت در کسب و کار به طور کامل به توانایی‌های بالقوه‌ی خود دست پیدا نمی‌نمایند. ولی من سال‌ها در این راه وقت صرف کرده بودم و مشکلات جزئی هم که در رابطه با سلامتی داشتم موجب شده بودند که بتوانم با آن دسته از مراجعانم که از مشکل خود رنج می‌بردند واقعاً هم‌دردی کنم. لذا می‌توانم بگویم که آن سال‌ها اصلاً تلف نشده بودند.

با شیوه‌ی درمانی بسیار قدرتمندی روبرو شده بودم که به موازات رشد شخصی‌ام گسترش می‌یافت و به قدری هم انعطاف‌پذیر بود که همگام با رشد معنوی‌ام حرکت کند. به مرور که تغییر نمودم مراجعانم نیز عوض شدند و شروع به کار بر روی تقریباً هر مشکلی از علائم ساده‌ی جسمانی گرفته تا موارد پیچیده‌ی بدرفتاری و آشفتگی احساسی کردم. هر چند که هیچ‌کسی نمی‌تواند کسب موفقیت را تضمین نماید ولی دوست دارم این طور بیان‌دیشم که هر کسی که به سراغم می‌آید تا حدی از این کار خود بهره می‌برد.

پس از تجربه‌ی حاصل از کار بر روی ۵۰۰۰ تن و تسلط بر تعداد رو به ازدیادی از روش‌ها به جایی رسیدم که توانستم پیچیدگی‌های شیوه‌ی درمانی‌ام را زیر سوال ببرم. با وجود این که به یکی از پر مشغله‌ترین کینزیولوژیست‌های کشور بدل شده بودم ولی از نحوه‌ی کار کردنم رضایت کامل نداشتیم. شفای واقعی باید به آسانی به دست آید و هر روشی که اجرای آن مستلزم طی کردن مراحل متعدد باشد نمی‌تواند از حقیقت ناب سرچشمه گرفته باشد. مقاله‌ای در این باره در مجله‌ی کسب و کار خود نوشتم و همین کار موجب آشنایی با مردی شد که مرا در دومین جهش بزرگ زندگی‌ام یاری داد.

او برایان جنر^۱ نام داشت. فردی کاملاً مستقل و از نوادر روزگار بود. پس از آن که توسط فرماندار ایالت کوچکی در استرالیا، که استقلال خود را از دولت مرکزی اعلام کرده بود، به لقب شوالیه مفتخر گشته بود اغلب خودش را "جناب برایان" خطاب می کرد. هر چند که برایان کلاً زیاد ناسزا می گفت، قمار می کرد و از کشیشی به کفرگویی رسیده بود ولی عمیقاً انسان‌ها را دوست داشت و اصلاً هم ابایی نداشت که در مقابل دیدگان دیگران به سوی خالق خود پرواز کند و خود واقعی‌اش را ببیند.

برایان خود کینزیولوژیست با تجربه‌ای بود و ۳۰ سال از عمرش را صرف تحقیق، آموزش و تمرین روش تماس برای سلامتی^۲، که گونه‌ی معروفی از کینزیولوژی می‌باشد، کرده بود. وی به این نتیجه رسیده بود که بنیادها در طول قرون بسیاری از حقایق ریشه‌ای را سرکوب نموده‌اند و ما تنها باید کارهای پیشگامان دوران‌های قدیم را تکرار کنیم تا به اشتباهات واکسیناسیون، نظریه‌ی میکروب‌ها و کلاً پزشکی رایج پی ببریم. در زمانی که هنوز اینترنت به وجود نیامده بود وی به دور دنیا سفر می نمود تا با اندیشمندان پیشرویی نظیر جان آت^۳ و بروس کتی^۴ ملاقات کند و کشفیات آن دسته از برندگان جایزه‌ی نوبل را که کارهای‌شان به بوتله‌ی فراموشی سپرده شده بودند از نو در یابد.

وی در حین تحقیقاتش شروع به نگارش کتاب رمز خود نمود که مشتمل بر آخرین اندیشه‌هایش و خیلی هم کوچک بود. به مدت چند دقیقه بر پیشانی مراجعانش دست می گذاشت و در این مدت با خواندن اطلاعات فنی آنها را به مغز افراد می فرستاد. عده‌ای قویاً مرید او شدند و برخی از نامه‌های "تشکر آمیزی" که برایش فرستاده بودند واقعاً حیرت‌انگیز بودند و اغلب شفاهای معجزه‌آسایی را که سریعاً و عمیقاً به دست آمده بودند مورد تایید قرار می دادند. هنوز هم بر این باورم که بخش عمده‌ای از ظرفیت شفابخشی او از اعتقاد خلل ناپذیرش به این که خداوند از طریق او عمل می کند ناشی شده بود. وی شخصیت بزرگی داشت و وقتی به کسی می گفت که قرار است بهبود یابی وی ناچار می شد که هر چه سریع‌تر بهبود پیدا کند! وی صرف نظر از این که وضعیت شما چگونه است انتظار داشت که وقتی از روی تخت درمان بر می خیزید فرد دیگری شده باشید. عده‌ی بسیاری چنین شدند و هنوز هم کسانی را می بینم که بر قدرت درمان‌های او شهادت می دهند.

لا بد حدس می زنید که شخصیت قدرتمند برایان موجب مشکلاتی هم شده بود. وی هیچ گونه بازبینی کتاب رمز را، که با زحمات فراوان و در طول چند دهه به وجود آورده بود، نمی پذیرفت. بارها درباره‌ی قدرت قصد با هم گفتگو نمودیم و من نتوانستم وی را متقاعد سازم که بسیاری از مخفف‌هایی که او در کتابش به کار برده است برای هیچ کسی به جز خودش معنایی ندارند و این امر موجب شده بود که سایرین درک واضحی از مفاهیم مطرح شده در آن نداشته باشند. هیچ ساختار یا دستورالعمل پزشکی طبیعی هم وجود نداشت که اطمینان دهد سم‌زدایی فقط پس از بازگشایی مسیرهای تخلیه صورت می پذیرد. کلاً هیچ یک از ابزارهایی را که در طول سالیان با آنها آشنا شده بودم نداشت. به بن بست رسیده بودیم.

و بعد برایان درگذشت. سنش بالا بود و درست به هنگام سخنرانی در تالاری که مملو از درمانگران بود سکنه‌ی قلبی کرد. در حین تشریح دستاوردهای یک عمر کارش فوت نمود؛ چه مرگ پر افتخار و ارزشمندی برای چنین مرد بزرگی. وی با علاقه خود را وقف کارش کرده بود و فردی پیشرو به حساب می آمد. آشنایی با او حتی به مدت چند ماه نیز مزیت و افتخاری به شمار می رود.

^۱ Brian Jenner

^۲ Touch for Health

^۳ John Ott

^۴ Bruce Cathie

اکنون می‌فهمم که نقش او در زندگی به پایان رسیده و وقت آن بود که، آن طور که مرا خطاب می‌کرد، "شاگرد" اختیار کار را به دست گیرد. وی بارها گفته بود که لازم است به نحو دلپذیری بازنشسته شود تا من بتوانم کارهایش را ادامه دهم. ولی اصلاً انتظار نداشتم که انتقال وظایف چنین ناگهانی باشد. ولی حداقل این حسن را داشت که در عین محترم شمردن اصول اولیه دستم را برای کارهای تازه باز گذاشت.

با وجود این که با ساختار برخی از کارها و طرح‌های برایان مخالف بودم ولی مفاهیم اصلی او را در آن زمان بنیادی می‌دانستم و هنوز هم همین طور است. درس‌های اصلی که از او گرفتم از این قرارند:

- ۱- شفابخشی باید آسان باشد.
- ۲- شفابخشی می‌تواند از طریق قصد تمرکز یافته‌ی درمانگر یا بیمار انجام شود.
- ۳- تمامی دنیا و از جمله بدن انسان‌ها از قواعد هندسه‌ی فراکتالی پیروی می‌کنند و می‌توان معادله‌ی درست را به منظور اصلاح عدم تعادل - های ذهن و جسم تکرار نمود.
- ۴- اعداد مفاهیمی دارند که از جانب بدن درک می‌شوند و توالی‌های ۱۲ رقمی می‌توانند مستقیماً با دی‌ان‌ای وارد گفتگو شوند و شفا به بار آورند.

دانشمندانی نظیر گاریف^۵ میکروبیولوژیست روسی جنبه‌های مختلف نظریه‌ی برایان را معتبر دانسته‌اند که بعداً در این باره بیشتر توضیح خواهم داد. برخی اندیشه‌های پنهانی‌تر نیز توسط نوشتارهای شهودی همچون کرایون به قلم لی کارول^۶ مورد حمایت واقع شده‌اند. هنوز کس دیگری را نیافته‌ام که به قابلیت شفای بدن انسان‌ها با استفاده از ریاضیات طبیعت یعنی همان هندسه‌ی فراکتالی اشاره کرده باشد و لذا بر این باورم که افتخار این کشف به او تعلق دارد.

بدین ترتیب من ماندم و چند مفهوم جدید و هیجان برانگیز و فرصت اعمال آنها به هر آنچه که در طول سالیان کار طبابتم آموخته بودم. در چند ماه بعدی یعنی زمستان سال ۲۰۰۵ روزها به عنوان کینزیولوژیست کار می‌کردم و شب‌ها را به توسعه‌ی سیستم می‌گذراندم. همچنین از فرصت استفاده کردم و با چند تن از شاغلان حرفه‌ی سلامتی، که در بریستول با آنها آشنا شده بودم، مصاحبه نمودم. بدین شکل قادر گشتم از برخی از تخصص‌های آنان هم در نگارش این کتاب بهره برم و صرفاً به کشفیاتی که به عنوان یک کینزیولوژیست انجام داده بودم اکتفا نکنم.

با وجود این که فقط چند نسخه از این کتاب را به دوستانی که آنها هم برایان را می‌شناختند داده بودم ولی خیلی زود معلوم شد که مخاطبان گسترده‌تری منتظر آن هستند. هر چند که پذیرش مفهوم شفایابی از طریق یک کتاب برای بسیاری از ما دشوار است ولی آن دسته از همکارانم که با انرژی کار کرده‌اند اگر واقعاً آنچه را که وعده داده شده است ببینند طبیعتاً از آن پشتیبانی خواهند نمود. زیبایی کینزیولوژی در این است که در آن با شعور ناخودآگاه - یا اگر ترجیح می‌دهید شعور برتر - جسم کار می‌کنیم و در نتیجه آزمایش عضلات فقط به درمان‌های معتبر پاسخ می‌دهد.

شخصاً دریافتم که اگر لازم باشد قبل از سم‌زدایی عمقی از کبد فردی از او حمایت کنم درمان‌های متداول هومیوپاتی یا گیاهی دیگر چندان موثر نخواهند بود. ولی مراجعانم از طریق آزمایش قدرت عضله به حمایت‌های انرژیکی، که با این کتاب در دسترس‌شان قرار می‌گرفت، بهتر پاسخ دادند. این

^۵ Gorjajev

^۶ Kryon by Lee Carroll

آزمایش خصوصاً به دلیل صحت نتایجش خیلی رضایت بخش بود و از سوی دیگر از فروش مکمل‌هایی که سابقاً مصرف آنها را توصیه می‌کردم سودی نصیب می‌گشت و لذا می‌توانستم هزینه‌ی درمان‌هایم را در حدی خیلی پایین‌تر از متوسط آنچه که همکارانم می‌گرفتند نگه دارم.

از اتفاقات پیش آمده خیلی راضی بودم. فقط اشکال در این بود که بهای مکمل‌های غذایی که روی دستم مانده بودند به صدها پوند می‌رسید. هر چند که این را نخواسته بودم ولی به فرایند اعتماد نمودم و منتظر ماندم تا مراجعانم حدود یک ماه بعد مجدداً به سراغم بیایند و بتوانم میزان پیشرفت‌شان را بررسی نمایم. خوشبختانه خبر از بهبودی‌هایی حداقل به همان اندازه‌ی قبل و البته از دید آنان با هزینه‌ی کمتر دادند.

اکنون که به آن دوران می‌نگرم در می‌یابم که هیچ چیزی رضایت‌بخش‌تر از این نبود که وقتی سیستم را اعمال می‌کردم تغییر انرژی را حس نمایم و چند هفته بعد هم که مراجعانم بر می‌گردند شرح بهبودی‌های‌شان را بشنوم. با وجود این که تغییرات در اکثر آنان آشکار و قابل اندازه‌گیری بودند اما یک حس ناملموسی هم وجود داشت که اتفاق مهمی افتاده است و لذا با سرخوشی و خوشبینی همراه بود.

در آن زمان مطمئن شده بودم که سیستم کار می‌کند و با توجه به بازخوردهای شفاهی که از همکاران نزدیکم به دست آورده و نتایجی هم که از بررسی‌های خود گرفته بودم کشفیاتم را از طریق یک مجله‌ی کینزیولوژی با دیگران در میان گذاشتم. شور و شوقی که این کار بر انگیخت مرا بر آن داشت که با نگارش مقالاتی فرایند آن را شرح دهم و برخی نکات فنی را نیز مطرح سازم. هدفم این بود که سایر درمانگران نیز رمزها را حس کنند یا شاهد "مطالبه"ی آنها از سوی مراجعان‌شان در حین جلسات درمانی باشند.

تا سال بعد افزون بر ۴۰۰ نسخه از کتاب را فروختم که به معنی در اختیار گرفتن ۵۰-۳۰ درصد بازار کینزیولوژی بود. هر چند که نمی‌توان به صراحت از میزان نفوذ آن در بازار حرفی زد ولی تعداد کسانی که اکنون این روش درمانی فوق‌العاده را انجام می‌دهند هر چند که به سرعت رو به افزایش است ولی هنوز کم می‌باشد. بیشتر سفارش‌ها از طریق توصیه‌های شخصی بود و لذا کاری نداشتم جز این که بنشینم و منتظر سفارش‌ها بمانم.

گام بعدی که دشوارتر هم بود عرضی گسترده‌ی آن به مردم بود. این چالش خیلی بزرگتری بود چون بدون تایید از جانب کینزیولوژی به سختی می‌شد کارایی آن را ثابت نمود و بسیاری از خوانندگان بالقوه‌ی آن هم ارتعاش شفابخشی را که به وجود می‌آورد خیلی کمتر حس می‌کردند.

خوشبختانه این هم مانع کار نشد و آن قدر خوش‌شانس بودم که حامیانی در دنیای نشر بیابم. امیدوارم که شما هم از جمله کسانی باشید که این کتاب را می‌خوانید و صادقانه به خاطر این گامی که از سر ایمان بر می‌دارید متشکرم. فرایند شفای شما از همین الآن آغاز شده است.

اکنون وقت آن است که از چگونگی پیدایش کوانتوم کی بگذرم و به نقش آن در دنیای امروزی بپردازم. بسیاری از درمانگران اظهار داشته‌اند که یاری رساندن به مراجعان خیلی سخت‌تر از قبل شده است. با وجود این که اکنون انرژی خیلی بهتر از گذشته جریان دارد ولی به نظر می‌رسد که باید به مشکلات عمیق‌تری بپردازیم و ظرفیت کمتری هم برای محبوس ساختن آنها، در جایی که بدون پدید آوردن هیچ گونه علامت مستقیمی از بین بروند، وجود دارد. به زودی می‌گوییم که چرا بر این باورم که این طور می‌باشد و چرا بدین ترتیب نیاز به سیستم بیشتر گردیده است.

اول این که دنیا خیلی تغییر کرده است. آیا متوجه شده‌اید که پایه‌های آن چگونه به سرعت ناپایدار می‌شوند؟ به یاد می‌آورم که در دهه‌ی ۱۹۶۰ افراد فقط نقش پشتیبانی داشتند و برای هدایت و راهنمایی به رهبران جامعه که در جایگاه قدرت نشسته بودند نگاه می‌کردند. آرزو داشتیم که از پلکان ترقی بالا برویم و میزان موفقیت‌مان با داشته‌های مادی و ارتقای مقام سنجیده می‌شد.

برخی از موسسات کلیدی جامعه عبارت بودند از بانک‌ها، حرفه‌های وکالت و طبابت و دین سازمان‌دهی شده. هر چند که برای کسانی که در این حرفه-ها شاغلند احترام قائل هستیم (و تا حدی هم به آنان دلبستگی دارم) ولی از بابت موسساتی که نمایندگی‌شان را می‌کنند تا حدی نگرانم.

بانک‌ها- سابق بر این واجد شرایط شناخته شدن از طرف مدیر بانک برای دریافت وام امتیاز بزرگی به حساب می‌آمد. اما امروزه اگر بتوانید از غربال منشی‌های تلفنی بگذرید احتمالاً خواهید توانست واسطه‌ای را بیابید که به دنبال قرض دادن مبلغ هنگفتی به شما در قبال گرو برداشتن منزل یا کسب و کارتان می‌باشد و بیمه‌نامه‌های سودده نیز این کار او را ضمانت می‌نمایند.

حرفه‌ی وکالت- این حرفه باید قهرمان آزادی و عدالت باشد. ولی بیشتر درباره‌ی تعقیب‌های فوری، متخصصان تصادفات و هزینه‌هایی که مانع از پیگیری پرونده‌ها در محاکم می‌گردند می‌شویم. نتیجه هم این می‌شود که از متخصصان سلامتی و ایمنی می‌هراسیم و حق بیمه‌ها نیز به سرعت افزایش می‌یابند.

حرفه‌ی طبابت- در اینجا هم احترام فراوانی برای افراد شاغل در آن قائلم. ولی حقیقت ناخوشایند این است که مراقبت از سلامتی به شیوه‌ی رایج برای اکثر ما کارایی ندارد. مرگ و میر و آسیب‌های ناشی از دخالت‌های پزشکی، عفونت‌های دست دوم، واکسن‌های بحث برانگیز و فهرست‌های انتظار همگی موجب کاسته شدن از اعتماد به نظام پزشکی ملی شده‌اند. حتی شرکت‌های داروسازی هم قبول دارند که محصولات‌شان برای اغلب افراد کارایی ندارند.

دین- جالب اینجا است که در عین حالی که میزان اعتقاد به خداوند ثابت مانده یا رو به رشد است ولی موسسات دینی به دشواری می‌توانند صندلی‌های خود را پر کنند. در قرون پیشین به اثرات کنترل‌کننده و قدرت پایگاه حکومتی برای ضمانت ورود به بهشت نیاز داشتیم. همه‌ی اینها به درک بهتری از دنیای بی‌رحم کمک نمود. ولی امروزه راه برای رشد معنوی شخصی و ایجاد رابطه‌ی خصوصی‌تری با خداوند باز است و لذا انگیزه برای پرستش رسمی کاهش یافته است. ساختار کلیسا هم به واسطه‌ی عوامل متزلزل‌کننده‌ای از قبیل زنان کشیش، افتضاحات جنسی و کل مفهوم به دنیا آمدن در گناه به خطر افتاده است.

اگر به وراثت این موسسات بنگریم نیروهای دیگری را می‌بینیم که در حال محدود ساختن آرزوهای مان هستند. رسانه‌ها و خصوصاً هالیوود برای بسیاری از امور باید حساب پس بدهند. اگر به اغلب فیلم‌های آمریکایی به دقت بنگرید در می‌یابید که مادی‌گرایی بیش از حد را ترویج می‌نمایند و هم قدرت جسمانی و هم قدرت سازمانی را اهداف اصلی به شمار می‌آورند. قهرمان فیلم یا ثروتمند و قوی است و یا این که می‌تواند به کرات بکشد و همین کار را هم می‌کند. این باور را در ما پدید آورده‌اند که خشونت و جنایت بخش‌های طبیعی زندگی هستند و انسانیت ذاتاً با کاستی‌هایی روبرو است. ولی اصلاً این طور نیست.

حال اگر این ارزش‌ها را کنار بگذاریم چه چیزی را جایگزین آنها نماییم؟ پاسخ خود افراد است. وقت آن است که دیگر برای دریافت راهنمایی و الهام به بیرون از وجود خود ننگریم. بزرگترین حقایق در درون ما و منتظر رها شدن هستند.

برای این که بهتر بتوانیم این راه را برویم باید درک کنیم که موفقیت واقعی برای همه‌ی ما در دسترس می‌باشد و انعکاسی است از آنچه که می‌شویم و نه آنچه که به آن دست می‌یابیم یا جمع می‌کنیم.

از نظر من ما در میانه‌ی یک تحول جهانی هیجان‌انگیز هستیم و در حال باز پس‌گیری اختیار زندگی خود و جستجوی موفقیت‌های بزرگتری می‌باشیم. آهسته آهسته می‌فهمیم که این نحوه‌ی زیستن بیهوده است. از زمانی که مدرسه را به پایان می‌رسانیم زیر بار قرض می‌رویم، در ۲۵ سالگی بدهی - های مان به اوج می‌رسند و از آن پس مجبور می‌شویم هفته‌ای ۴۵ ساعت کار کنیم تا از عهده‌ی پرداخت بهره‌ی وام‌ها بر آییم و این هم دیگر کافی نیست.

در سطح کلان چهارچوب دیگری وجود دارد:

۱- ناتوان ساختن موسسات و گریز از ارزش‌های مادی آنها.

۲- بازسازی سلامت، قدرت و ارزش‌های اصلی افراد بر اساس تحمل، عشق و احترام دو جانبه.

۳- ایجاد آگاهی گروهی و نهایتاً جهانی بر اساس این ارزش‌های جدید.

اگر بخواهیم به این توانایی جدید برسیم هر یک از ما باید از خاطرات ناگوار گذشته، ناخوشی‌ها و ترس‌هایش بگذرد. آنچه را که عمری (یا چنانچه به تناسخ اعتقاد دارید چندین عمر) بر سر آن جنگیده‌ایم باید ظرف چند سال پاکسازی نماییم. به همین دلیل هم هست که مراجعمان بیش از گذشته به کمک نیاز دارند: همگی ما با سرعتی باور نکردنی در حال پاکسازی "زباله‌ها" هستیم.

هر گاه اولین هسته‌ی این قدرت درونی را بیابیم متوجه خواهیم شد که شفای واقعی از درون می‌آید. بر این باورم که اگر به دنبال درمانگر فوق‌العاده‌ای می‌گردید که دردتان را برطرف سازد به اشتباه راهنمایی شده‌اید. شفا دهنده خود شما هستید. دیگران فقط می‌توانند به شما نشان دهند که چگونه به این قدرت درونی دست یابید و کمک‌تان کنند که موانع بهبودی و رشدتان را پاکسازی نمایید. این اصلاً به معنی کم اهمیت جلوه دادن تأثیرات الهی نیست. بلکه برای اتصال واقعی به خالق باید به دنبال آن جرقه‌ی کوچکی از الوهیت باشیم که در درون ما نهفته است.

هر گاه این فرایند را آغاز نماییم پیوسته متحول می‌شود و از محدوده‌ی رشد ما به محدوده‌ی رشد اطرافیان مان گسترش می‌یابد. به صرف زیستن و بها دادن به ارزش‌های ریشه‌ای خود می‌توانیم بر تمامی کسانی که آنها را می‌بینیم اثر بگذاریم. همه‌ی ما چنین افرادی را می‌شناسیم. همان‌هایی که وقتی به اتاقی وارد می‌شوند سرها به سوی ایشان بر می‌گردد، حقیقت وجودشان از تک‌تک سلول‌های شان تراوش می‌کند و می‌دانند که در بهترین مسیر قرار دارند.

همه‌ی ما باید مشتاق رسیدن به چنین جایی باشیم.

جالب این است که به مرور و هر چه بیشتر رموز معنوی درون خود را کشف می‌کنیم و به آنها اطمینان می‌یابیم بیشتر جرات می‌نماییم که آنها را با نزدیکان و عزیزان مان در میان گذاریم. در اثر این کار متوجه می‌شویم که آنان نیز کشفیات درونی مشابهی داشته‌اند. نظام ارزش جدید و متحد‌کننده‌ای از درون ما در حال ظهور است و هر یک از ما می‌توانیم به شیوه‌ی خود در آن طی طریق نماییم. اگر تردید دارید که این فرایند در حال وقوع است می‌توانم صدها مثال برای‌تان بیاورم. ولی در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنم:

- عده‌ی مردمی که در امور خیریه شرکت می‌کنند از هر زمان دیگری بیشتر است (۲۵٪).
- نگرانی جهانی در مورد محیط زیست به حدی رسیده است که دولت‌ها و ادار شده‌اند سیاست‌های جدیدی اتخاذ کنند تا بتوانند جوابگوی این نگرانی‌ها باشند.

- همه ساله و با جستجوی معانی جدید زندگی از جانب افراد علاقه‌مندی مردم به معنویت، مراقبت از سلامتی با استفاده از روش‌های مکمل و جنبش "عصر نوین" بیشتر می‌شود.
- مردان و زنان به دنبال قراردادهای کاری نیمه وقت هستند تا بتوانند زمان بیشتری را در منزل بگذرانند، رشد فرزندان خود را شاهد باشند یا چیزی جدا از شغل اصلی را، که به سوی آن خوانده می‌شوند، دنبال نمایند. دیگر کسی در جستجوی "شغلی برای تمامی عمر" نیست.
- شیوه‌ی تغذیه‌ی سالم ترویج می‌شود و صنایع ارگانیک قدرت می‌گیرند. نرخ آگاهی از خطرات غذاهای کم‌ارزش، افزودنی‌های مصنوعی، مواد شیمیایی موجود در لوازم آرایشی و غذایی با سرعتی باور نکردنی رو به افزایش است. فروشگاه‌های بزرگ وادار می‌گردند که به تقاضاهای مردم پاسخ دهند و رستوران‌های زنجیره‌ای عرضه‌ی غذاهای سریع علی‌رغم این که تلاش دارند به تغییر آگاهی مردم واکنش نشان دهند ولی با ناامیدی شاهد کاهش سود خود می‌باشند.

به موضوع این کتاب برگردیم. از شما می‌خواهم که آن را با همتی متعالی و نه صرفاً به قصد تخفیف علائم خود بخوانید. در شرایطی که خیلی بیش از سلامتی در اختیارتان قرار می‌گیرد نباید به آن اکتفا نمایید. مطالب علمی که در این کتاب آمده‌اند شاید برای برخی افراد مهم نباشند ولی با تک‌تک سلول‌های بدن هماهنگ هستند و راه را برای ارتباط مجدد با خود برترمان باز می‌کنند. بدین ترتیب قوه‌ی شهود و توانایی یافتن پاسخ‌ها در ما افزایش می‌یابند. وقتی چنین شد شفای واقعی هم می‌تواند آغاز گردد.

لذا خواهش می‌کنم این کتاب را بخوانید، آنچه را که نیاز دارید از آن بگیرید و سپس آن را به شخص دیگری بدهید یا خودتان از آن برای کمک به دیگران استفاده نمایید. من سهم خودم را انجام دادم و اینک شما هم می‌توانید....

قدردانی

ویرایش سوم این کتاب از دو ویرایش قبلی قوی‌تر است. تعریف فرایند شفابخشی از طریق علائم و هارمونی‌ها موجب شده است که قصد ما دقیقاً بر این که انرژی شفابخشی از کجا می‌آید و چگونه اثر می‌گذارد تمرکز یابد. با شناسایی و تعریف دقیق نحوه‌ی ارتباط ما با این دنیای باور نکردنی قابلیت شفا را در خود افزایش می‌دهیم.

قدرت این سیستم همچنین در گستردگی پوشش آن است. از این بابت خودم را مدیون عده‌ای از پیشگامان، محققان و معلمانی می‌دانم که اسامی آنها در فهرست اعلام آمده است. از بین آنها می‌توانم به لین ویلیامز^۷، لوئیز اوانز^۸، جنی بریگز^۹ و کالین کینگشات^{۱۰} اشاره نمایم که مرا با مزایای حاصل از تجربیات و نظرات‌شان مفتخر ساخته‌اند.

همچنین باید از جن دورمن^{۱۱}، فدرا بدکاک^{۱۲}، آنی اسمیت^{۱۳} و آن فریمن^{۱۴} نیز تشکر کنم که تعهد کاری و ارتباطی که با شعور جهانی دارند باعث گردیدند که برخی از مطالب شهودی که در ورای این سیستم واقع شده‌اند فراهم آیند و مرا در دسترسی به منبع همه‌ی علوم یاری دادند. خصوصاً فدرا

^۷ Lynne Williams

^۸ Louise Evans

^۹ Jeni Briggs

^{۱۰} Colin Kingshott

^{۱۱} Jan Dorman

^{۱۲} Phaedra Badcock

^{۱۳} Annie Smith

برای ویرایش سوم شوق کار مجدد و از نو بر روی مفاهیم ریشه‌ای – آن هم درست به هنگامی که حس می‌کردم به یک دوره استراحت نیاز دارم- در من بر انگیخت.

از همه‌ی اینها بالاتر باید به سهم برایان جنر، که توانایی بدن انسان به واکنش نشان دادن به هارمونی‌ها و هندسه‌ی فراکتالی را تشخیص داد، اذعان نمایم. اعتقاد راسخ او به قدرت قصد سنگ بنای گستره‌ای از شیوه‌های درمانی جدید، که مستقل از هم و در اطراف دنیا می‌جوشند، گردید. وی اختیار کار را به نسل جدید داد و این کتاب هم تلاشی برای جبران تعهد کاری و ده‌ها سال کار سخت او می‌باشد.

واقعاً امیدوارم که از آن بهره برید.

اندرو کمپ KFRP Dip MESK

فصل ۱

سیستم کوانتوم کی

"هارمونی‌های دنیا در قالب اشکال و اعداد تجلی می‌یابند، قلب و روح و تمامی اشعار فلسفه‌ی طبیعت در مفهوم زیبایی ریاضی نهفته‌اند"

سر داریس ونت‌وورث تامسون (۱۸۶۰-۱۹۴۸)

در هر یک از ما لایه‌های متعددی از شعور وجود دارند. بدن جسمانی ما دروازه‌ی قابل مشاهده‌ای برای ورود به دنیای خارج و درگیر شدن با محیط اطراف از طریق غریزه و پنج حس اصلی است. این فرایند توسط سیستم‌هایی که به صورت خودکار تنظیم می‌گردند "کشتی" درونی ما را در خارج از حیطه‌ی آگاهی یا اختیار ما هدایت می‌نمایند.

این جریان دائمی تحریکات و اطلاعات به وسیله‌ی ذهن خودآگاه و بر اساس آموزش‌ها و نظام باورهای ما ارزیابی می‌شوند. سپس آنچه که بر روی این صافی باقی می‌ماند در ذهن ناخودآگاه، که داده‌ها را به شکلی دقیق و همراه با جزئیات نگه می‌دارد، رسوب می‌نماید. اینها بر نحوه‌ی واکنش نسبت به وقایع آینده، بر پایه‌ی نتایجی که از تجربیات گذشته به دست آمده‌اند، اثر می‌گذارند.

از اینها بالاتر ذهن فوق‌العاده آگاه یا "خود برتر" قرار دارد. این همان بخشی از وجود ما است که به شعور جهانی - یعنی همان آگاهی فراگیری که پاسخ به هر سوالی را حتی قبل از طرح آن می‌داند - دسترسی دارد.

اگر به این هوش پنهان اجازه دهیم همواره با بهترین علائق ذهنی ما همراه می‌شود و در دنیایی ایده‌آل سلامتی کامل را تضمین می‌نماید. ولی دنیای ما ایده‌آل نیست. ما خیلی آهسته‌تر از آن تکامل یافته‌ایم که بتوانیم با زندگی امروزی و مشکلاتش همگام بمانیم.

پیوسته با رگباری از سموم محیطی موجود در مواد آرایشی، غذاها و حتی هوایی که در آن نفس می‌کشیم روبرو می‌گردیم. اگر اینها را با تنش‌های الکترومغناطیسی ناشی از گوشی‌های تلفن، ساعت‌های مچی، رایانه‌ها و فریزرها ترکیب کنید به راحتی می‌توانید ببینید که چرا شبکه‌ی ارتباطات بین سلولی ما اغلب غبارآلود است.

همچنین باید تعادل احساسی خود را نیز، که توسط نقاط مرجعی که از وقایع گذشته ناشی شده‌اند و در دسترس ذهن ناخودآگاه می‌باشند، در نظر بگیریم. خاطرات ناگوار گذشته و خصوصاً آنهایی که در دوران کودکی به وقوع پیوسته‌اند می‌توانند منجر به واکنش‌های نامناسبی در قبال اوضاع جاری گردند.

اگر بخواهیم تعادل و سلامتی واقعی را بیابیم باید به این موارد و بلکه بیش از اینها پردازیم. در واقع این "مه‌دود" احساسی و جسمانی ارتباط ما را با خود برترمان قطع کرده است و وادار گشته‌ایم که فقط با هدایت واکنش‌های برنامه‌ریزی شده و مراکز منطقی نیم‌کره‌ی چپ مغز زندگی نماییم. اگر می‌خواهیم دوباره این ارتباط با بالا برقرار گردد باید موانع آن را از سر راهش برداریم.

این هدف اولیه‌ی کوانتوم کی می‌باشد. برای ما به دایه‌ای می‌ماند که راهنمایی‌های موقتی ارائه می‌دهد تا زمانی برسد که بتوانیم بر اساس حس شهودی که از شعور بالاتر می‌آید زندگی کنیم. هرگاه به این مرحله برسیم قادر می‌گردیم که دوباره به نسخه‌ی اولیه و بی‌آلایشی که در میدان انرژی اطراف ما است متصل شویم و به همان حالت کاملی که در آن شکل گرفته بودیم باز گردیم.

ما به عنوان نژاد انسانی اکثر این مشکلات را برای خودمان آفریده‌ایم و لذا باید نخستین گام‌ها را برای اصلاح آنها برداریم.

چرا این سیستم کارایی دارد

این برنامه حاصل سال‌ها تحقیق است و ترکیبی از مفاهیم بنیادی مرتبط با سلامتی، که از گستره‌ای از شیوه‌های مراقبت از سلامتی به دست آمده‌اند، می‌باشد.

از تجربه‌ی ناشی از هزاران مورد درمان کایروپراکتیک به عنوان ستون فقرات این سیستم استفاده کرده‌ام. سپس نتایج حاصل از مطالعه‌ی عده‌ای از پیشگامان این رشته را به آن افزودم و از تعدادی از کاربران حرفه‌های مراقبت از سلامتی از قبیل متخصصان کایروپراکتیک، طب سوزنی، درمان‌های طبیعی و شفای معنوی درخواست نمودم که نکاتی بر آن بیفزایند و آن را در بوته‌ی نقد قرار دهند. در نتیجه این کتاب شفای خود به دست آمد.

از کلیات فوق‌الذکر باید بتوان هدف از تعادل حاصل از کوانتوم کی را به وضوح دید. این روش به علائم تک‌تک افراد نمی‌پردازد چون آنها را راهکارهای عمدی بدن برای مدیریت بر مشکلات خود تا حد امکان می‌داند. اگر صرفاً بخواهیم علائم را برطرف سازیم این کار بر سلامتی اثر خواهد داشت و در واقع باید گفت که بدن احتمالاً چنین راهنمایی‌هایی را نادیده خواهد گرفت.

هدف از این دستورالعمل چیزی بیش از مدیریت بر علائم است. باید به علل ریشه‌ای برسیم. این به معنی نگرش به مسائل احساسی، جسمانی، معنوی، محیطی و کوانتومی که جسم ما را وادار ساخته‌اند که از حالت تعادل خارج شود می‌باشد.

کلیدی اطلاعاتی که در ورای این راهنما قرار می‌گیرند در میدان نقطه‌ی صفر نگهداری می‌شوند. این میدان همان منبع نامحدود انرژی است که متخصصان فیزیک کوانتوم آن را به عنوان الفبای تمامی دانش در گذشته، حال و آینده می‌شناسند. وقتی از کوانتوم کی استفاده می‌کنید با این منبع شفابخشی و انرژی همراه می‌گردید و به شبکه‌ای تار عنکبوتی از اتصالاتی که کلیدی نسخه کتاب را به هم متصل می‌سازند مربوط می‌شوید. در ادامه شرح خواهم داد که همه‌ی شفابخشی‌ها تبعاتی در پی دارند که از سلامت دریافت کننده بسیار فراتر می‌روند، تمامی شبکه‌ی انرژی، سیاره‌ی زمین و فراتر از آن را روشن می‌نمایند و مزایای غیر قابل تصویری برای دنیای ناپیدای اطراف ما دارند. در این باره بعداً بیشتر توضیح خواهم داد.

در رویه‌هایی که به کار می‌روند گهگاه از عبارات پزشکی یا علمی هم استفاده شده که ممکن است آنها را به طور کامل درک نکنید. نگران نباشید. اینها در حیطه‌های خاص خود به خوبی شناخته شده‌اند و ارتباط انرژی‌کی بنیادی که تک‌تک ما را به هم متصل می‌سازد به ما امکان می‌دهد که قصد دقیقی داشته باشیم و بر پایه‌ی آن کار نماییم. *سلول‌های مان* آن را می‌فهمند و همین است که اهمیت دارد.

این امر خصوصاً به هنگام کار بر روی نوزادان و خردسالان صدق می‌کند چون آنها مهارت‌های ارتباطی بسیار محدودی دارند. تا حدی قصدی را که در ورای برنامه است به خود جذب می‌کنند. هر چه باشد نوزادان خیلی قبل از این که بتوانند احساسات غریزی خود را در قالب کلمات بریزند گرسنگی، خستگی و عشق والدین به خودشان را درک می‌نمایند.

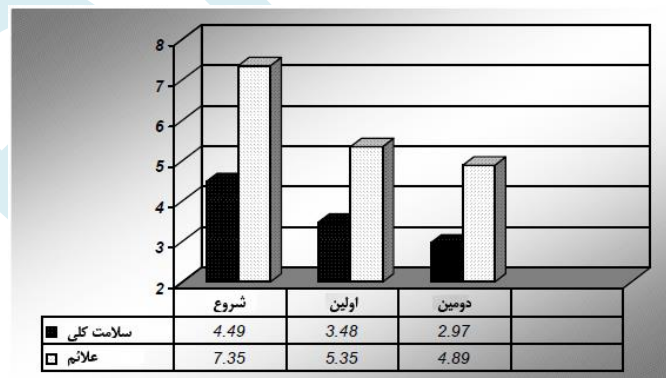
پژوهشی بر روی مراجعان درمانگاهم انجام داده‌ام تا موثر بودن سیستم را نشان دهم. البته این دقیقاً به معنی به کار گیری سیستم از راه دور نیست و تفاوت مهم این دو در این است که از فنون تشخیص برای این که به دقت مشخص گردد که هر فرد به چه سموم یا احساسات منفی مبتلا است استفاده نموده‌ام. هر چند که این کار برای بهبودی ضروری نیست ولی چنین اطلاعاتی برای بسیاری افراد، خصوصاً در شرایطی که آزمایش‌های پزشکی رسمی هیچ توجیه بالینی برای علائم نمی‌یابند، اطمینان‌بخش است.

از اینها که بگذریم فقط من، قصد واضحی که دارم و مفاهیمی که در این کتاب شرح داده شده‌اند باقی می‌مانند. اگر به دقت از این دستورالعمل‌ها پیروی نمایید دلیلی وجود ندارد که به همان نتایجی که مراجعانم در پژوهش رسیدند دست نیابید. در واقع باید گفت که به چند دلیل پیشرفت بهتری باید نصیب شما گردد:

- ۱- پژوهش وقتی انجام شد که سیستم، تا حدی بر اساس الگوی اولیه‌ی برایان جنر، در حال شکل‌گیری بود. از آن هنگام قابلیت‌های آن، به دلیل آنچه که سایر درمانگران به آن افزودند و همین طور پیشرفت‌هایی که خودم به دست آوردم خیلی بیشتر شده‌اند.
- ۲- در دوره‌ی پیش حداکثر می‌توانستم دو کار درمانی را مورد ارزیابی قرار دهم. ولی شما اگر بخواهید می‌توانید هر روز این کار را بکنید.
- ۳- سنجش‌های پایانی به هنگامی که مراجعان در حال پاکسازی سیستم خود بودند انجام گرفتند. هر چند که سم‌زدایی فرآیندی طبیعی می‌باشد ولی این زمان برای اندازه‌گیری میزان بهبودی‌ها مناسب نیست.

پژوهش در فاصله‌ی پانزدهم ژوئیه تا پانزدهم نوامبر سال ۲۰۰۵ صورت گرفت و هر مراجعه کننده‌ی جدیدی را که به نزد من می‌آمد و در این مدت حداقل دو بار او را می‌دیدم شامل می‌شد. هر چند که این دوره‌ی زمانی کوتاه به حساب می‌آید ولی تعداد ۳۶ موردی که برای پژوهش واجد شرایط شناخته شدند برای به دست آمدن نتایجی که به لحاظ آماری قابل ملاحظه تلقی گردند بیش از حد کفایت است.

خلاصه‌ای از نتایج در زیر می‌آید:



هر مراجعه کننده‌ای میزان پیشرفت خود را در ابتدای هر جلسه تخمین زد و لذا نتایج حاصل از جلسه‌ی اول در ابتدای جلسه‌ی دوم مشخص می‌شدند. از مقیاس ارزیابی ۱۰-۰ استفاده کردم که در آن صفر بهترین وضعیت در طول هفته‌ی گذشته و ۱۰ بدترین وضعیت ممکن بود. بنا بر این منحنی نزولی مطلوب به حساب می‌آید!

از نتایج به دست آمده خیلی راضی بودم چون پژوهش در دوره‌ی زمانی کوتاهی انجام شده بود به طوری که بین آغاز و پایان پایش فقط ۹ هفته فاصله بود. چنین نتایج سریعی برای مراجعه کنندگانی که به طور متوسط ۷ سال (با میانه‌ی ۴ سال) از علائم خود رنج برده بودند قابل ملاحظه به حساب می‌-

آید. درمان‌ها نه بر روی سرماخوردگی‌های معمولی یا جراحات حاد بلکه بر روی علائمی بوده‌اند که تا پیش از آن به هیچ روش دیگری جواب نداده بودند و توانایی طبیعی شفابخشی بدن نیز حریف آنها نشده بود.

از آنجایی که سیستم به کار خود ادامه می‌دهد لذا نیاز به انجام کار جدیدی نیست و در هفته‌های بعد بهبودی‌های بیشتری به وقوع خواهند پیوست. البته هدف از این پژوهش اثبات کارایی سیستم و نه لزوماً گستره یا سرعت تاثیر آن بوده است. همچنین باید این را هم شادمانه بیفزایم که حتی یک نفر هم نبود که از بدتر شدن وضعیت سلامتی‌اش در زمان پژوهش خبر دهد و این به رغم این بوده که شرایط افراد می‌توانسته است بر نتایج حاصل اثر منفی بگذارد. در دورانی که بسیاری از ناخوشی‌ها از دخالت‌های پزشکی ناشی می‌گردند این که کوانتوم کی بی‌خطر است نباید بدیهی پنداشته شود.

جنبه‌های مهم نتایج از این قرار بوده‌اند:

- متوسط وضعیت کلی سلامتی از زمان شروع به اندازه‌ی ۱,۵ نمره افزایش یافت که به معنی **۳۳٪ بهبودی** سلامتی می‌باشد.
- متوسط کاهش علائم حدود ۲,۵ نمره بود که اگر آن را بر اساس مقادیر مطلق بسنجیم خیلی بیشتر تاثیرگذار است. در اینجا هم **۳۳٪ بهبودی** از وضعیت اولیه و حرکت به سوی رهایی از علائم دیده می‌شود.
- در زمان پژوهش هیچ کسی خبر از بدتر شدن علائمش نداد.
- در مورد ۸۸٪ از شرکت کنندگان، یعنی تقریباً ۹ نفر از هر ۱۰ نفر، در دوره‌ی پژوهش بهبودی علائم ثبت گردید (برخی از ۱۲٪ باقی مانده هم پس از پایان دوره بهبودی‌هایی به دست آوردند). چنین نتایجی گستره‌ی کاربرد سیستم را نشان می‌دهد. صرف نظر از این که چه علائمی دارید یا علل ریشه‌ای آنها چیست احتمال زیادی می‌رود که کوانتوم کی مفید باشد.
- به هیچ یک از مراجعه کنندگان استفاده از مکمل غذایی توصیه نشد. بهبودی‌ها فقط از دستورالعمل‌های مندرج در این کتاب، و از جمله مراحل درمان طبیعی نظیر اجتناب از مصرف غذاهایی که به طور معمول مشکل‌ساز می‌باشند، حاصل آمدند.
- بیش از ۹۰٪ شرکت کنندگان از طریق ارجاع سایر درمانگران یا مراجعه کنندگان آمده بودند.

خلاصه‌ی کلام این که سیستم کارآمد است. به هنگام استفاده از آن مطمئن باشید که این ابزار در حمایت از سلامتی در سطوح مختلف قدرتمند می‌باشد و ذهن خود را به روی هر گونه تغییری که ممکن است به همراه بیاورد باز نگه دارید.

اگر هنوز هم تردید دارید که چگونه ممکن است به صرف خواندن یک کتاب بتوانید به انرژی‌های شفابخش دسترسی یابید موضع شما را درک می‌کنم. با وجود این که آگاهی از اتصال ما به یک میدان انرژی فراگیر در تمامی زمان‌ها وجود داشته ولی این آگاهی در عصر جدید تا حد زیادی از دست رفته است. در فرهنگ‌های باستانی نظیر سرخپوستان آمریکا و انسان‌های اولیه مردم می‌دانسته‌اند که چگونه سالم و هماهنگ با محیط زندگی کنند. ولی به تدریج که به دنیای صنعتی و تجاری "تکامل یافتیم" راه این ارتباطات ناب را گم کردیم.

این امر به آهستگی و به مرور که در می‌یابیم چه حقایقی را فراموش کرده‌ایم تغییر می‌نماید. دنیای غرب چشم خود را به روی امکانات حاصل از انرژی‌های نهفته باز می‌کند. قطعاً می‌توانیم این کار را از طریق هر رسانه‌ای اعم از تلویزیون، کتاب یا سخنرانی انجام دهیم و لزوماً به درمانگری که آن را به ما بدهد نیاز نداریم - قابلیت شفابخشی در درون همگی ما هست و تنها باید آن را به سوی عمل فرا خوانیم. هر چیزی که به پدید آمدن آن لحظه-ی درک ناب یا "آها!" منجر شود یک‌راست با سلول‌های مان به حالت تشدید می‌رسد و آغازگر سفری به شفابخشی و روشنگری می‌شود.

این کتاب چنین قابلیت دارد. آخرین باری که داستانی از استفن کینگ خواندید یا فیلم ترسناکی دیدید آیا به افزایش ترسحات آدرنالین یا مشکلاتی در خواب دچار شدید؟ آیا فیلم‌ها یا کتاب‌های عاشقانه احساس گرمای مطبوعی به شما می‌دهند و موجب ترشح اندورفین در مغزتان می‌گردند؟

اگر پاسخ مثبت است، و مطمئنم که چنین می‌باشد، شما نیز همچون بقیه‌ی افراد هستید- یعنی مستعد تغییرات جسمانی و روانشناختی ناشی از تحریکات حسی. تنها چیزی که از شما می‌خواهم این است که بپذیرید همین اصل را می‌توان به ارائه‌ی مزایای دراز مدت، بارزش و واقعی در رابطه با سلامتی نیز تعمیم داد. فقط اندکی ایمان بیشتر می‌طلبید...

اگر هنوز قانع نشده‌اید وقت آن است که آخرین برگ خودم را هم رو نمایم... منظورم بازخوردهایی است که از کسانی که این کتاب را خوانده‌اند یا خودشان درمانگر هستند گرفته‌ام. این اظهار نظرها عمدتاً در چند ماه ابتدایی پس از انتشار اولین ویرایش این کتاب به دست ما رسیدند:

" بارها از این سیستم در منزل و بر روی خودم استفاده کرده‌ام. اولین باری که کتاب راهنمای کواتوم کی به دستم رسید چند هفته می‌شد که از برخی وقایع احساسی در عذاب بودم و راهی هم برای خروج از اضطراب به ذهنم نمی‌رسید. در جریان اولین خود درمانی‌ام دچار انقباضات و پرش‌های جسمی شدم و حس کردم که مقادیر عظیمی از تنش بدنم را ترک می‌گویم. صبح روز بعد در کمال آرامش از خواب برخاستم- به نظر می‌آمد که تمامی تنش- هایم دود شده و به هوا رفته بودند. البته می‌دانم که، به صرف دست گذاشتن بر نقاط رهاسازی تنش‌های احساسی، بدن این تنش‌ها را آزاد می‌نماید. اما در روزهای بعد هم بدنم علائم واضحی از سم‌زدایی- یعنی درد و کوفتگی- از خود نشان داد. با ادامه‌ی استفاده از سیستم هم به لحاظ جسمانی و هم به لحاظ ذهنی حالم بهتر و بهتر شد." کارن

" چند روز پیش که به ناگهان به تهوع و ضعف دچار شدم از آن استفاده کردم. آن قدر حالم بد بود که به ناچار دراز کشیدم. به هنگام استراحت فقط کتاب تو را در دست گرفته بودم و غرق در افکارم بودم. ظرف یک ساعت گویی به فرد دیگری تبدیل گشتم. سرشار از انرژی شدم، تهوع‌ام به کلی ناپدید گردید، اشتهایم بازگشت و دیگر اصلاً حالم بد نشد!! به خاطر کار عالی‌ات از تو متشکرم!" کریستین

"کواتوم کی را بر روی چند تن از مراجعانم به کار گرفتم. به نظر می‌آید که روش بسیار قدرتمندی می‌باشد. افراد مزبور ظرف چند دقیقه حال‌شان کاملاً خوب شد و رنگ به چهره‌شان آمد. یکی از آنها قبل از این که بتواند از جای خود بلند شود ناچار شد چند دقیقه‌ای بخوابد. در همگی آنها در وضعیتی که به خاطر آن به نزد من آمده بودند علائم واضحی از بهبودی مشاهده گردید." آلن کین دیپ K, M.I.G.P.P., M.K.A.I. مدیر مرکز درمانی و آموزشی میدلندز

"کتاب راهنمای کواتوم کی را در جمعه شبی خواندم و بعد از ظهر فردای آن برای اولین بار پس از سال‌ها دیگر ناچار نشدم که حدود یک ساعت چرت بزنم. از آن زمان سطح توانم خوب بوده است و این به طرز غیر قابل انکاری به استفاده از این کتاب مربوط می‌گردد." استلا

" بابت آخرین ویرایش کتاب کواتوم کی خیلی متشکرم- بسیار جالب است! به نظر می‌رسد که قوی‌تر و قوی‌تر می‌شود! اخیراً چند نفر به درمانگاه مراجعه کردند که به لحاظ احساسی شدیداً در عذاب بوده‌اند. حس کردم که کواتوم کی تنها راه ایجاد تغییر اساسی در آنها و برنامه‌ریزی مجدد الگوهای افکار منفی‌شان می‌باشد- در هر دو مورد مراجعه کنندگان در پایان درمان گویی که افراد دیگری گشته بودند- انگار که بار سنگینی از روی دوش‌شان برداشته شده بود (یکی از آنان نمی‌توانست جلوی خنده‌اش را بگیرد و اظهار داشت که ماه‌ها نخندیده بوده است)." کارن

"اندرو، به خاطر کتاب راهنما از تو متشکرم - سیستمی عالی و به طرز جامعی جمع‌آوری شده است. انگشتانم حتی قبل از این که مطالعه‌ی آن را شروع کنم داغ شدند و وقتی هم که آن را بر روی پاهای مادرم قرار دادم اولین چیزی که از دهانش در آمد این بود که "اوه، چه گرمایی دارد!" آن را به بسیاری از همکاران و دوستانم توصیه کرده‌ام." سوزان

"می‌خواهم به خاطر این هدیه‌ای که از طریق کتاب راهنماییت به انسانیت می‌دهی از تو تشکر کنم. اکنون کتاب تو در تمامی جلساتی که با مراجعانم دارم به کار می‌آید و لذا از این که بتوانم نقشی در فعال‌تر ساختن آن داشته باشم خرسندم." ویویان

"نسخه‌ای از آن را چند روز پیش به من قرض دادند و اکنون نمی‌توانم از آن دست بکشم. چقدر عالی است. به خاطر تهیه و انتشار آن خیلی متشکرم."
لیندا

"کتاب راهنما را از بخش شفای معنوی باز کردم و تصمیم گرفتم شیوهم را تغییر دهم و به جای آزمایش قدرت عضله از حس شهودم استفاده نمایم. حدود ده صفحه از آن را خواندم و پس از آن آرام ماندم و نقاط ای‌اس‌آر را با دست اندکی فشار دادم. پس از آن چندین بار خمیازه کشیدم و اکنون حالم بسیار خوب است. جالب این بود که در حین خواندن آن صفحات شروع به درخشیدن نمودند. گویی که نوری خیلی سفید و تقریباً مثل ماورا بنفش از پشت آن نمایان بود. به حدی مجذوب آنچه که می‌خواندم شده بودم که دیدم بهتر است از این بابت حیرت نکنم. ولی با این وجود فکر می‌کنم که کمی عجیب بود." آنا

"هنوز هم از کوانتوم‌کی نتایج حیرت‌انگیزی می‌گیرم. آن را در کنار روش خودم یعنی طراحی اطلاعات انسانی به کار می‌برم و نتایج حاصل واقعاً به معجزه می‌مانند. بابت کار دشواری که انجام داده‌ای خیلی متشکرم." نانس

"اولین موفقیت قابل اندازه‌گیری‌ام بر روی یکی از دوستان/مراجعانم به دست آمد که نسبت به انرژی دستگاه تلویزیون، گوشی تلفن همراه و حتی ریش‌تراش برقی حساسیت داشت (در آزمایش قدرت عضله ضعیف نشان می‌داد). پس از این که صفحه‌ی مربوط به تنش‌های الکترومغناطیسی و همین‌طور چند مورد برگزیده از صفحه‌ی ۷۳ را گذرانیدیم عضله‌اش وقتی در کنار تلویزیون می‌ایستاد و دو دستگاه دیگر را در دست می‌گرفت و هر سه دستگاه را با هم روشن می‌کرد قوی باقی ماند. خیلی جالب و تاثیرگذار است!" جان

"چیز خارق‌العاده‌ای است! فکر می‌کنم به کتاب محبوبم تبدیل شود! بسیار مثبت است و خیلی به آدم امید می‌دهد." کریستین

اعتمادی که به این سیستم دارم همچنین از دسترسی به شعور جهانی در میدان نقطه‌ی صفر به وسیله‌ی آزمایش قدرت عضله نیز ناشی می‌شود. با استفاده از سوال‌های "بله" و "خیر" می‌توانم تایید این را که آیا بر مسیر درست گام بر می‌دارم بگیرم و دریابم که چه مناطقی نیاز به کار بیشتری دارند. هر چند که با استفاده از این روش نمی‌توانم مستقیماً به مفاهیم جدید دست یابم و اینها باید از پژوهش و شهود حاصل گردند ولی قادرم آنچه را که پدید می‌آورم معتبر بشمارم.

این شیر اطمینان خیلی مرا مطمئن می‌سازد. دوست دارم ارزش کلی سیستم را در مقیاس صفر تا ۱۰۰ بسنجم که در آن بالاترین نمره به بهبودی فوری و کامل یا به عبارت دیگر به نوعی معجزه تعلق می‌گیرد. اعتقاد دارم که فقدان درک و تصور ما تنها موانع رسیدن به این هدف می‌باشند. هزاران تن از

بیمارانی که در مراحل انتهایی بوده‌اند بهبودی کامل به دست آورده‌اند و موجب تحیر شاغلان حرفه‌ی طبابت شده‌اند.^{۱۵} آنها از چه چیزی مطلع بوده‌اند که ما نمی‌دانیم؟ آیا ایمان بوده است؟ پزشکی؟ شفای الهی؟ باید به دنبال این پاسخ‌ها باشیم.

کوانتوم کی به شکلی که اکنون در منازل مورد استفاده قرار می‌گیرد در مقایسه با چنین هدف بزرگی ۷۶٪ نمره را می‌گیرد و توضیحاتی هم که درباره‌ی مفاهیم در کتاب راهنما داده‌ام ۹۶٪ درست هستند. وقتی از سیستم در درمانگاه استفاده می‌کنم اثربخشی آن اندکی بالاتر می‌رود و به ۸۰٪ می‌رسد. این اصلاً تعجب برانگیز نیست چون ایمانی که به قدرت آن دارم و همین طور همسویی‌ام با انرژی ریکی می‌تواند ابعاد درمان را گسترده‌تر سازند.

بر این باورم که ظرف چند سال آینده و نه لزوماً از طریق گسترش پیوسته‌ی این سیستم می‌توان به ۱۰۰٪ اثربخشی رسید. آنچه که تغییر می‌کند انرژی بنیادی این کتاب نیست بلکه انرژی شخص شما یعنی خواننده عوض می‌شود. به تدریج که دنیا بر طبق مفاهیمی که در مقدمه شرح دادم تغییر می‌نماید جزئیاتی هم که در این کتاب آمده‌اند قدرت بیشتری می‌گیرند و عمیق‌تر در دی‌ان‌ای شما فرو می‌روند. لذا در طول سال‌های آینده اگر منظم‌اً از این سیستم استفاده نمایید خواهید دید که، هر چه بیشتر ذهن خود را به روی سطوح عمیق‌تری از شفای شخصی بگشایید، باز هم به شما یاری می‌رساند.

هر چند که می‌توانستم از مقیاس درصدی که در بالا شرح دادم برای مقایسه‌ی کوانتوم کی با سایر سیستم‌های طبیعی مراقبت از سلامتی استفاده کنم ولی این کاری غیر اخلاقی به شمار می‌رفت و ممکن بود جهت‌گیری شخصی‌ام نیز بر دقت نتیجه‌گیری‌ها اثر بگذارد. اما... نتوانستم در برابر وسوسه‌ی پیدا کردن سطح اثربخشی آن در مقایسه با پزشکی رایج مقاومت نمایم. نمره‌ی آن به ۱۵٪ رسید که نشان دهنده‌ی این واقعیت است که در آن بیشتر به دنبال سرکوب علائم هستند تا برطرف ساختن علل و رای آنها. جالب هم این است که بیش از نیمی از مزایای به دست آمده نیز ناشی از اثر دارونماها می‌باشد.

هر چند که شاید میزان بالای مزایای حاصل از دارونماها عجیب به نظر آید ولی اگر در آن تعمق کنید معقول می‌گردد. بسیاری افراد صرفاً به قصد دریافت نسخه به نزد پزشک می‌روند و مطمئن هستند که هر چه که او توصیه کند باعث بهبودی حال‌شان خواهد گشت. این کار اصول کوانتوم را فعال می‌سازد و قصدشان موجب دستیابی به نتایج مورد نظر می‌شود.

این اثر بسیار واقعی است و لابد شرکت‌های داروسازی بیشترین بهره را از آن می‌برند! آیا تاکنون به چرخه‌ی عمر یک دارو توجه کرده‌اید؟ اول ایجاد نیاز به آن می‌باشد که به وسیله‌ی یک بیماری جدید یا محدودیت‌های پذیرفته شده‌ی یک داروی قدیمی (که مدت اعتبار ثبت اختراع آن گذشته است) صورت می‌گیرد. سپس خبرهایی از یک "داروی معجزه‌آسا" می‌شنویم که در مراحل انتهایی آزمایش است و مشکل را حل می‌کند. با وجود این که مردم برای به دست آوردن آن هیاهو می‌نمایند ولی هنوز کاملاً آماده‌ی عرضه نیست، خیلی گران است، باید تاییدیه‌ی نظام سلامتی ملی را بگیرد و حتی پس از آن هم باید منتظر بمانید تا به بازار عرضه گردد.

به اینجا که می‌رسد رسانه‌ها خبرهای آن را با آب و تاب شرح می‌دهند و وقتی هم که تاییدیه‌ی لازم را بگیرد به قدری مشتاق آن هستید و به قدرتش ایمان آورده‌اید که نمی‌تواند کمکی نکند. بعد چرخه از نو شروع می‌شود.

این شیوه‌ی بازاریابی بسیار زیرکانه می‌باشد و بارها در تمامی صنایع مورد استفاده واقع گشته است. از طریق توقع تقاضا به وجود آورید، بگذارید مشتری صبر کند، بعد کمی از آن را وارد بازار نمایید، سپس سیل محصول را روانه‌ی بازار سازید و پس از آن هم روی محصول جایگزین کار کنید. شتابی که

^{۱۵} CaryleHirschberg- Spontaneous Remission: An Annotated Bibliography

مردم در زمستان سال ۲۰۰۵ برای واکسیناسیون بر علیه آنفلوآنزای پرندگان نشان دادند مثال واضحی از آن می‌باشد. خطر همه‌گیری آنفلوآنزای پرندگان را آن قدر به خورد ما دادند تا به هیجان زیادی منجر گردید و ما همگی برای برای مایه‌کوبی با عجله به سراغ پزشکان رفتیم. البته این کار کاملاً بی‌تاثیر بود و بعد هم ذخیره‌ی واکسن به اتمام رسید.

بابت این که اندکی از موضوع اصلی منحرف شدم پوزش می‌طلبم. فکر می‌کنم که هر چند مراقبت‌های حاصل از پزشکی رایج می‌توانند نقش مهمی، خصوصاً در تصادفات و موارد اضطراری داشته باشند ولی شیوه‌ی بهینه ترکیبی از بهترین‌های هر دو روش است.

لذا خواهشمندم که از این کتاب راهنما و هر نوع درمان دیگری که به آن اطمینان دارید بهره‌گیری کنید. اگر مایلید که از گیاهان دارویی مناسب، داروهای هومیوپاتی، طب سوزنی و غیره استفاده نمایید همگی آنها به بهبودی‌تان کمک خواهند کرد. توانایی شعور درونی‌تان خیلی بیش از این است که صرفاً به فراوری کمک‌ها و پشتیبانی‌های این کتاب اکتفا کند و تاثیر داروهای را هم که در اختیار دارید دو چندان خواهد نمود.

البته این را هم باید تاکید کنم که قرار نیست هیچ بخشی از این سیستم جایگزین توصیه‌ها یا درمان پزشکی شود. شاید بخواهید که آن را هم در برنامه‌ی درمانی که توسط فردی واجد شرایط و شاغل در حرفه‌ی مراقبت از سلامتی ریخته شده است بگنجانید. همچنین توصیه می‌شود که در تمامی دوران رویارویی با چالش‌های اساسی سلامتی تحت نظر پزشک معالج خود باشید.

فصل ۲

کمک به خود با استفاده از کوانتوم کی

موارد و علائمی که می توان بر روی آنها استفاده کرد

این برنامه به طرق مختلفی می تواند به شما کمک نماید. آنچه که در پی می آید فقط فهرست کوتاهی از موضوعاتی است که می توان به آنها پرداخت چون در واقع هیچ محدودیتی برای این که تا چه حدی از علائم، خاطرات ناگوار و مسائل احساسی رها شوید وجود ندارد.

- وقایع ناگوار
- تصورات از خود ضعیف
- خاطرات آزار دهنده
- احساس گناه
- تنش
- جراحی های قدیمی
- صدمات ناشی از واکسیناسیون
- صدمات ناشی از پر کردن دندان ها با ملغمه ی جیوه
- تشعشعات خارجی
- عدم تعادل های هورمونی
- حمله ی عصبی
- وابستگی های انرژی
- عدم تعادل های ساختاری
- درد
- صدمات ناشی از اولتراساند، ام آر آی یا اشعه ی ایکس
- آسیب دیدگی های قدیمی
- عملکرد ضعیف دستگاه ایمنی
- مسمومیت
- جذب مواد مغذی به میزان ناکافی
- خاطرات زایمان

پیدا است که کمک به برطرف شدن موارد احساسی اهمیت شایانی دارد. سلامتی جسمانی ما آینه ای از تعادل احساسی مان می باشد. هم پزشکان و هم خودمان این را می دانیم. اگر شادمان هستید و زندگی متعادلی دارید به لحاظ جسمی هم سالم خواهید بود. بیماری های اساسی حداقل تا حدی منعکس کننده ی تجمع خاطرات ناگوار، تنش، پشیمانی، غم، خیانت و گناه می باشند.

برخی از مهم‌ترین عدم تعادل‌های جسمانی از ما در برابر تنش‌های الکترومغناطیسی مراقبت می‌نمایند، جهش‌های دی‌ان‌ای را برطرف می‌سازند و اثراتی را که پس از واکنش‌های بیولوژیکی ممکن است پدید آیند خنثی می‌کنند.

امروزه تنش الکترومغناطیسی یکی از مهم‌ترین مواردی است که بر همه‌ی ما تاثیر می‌گذارد. امواج هوایی مملو از انرژی‌های قدرتمندی هستند که به جریان‌های آرامی که به صورت طبیعی در بدن ما وجود دارند آسیب می‌رسانند. در تداخل‌های ناشی از فریزرهای فروشگاه‌ها، گوشی‌های تلفن همراه، تلویزیون، مایکروویو و سیم‌کشی‌های رایانه‌های بزرگ و رایانه‌های شخصی غوطه‌وریم. حتی میدان انرژی ناشی از یک باتری ساعت نیز به شکلی پنهانی موجب آسیب رساندن به سلامتی ما می‌گردد. وقتی کاهش میزان عملکرد سیستم ایمنی در اثر تنش‌های الکترومغناطیسی را می‌سنجم اغلب به افزون بر ۳۰٪ می‌رسم.

گویی که اینها کافی نبوده‌اند و لذا جسم‌های ما هم بیش از هر زمان دیگری در برابر این موارد آسیب‌پذیر شده‌اند. ملغمه‌ای که در پر کردن دندان‌ها به کار می‌رود و میله‌های ارتودونسی به صورت گیرنده‌های امواج رادیویی عمل می‌کنند و این علائم ولتاژ و شدت جریان زیاد را از طریق مریدین‌ها به اعضای مختلف در همه جای بدن انتقال می‌دهند.

این علائم با ضربان‌های الکتریکی طبیعی سیستم عصبی ما هماهنگ نیستند. نتیجه هم این می‌شود که به مسیرهای ظریف ارتباط سلول‌های ما با هم آسیب وارد می‌آورند و به عدم تعادل‌های احساسی و جسمانی منجر می‌گردند.

به علاوه این بسامدهای غیر طبیعی به آهنگ شبانه‌روزی ما یا همان چرخه‌ای که الگوهای خواب، انرژی و هورمون‌های ما را کنترل می‌کند صدمه می‌زنند. این فرایند توسط پایه‌های دندان‌ها، که اندکی بار منفی دارند تا بار مثبت ناشی از آهنگ شبانه‌روزی را به هنگام روز به خود جذب نمایند، کنترل می‌گردد. به همین دلیل هم هست که در "نظریه‌ی ۵ عنصر" چینی‌ها برخی مریدین‌های طب سوزنی در زمان‌های مشخصی از ۲۴ ساعت بر دیگران غالب می‌باشند.

برنامه‌ی کوانتوم کی از ما در برابر تنش الکترومغناطیسی محیط محافظت می‌کند. همچنین سیستم درونی ما را نیز راهنمایی می‌نماید تا آن دسته از علائم ولتاژ و شدت جریان را که به شکلی غیر طبیعی بالا هستند و از طریق پر شدگی‌های دندان‌ها و یا هر نوع فلز دیگری که در بدن وجود دارد جذب شده‌اند نادیده بگیرد. این کار تا حدی به روش کاهش سر و صدای ناخواسته در نوار ضبط صوت یعنی "دالبی" شباهت دارد و ما را در مدیریت بر تقویت حاصل از فلزات، که در مجاری طبیعی ارتباطی در دندان‌ها صورت می‌پذیرد، یاری می‌دهد.

بخش دی‌ان‌ای این برنامه خصوصاً از این جهت مهم است که بسیاری از بیماری‌های مزمن از جهش‌های ژنتیکی، اعم از این که ارثی یا در طول زندگی فرد پدید آمده باشند، ناشی می‌گردند. دانشمندان کم‌کم در حال درک ماهیت تطبیق‌پذیر دی‌ان‌ای و ظرفیت تغییر مکرر آن به اشکال دیگر هستند. معمولاً این ظرفیت تغییر به ضعف عملکرد و بیماری‌ها منجر می‌شود. ولی اگر به درستی قصد نماییم می‌توانیم از این اصل به نحو مثبتی بهره ببریم و اثرات زیان‌بخش زندگی امروزی را وارونه سازیم.

در تحقیقات یک زیست‌شناس مولکولی روس به نام پیوتر گاریایف نشان داده شده است که دی‌ان‌ای می‌تواند در اثر قصد مثبت نیز تغییر نماید و لذا آنچه که رهبران معنوی هزاران سال به صورت شهودی حس کرده‌اند به اثبات رسیده است. بنا بر این هر چند که پژوهش‌های معمول بر درمان از طریق سلول‌های بنیادی و جراحی‌های پیوند بر دی‌ان‌ای تمرکز دارند ولی ما می‌توانیم دیدگاه ساده‌تری را بر گزینیم.

این سیستم سعی دارد که دقیقاً همین کار را بکند و نتایجی که از این و آن شنیده‌ایم بسیار دلگرم کننده بوده‌اند. در بخش مسائل فنی سرفصل‌هایی با منظوره‌های مشخصی خواهید دید. برخی از آنها از آخرین کارهای دانشمندان فیزیک کوانتوم نظیر حال پوتوف^{۱۶} و بعضی دیگر از دانش ازلی که از تمدن‌های قدیمی به ما رسیده است مشتق شده‌اند. برایم فرقی نمی‌نماید که کدام یک موثرترند چون خود برتر ما هر قصدی را که موجب تقویت نیروی حیاتی می‌گردد وارد عمل می‌سازد.

در اینجا به موضوع واکسیناسیون می‌رسیم که بحث برانگیز است و والدین را وادار می‌نماید که تصمیم‌های بسیار دشواری بگیرند. علاوه بر این که ارتباط بالقوه‌ی آن با اوتیزم و بیماری روده باید در نظر گرفته شود این امکان هم هست که تغییرات پنهانی‌تری در اثر تزریق سموم و ویروس‌ها به پشت خط مقدم سیستم ایمنی به وجود آیند.

بر اساس تجربیات شخصی به این نتیجه رسیده‌ام که صدمات ناشی از واکسن زدن در بسیاری از بیمارانی که به مشکلات مزمن در نواحی روده، مثانه، مغز یا پوست دچار هستند باید به حساب آیند. ممکن است منبع ذخیره‌ای از سموم در ساقه‌ی مغز و مایع نخاعی پدید آید و در ضعیف‌ترین جای دورا (غشایی که مغز و ستون فقرات را در بر می‌گیرد) نشت کند. به همین دلیل هم هست که به نظر می‌رسد این افراد دائماً با استعداد ابتلا به عفونت‌ها و التهابات در حال جنگ هستند. پاکسازی این منبع سموم گام بسیار مهمی در بهبودی است.

همچنین این خطر نیز وجود دارد که ویروس‌ها پس از واکسیناسیون به جای این که کاملاً پاکسازی شوند و از سیستم بیرون روند در درون بدن مخفی شوند. اگر به سیستم ایمنی اجازه دهیم که در دوران کودکی عملاً با ویروس‌ها مبارزه کند شاید در ادامه‌ی زندگی بهتر بتوانیم با سایر بیماری‌ها مقابله کنیم.

ولی الآن حداقل این امکان وجود دارد که والدین بتوانند پس از واکسیناسیون فرزندشان با استفاده از این سیستم بقایای مضر آن را به صورت طبیعی از بدن او خارج کنند.

از اینها گذشته این را هم باید متذکر شوم که کوانتوم‌کی برای این که فقط عدم تعادل‌ها را اصلاح کند به وجود نیامده است. بسیاری از قسمت‌های آن رشد جسمانی، احساسی و معنوی را هدف می‌گیرند و ما را به مرحله‌ای فراتر از سلامتی مناسب و اولیه می‌برند.

قاطعانه بر این باورم که در این هزاره‌ی جدید امکاناتی در دسترس ما قرار گرفته است که پیشینیان‌مان از آنها محروم بوده‌اند. می‌توانیم در حین این که نقشی در خلق واقعیت زندگی خود داریم نوعی "نعمت" دائمی را نیز در زندگی‌مان بیابیم. این نعمت ما را یاری می‌دهد که دنیا را با نور جدیدی ببینیم و حتی در چالش برانگیزترین شرایط نیز آرامش و آسودگی را بیابیم.

هر چند که این سیستم نمی‌تواند تمامی موارد فوق را برآورد ولی برای برطرف نمودن موانع رشد، حرکت به سوی اصول فکری جدید، قابلیت‌های جدید و شخصیت جدید ساخته شده است. اگر هم اکنون نیز در این مسیر گام بر می‌دارید می‌تواند به سفر تان شتاب بخشد.

بنا بر این اگر اولین باری است که این کتاب راهنما را می‌خوانید امیدوارم اطمینان یابید که این سیستم شما را به شکل ملموسی در هر زمینه‌ی مربوط به سلامتی که به آن نیاز داشته باشید یاری می‌دهد.

^{۱۶} Hal Puthoff

بدیهی است که تمامی موارد شفا را نمی‌توان بلافاصله احساس نمود. زدودن فلزات سنگین را شاید نتوانید همین الآن حس نمایید. ولی این کار می‌تواند باعث محافظت از شما در برابر ابتلا به جنون در دوران سالخوردگی گردد یا شروع آرتروز را به تاخیر اندازد.

آیا کوانتوم کی همگان را یاری می‌دهد؟

اغلب از من می‌پرسند که آیا کوانتوم کی برای همه کارایی دارد. هر چند که تعداد معجزاتی که اتفاق می‌افتند اندک است ولی واقعاً بر این باورم که پاسخ "بله" است و هر کسی تا حدی می‌تواند از آن بهره‌بردار شود. ممکن است از طرق مختلفی به شما یاری رساند:

- ◀ آسودگی مستقیم از علائم جسمانی
- ◀ رهایی از تنش و خاطرات ناگوار احساسی
- ◀ کمک به پیدا کردن آرامش
- ◀ پیدا کردن معنی زندگی از میان وقایع ناگوار آن
- ◀ محافظت در برابر بیماری‌های آینده
- ◀ رشد معنوی

در دو مورد هم بر خلاف آنچه که در فوق ذکر شد بر این باورم که به دشواری می‌تواند کمکی بنماید:

- ◀ آسیب دیدگی در صورتی که صدمه‌ی شدیدی به بدن جسمانی وارد شده باشد.
- ◀ مسائل معنوی یا کارمایی که در آنها قبل از این که زمان مناسب برای رهایی از علائم برسد فرد باید درس‌های بیشتری از آنها بگیرد.

البته لزومی ندارد که این سیستم برای تمامی بیماری‌ها علاجی بیابد تا بالارزش و مفید تلقی شود. همان طور که از قدیم گفته‌اند: "اگر شانس داشته باشی کمکت می‌کنند و اگر خیلی شانس داشته باشی می‌فهمی که از چه طریق!"

زندگی برای من وسیله‌ای عالی برای رشد و تکامل روح می‌باشد. راهی برای حل مسائل ما است و ارزش سفرمان را هم مشخص می‌نماید. اگر این سیستم بتواند به همه‌ی ما در یافتن آرامش واقعی و روشن شدن افکار و ادراکات یاری دهد هیچ دستاوردی از آن مهم‌تر نخواهد بود. همچنین بد نیست که اشاره‌ی مختصری هم به حکمتی که دیپاک چوپرا در کتابی به نام "هفت قانون معنوی موفقیت" داشته است بنمایم. وی می‌گوید "نیت ما باید این باشد که به نتیجه وابستگی نداشته باشیم. این بدین معنی است که دست از وابستگی سفت و سخت به یک نتیجه برداریم و همراه با حکمتی که در عدم قطعیت وجود دارد زندگی کنیم." این کتاب راهنما بنا به دلایلی به دست شما رسیده است. فرض را بر این نگذارید که از آن دلیل مطلع هستید. فقط باید مطمئن باشید که دلیلی وجود دارد و با جریان همراه گردید.

نحوه‌ی استفاده از این سیستم بر روی خود

جزئیات فراوانی در صفحات بعد ذکر شده‌اند. لطفاً به هنگام مطالعه‌ی آنها به یاد داشته باشید که استفاده از این سیستم به شکلی باور نکردنی ساده است.

اگر بخواهید از همین الآن هم می‌توانید از آن بهره‌بردار شوید. به سادگی الفبا می‌باشد:

الف. کتاب را در دست بگیرید.

ب. نیت کنید که انرژی شفابخش مناسب را از آن دریافت دارید.

ج. چند دقیقه در حالی که دست‌ها را بر زیر شکم گذاشته‌اید آرام باشید.

به همین سادگی.

بدیهی است که برای دستیابی به حداکثر مزایای حاصل از این کتاب باید آن را بخوانید. با مطالعه‌ی چند فصل اول آماده‌ی جذب محتوای فنی آن خواهید شد. توصیه می‌کنم که به هنگام این کار جای ساکت و بدون مزاحمتی بیابید، اگر مایلید موسیقی آرامش بخشی در محیط پخش کنید و بنشینید یا دراز بکشید.

سپس باید بخش فنی کتاب را با دقت کافی بخوانید. لازم نیست هر معادله یا هارمونی آن را تحلیل کنید یا سعی داشته باشید که آن را درک نمایید. فقط سعی کنید که آن را "جذب" نمایید. هر گاه چنین کردید تمامی برنامه، کلمه به کلمه، در ذهن ناخودآگاه‌تان جای می‌گیرد و اگر قصد بهره‌گیری از آن را داشته باشید فرایند آن آغاز می‌گردد.

نمی‌توانم به اندازه‌ی کافی بر این امر تاکید کنم که این کتاب نه ذهن خودآگاه بلکه شعور درونی شما را هدف گرفته است. این شعور ظرفیتی نامحدود و حافظه‌ای همچون عکاسی دارد و از قدرت استدلالی فراتر از دیوانه‌وارترین رویاهای طراحان رایانه‌های امروزی برخوردار است.

بر اساس اصول کوانتوم حتی می‌توانیم بدون گشودن کتاب هم انرژی سیستم را به سوی خود بکشانیم. شاهد بوده‌ام که افراد حساس به صرف بر داشتن آن موجی قوی از انرژی را حس کرده‌اند. آنان با میدان نقطه‌ی صفری که در اطراف ما است و انرژی در آن ذخیره می‌گردد هماهنگ می‌شوند و بدین ترتیب قبل از این که آگاهانه حتی یک کلمه از آن را خوانده باشند قدرت تمامی فرایند را حس می‌نمایند. این یعنی استفاده از فیزیک کوانتوم به شکلی بسیار عملی.

هرگاه به هر شکلی در این سیستم درگیر شوید نوعی گزگز یا تغییر انرژی را در بدن خود حس خواهید کرد. هر چند که این امر تا حدی ناشی از تاثیر کارکرد معادلات فراکتالی می‌باشد ولی از بازاریابی خود جسمانی، احساسی و معنوی‌تان هم نتیجه می‌گردد. حتی ممکن است خمیازه یا نفس‌های عمیقی بکشید. این حس‌تان، بسته به این که چقدر انرژی آزاد شود، می‌تواند چند دقیقه به طول انجامد.

به منظور تقویت این فرایند باید در وضعیت راحتی قرار بگیرید و دست‌های خود را بر زیر شکم بگذارید. این کار نیروهای بالقوه‌ی شفابخشی دست‌ها را فعلیت می‌بخشد و فرایند را تحریک می‌نماید.

پس از این که اطلاعات فنی را "دریافت" کردید شاید احساس مثبت و همراه با آرامشی به شما دست دهد که احتمالاً با سبکی یا خوش‌بینی ناشی از رها شدن انرژی‌های منفی و احساسات قدیمی و ناخواسته همراه می‌باشد. اگر هم که هیچ احساسی به شما دست نداد اصلاً نباید نگران شوید چون باز هم سیستم کار می‌کند!

طی چند روز بعد شاید تاثیر تغییرات جسمانی را که شروع شده‌اند ببینید. این سیستم تعداد زیادی دستورالعمل ایمنی دارد که به شما اطمینان می‌دهند که هر گاه مسیرهای تخلیه در بدن‌تان به کارایی کامل برسند یا به عبارت دیگر کبد، کلیه‌ها و دستگاه لنفاوی خود را با بار اضافی وفق دهند سموم از

طریق آنها دفع خواهند گشت. با این وجود ممکن است در برخی مراحل آن کمی احساس خستگی و بی‌حالی بکنید و به لحاظ احساسی آشفته گردید. این علامت خوبی است و حاکی از وقوع تغییرات می‌باشد.

حتی ممکن است علائم قدیمی برای مدتی باز گردند یا علائم کنونی‌تان موقتاً بدتر شوند. این به معنی وجود اثر جانبی ناشی از سیستم نیست چون آنچه که رها می‌گردد از عمق وجودتان می‌آید.

مقیاس زمانی ایمن و مناسبی را به صورت خودکار برای به انجام رسیدن هر گونه تغییری که آغاز شده است انتخاب خواهید نمود. برخی از مزایای آن فوری به دست می‌آیند و بعضی دیگر هفته‌ها یا حتی بیشتر طول می‌کشند. وقتی از بدن می‌خواهید که شفا یابد این امر زمان می‌برد.

یک ویژگی جالب که متوجه آن شده‌ام این است که خصوصیات شخصیتی فرد اغلب بر سرعت فرایند حاکم می‌باشد. "نیت" آن دسته از افرادی که به صورت طبیعی کم حوصله هستند و خواهان نتایج سریع می‌باشند بر دستورالعمل‌های ایمنی موجود در سیستم غالب می‌گردد. در مورد اینان هر گونه سم‌زدایی که لازم باشد سریع‌تر اتفاق می‌افتد و بهبودی‌ها زودتر به دست می‌آیند. ولی این امر گاهی اوقات به بهای یک هفته بی‌حالی و ناکارآمدی حاصل می‌شود چون غده‌ها متورم می‌شوند یا علائمی شبیه به سرما خوردگی بروز می‌کنند.

لذا باز هم به این می‌رسیم که نیت از هر چیز دیگری مهم‌تر است. انتظارات و خواسته‌های‌تان در حد معقولی عمق نتایج و سرعت دستیابی به آنها را تعیین می‌نمایند.

در دنیای ایده‌آل فقط باید گهگاه به استفاده از این سیستم نیاز پیدا کنید. ولی در عمل ما پیوسته در معرض سموم، چالش‌های احساسی و تنش‌های محیطی قرار می‌گیریم. هر چند که می‌توانید برخی از بخش‌های سیستم را هر گاه که لازم باشند تکرار کنید ولی به طور کلی باید مشخص نمایید که آیا انجام تمامی آن ضرورت دارد و در این صورت آن را تکرار نمایید. بدین ترتیب آن دسته از عناصری را که در آن زمان به آنها نیاز دارید از آن می‌گیرید.

زیبایی استفاده‌های بعدی در این است که ذهن ناخودآگاه‌تان قبلاً تمامی کلمات برنامه را به خاطر سپرده است و لذا دیگر نیازی نیست که جزئیات آن را به دقت بخوانید. صرفاً کافی است که به نیت استفاده‌ی مجدد از سیستم کتاب آن را بر روی بدن‌تان و دست‌های‌تان را نیز همچون قبل بر زیر شکم بگذارید تا حس کنید که "تخلیه"ی انرژی به طور کامل انجام شده است. در آن زمان هم فقط جنبه‌هایی از سیستم را که به آنها نیاز دارید از آن می‌گیرید.

هر چند که باید از قوه‌ی شهود خود برای تعیین فواصل استفاده از سیستم بر روی خودتان بهره بگیرید ولی به عنوان نوعی راهنمایی کلی موارد زیر را توصیه می‌نمایم:

◀ اولین بار از سیستم به مدت بیست دقیقه استفاده کنید

◀ ظرف چند هفته‌ی بعدی هر روز به مدت ده دقیقه از سیستم استفاده کنید

◀ پس از آن برای دو ماه هر هفته به مدت ده دقیقه از سیستم استفاده کنید

◀ از آن به بعد هر ماه به مدت ده دقیقه از سیستم استفاده کنید

انجام تمامی سیستم به صورت منظم سه مزیت دارد:

- ۱- شاید به عدم تعادل‌هایی که هنوز به شکل علامت ظاهر نشده‌اند بپردازید.
 - ۲- می‌توانید از پیشرفت‌هایی که از زمان استفاده‌ی قبلی در سیستم به دست آمده‌اند بهره ببرید.
 - ۳- به تدریج که تغییر می‌کنید و رشد می‌یابید همان داروهای قبلی می‌توانند به نحو عمیق‌تری بر شما اثر بگذارند.
- سرانجام درباره‌ی استفاده‌ی شخصی باید بر این نکته تاکید نمایم که این برنامه برای ایجاد تعارض با نظام باورهای تان پدید نیامده است. اگر هر بخشی از آن برای تان ناراحت کننده است فقط کافی است که بر میل به تغییر پافشاری یا به کلی از آن بخش صرف نظر نمایید.
- تمامی آنچه که از شما می‌خواهم این است که این کارها را با اندکی احتیاط انجام دهید. هر بخش از این سیستم به دقت مورد پژوهش واقع شده است و دستورالعمل‌های ایمنی در آن وجود دارند که هر چیزی را که در راستای بالاترین تمایلات شما نیست از آن کنار می‌گذارند.

فصل ۳

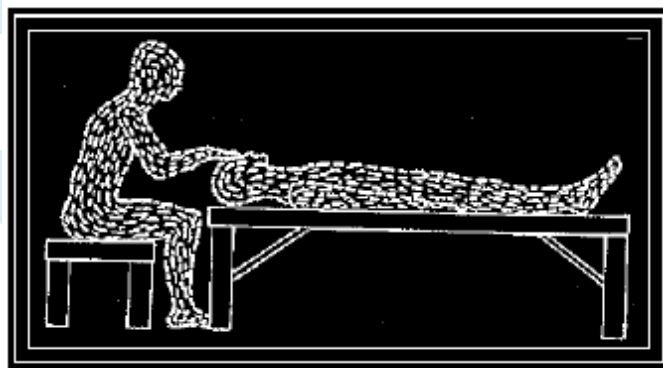
کار بر روی دیگران

هرگاه سیستم را بر روی خود به کار گرفتید می‌توانید استفاده از آن بر روی دیگران را نیز آغاز نمایید. انتقال نیت توسط انرژی تاکیون^{۱۷}، که نوعی موج حامل و غیر قابل اندازه‌گیری می‌باشد و سریع‌تر از نور حرکت می‌کند، انجام می‌گیرد. به محض این که با شخص دیگری برای انتقال و دریافت سیستم به توافق برسید کار انجام می‌پذیرد. به انداختن یک تکه سنگ در حوضچه‌ای آرام شبیه است. هر چند که سنگ بلافاصله ناپدید می‌گردد ولی امواج حاصل از برخورد آن با آب تا مدتی به این طرف و آن طرف می‌روند.

از آنجایی که انتقال به صورت آنی انجام می‌شود می‌توانید بر این اساس که خود برتر افراد در نبود توافق خودآگاهانه تبادل را می‌پذیرد آن را به مردمی که در خیابان می‌بینید یا به دوستان و بستگان تان عرضه دارید.

این کار را بارها کرده‌ام و بازخوردهایی عالی درباره‌ی بهبودی‌های سریع و غیر مترقبه از اعمال جراحی، تصادفات و ناخوشی‌ها گرفته‌ام. کلام آخر در اینجا این است که اگر از سیستم با عشق و نیت خالص استفاده نمایید همین امر به تنهایی قدرت بی‌انتهایی دارد و شما را از نتایجش بهره‌مند می‌سازد. به نوعی دعا با نیت خالص شباهت دارد.

هر چند که این رویکرد می‌تواند بسیار موثر باشد و در برخی شرایط شاید تنها کاری است که قادرید انجام دهید ولی شیوه‌ی بهینه به حساب نمی‌آید. اگر در کنار گیرنده باشید و او را در فرایند دریافت انرژی یاری دهید به نتایج سریع‌تر و عمیق‌تری دست می‌یابید.



بهتر این است که پشت سر کسی که می‌خواهید بر رویش کار کنید بنشینید و او هم در وضعیت راحتی بنشیند یا دراز بکشد. از آنجایی که این سیستم اکنون به خوبی در ذهن ناخودآگاه تان جای گرفته فقط کافی است که به منظور تقویت قصد خود کتاب را روی پای تان یا در جایی نزدیک بگذارید.

^{۱۷}tachyon

سپس باید انگشتان اشاره و میانی هر دو دست خود را بر دو ناحیه‌ی برآمده که در وسط پیشانی و بالای چشم‌ها واقع شده‌اند بگذارید. انگشتان دست چپ بر روی نقطه‌ی سمت چپی و انگشتان دست راست هم بر روی نقطه‌ی سمت راستی و شست‌ها هم به سوی پشت سر قرار گیرند. بدین ترتیب به مجرای برای انتقال مستقیم آن انرژی شفابخشی، که همگی ما در کف دستان‌مان داریم، به فردی که در مقابل‌تان است تبدیل می‌شوید.

شخصاً قبل از شروع کار بر روی افراد "محافظت الهی" را می‌طلبیم تا اطمینان یابیم که انرژی خالصی جاری می‌گردد. توصیه می‌کنم که شما نیز همین کار را بکنید یا اگر "فضای مقدس" برای‌تان بیشتر قابل قبول است همان را بخواهید. حتی می‌توانید با نیت مشابهی یک شمع هم روشن نمایید.

هر چند که ضروری نیست ولی شاید ترجیح دهید که بخش‌هایی از این کتاب راهنما را به هنگامی که انگشتان خود را بر پیشانی فرد گذاشته‌اید بخوانید- انتقال در همان لحظه‌ای که با هم بر سر آن توافق کردید صورت گرفته است.

در حین این کار شاید اتصال با انرژی فرد مقابل و رها شدن موانع و الگوهای قدیمی انرژی را حس کنید. اگر به وضوح بدانید که صرفاً یک مجرا هستید و گیرنده‌ی نهایی انرژی نمی‌باشید این امر به هیچ وجه ضروری برای‌تان ندارد. نیت من این است که آن را به سوی نور رها سازم و شما نیز می‌توانید همین را نیت نمایید. این فرایند عملاً باید حال شما را بهتر کند چون در حین آن خودتان هم در حال دریافت سیستم متعادل کننده و رهاسازی الگوهای قدیمی انرژی می‌باشید.

هر چند که انجام این روش برای من معمولاً حدود ۱۵ دقیقه وقت می‌برد ولی درمانگرانی را می‌شناسم که نقاط مزبور را به مدتی طولانی‌تر و حتی تا دو برابر این زمان در دست می‌گیرند. کاملاً به انتخاب افراد و اولویت‌هایی که برای انجام امور در آن زمان دارند بستگی دارد. قویاً توصیه می‌کنم که حداقل چند دقیقه بر نقاط دست بگذارید چرا که این کار تعهدی را که نسبت به دریافت سیستم دارید مجدداً مورد تأکید قرار می‌دهد. مهم نیت است و لذا باید به وضوح بدانید که چه می‌خواهید بکنید تا سیستم را به خوبی دریافت دارید.

کار از راه دور

شاید بخواهید بر روی کسی که در اتاقی که اکنون در آن هستید قرار ندارد، مثلاً یکی از اقوام که در خارج از کشور زندگی می‌نماید، کار کنید. این امر قطعاً امکان‌پذیر است و می‌تواند نتایج عالی به دست دهد.

در شرایط ایده‌آل باید قبل از ارسال شفا به سوی افراد رضایت آگاهانه‌ی آنان را کسب کنید. ولی اگر این کار عملی نیست بهتر است با توجه به این که در راستای والاترین خواسته‌های آنها گام بر می‌دارید کار خود را شروع نمایید. پیش‌شرط‌های کسب تایید هم این است که نیت خالصی داشته باشید و در پی به دست آوردن اطلاعات شخصی نامناسب نباشید.

هر چند که پیوند انرژی توسط نوعی شاهد نظیر یک قطعه عکس، مو یا جسمی که به فرد تعلق داشته باشد تقویت می‌گردد ولی این امر ضروری نیست. اگر چنین چیزی در اختیار دارید آن را در دست بگیرید یا در کنار خود بگذارید تا نیتی را که در مورد فایده رساندن به او دارید شفاف‌تر سازد.

وقتی به وضوح دانستید که قصد کمک به چه کسی را دارید تنها کافی است که مطابق معمول نقاط پیشانی خود را با انگشت لمس کنید یا دست‌ها را بر روی بدن‌تان بگذارید و اجازه دهید انرژی جریان یابد.

امکان دیگری که به هنگام کار بر روی دوستان و اعضای خانواده وجود دارد این است که بر روی عده‌ای که به هم مربوطند کار کنید. کافی است نیت خیلی واضحی داشته باشید تا انرژی به تمامی افراد گروه انتقال یابد و بسته به نیازهای هر یک از آنها به طرق مختلفی مورد استفاده قرار گیرد.

در اینجا چند مثال از گروه‌هایی که ممکن است کمک‌های تان را حس کنند ذکر می‌گردند:

- ◀ اعضای خانواده‌ای که به داغ یا ناخوشی گرفتار شده‌اند
- ◀ اعضای گروه روحانی به منظور کمک به فراگیری درس‌ها، امور کارمایی و امثالهم
- ◀ کارمندانی که شرایط کاری پرتنشی دارند
- ◀ کسانی که به بلایای طبیعی دچار شده‌اند
- ◀ جوامع محلی که نرخ جنایت در آنها بالا است

به طور خلاصه می‌توانید انرژی را به هر گروه کوچک یا بزرگی که بخواهید ارسال نمایید. در اینجا نیز همچون دعایی که بر امر خاصی تمرکز دارد خلوص نیت مهم است.

خلاصه‌ی روش کار

کار بر روی خود - جلسه‌ی اولیه

- حداقل نیم ساعت وقت به آن اختصاص دهید و در طول آن مزاحمتی برای تان ایجاد نشود
- جای ساکتی بیابید و در آن بنشینید یا دراز بکشید
- اگر می‌خواهید موسیقی آرام و بدون کلامی در محیط پخش نمایید
- بخش فنی را همراه با قصد شفافی برای دریافت سیستم مرور کنید
- به هنگام این کار دست‌های تان را به راحتی بر زیر شکم بگذارید
- به خودتان اجازه دهید که نفس‌هایی عمیق و در صورت لزوم خمیازه بکشید

پیگیری کار بر روی خود

- تا دو هفته پس از اولین دریافت هر روز ده دقیقه از سیستم بر روی خود استفاده کنید و پس از آن به مدت دو ماه هر هفته ده دقیقه از آن بهره‌گیری کنید. از آن به بعد می‌توانید این زمان را به حداقل ده دقیقه در هر ماه برسانید.
- پس از طی شدن این دوره‌ی استفاده‌ی زیاد باز هم لازم است که به طور منظم و خصوصاً در مواقع بروز تنش، ناخوشی یا وقایع ناگوار از تمامی سیستم استفاده نمایید.
- استفاده‌ی منظم ماهانه از تمامی سیستم اطمینان می‌دهد که به هنگام بروز عدم تعادل‌ها، و در شرایط ایده‌آل قبل از این که به صورت علائم در آیند، به آنها می‌پردازید. این کار همچنین به شما اجازه می‌دهد که از پیشرفت‌هایی که از زمان آخرین استفاده‌ی شما در سیستم پدید آمده‌اند نیز بهره‌مند شوید.

- در هر کاربرد مجدد از دستور کار اولیه استفاده نمایید ولی این را نیز در نظر داشته باشید که نیازی به مطالعه‌ی دوباره‌ی کتاب راهنما نیست.

کار بر روی سایرین

- در صورت امکان رضایت آگاهانه‌ی فردی را که می‌خواهید به او کمک کنید به دست آورید
- در پشت سر فرد گیرنده بنشینید و کتاب را بر روی پا یا در نزدیکی خود قرار دهید
- انگشتان خود را به مدت ۲۰-۱۵ دقیقه بر نقاط پیشانی بگذارید
- اگر مایلید صفحاتی را از بخش فنی بخوانید یا این که به هنگام جذب آن صرفاً بنشینید
- هر بار که لازم است و خصوصاً پس از بروز وقایع ناگوار، ناخوشی‌ها و مواقع پرتنش کار را تکرار کنید

روش‌های پیشرفته برای کینزیولوژیست‌ها و سایر درمانگران

وقتی به عنوان درمانگر از سیستم استفاده می‌نمایم به منظور تقویت درمان تعادل کامل را به افراد عرضه می‌دارم. هر چند که این کار برای اکثر افراد کافی است و موانع اصلی انرژی را برطرف می‌سازد ولی برای برخی باید کارهای بیشتری انجام شود.

هر گاه ناحیه‌ی خاصی را بیابیم که منظمأ به کار بیشتری نیاز داشته باشد آن را در سیستم وارد می‌سازم. یکی از زیبایی‌های انسان‌ها هم در این است که همگی ما اشخاص منحصر به فردی هستیم و یک علامت مشابه در دو نفر می‌تواند علل کاملاً متفاوتی داشته باشد.

گاهی اوقات پس از یک بار استفاده از سیستم به این نتیجه می‌رسیم که نواحی خاصی را با دقت بیشتری بکاویم. مثلاً در این کتاب راهنما دستورالعمل‌های کلی برای متعادل‌سازی مجدد مفصل فک زیرین آمده‌اند. هر چند که اینها معمولاً کفایت می‌کنند ولی اگر فرد به دلیل نقایص جمجمه، ساییدن دندان‌ها به هنگام شب، روابط پرتنش یا نگرانی‌های مالی تنش‌ی را در آن احساس نماید شاید لازم آید که به منظور تسریع بهبودی این ارتباطات خاص کشف گردند.

می‌توانید از شیوه‌ی درمانی خود برای مدیریت بر این پیچیدگی‌ها استفاده کنید و یا این که بخش‌هایی از کوانتوم‌کی را از آن وام بگیرید. چنانچه آموزش‌هایی در زمینه‌ی آزمایش قدرت عضله به روش کینزیولوژی یا فنون تشخیصی دیگری که به بررسی "زنجیره‌ی علت" کمک می‌کنند دیده باشید این کار نسبتاً ساده خواهد بود.

در حالی که به مشکل می‌اندیشید صرفاً کافی است که حدس بزنید یا قدرت عضله‌ای را بسنجید تا ببینید کدام صفحه یا داروی خاص به آن مربوط می‌گردد. پس از به دست آوردن این جزئیات به صورت مشخص تری نیت و نقاط پیشانی را لمس نمایید. اگر قبلاً سیستم را به طور کامل مورد استفاده قرار داده‌اید فرق چندانی نمی‌کند چون اغلب باز هم به دلیل این که بدن این زنجیره‌ی عدم تعادل‌ها را نیز پردازش می‌نماید تغییراتی در انرژی پدید می‌آید.

هر چند که انجام این مرحله ضروری نیست ولی هر چه به فرد بیشتر کمک کنید تا تخلیه‌ی انرژی‌ی افزون تری در طول جلسه داشته باشد کار کمتری را باید در هفته‌های بعدی انجام دهید. با وجود این که این کار موجب تسریع بهبودی می‌شود ولی بدون آن هم شعور درونی از طریق به کار گیری این سیستم تحریک می‌شد و به مقصود می‌رسید و فقط زمان بیشتری می‌برد.

اغلب بر روی یک عدم تعادل "قفل می‌کنم" و تک‌تک صفحات بخش فنی را ورق می‌زنم و از آزمایش قدرت عضله برای تشخیص تغییر واکنش استفاده می‌نمایم. هر گاه معلوم گردد که صفحه‌ای به وضعیت فرد مربوط است از آنجا به درمان خاصی می‌رسیم.

روش دیگری که گهگاه مورد استفاده قرار می‌دهم این است که توالی هارمونی یا معادله‌ی فراکتالی خاصی برای فرد می‌سازم. این کار خصوصاً در مواقعی که با فهرستی از عدم تعادل‌های منحصر به آن فرد روبرو هستیم یا مجموعه‌ی پیچیده‌ای از علل در زیر یک علامت ویژه وجود دارند مفید می‌باشد.

در عمل مجموعه‌ی پیچیده‌ای از مسائل را به یک ارتعاش ناخوشایند بدل و آن را پاک می‌نماییم. لطفاً خودتان هم شخصاً این را بیازمایید. تنها کافی است که با استفاده از چهارچوبی که در بخش فنی این کتاب آمده است با گمانه‌زنی یا آزمایش قدرت عضله به جزئیات دست یابید.

پیمودن این مرحله‌ی اضافی به وقتی که برایش صرف می‌کنید می‌ارزد. اگر تجربه‌ی لازم برای گمانه‌زنی به کمک انگشتان را داشته باشید می‌توانید ظرف دو دقیقه ماتریس هارمونی قراردادی را بسازید. در اینجا خلاصه‌ای از مراحل ذکر می‌گردد:

۱- بر روی علامت کلیدی قفل کنید، درمان موضعی انجام دهید یا مداری را باز نمایید.

۲- با استفاده از آزمایش قدرت عضله ببینید که آیا به هارمونی یا فراکتال خاصی نیاز هست یا خیر.

۳- با استفاده از چهارچوبی که در بخش فنی آمده است گمانه بزنید تا جزئیات را دقیقاً مشخص سازید.

۴- جزئیات را بنویسید و آنها را در کنار کتاب و بر روی فرد قرار دهید.

۵- نقاط تخلیه‌ی تنش را مطابق معمول لمس کنید.

اگر آنچه که گفته شد به نظر خیلی پیچیده یا وقت گیر می‌آید اصلاً نباید نگران شوید. هر چند که به استفاده از چاقوی جراحی بر روی تعدادی از علائم شباهت دارد ولی این به هیچ وجه نشانه‌ای از ضعف سیستم نمی‌باشد. با وجود این که به هر حال هسته‌ی برنامه‌ی کوانتوم کی باز هم کار می‌کند ولی این روش شاید اندکی سریع‌تر باشد.

از سوی دیگر ممکن است در برخی مواقع تصمیم بگیرید که تمامی سیستم را بر روی برخی افراد، خصوصاً اگر در یکی از جلسات پیشین نوع کامل آن را دریافت کرده باشند، به کار نیندازید. مثلاً اگر کسی را می‌شناسید که اخیراً دندانانش را با ملغمه‌ی جیوه پر کرده است شاید بخواهید از روشی استفاده کنید که بخارهای جیوه‌ای را که تنفس شده‌اند از بدن خارج می‌سازد. با این کار از او در برابر بار ولتاژ/ شدت جریان بالا که توسط پرشدگی‌های دندان به سیستم نهفته‌ی انرژی او انتقال می‌یابد محافظت نمایید.

اگر در حالی که برآمدگی‌های دندان‌های پیشین را لمس می‌کنید آن را در دل بخوانید و بدین ترتیب بر روی این مورد خاص تمرکز نمایید به مقصود خود می‌رسید. حتی اگر بخواهید می‌توانید این کار را از راه دور انجام دهید! فقط باید به وضوح بدانید که چه می‌خواهید.

همچنین می‌توان با نایب گرفتن فرد سوم بر روی کسانی که حضور ندارند کار کرد. در این صورت و به شرط این که اجازه داشته باشید می‌توانید به اطلاعات فرد دست یابید. لذا این کار از این بابت با این که صرفاً برای دریافت سیستم نیتی بنماید تفاوت دارد.

روش زیر را برای استفاده از آزمایش قدرت عضله توصیه می‌کنم:

- ۱- ابتدا "محافظت الهی" را بطلبید.
- ۲- اطمینان یابید که نایب تعادل خوبی دارد و آماده‌ی ایفای این نقش می‌باشد.
- ۳- از فردی که حاضر است بپرسید که آیا می‌تواند نقش نایب را برای فرد غایب ایفا نماید.
- ۴- اگر پاسخ بله است از فرد حاضر بپرسید که آیا اکنون نایب فرد غایب می‌باشد.
- ۵- در صورت تمایل علائم خاصی را بررسی کنید.
- ۶- این کتاب راهنما را به نشانه‌ی نیت واضحی که دارید بر روی بدن نایب قرار دهید.
- ۷- با گمانه‌زنی ببینید که برای چه مدتی باید برآمدگی‌های دندان‌های پیشین را لمس کنید.
- ۸- برآمدگی‌های دندان‌های پیشین را برای مدت مورد توافق لمس نمایید.
- ۹- پس از اتمام این مدت کتاب و انگشتان خود را بردارید.
- ۱۰- بپرسید که آیا اکنون زمان مناسبی برای لغو نیابت است.
- ۱۱- اگر جواب بله می‌باشد ببینید که آیا نیابت ملغی شده است.
- ۱۲- ببینید که آیا نایب برای شخص دیگری هم نیابت دارد یا خیر.
- ۱۳- اگر پاسخ به سوال ۱۰ نه بود ببینید که آیا کار دیگری لازم است یا خیر.
- ۱۴- هر گاه کار به پایان رسید ببینید که آیا نایب هرگونه نیازی به متعادل سازی دارد یا خیر.

تاکید می‌نمایم که نباید این کار را سبک فرض کنید چون فرد نایب را در معرض انرژی‌های فرد دیگری قرار می‌دهید. اگر به کسی که قصد دارید از این کار به او بهره‌ای برسانید خیلی نزدیک هستید حتی شاید دریابید که خودتان نیز، همچون نایب، ناخواسته با انرژی او درگیر شده‌اید. ممکن است علی‌رغم الغای نیابت باز هم خودتان متصل بمانید. این اصلاً مطلوب نیست و لذا خواهش می‌کنم که فقط در صورتی که از تجربه‌ی کافی در این زمینه برخوردارید اقدام نمایید.

نهایتاً این هم به ذکرش می‌ارزد که هر درمانگری می‌تواند از این سیستم بر روی مراجعہ کنندگانش استفاده نماید. بازتاب درمانگران می‌تواند داده‌ها را از طریق پاها بگیرند، ماساژورها و متخصصان بیماری‌های استخوان با لمس و هیپنوتراپیست‌ها با نیت خود. فقط باید به وضوح بدانید که می‌خواهید به فرد هر گونه انرژی شفا بخشی را که نیاز دارد عرضه دارید تا کار به انجام رسد. شما فقط مجرای هستی که ارتعاش کوانتوم کی از آن می‌گذرد.

فصل ۴

مدل شفابخشی جهانی

اکنون که نحوه کار با سیستم را به اتمام رسانده‌ایم وقت آن است که به اصولی که توانایی بالقوه‌ی شفابخشی را فراهم می‌آورند نگاهی بیاندازیم. این نه تنها به هیچ وجه به معنی انحراف از موضوع نیست بلکه بخشی از آن به حساب می‌آید. این که می‌گویند "دانش قدرت است" حقیقتی بنیادین می‌باشد. اگر زندگی، اثرات و ساز و کارهایی را که در پشت سلامتی ما قرار دارند درک نماییم تا حد زیادی در مسیر در اختیار گرفتن آن به شیوه‌ای مثبت حرکت کرده‌ایم.

اولین گام در این فرایند جستجوی مدلی است که ارتباط میان همه‌ی ما و نحوه‌ی شفای هر کسی را در چهارچوب آن مشخص نماید و در واقع همان نسخه‌ی اولیه‌ی ما باشد. گام بعدی در این راه این است که به گیرنده‌ی شفا - یعنی دی‌ان‌ای - بپردازیم و ببینیم که این شگفت‌انگیزترین سازنده‌ها چگونه زندگی‌نامه‌ی ما را در این دوران حیات و شاید هم در بسیاری از دوران‌های قبلی در اختیار دارد. پس از آن فصولی راجع به هندسه‌ی فراکتالی، هارمونی‌ها و هندسه‌ی مقدس می‌آیند. اینها ابزارهایی هستند که در مدل گسترده‌تر به کار می‌برم.

سپس، در حالی که به نیت و درک کاملاً متمرکزی مجهز شده‌ایم، تا اطمینان یابیم که اصول شفابخشی با حداکثر مزایایی که در آنها است جذب می‌گردند، آماده‌ی گام نهایی یعنی نگرشی به اطلاعات فنی می‌شویم.

لذا برای آغاز این سفر باید نگاه کوتاهی به مفهوم، منشا، نحوه‌ی تحریک، مقصد و شیوه‌ی انتقال شفا داشته باشیم. این موضوعی بسیار بزرگ است و بابت ارائه‌ی چنین مقدمه‌ی کوتاهی عذر می‌خواهم. ولی برای سفر در راه اهداف این سیستم فقط به همین اندازه نیاز داریم.

مدل شفابخشی

هرگاه به نیت شفابخشی بر روی خود یا فردی دیگر دست بگذاریم فرایند قدرتمندی را موجب می‌شویم که در اطرافمان به حالت تشدید در می‌آید و میدان انرژی اتصال دهنده‌ی همگی ما را تقویت می‌نماید. ولی واقعاً چگونه کار می‌کند؟ توالی وقایع پس از نیت چیست؟ در این فصل می‌خواهم با تعریف یک فرایند، و بدون این که القا کنم این **تنها** راه شفابخشی است، پاسخی به سوال مزبور بدهم.

از نظر من، اگر می‌خواهیم به حداکثر توان بالقوه‌ی این سیستم شفابخشی برسیم، درک این فرایند اهمیت دارد. کارایی کوانتوم‌کی به این اصل ریشه‌ای، که نیت مشخص و تمرکز یافته بیش از درخواست ساده‌ای برای بهبودی قدرت شفابخشی دارد، وابسته است. لابد شنیده‌اید که می‌گویند اگر فقط بتوانیم از جسم خود بخواهیم که شفا یابیم آنگاه همین طور خواهد شد و بیماری در چشم به هم زدن ناپدید خواهد گردید، ولی نمی‌توانیم.

دلیل این که نمی‌توانیم با چنین نیت ساده‌ای کار کنیم این است که عقل ما چیز دیگری می‌گوید. با محدودیت‌های انسانی و این که بیماری و بی‌نظمی اجتناب‌ناپذیرند و احتمالاً به علت گناهان گذشته و قضاوت‌های نادرستی که داشته‌ایم حق‌مان است که به آنها دچار گردیم، شستشوی مغزی شده‌ایم. اگر بخواهیم که بر این موانع غلبه نماییم باید درکی از فرایند داشته باشیم تا دست از این موانع بر داریم و بالاترین قوه‌ی شفابخشی خود را آزاد سازیم.

اگر سیستم درونی ما می‌توانست حرف بزند احتمالاً می‌گفت که در شرایط دشوار بهترین کاری را که می‌توانسته انجام داده و سعی داشته است که در دنیایی آلوده و پر دردسر ثبات خود را حفظ نماید. همچنین پافشاری می‌کرد که ناامیدانه سعی بر آن دارد که دریابد که عملاً چه سطحی از سلامتی را برای خود می‌خواهیم و در عمری سرشار از ناامنی‌ها و پیام‌های متناقض نیت باثباتی را پیدا نماید.

"اگر امروز مریض باشم لازم نیست که به سر کار بروم".....

"پس از رفتاری که با شریک زندگی‌ام داشتم لایق سلامتی نیستم".....

"اگر قابلیت انرژی بالا را دارم پس چرا پزشک معالجم به من گفت که در این سن باید انتظار کاهش توانت را داشته باشی؟".....

"اگر واقعاً دوست داشتی هستم پس چرا مادرم مرا در چهار سالگی در پرورشگاه رها کرد؟".....

سیستم کوانتوم کی مجموعه‌ی مشخصی از دستورالعمل‌ها را برای کمک به سیستم اصلی ما در درک این موارد و بسیاری مسائل دیگر عرضه می‌دارد. به شعور برتر ما، یا اگر ترجیح می‌دهید به روح ما، اجازه می‌دهد که راهنمایی‌های پدانه‌ای را به بانک اطلاعاتی سرگشته و همچون کودک، که در ذهن ناخودآگاه داریم، ارائه دهد. به همین دلیل هم هست که کارایی دارد.

اگر این پیش‌فرض را بپذیریم که درک نحوه‌ی جریان انرژی به تمرکز نیت کمک می‌کند و شفاف‌بخشی را در ما گسترش می‌دهد آنگاه باید فرایند آن را مشخص سازیم. اطلاعاتی که در پی می‌آیند از طریق گمانه‌زنی و مجرا شدن توسط خودم و برخی از همکاران مورد اعتمادم به دست آمده‌اند و تا به امروز و تا جایی که در توانم بوده است کامل می‌باشند.

در سال‌های آینده جزئیات بیشتری خصوصاً در ارتباط با چاکراهای بالاتر ارائه خواهند شد و قادر خواهیم گشت از طریق هندسه‌ی مقدس و طرح‌های نشانه‌ها به آنها دست یابیم. ولی در حال حاضر ظاهراً آماده‌ی کار با این ارتعاش نیستیم و باید برای مدتی صبر نماییم.

به هنگام مطالعه‌ی آنچه که در پی می‌آید حتماً سعی کنید که نوعی تصویر بصری هم بسازید تا در حالی که سلول‌های تان به وسیله‌ی این حقایق پایه تحریک می‌گردند نیت‌تان نیز ارتقا یابد.

قدرتی که در دستان ما است

وقتی سعی می‌کنیم دیگران یا خودمان را شفا دهیم هیچ مدار جدیدی ایجاد نمی‌نماییم. همین الان هم به هر چیزی که در تمامی زمان و مکان وجود دارد متصل می‌باشیم. ما همان قطاری هستیم که هرگز از مسیر خارج نمی‌شود و با هر نفسی انرژی می‌دهد و می‌گیرد.

آنچه که نیت ما پدید می‌آورد جریان متمرکزی در این مدار بی‌نهایت می‌باشد. باتری‌ها تمام نشدنی هستند و ما فقط انرژی بیشتری از آنها می‌گیریم و آن را در جهت خاصی گسیل می‌داریم.

اگر لازم باشد که نقاطی را برای شروع در این مدار برگزینیم همانا دست‌های مان خواهند بود. وقتی بر روی خودمان یا کسانی که به آنها عشق می‌ورزیم دست می‌گذاریم فرایند خیلی خاصی را موجب می‌شویم. دست‌ها بر اساس دانش ازلی هندسه‌ی مقدس تعداد زیادی مرکز چاکرا و نشانه‌های انرژیکی دارند. اعتقاد داریم که نشانه‌ها بدین شکل به نظر می‌آیند:

ببینید که دست چگونه نشانه‌های مختلفی از قبیل دایره، ستاره‌ی پنج پر و مثلث را در خود دارد.



در تصویر دست راست که در اینجا نشان داده شده است ۹ مورد از این نشانه‌ها که همگی نیز در کف دست هستند وجود دارند و در ابعاد مختلف به تشدید می‌رسند. هر چند که در فضای مشترکی هستند ولی به نحوی بر روی هم قرار گرفته‌اند که شکلی سه بعدی را می‌سازند. به نت موسیقی که در اکتاوهای متفاوتی نواخته گردد شباهت دارند.



در دست چپ نیز ۹ نشانه وجود دارند که مثل دست راست هستند. تفاوت مهم بین دو دست در جهت مثلث می‌باشد.

اگر تصور کنید که نشانه‌های دو دست بر روی هم می‌افتند خواهید دید که مثلث‌هایی که در وسط آنها هستند ستاره‌ی داوود راه که علامت بسیار قدرتمندی در شفا بخشی است، به طور کامل می‌سازند.

در واقع این ستاره‌ی داوود، که از دو مثلث شکل گرفته است، فرایند شفا را آغاز می‌نماید. به همین دلیل هم هست که به ندرت می‌بینید شفا دهنده‌ای فقط با یک دستش کار کند. ترکیب انرژی‌ها است که مهم می‌باشد. این مفهوم در طب چینی، که در آن در درون هر یک از دست‌ها و انگشت‌ها قطبیت‌های مخالفی به نام‌های یین و یانگ وجود دارد، به خوبی شناخته شده است. چنین ترکیبی تعادل و هماهنگی پدید می‌آورد.

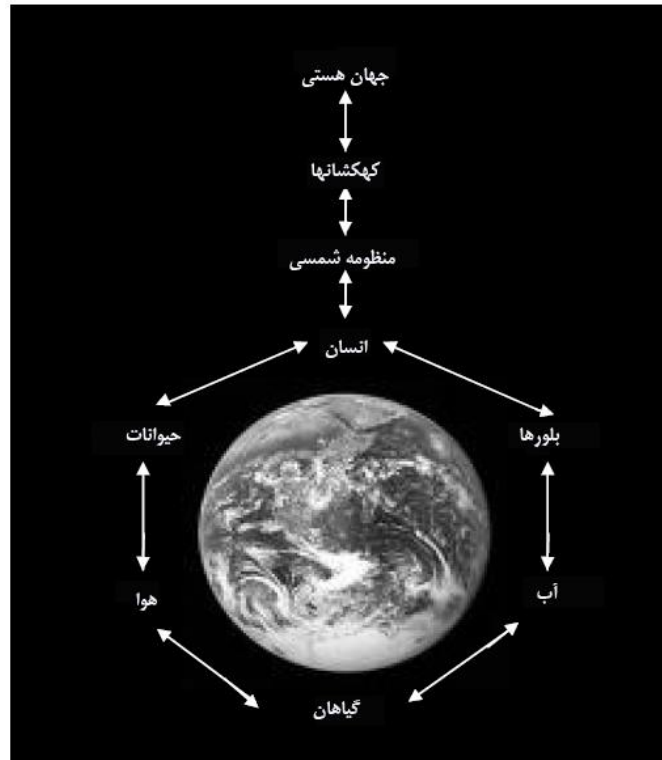
برای تحریک مدار شفا بخشی نیازی نیست که دست‌های خود را بر روی هم بگذارید تا نشانه‌ها به صورت فیزیکی بر هم بیفتند. در اینجا با نیت کار می‌کنیم و لذا اگر هر دو دست را در نزدیکی جسم قرار دهید انرژی‌ها با هم کار می‌نمایند.

این فرایند توسط هارمونی‌های دروازه که در بخش فنی همین کتاب ذکر می‌شوند تقویت می‌گردد. این هارمونی‌ها که عمدتاً کدهایی در مبنای دو هستند به فعال شدن انرژی شفا بخش دست‌ها کمک می‌نمایند. کد گذاری زبان ساده‌ای دارد که حتی اگر درک معنای واقعی آنها فراتر از عقل مان باشد به وسیله‌ی بدن تشخیص داده می‌شوند.

این نکته نیز باید ذکر گردد که این مفاهیم شفا بخشی به همین اندازه در شفای از راه دور هم کاربرد دارند. چنانچه نوعی "شاهد" برای برقراری اتصال انرژی داشته باشید نیازی نیست که، به هنگام کار، فرد در مقابل تان حاضر باشد. می‌توانید از یک قطعه عکس، چند تار مو، متعلقات فرد یا هر چیزی

که در دسترس دارید و می‌تواند پیوند میان‌تان را تقویت نماید استفاده کنید. حتی اگر شاهدهی هم در اختیار ندارید باز هم کار خود را بکنید. اگر نیت‌تان خالص باشد انرژی به نحوی کار خود را انجام خواهد داد.

شبکه‌ی گسترده‌تر انرژی‌کی



پس از آغاز فرایند شفابخشی از طریق دست‌ها تمامی پیوندهای انرژی‌کی را هم که از آنها می‌گذرند فعال می‌نماییم. از آنجایی که اینها مدارهای زنده و پیوسته‌ای هستند در واقع آنها را روشن نمی‌کنیم بلکه شدت جریان آنها را افزایش می‌دهیم. این جریان در هر دو جهت حرکت می‌نماید و لذا هر گونه سیستم انرژی که در سوی دیگر باشد هم از آن می‌گیریم و هم به آن می‌دهیم.

انرژی شفابخشی از طریق مراکز که در پایین میدان انرژی ما هستند و عمدتاً چاکراهای خورشیدی، خاجی و ریشه تغذیه می‌گردد. انرژی از آنجاها و با گذر از چاکرای ستاره‌ی زمین به هسته‌ی مذاب و بلورین زمین می‌رسد. آنگاه این تشدید قبل از این که در شبکه‌ی الکترومغناطیسی گیر بیفتد به وسیله‌ی اقیانوس‌ها، گیاهان، حیوانات، مواد معدنی، خاک، اتمسفر و خود انسان‌ها بازتاب می‌یابد.

به همین دلیل هم هست که ما همگی در سطحی بنیادین به هم متصلیم و هر فکر، عمل و رفتاری تا حدی در ما اثر می‌گذارد. همچنین این مدل ساده تا حدی دلیل این را که چرا بلورها، هومیوپاتی، گیاهان دارویی، گل‌های باخ، یوگا، شمع‌های روشنی‌بخش و عصاره‌های حیوانی همگی از توانایی شفابخشی برخوردارند روشن می‌سازد. اینها به تنهایی عمل نمی‌کنند بلکه بخشی از رشته‌های انرژی‌کی شبکه‌ای غیر قابل اندازه‌گیری هستند که در تمامی زمان‌ها در کره‌ی زمین وجود دارد. وقتی به آنها دست می‌یابیم در واقع چیز جدیدی را خلق نمی‌کنیم بلکه فقط آنچه را که هست تقویت می‌نماییم.

این مدل همچنین توضیح می‌دهد که چرا وسعت اقیانوس‌ها تا به این اندازه برای کره‌ی ما مهم است. زمین یک موتور الکتریکی عظیم می‌باشد که نیروی خود را از هسته‌ی بلورینش می‌گیرد و انرژی به واسطه‌ی آب در تمامی سطح آن منتقل می‌گردد. اغلب با خودم می‌اندیشم که دکتر اموتو با منجمد ساختن اقیانوس‌ها و دریا‌های اطراف زمین به چه اشکال بلوری می‌تواند برسد. اینها چه ماجراهایی را برای ما تعریف خواهند کرد! باید خاطره‌ی مربوط به هر واقعه، فکر یا احساسی را که بر روی زمین به وقوع پیوسته است در خود نگه داشته باشند. خصوصاً تغییر این اطلاعات، در طول سالیان و هماهنگ با تکامل کره‌ی زمین و ساکنانش، باید خیلی جالب باشد. بلورهای حاصل از آب دریاها تاریخچه‌ی انرژی‌کی کاملی از دوران‌ها را در خود دارند. در تعداد زیادی از آثار شهودی خوانده‌ام که پستان‌داران اقیانوس‌ها برای بقای ما حیاتی هستند و موجب تحکیم شبکه‌ی انرژی‌کی اطراف ما می‌گردند. این امر قطعاً علاقه‌ای را که به دولفین‌ها و نهنگ‌ها داریم توجیه می‌کند و البته چه جایی بهتر از آب‌های فوق‌هادی اقیانوس‌ها برای انجام چنین کاری. همچنین شنیده‌ام که می‌گویند آب شدن یخ‌های قطبی نیز بخشی از شفای گسترده‌تر ما است. وقتی آب در طول آن سال‌ها یخ می‌بست ارتعاش آن دوران را نیز به همراه دانش و آگاهی، که پس از آن از دست داده‌ایم، در خود گرفت. رهاسازی این ارتعاش باستانی در اقیانوس‌ها گام مهمی در مسیر تکاملی ما می‌باشد.

نکته‌ی جالب دیگری که شاید متوجه آن شده باشید شباهت میان مدل ما و نظریه‌ی ۵ عنصری چینی‌ها است. همکار قدیمم برایان جنر با شور و حال زیاد (که برای مردی با چنان علاقه و قلبی غیر معمول نیست) می‌گفت که نظریه‌ی ۵ عنصری نامتعادل است و عنصر ششم یعنی "هوا" را کم دارد تا به هماهنگی برسد. بدین ترتیب به شش عنصر اصلی هوا، آب، خاک، آتش، فلز و چوب می‌رسیم که همگی آنها به شکلی در مدل ما گنجانده شده‌اند. به هنگام برانگیختن شفا با نیت خود تمامی این عناصر را هم می‌طلبیم و به دنبال تعادل در قلمروهای ارتعاشی آنان هستیم. سیستم کوانتوم‌کی از طریق تقویت این اتصالات انرژی‌کی به خوبی در این مدل جا می‌افتد. هارمونی‌ها و معادلات فراکتالی به زبانی حرف می‌زنند که بدن ما به خوبی درک می‌نماید و شبکه‌ی انرژی را به معنای واقعی کلمه همچون یک آتش‌بازی عظیم روشن می‌سازد و هسته‌های شفابخشی را به شعب متصل به آن می‌فرستد.

اگر از سوی دیگری به مدل خود بنگریم در می‌یابیم که انرژی شفابخشی که از دستان خود ارسال می‌داریم از قلب، گلو، پیشانی و چاکرای تاج هم می‌گذرد و به منظومه‌ی شمسی، کهکشان‌ها، جهان هستی و ماورای آن می‌رسد.

همچنین باید جنبه‌ی میان بعدی این گونه کار با انرژی را نیز به یاد داشته باشیم - به شبکه‌ای از انرژی که بسیار فراتر از ادراک ما است دست می‌یازیم. نگرش سه بعدی به این فرایند به معنی صرف نظر کردن از سایر ابعادی است که در همین فضا وجود دارند و ذاتاً به حیات ما متصل می‌باشند.

چاکراهای جدیدی در این شبکه وجود دارند و وقتی زمان مناسب فرا برسد همگی ما به قدرت و زیبایی نهفته در آنها دسترسی خواهیم یافت. نظر اجمالی و امیدوار کننده‌ای به صورت "نگاه کن ولی دست نزن" به این ساختار و شکل داشته‌ام و بی‌صبرانه منتظرم که در آینده و به هنگامی که آماده - ی تقویت توانایی شفابخشی خود شویم به طور کامل در آن درگیر شوم. ولی در حال حاضر بیش از حد کفایت کار داریم.

قبل از این که به ادامه‌ی بحث بپردازیم باید نگاه کوتاهی به مسأله‌ی "خدا" بیاندازیم. شفافبخشی از نظر بسیاری افراد نتیجه‌ی دخالت مستقیم یک منبع الهی است و فرایند آن به همین سادگی می‌باشد. ما می‌طلبیم و او عطا می‌کند. شخصاً هیچ مخالفتی با این دیدگاه ندارم و آزمایش‌هایی هم که در بیمارستان‌ها انجام شده‌اند ثابت کرده‌اند که دعا مزایایی قابل اندازه‌گیری برای دریافت کننده دارد^{۱۸}.

البته برخی افراد تغییرات جزئی را در این دیدگاه اعمال می‌نمایند. می‌توان مجادله کرد که دخالت الهی نه به همراه دعا، بلکه با خلقت اولیه و به هنگامی که همگی ما از قدرت شفافبخشی دیگران برخوردار شدیم، بوده است. دعاها را ما صرفاً این قوه را به فعلیت می‌رسانند.

گونه‌ی دیگری از این دیدگاه این است که به ما اختیار تعیین شیوه‌ی زندگی و تکامل در طول سفر از طریق ارتکاب اشتباهات و موفقیت‌های مان داده شده است. بدین لحاظ شفافبخشی وقتی بروز می‌یابد که نشان داده باشیم اصول اولیه‌ی زندگی و ساز و کار حیات خود را درک کرده‌ایم و می‌دانیم که چگونه باید از این قواعد اساسی به نفع خود بهره ببریم. در نتیجه شفا از درون و نه از هیچ منبع خارجی می‌آید.

اگر آن قدر خوش‌شانس باشیم که معنی زندگی و نوعی هدف غایی را در آن تشخیص دهیم دیگر مطمئن نیستیم که این که کدام یک از این دیدگاه‌ها را برگزینیم اهمیتی داشته باشد. شخصاً بر این باورم که به نژاد انسانی قدرت و ظرفیت شفای مشکلاتش داده شده است. تمامی مشکلات جسمانی و احساسی ما تا حدی از اختیار انسان ناشی گشته‌اند. البته این بدین معنی نیست که هر کسی موجب بروز علائم خودش شده است بلکه انسان‌ها در کل در محاصره‌های دنیوی نقشی داشته‌اند و باید جمعاً مسئولیت آن را بپذیرند.

همان طور که لی کارول در "نامه‌هایی از خانه" می‌نویسد:

"چه احساسی می‌کنی وقتی در می‌یابی، که آنچه را که ناامیدانه سعی داشته‌ای بسازی و بفهمی، قبلاً انجام شده است؟ در انبار همان جایی که هستی بوده است و همیشه به آن دسترسی داشته‌ای. مشکل قبلاً حل شده بوده است! روی سینی طلایی قرار دارد و دستان طلایی همان کسی که در وجود تو است سینی را گرفته است."

فراتر از سلامتی صرف.... آرامش است

وقت آن است که یک گام به عقب برویم. هر چند که ارائه‌ی این جزئیات برای ارضای عطشی که نسبت به آگاهی داشته‌اید بوده است ولی سرانجام این سفر درک سادگی ذاتی فرایند شفافبخشی می‌باشد. هر قدر که دوست دارید جزئیات را بخوانید ولی به یاد داشته باشید که هسته‌ی اصلی شفافبخشی بر پایه‌ی سادگی، باور و خلوص نیت است. برخی از والاترین شفافبخشی‌ها از کودکانی حاصل می‌گردند که هیچ درکی از نکات فنی ساز و کار ندارند و تنها ذهنی خلوت و خلوصی دارند و با همین‌ها از موانع فکری که ما بزرگسالان داریم عبور می‌کنند.

در جریان تحقیقاتی که برای نگارش این کتاب انجام دادم دوستانی که "همگام" شده بودند همواره به من گوشزد می‌کردند که به جزئیات بپردازم و توجه داشته باشم که تصاویر ظروف آزمایشگاهی که نقش صلیب بر آنها کشیده شده است چگونه با گیاهان و گل‌ها جایگزین می‌گردند. چنین مثال‌هایی از طبیعت هر چند که ماهیتی پیچیده دارند ولی ذاتاً زیبا، خالص و تنظیم کننده‌ی خود هستند.

^{۱۸}RC Byrd 'Positive therapeutic effects of intercessory prayer in a coronary care unit population'
Southern Medical Journal ۱۹۸۸

برای این که شبیه سازی دیگری هم انجام داده باشیم این را نیز می‌افزایم که در هر حرفه‌ای که باشیم باید اصول آن را درک و تمرین نماییم تا به هنگامی که لازم می‌آید آموزش‌هایی را که دیده‌ایم عملاً به کار بریم بتوانیم بر واکنش‌های غریزی خود اتکا داشته باشیم. شفابخشی و خصوصاً کوانتوم‌کی نیز همین طور هستند. هر چند که درک فرایند کار خوبی می‌باشد ولی وقتی سعی بر شفا دادن داریم مهم این است که نیت‌مان باید خالص و بی‌آلایش باشد.

جزئیاتی که در این کتاب آمده‌اند و به دنبال نسخه‌ی اصلی ما می‌باشند عملاً به شرابی که در پیاله است شباهت دارند. هدف غایی ما - رسیدن به آرامش حقیقی- در خارج از پیاله می‌باشد. این یک مفهوم نیست بلکه نوعی آگاهی فراتر از جهان ارتعاشی است. برای همه‌ی ما و هم در اطراف و هم در درون ما است. همان جایی است که وقتی به عشق خالص و روشنایی می‌رسیم و اگر بتوانیم واقعاً با آن هماهنگ شویم دیگر نیازی به هیچ شفایی نداریم و بقیه‌ی مطالب کتاب غیر ضروری می‌گردند.

باور دارم که "آرامش" را باید در درون آب‌های این کره یافت. این بدین معنی است که در اقیانوس‌ها، بلورها، گیاهان، هوا، حیوانات و حتی در درون خود ما به عنوان پستان‌دارانی که بر پایه‌ی آب زندگی می‌کنند در دسترس می‌باشد. این نه یک ارتعاش بلکه سکون کاملی است که فراتر از طبیعت ارتعاشی دنیای فیزیکی می‌باشد.

در مراقبه به عصاره‌ی عشق خالص دست یازیده‌ام و این همان تجربه‌ی خیلی خاص و انرژی خالصی است که به آن رسیده‌ام. در اکثر زمان‌ها و خصوصاً وقتی سایه‌ی ناخوشی، ترس و سایر احساسات ناخوشایندی که اغلب ما در طول سالیان آنها را در گوشه‌ای زندانی کرده‌ایم بر آن می‌افتد قدرتمند می‌باشد. با وجود این که ما را به جایی عالی رهنمون می‌سازد ولی لازمه‌ی این کار این است که در این فرایند تمامی پلیدی‌های درون‌مان را به ما نشان دهد. هر چند که پیمودن راه شفابخشی روحانی معمولاً مشکلاتی دارد ولی این سفری است که همیشه ارزش پیمودن دارد- و در واقع تنها سفری است که به رفتنش می‌ارزد.

پس از کجا بدانیم که آرامش واقعی را یافته‌ایم؟

بر این باورم که بهترین ابزار خودآنگاری ما است. هر چند که می‌توان تکامل معنوی را همچون سفری بی‌انتهای به سوی روشنایی دانست ولی خود آنگاری ما هم باید به حد بهینه‌ای برسد. وقتی به این نقطه می‌رسیم که از اثر ضربات، وقایع ناگوار، بی‌رحمی‌ها و شکست‌های ظاهری زندگی رها شده باشیم، بتوانیم بدون ترس از مورد تمسخر واقع شدن به دیگران کمک کنیم، به نتیجه‌ی حاصل از آن هیچ وابستگی نداشته باشیم و با هیجانی واقعی با چالش‌هایی که در آینده در پیش روی‌مان قرار می‌گیرند روبرو گردیم. در آن وضعیت مطلوب است که جرعه‌ی خلوص و کمال را در خود و اتصالی را که با همه چیز داریم می‌بینیم و از نفس، جدایی و آن راه خطرناکی که در آن توکل به خواسته‌های نفسانی تبدیل می‌شود دیگر اثری نیست. هرگاه در چهارچوب این پنجره‌ی باریک قرار گیرید به واقع در آرامش حقیقی زندگی خواهید نمود.

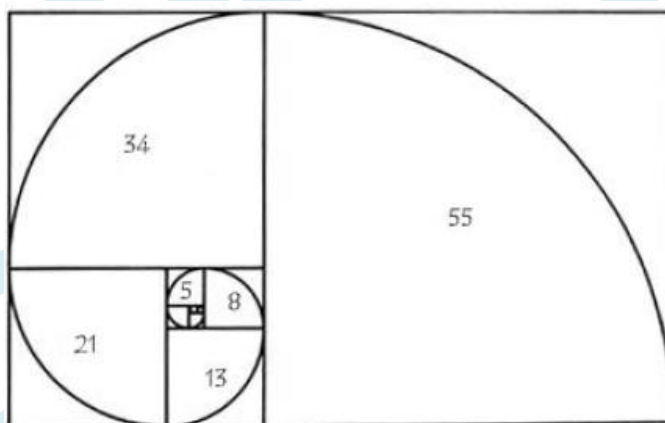
اکنون بیایید بالاترین‌ها را هدف بگیریم و به دنبال آرامش باشیم. لطفاً به هنگام استفاده از این سیستم به یاد داشته باشید که این هدف نهایی ما است و جزئیات خاص فقط پله‌هایی به سوی آن می‌باشند. هر چند که پرداختن به جزئیات برای ارضای عقل ما لازم است ولی شفا از فضای آرام و بدون شلوغی و وابستگی که در قلب و روح ما است نشات می‌گیرد.

لذا این مفهوم بالاتر و فراتر از جزئیاتی که در بخش فنی این کتاب آمده‌اند قرار می‌گیرد و اینجا مکان مناسبی برای تقویت آن می‌باشد. بدین ترتیب این واقعیت که آرامش حقیقی وجود احساسی، جسمانی و روحانی ما را احاطه کرده است و این که زیبایی آن نباید در جزئیاتی که در بخش فنی می‌آیند گم گردد تاکید می‌شود.

برای دسترسی به این انرژی بر مفاهیم، کلمات، اعداد و نشانه‌های مختلفی اتکا دارم. وقتی نیت کنید که به این مفاهیم دست یابید راه درازی تا رسیدن به آرامش خالص در پیش خواهید داشت. می‌توانید این کار را از طریق پیروی از مراحل که در فصل ۳ شرح دادم انجام دهید یا این که تا پایان کتاب صبر نمایید. اختیار با شما است. در هر حال در طول مطالعه شفا خواهید یافت و این امر غیر قابل اجتناب است.

مرحله ۱ - توالی هارمونیکی که بعد از تصویر آمده است اولین مورد از این دست در این کتاب می‌باشد و از آنجایی که بالاتر از بقیه قرار می‌گیرد ساختار آن کمی با آنها فرق دارد و به جای ۱۲ رقمی ۱۳ رقمی است. توالی ۱۲ رقمی برای استفاده بر روی عدم تعادل در انسان‌ها است ولی این توالی طولانی‌تر برای دستیابی به انرژی خارج از بدن جسمانی و دنیای ارتعاشی ما می‌باشد.

نمودار زیر پیچ حلزونی فیبوناچی را نشان می‌دهد- این منحنی طبیعی و بی‌انتهای از مربع‌هایی که نسبت طلایی با هم دارند و به شکلی تکاملی در کنار هم قرار گرفته‌اند ایجاد می‌شود. این شکل در بسیاری از چیزهای طبیعی از قبیل صدف‌ها، گیاهان، دی‌ان‌ای و گوش انسان‌ها دیده می‌شود. اشکال و اعداد به کمک هم مفهوم آرامش را به صورتی در می‌آورند که در سطح سلولی نیز برای مان قابل درک می‌گردد. ببینید آیا تاثیری بر شما دارد:



رنگ: سفید و آبی

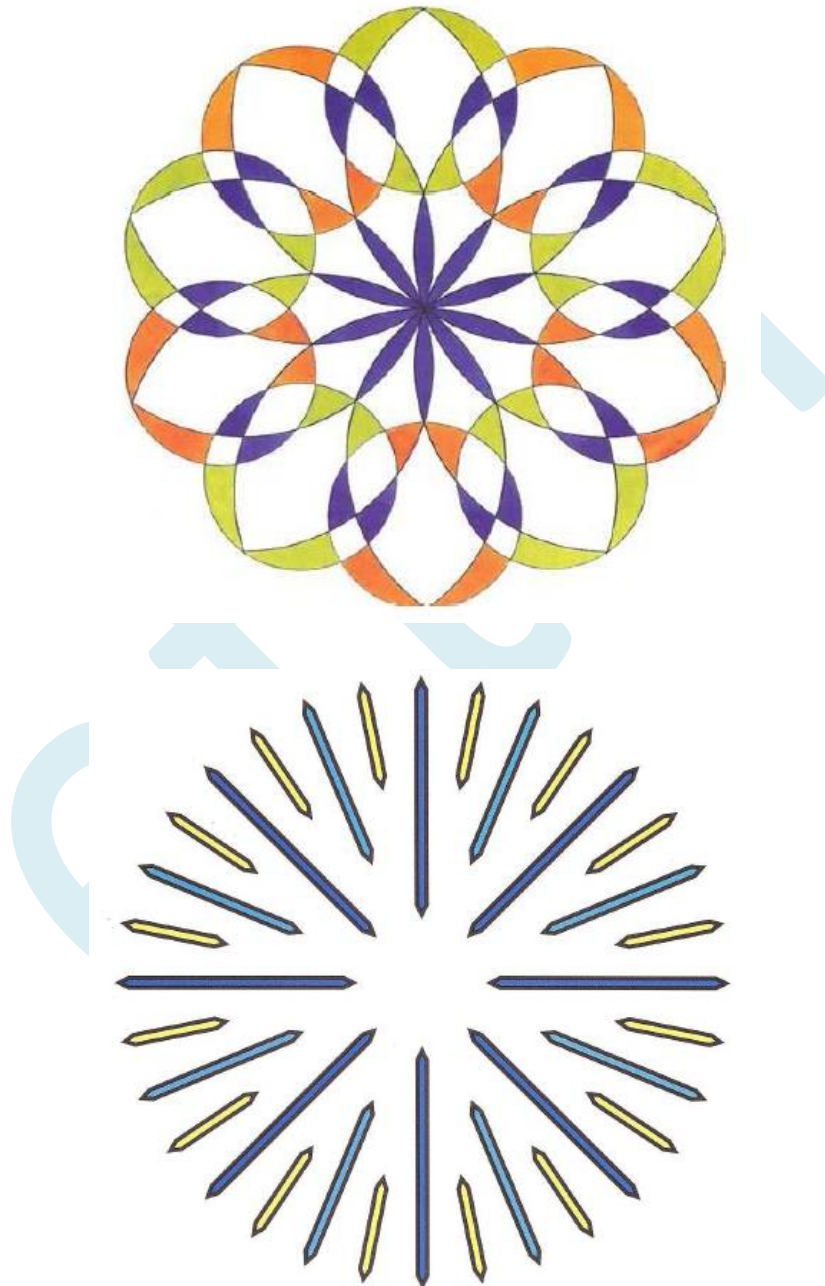
حیوان: فاخته

عدد اصلی ۷

۹ ۷ ۸ ۳ ۱ ۷ ۷ ۸ ۵ ۶ ۹ ۹ ۹

مرحله ۲ - قصد داشتیم نشانه‌ای برای دستیابی به آرامش خالص از طریق قدرت هندسه‌ی مقدس بکشیم. ولی در عمل معلوم شد که نیازی به آن نیست چون قبلاً توسط کارهای عالی هدر ویلینگز^{۱۹} به این انرژی دست یافته‌ایم. وی با مهربانی به من اجازه داد که در اینجا از نمونه‌ای از کارهایش استفاده نمایم. اگر شما هم مثل من این طرح‌ها را جالب می‌دانید لطفاً برای کسب آگاهی بیشتر درباره‌ی آنها با شماره تلفن وی در بریتانیا یعنی ۰۱۷۴۷ ۸۵ ۲۶ تماس بگیرید.

ترکیب نشانه‌های آرامش و سلامتی



^{۱۹}Heather Willings

مرحله ۳- مرحله‌ی آخر نوعی حفظیات است که چشم دل ما را به روی اتصال ساده‌ای که میان همگی ما وجود دارد باز می‌کند. اگر حقیقتاً و در عمق وجودمان با این سه کلمه زندگی می‌نمودیم دنیا واقعاً جای متفاوتی می‌شد. معنی آنها را درک و نیت نمایید که با حقیقت آنها زندگی کنید:

"همگی یکی هستیم"

امیدوارم این شرح خلاصه برای تان جالب بوده باشد و از نگارش آن قصدی بیش از این نیز نداشته‌ام. این بخش، برای ارضای عقل شما، آنچه را که در فرایند شفا اتفاق می‌افتد شرح می‌دهد و با این کار موانع فکری شفا را که اغلب با زندگی امروزی و آموخته‌های ما تقویت می‌شوند برطرف می‌سازد. سوسوی نظام مراقبت از سلامتی را که به وسیله‌ی موسسات امروزی ایجاد شده است بر هم می‌زند و ما را در تشخیص قدرت اصلی و حق شاد و سالم زیستن و شفای خودمان، وقتی موقتاً از این حالت تعادل طبیعی خارج می‌شویم، یاری می‌دهد. دچار توهم نگردید، سلامتی حق اولیه‌ی همه‌ی انسان‌ها می‌باشد و وقت آن فرا رسیده است که آن را باز جوییم.

کانیل

فصل ۵

شفای دی‌ان‌ای

تا به اینجا به مدلی رسیده‌ایم که بر نیت شفابخشی ما حاکم است. وقت آن است که به آنچه که باور دارم آخرین جایگاه این شفابخشی است یعنی همان دی‌ان‌ای نگاهی ببیند. دی‌ان‌ای برترین نگه دارنده‌ی سوابق است، نسخه‌ی اولیه‌ی ژنتیکی ما را در خود دارد و لذا هر سلولی که پدید می‌آید عصاره‌ی ما و ویژگی‌های خاص مان را حفظ می‌کند. ولی این تنها به قطعه‌ای مکانیکی در میان ابزارهای کارخانه شباهت ندارد بلکه ابزار خارق‌العاده‌ای برگرفته از مهندسی هوشمند می‌باشد که به خودش اجازه می‌دهد سلول‌های ما را بر اساس تاثیرات خوب یا بد محیط خارجی بازسازی نماید.

در این فصل قصد دارم نگاهی کوتاه و عوامانه به این که علم چگونه به دیدگاهی که اکنون راجع به دی‌ان‌ای دارد ببیند و این که این درک چگونه توسط ناتوانی ما در مشاهده یا سنجش محدود گردیده است و سپس به دنیای مهیجی که در ورای آن قرار دارد وارد می‌شوم. بدین ترتیب می‌توانیم دلایل واقعی بیماری‌ها و اشتباهاتی را، که اکنون در درک فرایند سرایت بیماری داریم، کشف نماییم. از آنجایی که دانش به منزله‌ی قدرت است از شما می‌خواهم که در این سفر با من همراه گردید. همین که خودتان را درک کنید در مسیر شفا قرار می‌گیرید.

در ابتدا خلاصه‌ای از دانشی که امروز پذیرفته شده است می‌آورم.

دی‌ان‌ای - حاکم آشیانه - آیا واقعاً چنین است؟

علم معمولاً به صورت تجربی گام بر می‌دارد. اول کشفی صورت می‌گیرد، بعد مورد تمسخر واقع می‌شود، سپس آن را می‌پذیرند و بعد بازنگری می‌کنند. حتی هنوز هم مباحثات داغی بر سر اصول اولیه‌ی نظریه‌ی میکروبی پاستور در خارج از صنایع داروسازی در می‌گیرد. این مفهوم که میکروب‌ها خیلی قدرت دارند به قدری برای پزشکی امروزی اساسی به حساب می‌آید که فقط صداهای ضعیفی جرات می‌نمایند که بگویند محیط مهم‌تر است و باکتری‌ها به جای این که نشانه‌ی بیماری باشند فقط لایه‌ی خارجی آن هستند. بعداً جزئیات بیشتری را در این باره خواهیم گفت.

موضوعی که اکنون داغ است همان دی‌ان‌ای یا دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک اسید می‌باشد. این سازنده‌ی دو رشته‌ای حیات نسخه‌ی اولیه‌ی ژنتیکی ما را در خود دارد و وقتی توسط آران‌ای خوانده می‌شود حدود ۱۰-۵٪ آن برای ایجاد پروتئین‌های جدید استفاده می‌گردد. دی‌ان‌ای به همراه پروتئین‌ها کروموزوم‌های ما را می‌سازد. کروموزوم‌ها در هسته‌ی سلول واقعند و ساختار اعضا و بدن جسمانی ما را شکل می‌دهند. به طور خلاصه مدارج ساختار تکاملی شبیه به این می‌شوند:

دی‌ان‌ای ⇐ کروموزوم‌ها ⇐ هسته‌ی سلول ⇐ سلول ⇐ عضو ⇐ بدن

دانشمندان در سال ۱۹۴۴ کشف کردند که دی‌ان‌ای حاوی اطلاعات موروثی است و کارهایی که بعدها واتسون و کریک انجام دادند منجر به تاکید بر این نقش محوری گردیدند و این طور القا نمودند که دی‌ان‌ای اختیار تکثیر خود را دارد و لذا ما قربانیان میراث ژنتیکی خودمان هستیم. طرح ژنوم

انسانی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ برای نقشه‌برداری از تمامی ژن‌های انسانی به مرحله‌ی عمل در آمد. هدف از آن این بود که به هر یک از بیماری‌ها یک ژن خطاکار نسبت داده شود و با این کار گام بزرگی در راه حذف بعضی از بزرگترین دشمنان انسان‌ها برداشته شود.

در اینجا بود که برای اولین بار از اهمیت عرابه‌ی دی‌ان‌ای کاسته شد. به صورت نظری هر ژن در برابر یک پروتئین قرار می‌گرفت و از آنجایی که حدود ۱۰۰۰۰۰ پروتئین مختلف در بدن داریم تعداد ژن‌ها نیز باید در همین حدود می‌بود. لذا کشف این که فقط در حدود ۲۵۰۰۰ ژن مختلف وجود دارند برای موسساتی که به این کار همت گماشته بودند نوعی ضربه به حساب می‌آمد. در واقع ساز و کاری که انسان‌ها را از حیوانات متمایز می‌نماید هیچ ربطی به پیچیدگی مجموعه‌ی ژن‌ها ندارد. در عمل ژن‌های ما به همان اندازه‌ی ژن‌های جوندگان معمولی هستند و فقط چند درصد بیش از ژن‌های موز می‌باشند. خوشبختانه عواملی بیش از اینها در شکل‌گیری ما نقش داشته‌اند.

این مانع مستحکم راه را برای این که اختیار به دست حامیان اپی‌ژنتیک ببفتد باز نمود. این شاخه از علم برای محیط در مقایسه با ژن‌های موروثی نقش بیشتری در سلامتی و شادمانی ما قائل است. یک سیستم کنترل و مشتمل بر تعدادی کلید در اینجا وجود دارد که می‌توانند بدون تغییر توالی دی‌ان‌ای قطع یا وصل شوند. تجربیاتی که در زندگی داشته‌ایم و تغذیه و سطح تنشی که با آن روبرو می‌باشیم می‌توانند این کلیدها را کنترل نمایند و منجر به بروز بیماری در فرد و اثرات موروثی در نسل‌های آینده گردند.

در نتیجه امروزه جامعه‌ی علمی توجه خود را از قدرت دی‌ان‌ای درون هسته به سوی پروتئین‌های اطراف آن معطوف کرده است. سلول‌ها فقط وقتی می‌توانند تکثیر یابند که غلاف پروتئینی از ماریچ دوگانه جدا گردد و آر‌ان‌ای بتواند بخشی از دی‌ان‌ای را که در معرض واقع شده است بخواند. سپس این بخش و ژنی که در آن است می‌تواند تکثیر پیدا نمایند.

تفکرات جدیدی که در ورای اپی‌ژنتیک قرار دارند نشان داده‌اند که اثرات محیطی و از جمله سموم، احساسات و تغذیه بر این غلاف پروتئینی حاکم هستند. این اثرات خارجی به ما اجازه می‌دهند که از یک نسخه‌ی اولیه‌ی ژنتیکی که در دی‌ان‌ای ذخیره شده است، صدها پروتئین مختلف بسازیم. این کار تا حد زیادی به ایجاد فام‌های متفاوت از رنگ‌های اولیه یعنی قرمز، آبی و سبز توسط دستگاه‌های تلویزیون شباهت دارد.

بدین ترتیب در می‌یابیم که چرا پروژه‌ی ژنوم انسانی تنها بخشی از ژن‌های مختلفی را که انتظار داشت بیابد پیدا نمود. بدن ما از اثرات محیطی برای تغییر دادن نسخه‌ی اولیه استفاده می‌کند و سایر پروتئین‌های موجود را می‌سازد. پرده برداشته شد و مطالعات اخیر (ویلت^{۲۰} ۲۰۰۲) نشان داده‌اند که عوامل ارثی فقط در ۵٪ بیماری‌ها از جمله بیماری‌های قلبی عروقی، دیابت و سرطان به حساب می‌آیند و بقیه از محیط ناشی می‌گردند.

هر چند که اثرات محیط بر نقش ژن‌های ما و همین طور قابلیت انتقال این اثرات از نسلی به نسل دیگر بحث برانگیز است ولی شواهد آن رو به افزایش هستند. در مطالعه‌ای که در شهر دور افتاده‌ی وورکالیکس در شمال سوئد بر روی دفتر ثبت احوال و همین طور جزئیات برداشت محصول، که به دقت ثبت شده بود، صورت گرفت نشان داد که دوره‌های بحران و قحطی که در زندگی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها پدید آمده‌اند می‌توانند بر طول عمر نوه‌های آنان اثر بگذارند.

پس از وقایع دلخراش یازده سپتامبر ۲۰۰۱ روانشناسی به نام ریچل یهودا^{۲۱} در دانشکده‌ی پزشکی ماونت سینای نیویورک، بر روی اثرات تنش در گروهی از زنانی که در آن هنگام باردار بوده‌اند و در داخل یا در نزدیکی مرکز تجارت جهانی قرار داشته‌اند، انجام داد. نتایجی که به دست آورد حاکی از

^{۲۰} Willett

آن بودند که اثرات تنش می‌توانند به نسل‌های آینده منتقل گردند. تحقیقاتی هم که در دانشگاه ایالت واشینگتون صورت گرفته‌اند به اثرات سموم از قبیل تماس با قارچ‌کش‌ها و علف‌کش‌هایی اشاره داشته‌اند که موجب تغییرات زیست‌شناختی در موش‌ها می‌شده‌اند و این تغییرات تا چهار نسل نیز ادامه داشته‌اند.

ما در واقع زندگی‌نامه‌ی زنده‌ی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایمان هستیم. بدون این که خودمان آنها را تجربه نموده باشیم نشانگر هوایی که تنفس کرده‌اند، غذایی که خورده‌اند و حتی وقایعی که شاهد بوده‌اند می‌باشیم. به همین ترتیب آنچه که در طول زندگی‌مان انجام می‌دهیم می‌تواند بر نوه‌هایمان اثر بگذارد. اغلب با خودم می‌اندیشم که "آیا جنبش صلح‌طلبی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ به راه افتاد واکنش اجتناب‌ناپذیر نسل‌های بعدی به دو جنگ جهانی بوده است؟" این طرز فکر جدید احتمال آن را می‌دهد و حتی ممکن است که وقایع در ژن‌های آنها به صورت رمز در آمده بوده باشند.

دو تن از متفکرین پیشگام در این زمینه آقایان بروس لیپتون - نویسنده‌ی کتاب زیست‌شناسی باور^{۲۲} - و داوسون چرچ - نویسنده‌ی کتاب غول چراغ درون ژن‌های شما^{۲۳} - می‌باشند. اگر به دانش پایه‌ای که اپی‌ژنتیک را شکل داده است علاقمند هستید مطالعه‌ی هر دو کتاب مزبور اهمیت می‌یابد. بخشی از تحقیقات متحول‌کننده‌ی آنان بر اهمیت نقش غشای سلول در مقایسه با هسته‌ی آن در تعیین عملکرد روزمره و سلامتی خود سلول تمرکز دارد. آنها نشان داده‌اند که مکان‌های گیرنده در غشا محرک‌های خارجی را، که معین می‌نمایند کدام یک از جنبه‌های دی‌ان‌ای برای تولید سلول بعدی باید تکثیر پیدا کنند، دریافت می‌دارند.

این مفهوم اساسی به وسیله‌ی تحقیقاتی که خانم کنداس پرت^{۲۴} مستقلاً انجام داده مورد تایید قرار گرفته است و امروزه درک واضح و قابل‌نمایشی از فرایند تاثیر محیط و همین‌طور تعادل احساسی بر سلامت جسمانی خود داریم.

در تجربیات شخصی‌ام نیز بر روی افراد متعددی کار کرده‌ام که ظاهراً احساساتی دارند که با توجه به طرز زندگی‌شان توجیه‌پذیر نیستند. اینان با وجود این که از احساس شرمساری و گناه حرف می‌زنند ولی نمی‌توانند به هیچ‌واقعه‌ای که منشا این باور منفی عمیق باشد اشاره نمایند. حتی ردیابی اطلاعات ذخیره شده در ذهن ناخودآگاه یا زندگی‌های گذشته‌ی آنان نیز هیچ‌سر نخ‌ی از ریشه‌ی این احساسات به دست نمی‌دهد.

این افراد در بسیاری موارد احساس گناه نیاکان‌شان را، که از طریق اثرات اپی‌ژنتیکی به آنها منتقل و در دی‌ان‌ای ذخیره شده است، با خود حمل می‌کنند. حتی ممکن است وابسته‌های انرژی خارجی همراه با آن زندگی پیشین و خصوصاً آنچه را که در مرکز واکنش‌های احساسی یعنی آمیگدالا است با خود داشته باشند. در اغلب موارد نقطه‌ی شروع در چندین نسل قبل قرار دارد و با درک ماهیت وقایع ناگواری از قبیل خشونت، بدرفتاری، زنا‌ی با محارم و حرام‌زادگی می‌توانیم تشدید را که نسل‌ها انتقال یافته است رها سازیم. با این کار علاوه بر شفای فردی که در مقابل‌مان دراز کشیده است نیاکان او را نیز شفا می‌دهیم.

محرک‌های مهمی را دیده‌ام که به ۵، ۶ یا حتی ۷ نسل قبل بر می‌گشته‌اند. این ما را به صد سال پیش و به زمانی بر می‌گرداند که در اکثر طبقات اجتماع رفتارهای قابل قبول مرزبندی‌های مشخصی داشته‌اند و هر چیزی را که با آنها سازگار نبوده است کاملاً مخفی می‌کرده‌اند و از خانواده به بیرون

^{۲۱} Rachel Yehuda

^{۲۲} Biology of Belief by Bruce Lipton

^{۲۳} Genie in your genes by Dawson Church

^{۲۴} Candace Pert

درز نمی‌داده‌اند. این امر توسط کلیسای قدرتمندی که دیدگاه‌های واضحی راجع به گناهان ما داشت تشدید می‌شد. به عبارت دیگر هر چند که دورویی به نوعی بر اجتماع حاکم بود ولی قطعاً مثل امروز با بی‌خیالی با زنا یا محصنه یا حرام‌زادگی برخورد نمی‌شد و طلاق هم به ندرت امکان وقوع می‌یافت.

شاید بدین ترتیب گستردگی احساسات موروثی گناه و شرمساری در ما توجیه گردد. هر چند که می‌توان وقایع را مخفی نمود ولی نمی‌توان تاثیر آنها را بر سلامت احساسی منکر گشت. فقط می‌توان آنها را بخش‌بندی کرد و هر گاه فساد از آنها ناشی شود ما و نسل‌های بعدی‌مان بیشتر در خطر بیماری قرار می‌گیریم.

همچنین می‌توان توضیح داد که چرا برخی روندها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردند. بارها شنیده‌ایم که فردی که با او بدرفتاری شده است خودش هم بدرفتاری می‌کند ولی این شاید صرفاً نوعی رفتار اکتسابی نباشد. به نظر خیلی هم معقول می‌آید که هر دو نسل تحت تاثیر عوامل موروثی خاصی بوده‌اند و همان نقشی را که زن‌ها به آنها تحمیل می‌نموده‌اند بازی می‌کرده‌اند و نفرت یا ناامیدی را که با آن به دنیا آمده بودند به نسل بعدی انتقال می‌داده‌اند. وقتی در درمانگاه بر روی این جنبه تمرکز می‌کنم انرژی بلافاصله تغییر می‌یابد و پس از آن حس سرخوشی آشکاری پدید می‌آید.

این جنبه‌ها حتی می‌توانند از موانع ژنتیکی هم بگذرند و به همسران یا خویشاوندان غیر خونی هم برسند. فرایند کشیده شدن، افرادی را که به هم نزدیک هستند به تشدید مشابهی می‌برد. چنین پدیده‌ای در ساعت‌های آونگی پدربزرگ‌ها و هم‌زمان شدن عادت ماهانه‌ی زنانی که در کنار هم هستند مشاهده می‌گردد.

یک نکته‌ی دیگر را نیز باید در این باره بگویم. هنوز با هیچ میراث اپی‌ژنتیکی روبرو نشده‌ام که بر بیش از هفت نسل اثر گذاشته باشد. عدد هفت خیلی قدرتمند است. به نظر می‌رسد که ما در دوره‌های هفت ساله زندگی می‌کنیم و بازتاب وقایع پیشین در این فواصل زمانی تکرار می‌گردد. همچنین برخی مفاهیم انجیلی را نیز در بر دارد. آیات موازی و اغلب متناقضی در عهد قدیم راجع به انتقال گناه پدر به فرزندان وجود دارند. اینها از این مفهوم کلی و نه از هفت نسل پشتیبانی می‌نمایند. مرجع اصلی هفت نسل نفرینی است که گریبان قابیل را به خاطر قتل برادرش هابیل گرفته است. شاید این اولین مثالی از عملکرد اپی‌ژنتیکی باشد که در قالب استعاره آمده است.

در نتیجه اگر به سوال اولیه‌ی خود باز گردیم قطعاً می‌بینیم که جواب آن را داریم: دی‌ان‌ای نسخه‌ی اولیه‌ی باثباتی است که اجزای سازنده‌ی لازم برای ایجاد بدن انسانی را فراهم می‌آورد و در واقع بوم نقاشی و نه خود نقاشی است... یا این که...؟

مشکلی که اکنون با آن روبرو هستیم این است که درک این مطلب، که حاضر نیستیم حتی یک ثانیه هم راجع به آن به مباحثه بپردازیم، تنها آنچه را که می‌توانیم ببینیم و با مشاهده‌ی علمی ثابت کنیم پوشش می‌دهد. همچنین با آگاهی کنونی ما، که با درک کامل از ساز و کار خلقت انسان فاصله دارد، قاب‌بندی می‌شود. دو موضوع وجود دارند که اپی‌ژنتیک کاری به آنها نداشته است:

۱- هدف از خلقت ۹۵-۹۰٪ دی‌ان‌ای که در ساخت پروتئین‌ها مورد استفاده واقع نمی‌گردد چیست؟ این عنصر مرموز را به طرز نامناسبی

دی‌ان‌ای بی‌ارزش نام گذاری کرده‌اند- از آنجایی که طبیعت به ندرت اجازه‌ی اتلاف، آن هم در چنین مقیاسی، را می‌دهد استفاده از این

عبارت خیلی بی‌انصافی است.

۲- افراد مدعی ارتباط با ارواح اظهار داشته‌اند که ماریج دوگانه‌ی دی‌ان‌ای فقط بخشی از قابلیت واقعی آن را نشان می‌دهد. ما در بالاترین سطح حیات خود ماریج ۱۲ گانه‌ای در فضای چند بعدی داریم.

اگر این امر واقعیت داشته باشد آنگاه به سر جای اول خود باز گشته‌ایم. بر این باورم که این بخش اضافی دی‌ان‌ای مرکز حیات ما را نشان می‌دهد. البته این به معنی مردود دانستن هیچ یک از کارهایی که تا به اینجا به آنها اشاره داشته‌ام نیست. بلکه فقط منظورم این است که شاید لازم باشد که نگاه عمیق‌تری به موضوع بیاندازیم. اعتقاد دارم که این جنبه‌های گسترده‌تر دی‌ان‌ای کلید دستیابی به خود واقعی ما هستند و جزئیات زندگی‌نامه‌ی ما در این زندگی و پس از آن را در دست دارند.

اسرار پنهان دی‌ان‌ای ما

برای فهم قابلیت‌های واقعی دی‌ان‌ای باید ذهن خود را به روی امکاناتی که فراتر از درک معمول ما هستند باز نماییم. قطعاً با اطمینان می‌توان گفت که طبیعت اجازه نمی‌دهد ۹۰٪ دی‌ان‌ای ما بی‌ارزش باشد و ما فقط باید هدف از خلقت آن را در یابیم. برخی مراجع کلیدی وجود دارند که باور دارم می‌توانند ما را در پیدا کردن پاسخ یاری دهند.

اول از همه کارهای یک زیست‌شناس روس به نام پیوتر گاریایف و همکارانش می‌باشد. آنان تاکید داشته‌اند که دی‌ان‌ای انبار اطلاعات و ابزار ارتباطات است. نوعی فوق هادی زنده است که رشته‌های طولی آن ورودی‌ها را از دنیای خارج می‌گیرند. ساختار رشته‌های دی‌ان‌ای به قدری به ساختار دستور زبان شبیه است که این ورودی‌ها حتی نباید به شکلی که دی‌ان‌ای بتواند از آنها نگهداری نماید تغییر یابند یا تبدیل شوند.

آنها حتی قادر بوده‌اند با استفاده از لیزرهایی که به شکل مناسبی تغییر یافته بودند و می‌توانستند علائم را مستقیماً به درون دی‌ان‌ای ارسال دارند ساختار رشته‌های دی‌ان‌ای را بازسازی نمایند و اشکالات عملکرد ژنتیکی را اصلاح کنند. این امر این نکته را که سلامتی ما به افکار، کلمات و باورهای مان وابسته است مورد تاکید قرار می‌دهد. اگر بتوانیم این درک پایه را به جلوتر ببریم آینده‌ی درمان از طریق دی‌ان‌ای خیلی سر راست‌تر از دخالت مکانیکی از نوع جایگزینی سلول‌های بنیادی خواهد گشت. تنها باید تشدید مناسبی را بیابیم و آن را مستقیماً به درون رشته‌ی دی‌ان‌ای بفرستیم تا اصلاح گردد. وقتی سعی می‌کنم به هنگام کار بر روی مراجع‌مان فرایند شفا را تحریک نمایم دقیقاً همین نیت را در سر دارم.

این یافته‌های علمی در جلد هفتم مجموعه‌ی کتاب‌های عالی کریون نوشته‌ی لی کارول مورد تایید واقع شده‌اند. وی اظهار می‌دارد که دی‌ان‌ای ما نگه‌دارنده‌ی عظیم در فضای چند بعدی است و تمامی تاریخچه‌ی روح یا بدن اثیری ما را در خود دارد و خصوصاً در بر گیرنده‌ی موارد زیر می‌باشد:

- جزئیات تمامی وقایع و احساسات این زندگی
- اطلاعات مشابهی راجع به تمامی زندگی‌های قبلی
- قراردایی که توافق کرده‌ایم که آنها را محترم بشماریم
- برنامه‌ها و چالش‌هایی که در آینده داریم

اگر این تفکرات را بیشتر بکاویم فقط قوه‌ی تصور ما است که می‌تواند آنها را محدود سازد.

من دنیا را به صورت یک چرخ دنده‌ی عظیم و با ابعاد نامتناهی می‌بینم که به دور منبعی الهی که در وسط آن قرار دارد می‌گردد. چرخ دنده‌ی کره‌ی زمین هم به آن متصل است و هر چند که در مقایسه با آن کوچک است ولی آن قدر بزرگ هست که از دیدگاه محدود و انسانی ما فراتر باشد. تک‌تک ما به این چرخ دنده‌ی سیاره‌ای چسبیده‌ایم و وقتی چپ و راست خود را می‌نگریم چرخ‌دنده‌های ریزی را می‌بینیم که به ارواح مختلف تعلق دارند و هر یک از آنها به زندگی و ماجراهای خودش مشغول است. در بالای سرمان نور مبهمی وجود دارد و تنها می‌توانیم نگاهی اجمالی به آینده‌ای بی‌اندازیم که به آرامی به سوی ما می‌آید. هر چند که چرخ دنده‌ی بزرگ خیلی آهسته می‌گردد ولی از نظر ما که وابستگان کوچک آن هستیم به اندازه‌ی کافی سریع است. یک دور کامل چرخ دنده‌ی زندگی ما حتی به قدر حرکت یک دنده‌ی چرخ بزرگی که به آن چسبیده‌ایم هم نیست.

در محل تماس با حلقه‌ی بزرگتر شکل تداخلی را می‌بینیم که نشانگر تعامل بین ماجراهای شخصی ما و گذر زمان در تصویر گسترده‌تر می‌باشد. نقطه‌ی تعامل همان دی‌ان‌ای ما است. با وقوع حوادث در اطراف ما دی‌ان‌ای هم می‌گردد و چالش‌ها و درس‌هایی را که برای تجربه کردن در این مقطع تماس با حلقه‌ی بزرگتر برگزیده‌ایم به ما نشان می‌دهد.

نتیجه به چاپ شباهت دارد. تماس موقتی با کاغذ اثری دائمی بر آن می‌گذارد که از آن پس می‌توان آن را در هر زمانی خواند. دی‌ان‌ای ما نیز همین طور است. هر چند که قدرتی از خود ندارد ولی هرگاه با گذر زمان ترکیب شود شکلی از زندگی ما بر جا می‌گذارد که تاریخچه‌ی اثری یا ماجرای سفر روح ما را شکل می‌دهد. به منظور آماده شدن برای زندگی محل اتصال با چرخ دنده‌ی اصلی و برخی از تاثیرات - هم‌زمانی‌های از پیش برنامه‌ریزی شده برای هدایت ما در طول مسیر - را که در گذر عمر به خود می‌گیریم انتخاب می‌کنیم.

بدیهی است که اختیار جوهری که بر می‌گزینیم و رنگ‌هایی که می‌آفرینیم در طول زندگی با ما است. آیا شاهکار خلق می‌نماییم یا نوعی آشفتگی؟ این چالش پیش روی ما است. دی‌ان‌ای هم اثراتی را که به هنگام تماس با چرخ زندگی پدید می‌آوریم و نقاطی را که در تماس‌های بعدی به کار بیشتر نیاز دارند ثبت می‌کند.

فصل بعد به شکل این تعاملات اختصاص دارد و در اینجا به همین اکتفا می‌نماییم که دی‌ان‌ای تمامی این اطلاعات را نگه می‌دارد و انتقال می‌دهد. از خود فوتون، یعنی ذرات بنیادینی که با سرعت نور حرکت می‌کنند و بارهای الکترومغناطیسی را با همه‌ی طول موج‌ها حمل می‌نمایند، منتشر می‌سازد. اینها به وسیله‌ی میلیاردها رشته‌ی دی‌ان‌ای دیگر در بدن ما جذب می‌شوند و بدین ترتیب هر سلول با اطمینان می‌داند که وضعیت تک‌تک سلول‌های دیگر چگونه است.

هر سلولی وظیفه‌ی خاصی دارد و بیش از سایر سلول‌ها تحت تاثیر احساسات خاص قرار می‌گیرد. مثلاً شاید دی‌ان‌ای سلول‌های کبد تشدید ناشی از غم را بیشتر در خود نگه دارند و بر اساس آن عمل نمایند و کلیه‌ها ممکن است به انرژی ترس بیشتر واکنش نشان دهند. مجموعه‌ی تمامی اینها تیمی را تشکیل می‌دهد که از همه چیز آگاه می‌باشد.

چنین ادراک هولوغرافیکی از بدن انسان دانشی پایه به حساب می‌آید. بدین ترتیب این که چرا دانشمندان به دشواری می‌توانند خاطره‌ی به خصوصی را به بخش خاصی از مغز مربوط نمایند توجیه می‌شود. بدن ما میلیاردها ایستگاه رادیویی دارد که علائم خود را از طریق دی‌ان‌ای انتقال می‌دهند و هر عضوی که بخواهد می‌تواند با این علائم همگام شود. اگر به دلیل بیماری یا واقعه‌ای ناگوار دچار نقص عمل کرد شویم مغز می‌تواند از عضو دیگری بخواهد که کار بیشتری انجام دهد تا آن کم‌کاری جبران گردد.

اگر این افکار را کنار هم بگذاریم بینش کوچکی نسبت به قدرت خارق‌العاده‌ی دی‌ان‌ای درون سلول‌های مان و توانایی آن در تاثیرگذاری بر زندگی و سلامتی به دست می‌آوریم. البته این به معنی انکار نقش فعالیت‌های اپی‌ژنتیکی نیست. هر دو مدل این باور ریشه‌ای را قبول دارند که سلامتی ما به وسیله‌ی ژن‌هایی که در بخش‌های پروتئین‌ساز دی‌ان‌ای هستند از قبل تعیین نمی‌گردد و شرایط محیطی در گذشته و حال نقش مهمی در این میان دارند.

خوشبختانه هر دو مدل می‌توانند معتبر باشند. اپی‌ژنتیک نحوه‌ی اثر محیط بر تولید پروتئین را توضیح می‌دهد و ادعا می‌کند که شعور واقعی در غشای سلول است و همین است که در هر زمان مشخص می‌نماید چه پروتئین‌هایی ساخته و کدام ژن‌ها فعال شوند. در این میان من فقط می‌گویم که خود دی‌ان‌ای ابعادی پنهانی دارد که هنوز نمی‌توانیم آنها را ببینیم یا بسنجیم. دی‌ان‌ای در سطحی پایین‌تر از ژن و نه بالاتر از آن قرار دارد و از این قابلیت برخوردار است که همچون آنتن عمل نماید و علائم را در بدن و فراتر از آن بفرستد و بگیرد. بدین ترتیب کارایی آن به عنوان ابزاری برای ثبت اطلاعات و برقراری ارتباط توجیه می‌گردد. این همان سازنده‌ی است که در ورای طبیعت هولوگرافیک بدن ما واقع است و کاری می‌کند که هر سلول وضعیت سلول‌های دیگر را بداند.

در عمل محیط بر تمامی جنبه‌های جسمانی ما از پدیده‌های قابل اندازه‌گیری در سلول‌ها گرفته تا ژن‌ها و حتی خود دی‌ان‌ای اثر می‌گذارد. هر سطحی از وجود ما از سطوح بالاتر و پایین‌تر آن تاثیر می‌پذیرد. لذا وقتی بخش پروتئین‌ساز دی‌ان‌ای در قسمتی از فرایند ایجاد تکثیر می‌شود هم توسط رموز پنهانی که در مارپیچ دوگانه‌ی کلی وجود دارند و هم به وسیله‌ی غشای سلولی که در بالای آن است هدایت می‌گردد.

شفا از طریق اطلاعات دی‌ان‌ای

اگر اصولی را که در فوق تشریح کردم بپذیریم آنگاه باید نقش گسترده‌ای را هم که در سلامتی خود و فرزندان مان داریم قبول نماییم. دیگر نمی‌توانیم ژن‌ها یا سوخت و ساز بدن را ملامت کنیم و باید بپذیریم که می‌توانیم اثرات محیط خارج بر سلامتی و شادمانی خود را با همان قدرت خلاقیتی که آنها را در ابتدا به وجود آورده است خنثی سازیم. دی‌ان‌ای زندگی‌نامه‌ی شخصی ما است و لذا برای شفای حقیقی باید اطلاعات موجود در آن را شفا دهیم. از آنجایی که موارد گوناگونی را که بر سلامتی ما اثر دارند باید در نظر بگیریم انجام این پیشنهاد کار ساده‌ای نخواهد بود. فکر می‌کنم کار را باید به ده سرفصل، که در ادامه می‌آیند، تقسیم نماییم. هر چند که به همه‌ی آنها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در بخش‌های شفاف‌کننده کوانتوم کی پرداخته شده است ولی با توجه به این که درک بهتر به فرایند شفا کمک می‌نماید دلیلی برای پوزش از این که آنها را ذیلاً به طور خلاصه بیاورم نمی‌بینم.

۱- **تجرباتی که در زندگی کنونی داشته‌ایم:** نا به سامانی‌های جسمانی و باورهای منفی ریشه‌ای که از محیط و وقایع ناگوار این حلول جسمانی خاص پدید آمده‌اند.

۲- **محیط فیزیکی ما:** تنش‌های الکترومغناطیسی و ناشی از انرژی‌های زیر زمینی، آلودگی، سوء تغذیه، مسمومیت و فقدان نور خورشید.

۳- **برنامه‌های اجتماعی:** قانون، دین، آموزش رسمی، تاثیرات والدین و سایر تلقیناتی که ما را از حقیقت ناب دور می‌سازند.

۴- **محیط روحانی ما:** وابستگی‌های انرژی‌کی، نفرین‌ها، پیمان‌ها و اجسام کم‌ارعاشی که در اختیار داریم.

- ۵- **تاریخچه‌ی روحانی ما:** زندگی گذشته که بر تعادل جسمانی و احساسی ما در این دوره‌ی زندگی اثر می‌گذارد و علائم و ناامنی‌هایی را موجب می‌گردند که با توجه به دوران رشد و شرایط کنونی‌مان نامتناسب به نظر می‌آیند. این امر می‌تواند تماس‌هایی را نیز که قبل از به دنیا آمدن داشته‌ایم و دیگر برای رشد پیشینه و آنچه که روح‌مان از دست داده است مناسب نیستند در بر گیرد.
- ۶- **خانواده‌ی روحانی ما:** سایر جنبه‌های ما که در ابعادی دیگر از جسم برخوردار بوده‌اند و اثرات ناشی از سایر اعضای گروه ارواح، هدایت-گران و یاری دهندگان ما.
- ۷- **میراث نیاکان:** اثرات احساسات و وقایع ناگواری که نیاکان ما تجربه کرده‌اند بر زندگی کنونی ما یا همان فعالیت اپی‌ژنتیکی که قبلاً توضیح داده‌ام.
- ۸- **الگوهای بیماری:** نسخه‌های اولیه‌ی بیماری که در میدان الکترومغناطیسی اطراف ما وجود دارند و میکروب‌ها و بیماری‌ها و حتی سرفه‌ها و سرماخوردگی‌های نزدیکان و کسانی که دوست‌شان داریم را در بر می‌گیرند. در این باره در فصل بعد بیشتر توضیح خواهیم داد.
- ۹- **ارث بیماری:** نمایه‌ی بیماری نیاکان و لکه‌های میازمی که در هومیوپاتی کلاسیک خیلی مهم هستند. به عنوان مثال ابتلا به سیفلیس از سوی یک خویشاوند دور به خوبی می‌تواند الآن ما را در معرض آگزا یا سایر بیماری‌های پوستی قرار دهد.
- ۱۰- **ناخودآگاه جمعی:** نمونه‌های اولیه‌ای که کارل یونگ می‌گوید ساختاری را که در ورای نوع شخصیت فردی ما است شکل می‌دهند. همه‌ی ما عناصری از جنگجو، کودک، قربانی، تخریب‌گر و غیره را در خود داریم. مهم این است که باید تعادل میان آنها را حفظ نماییم تا اثرات آنها به جای این که باعث انحراف ما از مسیر رشد شوند ما را در این راه یاری دهند.
- به عبارت دیگر همین پیچیدگی منحصر به فرد می‌باشد که انسان را از حیوان متمایز می‌سازد و بالا و پایین‌های سفر روح‌مان است که ما را در برابر بیماری‌هایی که در دنیای حیوانات دیده نشده‌اند آسیب‌پذیر می‌نماید. اگر مراقب این ده جنبه باشیم چاره‌ای جز این که شادمان، سلامت و موفق باشیم نداریم.

فصل ۶

تشدید

کسانی که به دنبال راه‌هایی برای دستیابی به وضعیت‌های بهتری به لحاظ سلامتی و ادراک هستند از مفهوم افزایش ارتعاشات فردی به طور گسترده-ای استفاده می‌نمایند. هر چند که علم، کیفیت ارتعاشی را که تمامی موجودات زنده از آن برخوردارند انکار نمی‌کند ولی قطعاً برخی از این ادعاهای پنهان را مورد مناقشه قرار می‌دهد.

از آنجایی که از دیدگاه متفاوتی، که به موازات قوانین زیست‌شناختی و نه بر علیه آنها است، به موضوع می‌نگرم مشکلی ایجاد نمی‌شود. علم به دنبال واقعیت‌های قابل اندازه‌گیری از قبیل ساختار سلول‌های ما، نحوه‌ی ارتباط مغز با بدن از طریق نوروپپتیدها، چگونگی حفظ تعادل به وسیله‌ی هورمون‌ها، چرخه‌های بازخورد منفی و ساختار بیماری‌ها است. می‌خواهم از دیدگاه تشدید نگاهی به همین موضوعات بیان‌دارم و فرایندهای ارتباطات پنهانی را، که حس می‌کنیم ولی نمی‌بینیم، بررسی نمایم. این مبحث در واقع ادامه‌ی مطالبی است که در فصل قبل راجع به دی‌ان‌ای شرح دادم.

اصلاً نمی‌خواهم که به سراغ مطالب قبلی، که به اندازه‌ی کافی به آنها پرداخته‌ام، بروم. فقط قصد دارم از تجربیات شخصی که از کار بر روی مراجعانم به دست آورده‌ام و ورودی‌هایی که از منابعم گرفته‌ام استفاده کنم تا مبحث غنی‌تر گردد. به خصوص می‌خواهم به موضوع ارتباط درونی میان سلول‌ها بپردازم. این امر از این جهت مهم است که اصولی که در آن مطرح می‌شوند زیربنای بخش فنی این کتاب را تشکیل می‌دهند. از آنجایی که از بدن-های مان می‌خواهم که داده‌ها را جذب کنند و با استفاده از نیت متمرکز شفا یابند لذا لازم است که فرایند وقوع آن را درک نماییم. تا وقتی که بینش واضحی نسبت به ساز و کار نیت نداشته باشیم نمی‌توانیم از قدرت سادگی آن بهره ببریم. هر چند که رانندگی خودرو فرایند نسبتاً خودکاری دارد ولی برای دستیابی به آن به سال‌ها آموزش و تمرین نیاز داشته‌ام تا مطمئن شوم که این حسم به خوبی هدایت گردیده است. در اینجا نیز همین طور می-باشد.

بدن هولوگرافیک

اکثر ورزش‌های توپی تا حدی بر اساس زمان واکنش ایجاد شده‌اند. هر گاه مغز حرکت صحیح را تشخیص دهد، اگر بدن به خوبی آموزش دیده باشد، باید بتواند به طور تقریباً خودکار از خود واکنش نشان دهد. از تجربیاتی که در بازی کریکت به دست آورده‌ام می‌دانم که اگر فردی که توپ را بر می-گرداند سر ما نشانه بگیرد قبل از این که ذهن خودآگاهم دستوری به اعضای بدن بدهد به صورت غریزی سر خودم را کنار می‌کشم. سرعت این واکنش به قدری زیاد است که نمی‌تواند از چرخه‌ی بازخوردی که در دستگاه عصبی وجود دارد، و از طریق تعدادی محرک عصب‌شناختی عضلات را منقبض و منبسط می‌نماید، ناشی شده باشد.

فقط به شرطی می‌توانیم واکنش‌های خود را توجیه کنیم که هر یک از سلول‌های بدن مان با کل مجموعه همگام باشند. وقتی تصمیم می‌گیریم که سر خود را به سمت چپ بگردانیم بلافاصله تمامی سلول‌های دستگاه عصبی بر اساس این فرمان عمل می‌کنند. دلیل این که می‌توانند چنین کاری را

انجام دهند این است که سلول‌ها دائماً از طریق دی‌ان‌ای با هم در ارتباط هستند. فوتون‌هایی که از دی‌ان‌ای منتشر می‌شوند با سرعت نور حرکت می‌نمایند (جای تعجبی هم ندارد چون سازنده‌ی امواج نور هستند) و لذا هر گاه تصمیم آگاهانه‌ای اخذ گردد عضلات فوراً می‌توانند واکنش نشان دهند. آگاهی به همه‌ی سلول‌های بدن می‌رسد و در نتیجه وقتی تصمیمی می‌گیریم بلافاصله به همه جا منتشر می‌شود. اگر ساز و کارهای دفاعی ما فقط بر چند تبادل یونی در سلول‌های دستگاه عصبی اتکا داشتند حیوانات گوشت‌خوار تاکنون نسل ما را بر انداخته بودند.

بهترین شبیه‌سازی که می‌توانم بکنم معلمی است که در کلاس درس می‌دهد. معلم می‌تواند درس را در گوش نزدیک‌ترین شاگرد زمزمه نماید و او هم به بغل دستی‌اش بگوید و الی آخر. این کار صرف نظر از این که دشوار و وقت‌گیر می‌باشد خطر تحریف یا تغییر موضوع را نیز در بر دارد. بهتر این است که درس با صدای بلند و برای همه گفته شود و شاگردان با هم آن را بشنوند.

شیوه‌ی دیگر نگرش به پیوستگی انسان‌ها از طریق مدل هولوگرافیک می‌باشد. این شیوه تا حد زیادی برای توضیح این که هر سلول چگونه از وضعیت سایر سلول‌ها با خبر می‌شود استعاره‌ای است.

آن طور که مایکل تالبوت در کتابی به نام "دنیای هولوگرافیک"^{۲۵} تشریح کرده است نخستین طرفدار جدی این نظریه کارل پریبرام^{۲۶} بوده است. وی فرض را بر این گذاشته بوده است که بدن ما ماهیت هولوگرافیک دارد و ما در دنیایی هولوگرافیک زندگی می‌نماییم. تمامی سلول‌های ما عملاً اطلاعات کاملی راجع به وضعیت سایر سلول‌ها دارند. این اصل اولیه زیربنای اکثر شیوه‌های مکمل حفظ سلامتی را شکل می‌دهد و کاربران این روش‌ها بیمار را یک واحد کامل در نظر می‌گیرند و به جای این که فقط به علائم خاص و موضعی بپردازند به دنبال راهی برای شفای تمامی وجود او می‌گردند.

مدل هولوگرافیک همچنین این را هم توضیح می‌دهد که مغز چگونه می‌تواند انبوه - بنا به گفته‌ی تالبوت در حدود $10^{۲۸} * ۲.۸$ - خاطره‌ی خاص را، که تعداد آنها خیلی بیشتر از نورون‌های موجود در مغز است، در خود نگه دارد. در مدل هولوگرافیک هر زاویه‌ی نگرش می‌تواند تصویر جدیدی پدید آورد و لذا یک نورون قادر است تعدادی خاطره را در خود جای دهد. تصور می‌کنم که پریبرام و تالبوت این مدل را بیشتر شبیه‌سازی و نه عینی می‌دانسته‌اند چون توجیهی که در عمل ارائه می‌دهند در بهترین حالت این فرایند را این طور نشان می‌دهد:

"نورون‌ها شاخه‌هایی شبیه به یک درخت کوچک دارند و هر گاه یک پیام الکتریکی به انتهای یکی از این شاخه‌ها برسد همچون موجی که در برکه می‌رود به سوی خارج منتشر می‌گردد. از آنجایی که نورون‌ها خیلی به هم فشرده‌اند این امواج الکتریکی در حال گسترش - که پدیده‌ای موجی هستند - دائماً با هم برخورد دارند و مجموعه‌ی بی‌انتهایی از اشکال تداخلی و شبیه به دستگاه شکل‌نما^{۲۷} را می‌سازند. اینها هم شاید به نوبه‌ی خود همان‌هایی باشند که به مغز ویژگی‌های هولوگرافیک می‌بخشند."

هر چند که این نظریه به فعالیت الکتریکی مغز مربوط می‌شود ولی از آنجایی که دی‌ان‌ای هم خودش نوعی انتقال دهنده است این مدل را به راحتی می‌توان به بقیه‌ی بدن نیز گسترش داد.

تشدید در ورای هولوگراف

^{۲۵}The Holographic World by Michael Talbot

^{۲۶}Karl Pribram

^{۲۷}Kaleidoscope

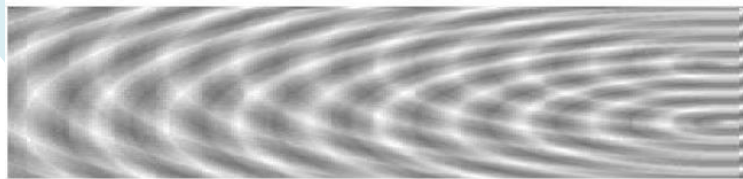
اگر بدن ما ماهیت هولوگرافیک داشته باشد عملاً چگونه کار می‌کند؟ قبلاً درباره‌ی انتشار فوتون‌ها به وسیله‌ی دی‌ان‌ای توضیح دادم. این ذرات الکترومغناطیسی دارای خواصی شبیه به موج هستند و با سرعت نور از آتن‌هایی که در دی‌ان‌ای وجود دارند منتشر می‌گردند. میلیاردها رشته‌ی دی‌ان‌ای که در همه‌ی جای بدن هستند می‌توانند آنها را بگیرند و بر اساس آنها عمل نمایند. در آزمایش‌هایی که توسط ارتش روسیه انجام شده‌اند فوتون‌ها را در فاصله‌ی هشتاد کیلومتری بدن هم اندازه‌گیری کرده‌اند و لذا فقط خدا می‌داند که در دنیایی که با ابزارهای علمی ما نمی‌توان آن را محدود نمود این ذرات تا کجا خواهند رفت. تشدید فوتونی کاربردهای عملی قانون جذب را توجیه می‌کند- ما احساسات و باورهای خود را ساطع و وقایع و افرادی را که با علائم ما هماهنگ هستند جذب می‌نماییم.

ابعاد این موضوع در ذهن ما نمی‌گنجد. هر یک از ما تریلیون‌ها سلول و میلیاردها کیلومتر رشته‌ی دی‌ان‌ای داریم که علائم فوتونی خود را به صورت موج منتشر می‌کنند و اینها پس از برخورد با هم اشکال تداخلی را می‌سازند که به نوبه‌ی خود تشدید جدیدی را پدید می‌آورد. هر نقطه‌ی برخورد نشان-گر تجلی نوینی از آگاهی ما است و هرگاه دو اثر گذار به هم برسند اثر سومی را خلق می‌نمایند.

به عنوان یک مثال عملی فرض کنید نظام باورهای کسی "گناه" را هم در بر می‌گیرد و این باور که از وقایع دوران کودکی‌اش سرچشمه گرفته در دی‌ان‌ای او ذخیره گردیده است. علامت مزبور به طور پیوسته و با قدرت کم یا زیاد از او منتشر می‌شود و از آنجایی که همیشه وجود دارد می‌تواند بر هر فکری که او از آن پس می‌کند و هر تصمیمی که می‌گیرد تاثیر داشته باشد. وقتی این شخص مثلاً درباره‌ی افق شغلی‌اش می‌اندیشد این دو تشدید به هم می‌رسند و تشدید سومی را می‌سازند- که مرکب از شغل و گناه است. سطح تشدید چنین تفکری در مقایسه با ترکیب شغل و اعتماد به نفس پایین-تر می‌باشد و کمتر از او حمایت می‌نماید و حتی شاید اثرات مخربی بر تصمیم‌ها و رفتارهای او داشته باشد.

برای این که ابعاد موضوع را بهتر درک نمایید می‌توانیم چهار تشدید را که از چهار رشته‌ی دی‌ان‌ای حاصل شده‌اند و آنها را A, B, C و D می‌نامیم در نظر بگیریم. شاید فکر کنید که اینها فقط چهار شکل تداخلی به وجود می‌آورند ولی اگر از ریاضیات ترکیبی استفاده کنیم در می‌یابیم که به واقع ۱۵ ترکیب وجود دارند که اینها هستند:

A, B, C, D, AB, AC, AD, BC, BD, CD, ABC, ABD, ACD, BCD, ABCD



اگر این مفاهیم را به تریلیون‌ها رشته‌ی دی‌ان‌ای گسترش دهید تعداد اشکال تداخلی از حد تصور ما هم خارج می‌شود. با استفاده از این مدل به راحتی می‌توان دریافت که دی‌ان‌ای چه ظرفیتی برای نگه‌داری سوابق زندگی ما دارد. بسامدهای بی‌شمار یک علامت اصلی را پدید آورده‌اند که در واقع متوسطی از ارتعاش آن فرد می‌باشد و همچون بویی که از هر کسی ساطع می‌شود منحصر به خود او است. این تشدید هارمونیک هم به نوبه‌ی خود به گستره‌ی بزرگتری از گیرندگان می‌رسد و بخشی از تشدید موجودی به نام انسان را تشکیل می‌دهد.

مطالب فوق حاشیه‌ی جالبی هم دارند. اگر انتشار فوتون‌ها به ایجاد اشکال تداخلی، که نشان می‌دهد چه کسی هستیم و از چه سطحی از آگاهی برخورداریم، منجر گردد پس آنچه که در فضای میان آنها است یا آن بسامدهایی که در آنها هیچ فعالیتی نیست به چه معنی هستند؟ این همان فضای

میان امواج و ناحیه‌ای بیرون از ارتعاشات است که در آن هیچ جنبشی وجود ندارد. اینجا است که به دنیای آرامش باز می‌گردیم. این همان فضایی است که فراتر از دنیای ما می‌باشد و خدا/ منبع اصلی/ شعور جهانی در آن است و سکوتی را پدید می‌آورد که در اثر آن تشدید ما حس می‌شود.

اغلب فرهنگ‌های باستانی قدرت زمان سکوت و مراقبه را قبول دارند. از پاسخ به تمامی سوالات درونی ما می‌گویند و ترجیح می‌دهند که برای شفا به خارج از وجود خودمان ننگریم. اکنون این امر بیشتر معقول می‌نماید چون وقتی ذهن خود را آرام می‌سازیم در واقع حوضچه‌ی اشکال تداخلی ناشی از دی‌ان‌ای را نیز آرام می‌کنیم. اگر نگذاریم امواج مقابل گناه و شرمساری پدید آیند و با آنها تداخل نمایند آنها چگونه می‌توانند وجود ما را تسخیر نمایند؟ هر چند که باز هم علائم منفی خود را ارسال می‌دارند ولی دیگر هیچ فکر آگاهانه‌ای نیست که با آنها در آمیزد و قدرت فرایند آنها را کنار می‌زند. با کمترین تاثیر در محیط اطراف محو می‌گردند.

این امر به ما اجازه می‌دهد که مجدداً به منبع اصلی متصل شویم. با این کار شفا و علم را از محیط می‌گیریم و به جایی می‌رسیم که خلوص این اتصال به تشدید مثبتی تبدیل می‌گردد که در آن زمان بیشترین تناسب را با ما دارد. شفا واقعاً از درون می‌آید.

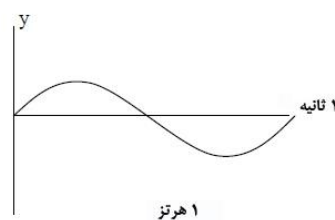
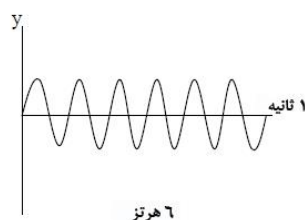
تشدیدهای خوب و بد

دنیای ارتعاشی تمامی موجودات را در بر می‌گیرد. حتی ابعاد روحانی نیز تشدید دارند ولی سطح آنها به قدری بالا است که از درک ما در قالب جسمانی فراتر می‌رود. در اینجا به مجموعه‌ی دیگری از پرسش‌ها می‌رسیم - تشدید خوب چیست؟ وقتی یک ارتعاش خوب به یک ارتعاش بد می‌رسد یا هنگامی که ترس و عشق با هم به رقابت می‌پردازند چه اتفاقی می‌افتد؟

هر چند که مایلیم در سطح مفهومی به این موارد بپردازم ولی قبل از آن باید به نوعی درک پایه از خواص امواج برسیم تا وقتی از عبارات "بسامد" و "دامنه" حرف می‌زنم درک مشابهی از آنها داشته باشیم.

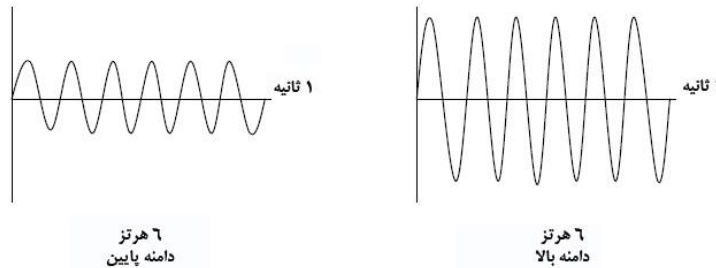
برای شروع کار باید بر سر فوتون به توافق دست یابیم. اینها ذراتی در سطح کوانتومی هستند که امواج نور را می‌سازند. با سرعت نور حرکت می‌کنند و گستره‌ای از بسامدها را برای انعکاسی نوری که نمایش گر آن هستند دارا می‌باشند. فرقی هم نمی‌کند که نور مزبور قرمز، سبز یا تشدید منتشر شده از دی‌ان‌ای باشد. اینها ذرات کوانتومی هستند که اشکال تداخلی بدن ما را، که قبلاً هم به آنها اشاره نموده‌ام، می‌سازند. عملاً همان ساز و کاری هستند که هر سلول به کمک آن از وضعیت سایر سلول‌ها خبر دارد.

این فوتون‌ها امواج نور را با گستره‌ای از بسامدها و دامنه‌ها می‌سازند. برای توضیح بیشتر به دو موج زیر نگاه کنید:



اگر هر واحد محور افقی بیانگر یک ثانیه باشد نمودارهای فوق دو موج سینوسی با بسامدهای متفاوت (هرتز) را نشان می‌دهد. یک هرتز به معنی یک نوسان کامل در ثانیه است. هر چه بسامد بالاتر باشد سطح ارتعاش نیز بالاتر می‌باشد و لذا وقتی از تحول و افزایش سطح ارتعاش می‌گوییم منظورمان این است که با این واحد باید سنجیده شود.

دامنه‌ی موج موضوع دیگری است. این قدرت موج یا توانی را که بسامد در آن انتشار یافته است نشان می‌دهد:



اگر کسی به لحاظ جسمی سالم باشد اعضای بدنش در بسامد صحیحی به تشدید در می‌آیند که دامنه‌ی بالایی هم دارد. این امر موجب تقویت سلامتی‌اش می‌گردد و تداخل‌های بیشتری از انرژی‌های بد و سموم، را که او را از مسیر حیات منحرف می‌سازند، خنثی می‌کنند.

این امواج پیوسته هستند و آهنگ ثابتی را، در بسامدی که با انتشار پیوسته‌ی فوتون‌ها از دی‌ان‌ای هماهنگ است، پدید می‌آورند. به عبارت دیگر سکوت مهمی در طیف بسامد وجود دارد، که همچون تارهای موسیقی که به فاصله‌ای که میان نت‌ها هست و نواخته نمی‌شود بستگی دارند، مورد استفاده واقع نمی‌گردد.

لذا اگر خود را به دیدگاه مفهومی محدود نماییم باید اثرات تشدید بر سه جنبه‌ی کلیدی یعنی سلامتی، ناخوشی و شفا را بدانیم.

قبل از هر چیز باید بگوییم که همان طور که در موسیقی هیچ نتی کامل نیست در بدن انسان هم باور ندارم که تشدید کاملی وجود داشته باشد. جسم ما چندسازه‌ای مشتمل بر صدها دستگاه است که هر یک بسامد ایده‌آل خود را دارند و اینها با هم ترکیب می‌شوند و بسامد کلی را می‌سازند. صدای مجموعه، وقتی جسم و ذهن سالم باشند، هماهنگ می‌شود.

وقتی اعضا در معرض ارتعاشات ناموزون ناشی از احساسات سطح پایین، سموم، تنش‌های محیطی و غیره قرار گیرند جنگی بین ارتعاش سالم عضو و اثرات خارجی در می‌گیرد. برای این که سالم بمانیم باید اطمینان یابیم که اثرات مثبت سیستم بیش از اثرات منفی آن هستند. این امر هم در مورد تشدید در سطوح درونی، که در اینجا به دنبال آن هستیم، و هم در سطح زیست‌شناختی، که بیشتر قابل اندازه‌گیری است، صدق می‌نماید.

قانون جذب می‌گوید که ما بسامدهایی را که با بسامد خودمان بیشترین شباهت را دارند همچون آهن‌ربا به سوی خود جذب می‌کنیم. این قانون در سطح کلان، که در آن افرادی مثل ما می‌توانند وقایع و مردمی را که تشدید نزدیکی به آنها دارند - در هر دو جهت مثبت و منفی - به سوی خود بکشاند، کاربرد دارد. کسی که در گذشته با او بدرفتاری شده است می‌تواند افراد بدرفتار را به سوی خود جذب نماید و فردی دوست‌داشتنی نیز افراد دوست‌داشتنی را به سوی خود می‌کشاند.

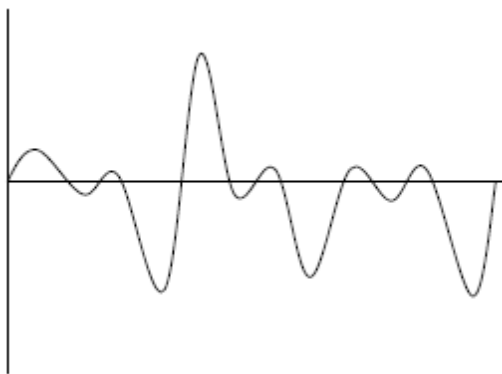
افکار سر در گم و تناقضات بین نیت آگاهانه و نظام باورهای نادرست به تشدید نامربوط و جذب درهم و برهم منجر می گردند. فکر می کنیم که می دانیم چه می خواهیم و استحقاق چه چیزی را داریم ولی دی ان ای ما ممکن است فوتون متفاوتی را از خود منتشر سازد.

این قانون همچنین در سطح خرد هم، که در آن اعضای خاص به صورت طبیعی به احساسات خاصی تمایل دارند، کاربرد دارد و این در واقع همان عصاره ی طب سنتی چینی است. مثلاً کلیه ها در برابر ارتعاشات ترس و تاملات جنسی آسیب پذیرند چون همان بسامدهای اولیه را دارند.

هر درمانگری که به شیوه ی طب مکمل کار می کند تمایل اعضا به برخی احساسات خاص را قبول دارد و من نیز در این باور با آنها شریکم. به عبارت دیگر اگر عضوی در ۱۰۰۰ هرتز به تشدید در آید طبیعتاً احساسات خوب یا بدی را که در نزدیکی همین بسامد به تشدید در می آید بر می گزیند. مثل این است که هر عضو بر روی ایستگاه رادیویی خاصی تنظیم شده باشد و امواج آن را بیش از سایر امواج دریافت دارد. این گفته در مقابل افکار متداولی قرار می گیرد که می گویند احساسات ناخوشایند بسامدهای پایینی دارند. اعتقاد دارم که دلیل این که به سلامتی ما آسیب می رسانند این است که در همان طیف بسامدی جسم مادی، و صرف نظر از بالا یا پایین بودن آن، عمل می نمایند. اگر این طور نبود همچون بسامدهای یک ایستگاه رادیویی وقتی که به صدای ایستگاه دیگری گوش می دهیم از کنار ما می گذشتند.

بدیهی است که هر گاه تعاملی داشته باشند می توانند خرابی به بار آورند. آسیب ناشی از آنها به دلیل ایجاد آشوب در جایی منظم از طریق تاثیر بر نظم طبیعی و ساختار موج ارتعاش سلامتی می باشد. کارهایی که دکتر اموتو^{۲۸} بر روی بلورهای یخ انجام داده است موید این امر می باشند - تمامی استحکام ذاتی و زیبایی بلورهای یخ وقتی در معرض بسامدهای از هم گیسخته ی احساسات ناخوشایند قرار می گیرند از بین می رود.

اگر به نمودارهای امواج برگردیم می توانیم ببینیم که احساس ناخوشایند چگونه ارتعاش سالمی را مختل می سازد. به نظر شما چگونه می آید؟



وقتی به آن می نگرم مرا بسیار ناراحت می نماید. هر چند که هنوز هم به دلیل این که شش چرخه در شکل آمده اند در ۶ هرتز به تشدید در می آید ولی ناموزون است. وقتی این شکل با موج متقارن و ساختار یافته ی عضو سالم در می آمیزد آسیب به بار می آورد. هر چند که می توانیم امیدوار باشیم که شدت آسیب کم است ولی این امر به قدرت موج بستگی دارد.

اتفاقاً وقتی گمانه می زنم تا ببینم که کدام احساس بیشترین شباهت را به آن دارد به گناه می رسم. چقدر زشت است! توصیه می کنم که خیلی به آن ننگرید.

^{۲۸} کتاب پیام آب نوشته ی دکتر ماسارو اموتو با همین قلم به فارسی برگردانده شده است و در بخش دائلود رایگان سایت در دسترس بازدید کنندگان قرار دارد. (مترجم)

از سوی دیگر احساس سالم ظاهر یکنواخت‌تر و ساختار یافته‌تری دارد و با نمودار موج‌هایی که قبلاً کشیده بودم بیشتر سازگار است. اینها از عضو پشتیبانی به عمل می‌آورند و از آن در برابر اثرات تضعیف‌کننده‌ی هر ارتعاش ناموزونی محافظت می‌نمایند.

بدین ترتیب به مبحث دامنه باز می‌گردیم. اگر در این مثال کلیه‌های ما از تشدید سالمی برخوردار باشند باید دامنه‌ی بلندی هم داشته باشند که این هم به نوبه‌ی خود به سیستم انرژی قوی و چاکراهای متعادل می‌انجامد. تاثیرات خارجی بر این استحکام اولیه می‌افزایند یا از آن می‌کاهند. اگر این تاثیرات مثبت باشند صاحب کلیه‌ها به قول مشهور سلامتی خوبی دارد و اگر اساساً منفی باشند این امر می‌تواند به ناخوشی منجر گردد. لذا باید بین کسی که اندکی از صحبت کردن در میان جمع می‌ترسد با کسی که دائماً در اضطراب شدید به سر می‌برد کاملاً تمایز گذاشت.

بسامد هیچ تغییری نمی‌کند. هر چه باشد کلیه به هر حال کلیه می‌ماند و به شکلی مرموز به کبد تبدیل نمی‌شود (در این باره بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد). ولی، بسته به میزان تعادل ناشی از تاثیرات، قوی‌تر یا ضعیف‌تر خواهد گشت.

تاثیراتی را که بر این کلیه‌های خیالی پدید می‌آیند می‌توان به صورت عددی و در قالب حساب سود و زیان نمایش داد. کلیه‌ها می‌توانند ارتعاش طبیعی در سطح $+100$ داشته باشند و به خاطر خانواده‌ای شاد و دوست‌داشتنی ($+5$) بگیرند و در اثر شغلی پر تنش و ترس از شدت گرفتن آن (-8) از دست بدهند. نتیجه‌ی کلی $+97$ می‌شود که شاید برای حفظ تعادل کافی در کلیه‌ها به منظور انجام وظایف‌شان بس باشد. اگر چنین نباشد شعوری که در درون بدن است میزان بسامد از دست رفته را تشخیص می‌دهد و بدن آن را جبران خواهد نمود- از اعضای دیگر انرژی می‌گیرد. در این صورت ممکن است کینزیولوژیست مریدین کلیه‌ی فرد را ضعیف بیابد که این نشان دهنده‌ی مرحله‌ی اول ناخوشی است.

اگر مطالبی را که تاکنون در این بخش آمده‌اند جمع‌بندی نماییم به قواعد زیر می‌رسیم:

- ۱- هر عضوی که در بدن ما است بسامد بهینه‌ای دارد.
- ۲- عضو سالم در این بسامد دامنه‌ی بالایی دارد.
- ۳- هر عضو با اثرات مثبت و منفی در همان بسامد به تشدید در می‌آید.
- ۴- احساسات ناخوشایند و سموم امواج ناموزون و بی‌ساختاری دارند که ساختار عضو سالمی را که با آن تداخل می‌یابند ناپایدار می‌سازند.
- ۵- سلامتی کلی عضو بسته به این است که تاثیرات مثبت قوی‌تر از تاثیرات منفی هستند یا خیر.

تشدید رشد معنوی

اکنون وقت آن است که به سراغ مفاهیم روح و رشد معنوی برویم. با بالا رفتن سطح ارتعاش افراد و مجموعه‌ی انسان‌ها سطح درک و آگاهی نیز بالاتر خواهد رفت.

هر چند که آنچه که در پی می‌آید صرفاً می‌تواند نوعی پژوهش نظری باشد ولی از نظر من نکته‌ی کلیدی آن این است که ما هنوز یک بدن جسمانی داریم. هنوز صرف نظر از وضعیت روشن‌بینی‌مان از گوشت و خون ساخته شده‌ایم. از آنجایی که این بدن مرئی تغییر نمی‌کند لذا بسامدی هم که با آن کار داریم ثابت می‌ماند.

تغییرات بزرگ در ماهیت چند بعدی بدن ما به وقوع می‌پیوندند. همچنین اطلاعات نامحدودی از برخی مجاری راجع به تکامل دی‌ان‌ای ما به سوی گونه‌ی ۱۲ رشته‌ای، که نشانگر بالاترین قابلیت ما می‌باشد، رسیده است. هر چند که این رشته‌های اضافی در دنیایی هستند که به چشم نمی‌آید ولی به کمک حس شهود می‌توان به آنها دست یافت. وقتی حس می‌کنیم که تکامل پیدا کرده‌ایم بیشتر احساس آرامش می‌نماییم و به طور کلی با دنیا بیشتر اتصال می‌یابیم و می‌توانیم به نوعی عشق بی‌قید و شرط برای مجموعه‌ی واحدی از انسانیت برسیم.

به عبارت دیگر هر چند که بدن جسمانی ما بدون تغییر می‌ماند ولی بسامد احساسات و افکارمان افزایش می‌یابد. به مرور که چشم خود را بر روی رشته‌های اضافی و قابلیت‌های دی‌ان‌ای باز نماییم و در گستره‌ی وسیع‌تری شروع به ارتعاش کنیم سطح کلی تشدیدمان نیز افزایش خواهد یافت.

این امر اختلاف میان الگوهای فکری قدیمی و باورهایی که در ناخودآگاه گیر افتاده‌اند را با وضعیت بالاتری که امیدواریم به آن برسیم بیشتر خواهد نمود. اگر احساسات کم ارتعاشی داشته باشیم که ما را نگه دارند روح ما به جایگاه رفیعی دست نخواهد یافت. این احساسات همچون لنگری ما را نگه می‌دارند و مانع رشد به سوی این قابلیت جدید می‌شوند.

به همین دلیل هم هست که همه‌ی ما با چالش پاکسازی هر چه سریع‌تر "آشغال‌ها" روبرو هستیم. میزان پیشرفت کلی ما با پایین‌ترین ارتعاشی که باقی مانده است سنجیده می‌گردد و امروز شاید بیش از هر زمان دیگری در خطر باشیم.

اگر بپذیریم که وجودی فراتر از بدن مادی داریم وضعیت خود را در مقیاس تشدیدهای رو به افزایش بسنجیم. از بدن مادی شروع می‌کنیم و بعد به بدن اثیری و پس از آن به ابعاد بالاتر و به قلمروی روح و سطح آگاهی می‌رسیم. برای کشف سطوح مربوط اقدام به گمانه‌زنی کرده‌ام و به نمودار زیر دست یافته‌ام:



به لحاظ تاریخی بدن‌های مادی و اثیری بیشتر در شفا بخشی مورد توجه بوده‌اند. وقتی به دنبال رشد به فراسوی محدودیت‌های کنونی خود هستیم و می‌خواهیم رشته‌های ۱۲ گانه و چند بعدی دی‌ان‌ای خود را باز نماییم به "ابعاد بالاتر"ی وارد می‌شویم که ارتعاشی بین ۲۳۴۵ و ۱۱۲۶۸ هرتز دارند.

سطح روح پس از این واقع می‌گردد و به صورت مادی محدود نمی‌شود. این همان تشدید است که پس از مرگ به سوی آن باز می‌گردیم و بسیاری از ما آرزو داریم که در حالی که هنوز در وضعیت مادی به سر می‌بریم وضعیت "عروج" را، که بسیار هم مورد مناقشه است، هدف بگیریم.

لایه‌ی جالبی هم هست که درست پس از بدن‌های مادی واقع می‌گردد. این لایه‌ی نازک مربوط به خروج روح می‌گردد و جنبه‌هایی از عصاره‌ی وجود ما، پس از اجبار به ترک بدن‌های مادی و اثیری در اثر وقایع ناگوار یا آشفته‌گی‌ها، در آن اقامت می‌گزیند.

قبلاً خارج شدن روح را در قالب جغرافیایی به حساب می‌آوردیم و عصاره‌ای را که از بدن جدا می‌شد در جایی بیرون از بدن شناور و منتظر شفا و زمان مناسب برای بازگشت می‌دانستیم. ولی اکنون خروج روح را در قالب تشدید می‌آوریم و بر این باوریم که عصاره‌ای که خارج می‌گردد در قالب زمان و مکان جابجا نمی‌شود و فقط سطح ارتعاش آن تغییر می‌کند و به خارج از طیف مادی و اثیری می‌رود و در جایی ایمن از وقایع ناگوار و احساسات ناخوشایند قرار می‌گیرد.

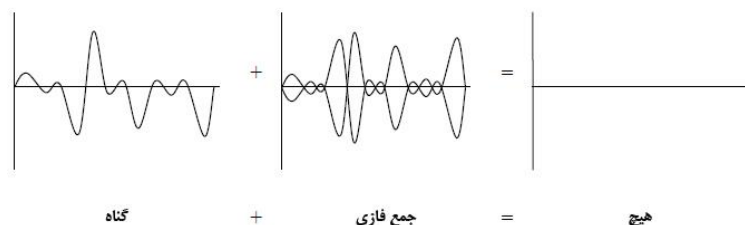
وقتی قصد شفای این عدم تعادل‌ها را داریم درک این مفهوم نیت شفابخشی را ارتقا می‌دهد. هر گاه هسته‌ی واقعه‌ی ناگوار شفا یافت عصاره‌ی روح می‌تواند به لحاظ سطح تشدید پایین‌تر بیاید و دوباره با بدن اثیری در آمیزد.

شفای ارتعاشی

اگر باز هم به شفا به صورت نوعی مدیریت بر امواج بنگریم باید ببینیم که چگونه می‌توانیم تشدیدهای منفی و ناموزون احساسات ناخوشایند و سموم را به بهترین وجهی خنثی یا متحول سازیم.

اگر دوباره به مثال گناه باز گردیم می‌بینیم که موج غیر یکنواختی داریم که به هر چه که برسد با آن تداخل پیدا می‌کند. در اینجا دو انتخاب داریم. می‌توانیم آن را پاک نماییم یا این که به ارتعاش متعادل‌تری در همان بسامد مبدل سازیم.

برای پاکسازی می‌توان از مفهومی به نام ترکیب فازی استفاده نمود که بخش مهمی از نسخ ابتدایی کتاب راهنمای شفابخشی به روش کوانتوم‌کی را تشکیل می‌داد. در عمل تشدید هارمونیک پدید می‌آوردیم که دقیقاً قرینه‌ی ارتعاشی است که قصد پاکسازی آن را داریم. شکل آن چیزی شبیه به این می‌شود:



در ماه‌های اخیر از این مفهوم فاصله گرفته‌ام چون فکر می‌کنم فرایند بهتری هم وجود دارد. باید به جای پاک کردن آن سعی بر شفای احساس داشته باشیم. اگر روش شفابخشی مناسبی را به کار ببریم می‌توانیم آن را به صورت موج سالم و هماهنگی بر گردانیم - اگر دوست دارید می‌توانید این راهی برای رستگاری بنامید. این کار به نوبه‌ی خود سلامتی ما را بهبود می‌دهد و به ارتعاش مثبتی در میدان انرژی ما بدل می‌گردد.

تصور می‌کنم که در ریکی و سایر شیوه‌های شفابخشی انرژی‌کی به این صورت عمل می‌نمایند. این انرژی‌ها هوشمند هستند و لذا وقتی آنها را در مجرا می‌آوریم در واقع ارتعاشی را، که می‌تواند به هر شکلی در آید و بسته به شرایط فرد بسیار متغیر است، وارد کار می‌سازیم.

طیف گسترده‌ای از روش‌های درمانی بر پایه‌ی تشدید در حال کسب محبوبیت هستند. در دنیای پزشکی هم درمان سنگ‌های کلیه و مثانه از طریق مافوق صوت انجام می‌شود. همچنین دستگاه‌های تشدید زیستی هم داریم که مستقیماً بر اساس همین مفاهیم کار می‌کنند و انگل‌ها را می‌کشند یا پاکسازی می‌نمایند.

در آلمان در زمینه‌ی استفاده از جریان ضعیف برق با بسامد مناسب برای درمان تومورها پیشگام شده‌اند. بسامد مورد انتخاب توسط سلول‌های سالم جذب می‌گردد ولی یکپارچگی سلول‌های سرطانی را به هم می‌ریزد تا تومور به معنای واقعی کلمه سیاه و خشک گردد.

هدف از استفاده از هارمونی‌ها در کوانتوم‌کی نیز ماهیتی ارتعاشی دارد. توالی اعدادی که به کار می‌برم مستقیماً با ساختار بلوری دی‌ان‌ای سر و کار دارد و می‌خواهد خروجی‌های منفی را به نحوی متحول نماید که ساختار و تشدید هر دی‌ان‌ای حاوی احساس ناخوشایند به حالت اولیه‌اش یعنی وضعیت حیاتی بهینه باز گردد. برای پشتیبانی از این شفا از ارتعاش بلورها و گیاهان نیز کمک می‌گیرم.

در اینجا مثالی ذکر می‌شود که هدف از آن خصوصاً پاکسازی احساسی بوده است. اگر از نمودار گناه که قبلاً کشیدم موردی منفی را به خود گرفته باشید مرور جدول زیر آن را خنثی می‌نماید:

بلور: تورمالین		گیاه: ترنج										
شماره اصلی ۱												
عدد	۳	۹	۷	۵	۴	۳	۲	۰	۱	۱	۳	۸
دروازه	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰

حسن هارمونی‌های کوانتوم‌کی در این است که به اطلاعات آسیب زنده‌ای که در دی‌ان‌ای نگاه‌داری می‌شوند، قبل از این که توسط فوتون‌ها منتشر گردند، می‌پردازند. برای این که تمرکز بیشتری بر نیت خود داشته باشیم باید دقیقاً بدانیم که به دنبال شفای چه چیزی هستیم و جزئیات علل مختلف ناخوشی‌ها هم به همین منظور در صفحات بخش فنی این کتاب آمده‌اند. به جای این که صرفاً سعی در شفای علائم جسمانی و احساسی ناشی از مشکلات عمیق داشته باشیم به کمک فهرست جامع می‌توانیم به خود آنها بپردازیم. اگر برای مقابله با اعضای خاصی که نامتعادل شده‌اند به گیاهان دارویی و روش‌های مراقبت از سلامتی اتکا داشته باشیم می‌توانند ما را به همان ظاهر بینی، که به شاغلان حرفه‌ی پزشکی نسبت می‌دهیم، متهم سازند و بگویند که فقط به جای دارو از شیوه‌های طبیعی استفاده می‌کنید.

در نتیجه حسن شفای ارتعاشی، اگر به طرز مناسبی مورد استفاده واقع شود، به عمق آن است. می‌تواند به آسودگی فوری منجر گردد و در اینجا دو نمونه از تجربیاتی را که به عنوان کینزیپولوژیست به دست آورده‌ام برای‌تان شرح می‌دهم.

قبل از هر چیز باید آزمایش تشنگی را که بارها مورد تایید واقع شده است برای تان شرح دهم. اگر فرد یک لیوان آب بنوشد ضعف عضله‌ی بازویش، که در آزمایش مناسبی آشکار می‌گردد، بلافاصله برطرف می‌شود. با توجه به این واقعیت عینی، که آب هنوز در شکم او می‌باشد، پس چرا عضله‌اش قوی شده است؟ هر چند که شاید بتوان گفت که این راهی است که بدن از طریق آن می‌گوید که اصلاح مناسب انجام گرفته است ولی فکر می‌کنم که موضوع خیلی طبیعی‌تر از آن می‌باشد. بر این باورم که بدن بخش عمده‌ای از آنچه را که نیاز دارد در همان لحظه‌ای که آب از میان لب‌های فرد می‌گذرد از ارتعاش آن می‌گیرد. سلول‌های بدن هولوگرافیک ارتعاش آب را فوراً درک می‌کنند. خواص شفاف‌بخشی آن، و از جمله بسامد الکترومغناطیسی آن که در حالت بهینه ۲۳۸- میلی‌ولت است، نیز بلافاصله پدیدار می‌گردند.

همین مطلب را می‌توان در مورد غذا هم گفت. پس از صرف غذا ارتعاش آن بلافاصله به تعامل با سلول‌های ما می‌پردازد. مولکول‌های کربوهیدرات‌ها، چربی‌ها، پروتئین‌ها، ویتامین‌ها و غیره خیلی بزرگ‌تر از آن هستند که مستقیماً به وسیله‌ی مولکول‌های درون سلول‌های ما جذب شوند. بلکه این بسامد نور آنها است که سلول‌ها را تحریک می‌کند و انرژی می‌بخشد. حدود ۹۶٪ ترکیب شیمیایی بدن از هیدروژن، کربن، نیتروژن و اکسیژن تشکیل گردیده است و ما عملاً از گازهایی ساخته گشته‌ایم که توسط کربن در حالت جامد نگه داشته شده‌اند. خیلی بیش از آن که مایل باشیم باور نماییم به گیاهان نزدیک هستیم و همچون گیاهان، که از طریق فتوسنتز غذای خود را از منبع اولیه‌ی آن یعنی خورشید تهیه می‌کنند، ما نیز انرژی خود را از انتشار نور غذاهای مان می‌گیریم.

این موضوعی بسیار گسترده می‌باشد و همین قدر بس است که بگوییم یک دنیای ارتعاشی نامرئی به موازات آن دنیای زیست‌شناسی قابل مشاهده‌ای که در مدرسه می‌خوانیم وجود دارد.

در رابطه با موضوع شفای فوری بد نیست نگاهی هم به یک مثال دیگر یعنی سم‌زدایی داشته باشیم. اگر از برخی گیاهان دارویی نظیر کلورلا برای پاکسازی بدن استفاده نماییم در واقع بر فرایند "شلات" زیست‌شناختی برای جذب فلزات به وسیله‌ی گیاه و آماده‌سازی آن برای دفع اتکا کرده‌ایم. این کار می‌تواند ماه‌ها وقت بگیرد و هیچ ضمانتی هم وجود ندارد که گیاه بتواند انواع سموم را خارج سازد.

مزیت شفای ارتعاشی، اعم از شیوه‌های مختلفی همچون هومیوپاتی، تشدید زیستی، کوانتوم کی یا ریکی هدف‌گیری شده در این است که علاوه بر ویژگی‌های فیزیکی فلزات سنگین به تشدید آسیب رساننده‌ی آنها نیز پرداخته می‌شود. هر گاه پس از یک درمان سطح سمیت را می‌سنجیم اغلب می‌بینیم که در حد "صفر" است. این امر همیشه موجب سر در گمی من می‌شده است چون مولکول‌های فلز باز هم باید به شکلی در همان جا موجود باشند. اکنون بر این باورم که بدن می‌گوید که علی‌رغم این که مولکول‌ها هنوز بر سر جای خود هستند ولی ارتعاش منفی آنها از بین رفته است. تصور می‌کنم که فلزات هنوز هم شبیه به فلز به نظر می‌آیند ولی ارتعاش آنها خنثی گردیده است و دیگر اشکال تداخلی را، که موجب آسیب رساندن به سلول‌های سالم می‌باشند، پدید نمی‌آورند. شفا به وقوع پیوسته است و باقی مانده‌های مواد به تدریج از بدن خارج می‌گردند.

آنچه گفته شد بر پایه‌ی همان باور ریشه‌ای من است که شفا باید به سادگی صورت پذیرد. هر چند که باید فرایند دستیابی به آن را درک نماییم ولی پس از آن دیگر نیت‌مان خالص و نامغشوش خواهد بود.

نظریه‌ی میکربی

در نهایت باید به نظریه‌ی میکربی هم، که با این مبحث مرتبط است، بپردازیم چون فرایند سرایت ریشه در تداخل ارتعاشی دارد. اگر دی‌ان‌ای ما بتواند احساسات را ذخیره کند و بر اساس آنها به تشدید در آید آیا قادر است که همین کار را برای بیماری‌ها نیز انجام دهد؟

برای این که در این مبحث گسترده به نتیجه‌ای برسیم باید نگاه کوتاهی به نظریه‌ی میکربی پاستور، که سنگ بنای پزشکی امروزی است، ببینیم و بینیم که چه کاستی‌هایی دارد و آیا حقیقت بزرگتری پیش روی ما است یا خیر. مجدداً تاکید می‌کنم که اگر آنچه را که موجب ناخوشی‌تان می‌گردد درک نمایید نیمی از راه درمان را طی کرده‌اید. پس لطفاً حوصله داشته باشید.

بر این باورم که در "ناخودآگاه جمعی" اشکالی از نمونه‌ی اولیه‌ی بیماری‌ها و همین‌طور نمونه‌های اولیه‌ی انواع شخصیت‌ها وجود دارند. این عبارت کارل یونگ خیلی مشهور است و به انواع رفتارهای استاندارد بر می‌گردد که بر هر کسی تاثیر می‌گذارند. ترجیح می‌دهم به این امر به صورت تاثیر ارتعاشی آگاهی انسان بر شبکه‌ی الکترومغناطیسی زمین، که در اطراف ما است، بنگرم. این شبکه تشدیدهای انسانی را در خود ضبط می‌نماید و عملاً خلاصه‌ای از سوابق افراد را، که در دی‌ان‌ای آنها است، در خود دارد.

لذا ما در برابر آنچه که می‌اندیشیم و می‌گوییم مسئول هستیم چون در واقع با این ارتعاشات میدان انرژی کوانتومی را تغذیه می‌نماییم. هر گاه افرادی به تعداد کافی به شیوه‌ی مشابهی فکر کنند تشدید حاصل از مجموع آنها موج انرژی پدید می‌آورد که یا موجب عشق و علاقه است و یا باعث تشنج و تبعیض. قدرت ترسناک این پدیده در این است که فقط به قصد تمرکز یافته‌ی اقلیت کوچکی از جمعیت برای ایجاد جنبشی که بر همگان اثر گذارد نیاز دارد. مثال‌های آشکاری از این امر در تاریخ معاصر وجود دارند. از ترس ناشی از عملیات تروریستی و تنش‌های نژادی گرفته تا واکنش‌های مشفقانه‌ای که در برابر فجایع طبیعی بروز می‌نمایند.

در مورد بیماری هم بر این باورم که همان‌طور که افراد اشکال ناخوشی را در خود پدید می‌آورند نوع بیماری هم که می‌گیریم به ارتعاش جمعی انسان-ها بستگی دارد. ارتعاشات سطح پایین در ناخودآگاه جمعی به قلمروی جسمانی سرایت می‌کنند. به خوبی می‌توانیم اشکال بیماری را از میدان انرژی کوانتومی در اطراف خود بگیریم. در جریان تکامل، وقتی به صورت یک نژاد در می‌آییم، بیماری‌ها هم با ما همراه می‌باشند. آبله و فلج اطفال اکنون با آنفلوآنزای آسیایی، ام‌آراس‌ای و ایدز جایگزین شده‌اند. روزی که آن قدر تکامل بیابیم که از طیف ارتعاشی ناخوشی و بیماری فراتر رویم دیگر هیچ رنج-آوری بر ما اثر نخواهد داشت. در آن روز معنای زندگی از رشد معنوی، و نه از جنگ هر روزه برای سلامتی، حاصل خواهد گشت.

هر چند که شاید اینها خیال‌بافی به نظر آیند ولی عده‌ی کثیری از مراجعانم را دیده‌ام که تقریباً به اختیار خود به باکتری‌ها و ویروس‌ها مبتلا شده‌اند. هر گاه دوره‌ی یک چیز می‌گذرد نوبت به دوره‌ی چیز دیگری می‌رسد. این بازی موش و گربه‌ی ابتلا به بیماری‌ها آن قدر ادامه خواهد یافت تا روزی در آن مداخله کنیم و دلیل ریشه‌ای ناخوشی‌ها را، که در اصل بدون استثنا از احساسات یا محیط ناشی می‌گردد، بیابیم. تا روزی که این را کشف نماییم عدم تعادل‌های احساسی، بیماری‌ها و امراض را از میدان انرژی کوانتومی یا افراد دیگری که تشدید مشابهی دارند به سوی خود می‌کشانند.

هر چند که نظریه‌ی میکربی پاستور سنگ بنای پزشکی امروز را تشکیل می‌دهد ولی این اثرات خارجی را به شمار نمی‌آورد.

حتی فلورانس نایتینگل هم این واقعیت را تشخیص داده بود و در سال ۱۸۶۰ یعنی ۱۷ سال قبل از این که پاستور نظریه‌ی میکربی را اقتباس نماید آن را در متنی که منتشر ساخت مورد حمله قرار داد. وی درباره‌ی "مرض" گفت:

"بیماری‌ها مثل افرادی که سر کلاس بنشینند یا مثل گربه‌ها و سگ‌ها نیستند. بلکه شرایطی هستند که از یکدیگر پدید می‌آیند. نگرش فعلی ما به بیماری‌ها پیوسته با اشتباه همراه است. آنها را موجودات مجزایی همچون گربه‌ها و سگ‌ها در نظر می‌گیریم. ولی در واقع باید به آنها به چشم شرایط، همچون شرایط کثیف و تمیز، نگاه کنیم. به همین اندازه هم بر آنها کنترل داریم. آیا می‌توانیم آنها را واکنش‌های طبیعی مهربان، در مقابل شرایطی که برای خودمان ایجاد کرده‌ایم، بدانیم؟"

برای مثال وقتی بزرگ می‌شدم این باور را در من القا کردند که در ابتدا فقط یک نمونه‌ی اولیه از آبله در دنیا وجود داشت و بعدها در زنجیره‌ای دائمی تکثیر یافت. درست مثل این که در ابتدا یک سگ (یا یک جفت سگ) وجود داشته است. آبله هم، مثل سگ و بدون داشتن پدر و مادر، به خودی خود به وجود نمی‌آید.

ولی از آن زمان تاکنون به چشم خود دیده‌ام و با بینی خود بویده‌ام که نمونه‌های اولیه‌ی آبله در اتاق‌های در بسته یا در بخش‌های شلوغ بیمارستان‌ها پدید می‌آیند. آبله نمی‌توانسته است در شرایط مزبور سرایت کرده باشد و باید به خودی خود پدید آمده باشد. بیماری‌هایی را دیده‌ام که شروع شده‌اند، گسترش یافته‌اند و بعد به بیماری دیگری بدل گشته‌اند. ولی سگ به گربه تبدیل نمی‌گردد.

برای مثال دیده‌ام که اگر بخش کمی شلوغ باشد تب دائمی بیشتر می‌شود. در همان بخش یا اتاق اگر شلوغی اندکی بیشتر گردد تب تیفوئیدی و با شلوغی افزون‌تر تیفوس حادث می‌گردند."

اگر فکر می‌کنید که سرما خوردگی را همیشه باید "گرفت" لطفاً دوباره ببینید. هر چند که باکتری آن ممکن است از شخص دیگری به شما رسیده باشد ولی هر دوی شما باید تحت تنش‌های محیطی یا احساسی مشابهی بوده باشید. حتی شاید تشدید بیماری مناسبی را از میدان انرژی کوانتومی به سوی خود کشیده باشید. میکروارگانیسم محصول نهایی بیماری و نه خود بیماری است. اگر چیزی مسری باشد همانا تشدید احساسی است که از همان آغاز به میکروارگانیسم اجازه‌ی فعالیت می‌دهد.

آنچه گفته شد بر این نکته‌ی ریشه‌ای تاکید می‌نهد که در دنیای ارتعاشی "مشابه مشابه را به خود جذب می‌کند". فرقی هم نمی‌نماید که به احساسات یا به تجلی فیزیکی آنها به صورت باکتری‌ها، ویروس‌ها و انگل‌ها بنگریم. برای دستیابی به شفای واقعی باید به فراتر از میکروارگانیسم و صرف علامت نگاه کنیم و تشدید را که زیربنای آن است بیابیم.

فصل ۷

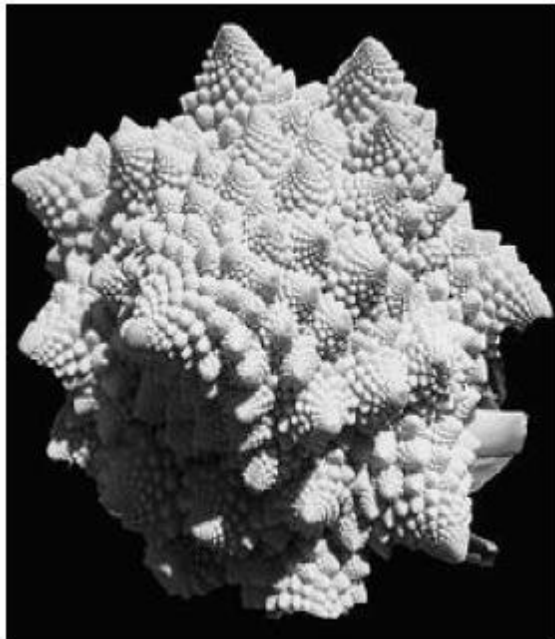
هندسه‌ی فراکتالی

وقتی پروانه‌ای بالش را تکان می‌دهد...

در بخش فنی این کتاب ارجاعاتی به توالی فیبوناچی و گهگاه مجموعه‌ی جولیا خواهید دید. اینها کاربردهای عملی توالی اعداد برای بهبود سلامتی – و نه آن ریاضیاتی که در مدرسه به ما می‌آموختند – می‌باشند. در هندسه‌ی فراکتالی این که طبیعت را در قالب خطوطی راست در نظر بگیریم اصلاً وجود ندارد.

موضوع جالبی است. اگر از شما بپرسم که طول سواحل بریتانیا چقدر است چه می‌گویید – شاید چند هزار کیلومتر؟ چند میلیون کیلومتر چطور است؟ در واقع از این هم بیشتر است و طول آن بی‌نهایت می‌باشد.

باور آن دشوار است. از بس که به اندازه‌گیری فواصل به صورت خطوط راست عادت کرده‌ایم از یاد برده‌ایم که این روش تا چه حد نادرست می‌باشد. اگر چند دقیقه در مسیری بر فراز صخره‌ها راه بروید احتمالاً چند صد متر در امتدادی تقریباً راست رفته‌اید. ولی دقیقاً بر لبه‌ی صخره‌ها که قدم نگذاشته‌اید. در واقع لبه‌ی مسیر ممکن است انحنای ملایمی داشته باشد و اگر نگاهی به سنگ‌ها و شن‌هایی که آن را تشکیل داده‌اند ببیند خواهید دید که فرورفتگی‌های ریزی در آنها وجود دارند و به نظر می‌آید که سطح آنها به شکلی ظاهراً تصادفی به این طرف و آن طرف رفته است. اگر همان سطوح را در زیر میکروسکوپ ببینید نواقص بیشتری در لبه‌ها به چشم می‌آیند.

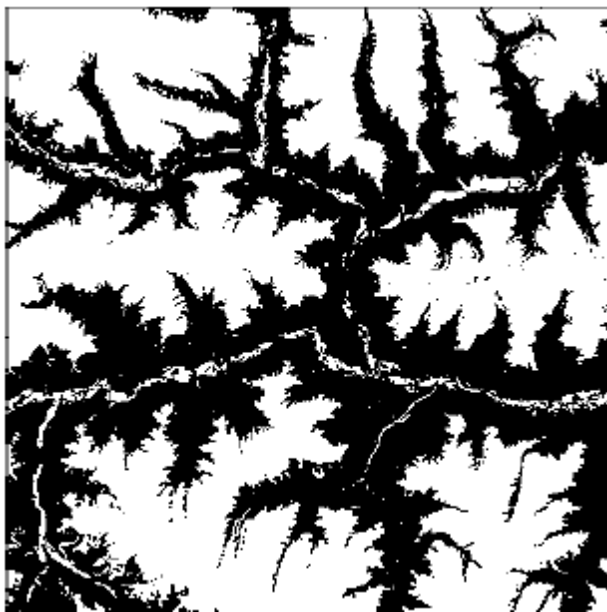


این مفهوم تا سطح اتمی و پس از آن به سطح کوانتومی کوارک‌ها و بعد تا ناشناخته‌ها هم می‌رسد. این اساس هندسه‌ی فراکتالی است – هر چه بیشتر ریزبین شوید چیزهای افزون‌تری خواهید یافت. در طبیعت هیچ خط راستی وجود ندارد و لذا طول مسیر واقعاً بی‌نهایت است.

به علاوه اشیا بی‌شماری که مسیر را شکل می‌دهند از قبیل درخت و تیر چراغ برق خیلی از حالت تصادفی بودن به دور هستند. تمامی سازه‌های طبیعی صرف نظر از این که تا چه اندازه بی‌شکل به نظر آیند در اساس از یک تقارن هسته‌ای و رمز ریاضی برخوردارند. برخی اشکال و نسبت‌های ریاضی خصوصاً برای زندگی مناسبند و ساختار چشم‌نوازی دارند و در عمل نیز برای بقا به کار می‌آیند.

مثلاً اگر درختان و گیاهان بلندتر بودند امکان داشت که باد آنها را براندازد و اگر کوتاه‌تر بودند شاید سطح کافی برای جذب نور خورشید و انجام فتوسنتز نداشتند. در این مخلوقات ظاهراً بی‌شکل طبیعت نیز کمالی وجود دارد. اگر بخواهیم به صورت ریاضی بگوییم، این که چرا هندسه‌ی فراکتالی بر اساس جمع و نه ضرب اعداد است، توجیه می‌شود. اگر رشد فراکتالی یک گیاه به جای پله‌ای به صورت نمایی بود آنگاه خیلی سریع بزرگ می‌شد و ساختارش طاقت نگره‌داری کناره‌هایش را نداشت. طبیعت نمی‌تواند چنین اشتباهی را مرتکب گردد و لذا رشد همیشه کاملاً متناسب با استحکام ساختار بخش‌های زیرین انجام می‌پذیرد.

این اشکال مشترک در سطوح بسیاری وجود دارند. هر چه عمیق‌تر بنگرید عده‌ی بیشتری از آنها را خواهید دید. می‌دانیم که الکترون‌ها به دور هسته‌ی اتم می‌گردند و با نوعی جاذبه‌ی الکترومغناطیسی یا جرمی در مدار می‌مانند. این همان شکل کوچک شده‌ی گردش سیارات به دور خورشید یا گردش منظومه‌ی شمسی در درون کهکشان است. این اصول در تمامی امور، از کوچک‌ترین دانه‌ی برف گرفته تا بزرگ‌ترین سیستم ستاره‌ای کاربرد دارند. این همان هندسه‌ی فراکتالی در قالب کلاسیک آن است که هر چه به عمق بیشتری فرو رویم تکرار شکل‌ها را نیز بیشتر می‌بینیم و با ناامیدی در می‌یابیم که نمی‌توانیم مرز اجسام را مشخص نماییم.



در اینجا به عنوان مثالی از تشابه درونی نگاهی به تصویر زیبایی که در سمت چپ است ببینید و حدس بزنید که چیست. اولین حدسی که در مورد آن زدم این بود که شبکه‌ی موی‌رگ‌ها در بدن انسان یا شاید هم شکل یک برگ باشد.

هر چند که می‌تواند هر یک از اینها باشد ولی در واقع عکسی است که ناسا از قله‌های پوشیده از برف و خط‌الراس کوه‌های شرق هیمالیا گرفته است. سازه‌های طبیعت چه در سطح خرد و چه در سطح کلان از همان قوانین اولیه پیروی می‌کنند. فقط برخی از آنها بزرگ‌تر از بعضی دیگر هستند.

وقتی بچه بودم به شراره‌هایی که از کنده‌ی چوب در حال سوختن می‌جهیدند می‌نگریستم و به این فکر می‌افتم که آیا این خود یک سیستم ستاره‌ای نیست که در بُعد دیگری فرو می‌ریزد... و شاید منظومه‌ی شمسی ما نیز چیزی بیش از کهربایی درخشان در آتشی از یک نوع بُعد نباشد که در مقیاسی بسیار فراتر از محدوده‌ی تصورات ما وجود دارد. مطمئنم که همگی ما افکار مشابهی در آن دوران داشته‌ایم و شاید این حقایق عمیق در وجودمان نهفته مانده‌اند و با مفاهیم محدودی که در مدرسه و بر اساس هندسه‌ی اقلیدسی به ما یاد می‌دادند آنها را سرکوب نموده‌ایم.

بر اساس این ارتباطات نظری به این نتیجه می‌رسیم که نوعی هسته‌ی سازنده یا اصل اولیه‌ی ریاضی باید وجود داشته باشد که رشد جنین در رحم، رشد برگ در درخت و نحوه‌ی گردش سیارات به دور خورشید را توضیح دهد. این همان چیزی می‌باشد که قرن‌ها هدف غایی ریاضی‌دانان بوده است. هر چند که به نظر می‌رسد که زمانی از چشم اینشتاین دور مانده است ولی امروزه متخصصان فیزیک کوانتوم شروع به تعریف این اصول یکپارچه کننده نموده‌اند. معادلات ساده‌ای را یافته‌اند که به نظر می‌رسد نسبت‌های هندسی ماده و خود زندگی را توجیه می‌کنند. این نسبت‌های یکپارچه کننده تمامی اشکال وجود را به هم متصل می‌سازند.



شاخه‌ی چشم‌نواز سرخسی که در سمت چپ می‌بینید مثال خوبی از طبیعت است. ولی در واقع این تصویر حاصل کار آقای راجر باگولا می‌باشد و از ۱۰۰۰۰۰ بار تکرار فرمول ریاضی زیر به دست آمده است.

$$x_{n+1} = a x_n + b y_n + e$$

$$y_{n+1} = c x_n + d y_n + f$$

در اینجا نیز همچون تمامی توالی‌های فراکتالی که به خوبی انجام شده باشند اجزای شکل به کل آن شبیه هستند. هر قدر هم که در جزئیات آن بیشتر فرو روید باز هم خواهید دید که نسبت‌ها تغییری نمی‌کنند. هر برگ سرخس خودش به نوعی یک سرخس کامل است.

اگر مایلید درباره‌ی توالی‌های فیبوناچی در طبیعت بیشتر بخوانید باید بگویم که وسایتی را که در این مورد ترجیح می‌دهم حاصل کار دکتر ران نات^{۳۹} می‌باشد. در اینجا علاوه بر این که ریاضیات موضوع شرح داده می‌شود مثال‌ها و تصاویر عالی از چگونگی آنها در طبیعت هم ذکر شده‌اند.

زیبایی این نوع ریاضیات در این است که معادله‌ی اصلی آن نسبتاً ساده می‌باشد. همان طور که در محاسبه‌ی عدد پی (۲۲/۷) به توالی نامتناهی می‌رسیم در توالی معادله‌ی اولیه‌ی هندسه‌ی فراکتالی نیز همین طور می‌شود.

در همین رابطه موضوعات ژنوم‌ها و دی‌ان‌ای نیز خیلی جالب می‌باشند. در ۷۵ تریلیون سلول ما حدوداً ۳ میلیارد جفت دی‌ان‌ای وجود دارند- که خیلی زیاد است. ژن‌ها گام میانی هستند و مشخص می‌کنند که دی‌ان‌ای چگونه در سلول تکثیر یابد. ولی کشفیات علمی که اخیراً در این رشته صورت گرفته‌اند بسیار تعجب برانگیز بوده‌اند چون آشکار شده است که درصد بزرگی از دی‌ان‌ای اغلب گونه‌های موجودات زنده‌ای که بر روی این سیاره وجود دارند با دی‌ان‌ای ما مشابه است.

چه احساسی به شما دست می‌دهد وقتی بدانید که ۹۹٪ ژن‌های ما مشابه ژن‌های شامپانزه هستند و این میزان در برخی گونه‌های ماهیان و موز به ۴۰٪ می‌رسد؟ امیدوارم که متوجه باشید که در این مبحث به کجا می‌خواهم بروم. گونه‌های مختلف حیات را می‌توان با اندکی تغییر در ساختار ژنتیکی

^{۳۹}Ron Knott: www.mcs.surrey.ac.uk/personal/R.Knott/Fibonacci/fibnat.html

به وجود آورد. دی‌ان‌ای که در تمامی اینها است نهایت وضعیت فراکتالی را نشان می‌دهد و ساختار و استحکامش هم از یک فراکتال اصلی ساده مشتق گردیده است.

توالی همان نقطه‌ی شروع اولیه است که به فردیت و تفاوت میان ساکنان این دنیا می‌انجامد. هندسه‌ی فراکتالی نشان می‌دهد که جایگاه اولیه چگونگی می‌تواند بی‌نهایت پیچیده و متغیر گردد و در شرایطی که واقعیت این است که همه‌ی چیزها به هم متصلند به اشتباه عدم تقارن، آشوب و قطع ارتباط را القا نماید.

این مفاهیم هر چند که واقعاً گسترش حیات را توضیح می‌دهند ولی در عین حال، و اگر به دنبال آن بگردید، جا را برای جرقه‌ای الهی که همان محرک پشت تمامی آنها است باز می‌گذارند. در اساس همه‌ی چیزها به هم متصلند. وقتی پروانه‌ای بالش را تکان می‌دهد بازتاب این کار واقعاً به تمامی کره‌ی زمین و فراتر از آن می‌رسد.

سازنده‌های ریاضیاتی حیات

اگر واقعاً فرمول یکپارچه کننده‌ای وجود داشته باشد که بتواند خلقت همه چیز را توضیح دهد آنگاه شاید بتوانیم از درکی که از آن داریم در پشتیبانی از سلامتی خود بهره ببریم. برای این که این نظر را بیشتر بشکافیم باید به ریاضیات پایه‌ای که در ورای این اصول قرار دارد نگاهی بیاندازیم. نقطه‌ی شروع باید معادله‌ی فراکتالی مناسبی باشد که هم به سادگی بتوان آن را به کار برد و هم آن قدر واضح باشد که شعور بدن بتواند نیتی را که در پشت ساختار آن است درک نماید.

برخی فراکتال‌ها بر اساس توان دوم اعداد منفی هستند و این ما را بیش از حد نیاز به دنیای مفهومی وارد می‌کند. لذا توالی فیبوناچی معادله‌ی مناسبی می‌باشد. از اعداد حقیقی در آن استفاده می‌گردد که تفسیر آنها به وسیله‌ی بدن آسان‌تر است.

این همان مدل اصلی است که در ورای معادلات این کتاب قرار دارد. هر چند که گهگاه از توالی مجموعه‌ی جولیا هم در برخی جاها استفاده نموده‌ام ولی اینها به مواقع کار با این مفاهیم در خارج از عملکردهای اولیه‌ی بدن انسان، نظیر جلوگیری از تنش‌های الکترومغناطیسی یا خنثی ساختن مشکلات ناشی از کارهای دندان‌پزشکی محدود شده‌اند.

بنا بر این اگر بخواهیم از توالی فیبوناچی به عنوان سازنده‌ی اولیه‌ی خود استفاده کنیم باید ابتدا نگاهی به نحوه‌ی کار آن بیاندازیم.

دو عدد دلخواه، مثلاً ۲ و ۵، را انتخاب می‌نماییم. اگر آنها را با هم جمع کنیم به ۷ می‌رسیم. سپس ۵ و ۷ را با هم جمع می‌نماییم و به ۱۲ می‌رسیم. ۱۲ و ۷ هم ۱۹ می‌شوند. اگر به جمع دو عدد آخر ادامه دهید طولی نمی‌کشد که به این توالی دست می‌یابید:

۲، ۵، ۷، ۱۲، ۱۹، ۳۱، ۵۰، ۸۱، ۱۳۱، ۲۱۲، ۳۴۳، ۵۵۵، ۸۹۸، ۱۴۵۳، ۲۳۵۱، ۳۸۰۴، و الی آخر،

هر چه اعداد بزرگتر شوند بیشتر به "نسبت طلایی" یعنی ۱ به ۱٫۶۱۸ نزدیک می‌شوید. به عبارت دیگر هر عدد ۱٫۶۱۸ برابر عدد قبلی خواهد بود. اهمیت این امر را به زودی شرح خواهم داد.

ولی قبل از آن بیابید بر روی یک توالی دیگر کار کنیم- توالی فیبوناچی واقعی که از ۰ و ۱ شروع می‌گردد. (مفاهیم ضمنی آنها را دوست دارم؛ در ابتدا هیچ چیزی نبود، بعد اولین خلقت به وجود آمد.....)

و الی آخر..... $۳+۵=۸$ $۲+۳=۵$ $۱+۲=۳$ $۱+۱=۲$ $۰+۱=۱$

الی آخر ۱۵۹۷، ۹۸۷، ۶۱۰، ۳۷۷، ۲۳۳، ۱۴۴، ۸۹، ۵۵، ۳۴، ۲۱، ۱۳، ۵، ۳، ۲، ۱، ۰

می‌بینید که هر چند اعداد متفاوت شده‌اند ولی نسبت میان آنها به سرعت به سمت "نسبت طلایی" می‌گراید. هر چه هم که اعداد بزرگتر باشند معادله دقیق‌تر می‌شود. نمایش ریاضی این توالی جمع کردن اعداد بدین شکل می‌شود:

$$F(n+2) = F(n+1) + F(n) \quad -\infty \rightarrow +\infty$$

این معادله می‌گوید که سومین عدد توالی یعنی $F(n+2)$ برابر مجموع دو عدد قبلی یعنی $F(n+1)$ و $F(n)$ می‌باشد. علامت‌های مثبت و منفی بی-نهایت یعنی $-\infty \rightarrow +\infty$ را هم افزوده‌ام تا نشان دهم که فراکتال‌ها را در هر دو جهت باید حساب کرد. در طبیعت نیز همین طور است و آغاز و پایانی برای محاسبات وجود ندارد.

همچنین هر جا که فرمول اصلی را آورده‌ام عبارت "سه بعدی" را نیز به آن افزوده‌ام تا مطمئن شوم که بدن‌های ما معادله را به صورت مفهومی سه بعدی جذب می‌نمایند. با افزودن یک وضعیت آغازین به جای $F(n)$ و $F(n+1)$ به توالی فراکتالی منحصر به فردی می‌رسیم:

$$F(n+2) = F(n+1) + F(n) \quad \text{سه بعدی } -\infty \rightarrow +\infty$$

شروع $۸ = (n+1)$ و $۵ = (n)$

اکنون آن فرمول کلیدی را که در بخش فنی این کتاب به کار می‌رود در اختیار دارید. فرمول اصلی بدون تغییر باقی می‌ماند و فقط نقاط شروع همگام با نیازهای هر کاربردی عوض می‌شوند. این امر تفاوت‌های پنهان شکل‌های مثلاً کبد و کلیه را به شعور بدن نشان می‌دهد. هر چند که هر دو عضو بر اساس قواعد فراکتالی ساخته شده‌اند ولی، همان طور که در دی‌ان‌ای و ژنوم‌ها هم دیدیم، کوچکترین تغییر در طرح اولیه‌ی آنها، وقتی هزاران بار تکرار گردد، به نتیجه‌ی کاملاً متفاوتی می‌انجامد.

شفای فراکتالی بدن

هر چند که شاید این مبحث ریاضیات پایه تاکنون خیلی برای تان جذاب نبوده است ولی به زودی جالب می‌شود. این معادلات نشان‌گر خود چرخه‌ی حیات هستند و، همان طور که شاخه‌ها و برگ‌های گیاهان و درختان در مرزهای بیرونی آنها پدید می‌آیند، از خارج بسط می‌یابند.

بدن انسان نیز همگام با بقیه‌ی طبیعت پیوسته بر اساس این معادلات متحول می‌گردد. دی‌ان‌ای، سلول‌ها، اعضا و ابعاد چهره همگی از قواعد اولیه‌ی توالی فراکتالی پیروی می‌کنند.

هر چند که می‌توانستیم از مثال‌های متعددی استفاده نمایم ولی دست انسان مثال واضحی می‌باشد. اگر به هر یک از انگشتان خود بنگرید خواهید دید که مفاصل، هر چه به کف دست نزدیک‌تر می‌شوند، بزرگتر می‌گردند. این افزایش تابع نسبت فراکتالی یعنی ۱ به ۱٫۶۱۸ می‌باشد.



اگر به همین ترتیب ادامه دهید نسبت مزبور را در انگشتان و کف دست کامل، کف دست کامل و ساعد، ساعد و تمامی طول دست تا کتف و امثالهم خواهید دید. این نسبت‌ها در اکثر بخش‌های بدن، از دی‌ان‌ای به بالا، مشاهده می‌شوند. هر چه فرد سالم‌تر و زیباتر باشد بیشتر با این نسبت اولیه تطابق خواهد داشت.

همین قاعده در مورد نقاشی، مجسمه‌سازی و ساختمان‌ها نیز صدق می‌کند. هر سازه‌ای که بر اساس نسبت‌های فراکتالی ساخته شده باشد به چشم زیبا می‌آید.

همچنین شواهدی هم از طبیعت "مشابه خود" فراکتال‌ها در بدن انسان وجود دارند. ریه مثال خوبی از این دست می‌باشد. شکل آن به وضوح در سطوح تحلیلی متفاوتی تکرار گردیده است. مسیر عبور هوا همچون شاخه‌های درخت یا سرشاخه‌های رودخانه تقسیم و باز هم تقسیم می‌شود. هر بخشی از ریه به برونش و بعد به برونشیول و نهایتاً به آلیولی که تبادل گازها در آنجا صورت می‌پذیرد تقسیم می‌گردد.

اگر این مفاهیم را باز هم جلوتر ببریم توالی متفاوتی باید برای هر یک از بسط‌ها در درون بدن آدمی وجود داشته باشد. آیا ناخوشی می‌تواند علامت یک بسط نادرست باشد؟ اگر کبد با فلزات سنگین گرفته یا به خاطر رژیم غذایی ناکارآمد دچار سوء تغذیه شده است آیا می‌توان با اعمال معادله‌ی فراکتالی اولیه آن را به حالت کامل خود بازگرداند؟

اعتقاد دارم که امکان آن را داریم. وقتی رایانه‌ای اشتباه می‌کند آن را دوباره راه‌اندازی می‌نماییم تا برنامه‌ی اصلی و سالم آن مجدداً نصب گردد. از آنجایی که بدن انسان هم نوعی رایانه‌ی زیستی می‌باشد پس چرا همان مفهوم را، با استفاده از زبانی که برایش قابل درک باشد - هندسه‌ی فراکتالی - به کار نبریم؟ هر چه باشد ما از یکی از الهام‌بخش‌ترین انواع فراکتال‌ها - دی‌ان‌ای - ساخته شده‌ایم و لذا فقط باید به زبان خودش با آن حرف بزنیم.

این کار صرفاً تکرار رشد جنینی بدن از سلول‌های اولیه نیست. بدن ما دائماً در حال نابودی و بازسازی است و اغلب سازه‌ها و اعضای آن هر چند هفته یا چند ماه کاملاً جایگزین می‌گردند. اگر بتوانیم تغییر مثبت کوچکی در تنظیمات این فرایند اعمال نماییم حتی بدن بیمار هم توانایی شفا یافتن را خواهد یافت. چنانچه عضو، در حدی غیر قابل ترمیم، آسیب ندیده باشد ۱٪ بهبودی در چرخه‌های بازسازی نهایتاً ما را به سوی شکل اولیه‌ی کامل خود باز می‌گرداند یا حداقل زمان بهبودی طبیعی را کاهش می‌دهد.

با استفاده از آزمایش قدرت عضله و دستیابی به شعور جهانی آنچه را که فکر می‌کنم توالی اولیه‌ی ورای هسته‌ی وجودی بدن انسان است پیدا نموده‌ام. این امر پشتیبانی سریع و موثری از بدن جسمانی به عمل می‌آورد و در حین آن می‌توان با استفاده از بخش‌های دیگر این کتاب به دلایل نهفته‌تر

مشکل نیز پرداخت. علائم ما، درس‌ها و راهنمایی‌هایی برای مان دارند. اگر پیام اصلی آنها را نادیده بگیریم صرفاً بازگشت بیماری اولیه را به تاخیر انداخته‌ایم.

آنی می‌اسمیت^{۲۰} یکی از دوستان بسیار شهودی من است. به او هدایتی رسیده است و بر اساس آن فرایند فراکتالی را بدین شکل توصیف می‌نماید:

"بدن بهتر از همه می‌داند. موضوع خیلی پیچیده‌تر و در هم تنیده‌تر از آن است که مغز بتواند آن را درک کند. معادلات فراکتالی این پیچیدگی‌ها را مشخص می‌سازند، بدن را حرکت می‌دهند و هر گونه مانعی را اصلاح می‌نمایند.

شفابخشی فراکتالی کارایی دارد. خودتان امتحانش کنید و ببینید. هر چند که شاید به عقل جور در نیاید ولی ما هم در این مقیاس قادر به درک پیچیدگی‌های آن نیستیم. ولی وقتی که بدن به آن واکنش نشان می‌دهد می‌توانیم آن را حس نماییم. بدن پیشروی برای جلوگیری از وزوزی را که به زودی به خرخر تبدیل می‌شود دوست دارد. این همان وضعیت مشابه‌سازی است."

آنچه که در اینجا ذکر می‌شود نکته‌ی اصلی مطلب را به خوبی خلاصه می‌کند: نیازی نیست که نحوه‌ی کار فرایند را کاملاً درک نماییم. فقط باید آن را بیازماییم، ذهنی باز داشته باشیم و پاسخ را حس کنیم.

طبیعت فراکتالی ذهن

ارتباط بین هندسه‌ی فراکتالی و رشد جسمانی بدن انسان تا حد زیادی پذیرفته شده است. من هم بر این باورم که می‌توان طرفدار استفاده از این اصول برای تاثیر گذاری بر سلامتی جسمانی باشیم. ولی چالش بزرگتر این است که استفاده از فراکتال‌ها را برای پشتیبانی احساسی و شفابخشی انرژی توجیه نماییم. برای این کار انرژی‌های نهفته باید با نوعی تقارن که مطابق با این نسبت‌های طبیعی است حرکت نمایند. آیا می‌توان این دیدگاه را توجیه کرد؟



بر این باورم که امکان دارد. مغز و دستگاه عصبی مرکزی، با شبکه‌ای از مسیرهای عصبی که کلید خاطرات و احساسات ما را در دست دارند، مثال‌های هیبت‌انگیزی از رشد فراکتالی می‌باشند. ولی نمی‌توانیم بگوییم که این مسیرها هستند که خاطرات و احساسات ما را در خود نگه‌داری می‌کنند. هنوز مناقشات فراوانی بر سر این امر صورت می‌گیرد. هر چند که مدت‌ها است از این فرضیه که آنها در بخش خاصی از مغز ذخیره گشته‌اند دور شده‌ایم ولی اکنون نظراتی هستند که می‌گویند آنها اصلاً در مغز نیستند. اخیراً برخی نویسندگان - خصوصاً روپرت شلدریک^{۳۱} - اظهار داشته‌اند که آنها در میدان نقطه‌ی صفر ذخیره شده‌اند و مغز ما صرفاً ابزاری برای بازیابی آنها است.

پژوهش‌هایی که به کمک تصاویر ام‌آر‌آی انجام شده‌اند مشخص کرده‌اند که بخش‌هایی از مغز به هنگامی که به سراغ بانک خاطرات خود می‌رویم فعال‌تر می‌گردند. ولی آیا اینها منبع خاطرات هستند یا نقطه‌ی بازیابی آنها؟ پیشگامانی همچون دیوید بوهم^{۳۲}، کارل پریرام و مایکل تالبوت^{۳۳} نیز

^{۲۰} Annie Maysmith

^{۳۱} Rupert Sheldrake

^{۳۲} David Bohm

هستند که عمر خود را صرف این کرده‌اند که نشان دهند مغز در واقع طبیعتی هولوگرافیک دارد. این مفهوم توانایی باور نکردنی مغز در ذخیره‌ی داده‌ها را توجیه می‌نماید.

ولی صرف نظر از این که احساسات عملاً در کجا نگهداری می‌شوند می‌دانیم که مغز مجرای دسترسی به آنها است و طبیعتی فراکتالی دارد. هم ساختار لایه‌های مغز و هم اشکال امواج آن، که توسط دستگاه ای‌ای‌جی (الکتروانسفالوگرام) اندازه‌گیری می‌شوند از ویژگی‌های فراکتالی برخوردارند. میکیتن، سالوینگاروس و هینگ-سینگ یو^{۳۴} از دانشگاه تگزاس فرضیه‌ی جالبی را مطرح نموده‌اند که بر اساس آن پیچیدگی‌های مغز یک ریشه‌ی فراکتالی را در خود پنهان کرده‌اند:

"فرض اصلی ما این است که وقتی یک دستگاه فراکتالی دستگاه جدیدی را می‌سازد دستگاه جدید همان ویژگی‌ها و مشخصات دستگاه سازنده - خصوصاً ارتباطات سلسله‌مراتبی- را دارد. لذا در نگاه اول به نظر می‌آیند که تداعی‌های ذهنی به کدهای بسیار طولی نیاز داشته باشند (و در نتیجه می‌توان آنها را پیچیده دانست) ولی شاید در واقع کدهای خیلی کوتاهی از عهده‌ی آنها برآیند. اگر واقعاً این طور باشد آنگاه ذهن انسان می‌تواند با استفاده از کدگذاری‌های فراکتالی، به عنوان شیوه‌ی استاندارد خود، زنجیره‌های بسیار بزرگی از کدهای مربوط به افکار مرتبط را در یک موجودیت فراکتالی در هم آمیزد."

برخی از محققان دیگر نظیر آلن واتس^{۳۵} در زمینه‌ی شیوه‌ی کارکرد مغز تحت تاثیر داروهای روان‌گردان تحقیق کرده‌اند و یک پاسخ فراکتالی را در ساختار آن شناسایی نموده‌اند.

شواهد بیشتری هم برای تایید این طرز فکر وجود دارند. فیزیک‌دانی به نام ریچارد تیلور^{۳۶} در دانشگاه اورگون در حال تحقیق بر روی فراکتال‌ها است تا دریابد که چرا و چگونه برخی از آنها، و خصوصاً آنهایی که اغلب در طبیعت پیدا می‌شوند، موجب تقویت قوای ذهنی می‌گردند. وی می‌خواهد بداند که توانایی همگی ما در تشخیص فراکتال‌ها غریزی است یا اکتسابی. اگر واقعاً ارتباط خود را با آنها درک کنیم آنگاه حتی می‌توانیم از ویژگی‌های آنها در طراحی ساختمان‌ها و محیط‌های شهری نیز استفاده نماییم.

لذا می‌توان گفت که بر روی موضوع کارکرد مغز به شیوه‌ی فراکتالی تحقیق می‌شود. بنا به گفته‌ی مشهور لیال واتسون^{۳۷} "اگر مغز انسان آن قدر ساده بود که می‌شد آن را درک نمود آنگاه ما هم به قدری ساده می‌شدیم که نمی‌توانستیم آن را درک کنیم". هر چند که این که می‌بینم همیشه رمز و رازی در نحوه‌ی کارکرد ما وجود دارد برای اطمینان‌بخش است ولی این امر نباید ما را از تلاش برای گسترش مرزهای خود باز دارد.

از نظر من مهم این است که از این مفاهیم فراکتالی در چهارچوب شفاف‌بخشی استفاده ببریم. اگر این ادراک از شکل هسته‌ای مغز ما درست باشد آنگاه منطقاً می‌توان نتیجه گرفت که خاطرات ناگوار و احساسات ما هم در این ساختارهای فراکتالی جای می‌گیرند. البته این بدین معنی نیست که احساسات ماهیت فراکتالی دارند بلکه فقط نحوه‌ی به کارگیری آنها در تعیین باورهای ریشه‌ای و رفتارهای ما چنین است.

^{۳۲} Michael Talbot

^{۳۴} Mikiten, Salvingaros and Hing-Sing Yu

^{۳۵} Alan Watts

^{۳۶} Richard Taylor

^{۳۷} Lyall Watson

فرض کنید که پسر کوچکی به دلیل این که در بخش عمده‌ای از دوران کودکی‌اش او را با پرستاری تنها می‌گذارده‌اند احساس می‌کند که طرد شده است. این امر به خوبی می‌تواند بر توانایی او در برقراری روابط در آینده، تصور او از خودش و رفتاری که به عنوان پدر خواهد داشت تأثیر بگذارد.

هر یک از این موارد شاخه‌هایی خواهند داشت و پیچیدگی‌های آنها افزون‌تر خواهد گشت. شاید به هنگام پرواز با هواپیما عصبی شود، به هنگام تعطیلات دلش برای خانه تنگ گردد یا نتواند روابط بلند مدتی با دیگران داشته باشد. همان طور که ویروس به سلول‌های سالم نفوذ می‌کند احساس هم می‌تواند نظام باورهایی را که از جهات دیگر سالم است در هم بریزد. به محض این که او بر یکی از این موارد تمرکز نماید ذهن فراکتالی‌اش پیوندهای مزبور را می‌یابد و رفتارش را مشخص می‌سازد.

در نتیجه هر چند که این خاطره‌ی ناگوار می‌تواند در حافظه‌ی او نهفته و جدا از بقیه بماند ولی ممکن است آن قدر احساسی باشد که بر طیف کاملی از تجربیات آینده‌ی او اثر گذارد. در اینجا یک واقعه‌ی اصلی تعداد زیادی شاخه دارد و تکرار شکل طرد شدگی زیربنای همگی آنها است. این واقعاً فراکتالی به حساب می‌آید و انفجاری از دلالت‌ها با پیچیدگی‌های رو به افزایشی دارد که هر یک از آنها رمز هسته‌ی اولیه را در خود دارد.

مدلی که به نظر من می‌رسد این است که توالی‌های عظیمی از خاطرات مجزا در یک چهارچوب دو بعدی ذخیره شوند. ذهن ما کلید فهرست شخصی - مان را دارد و به محض این که آگاهانه به کسی، واقعه‌ای یا خاطره‌ای فکر می‌کنیم به این فهرست ساده دسترسی می‌یابیم و تداعی‌های فراکتالی مربوط به آن در مسیرهای عصبی شکل می‌گیرند. به محض این که توجه خود را به سوی دیگری معطوف می‌داریم این توالی فراکتالی محو می‌شود. البته اگر دوباره بر همان تمرکز نماییم قابل بازسازی است.

در نتیجه خاطرات ما می‌توانند نقاط مرجع مجزایی باشند که به صورت واقعیت و حتی به شکل درک ناصحیحی از آنچه که اتفاق افتاده است ذخیره می‌گردند. فقط امکان تفسیر آنها و نه تغییرشان وجود دارد. تمرکز آگاهانه‌ی ما این قابلیت را گسترش می‌دهد و عصاره‌ی حقیقی ما را به عنوان یک موجود انسانی پیچیده نمایان می‌سازد.

جنبه‌ی جالب دیگری هم در اینجا رو می‌آید. اگر ذهن ما طبیعتی فراکتالی داشته باشد و با توجه به این که فراکتال‌ها نامحدودند این خطر وجود دارد که بار بیش از حدی بر مسیرهای عصبی وارد آید و رایانه‌ی درونی ما را از هم بپاشاند. این امر خصوصاً در مورد کسانی که دائماً نگرانند یا تحت تنش می‌باشند صدق می‌کند چون می‌تواند به تداعی‌های جعلی و حتی افکار وسواسی بیانجامد. به نظر می‌رسد که حرکات سریع چشم (آرای‌ام) چه به هنگام خیال‌بافی‌های روزانه و چه به هنگام خواب شبانه شیر اطمینان این مساله باشد.

در سطح جسمانی رشد مسیرهای دندرتی و سیناپتیک درون مغز از طریق آراستن سیناپتیک صورت می‌پذیرد و این کار به حفظ نظم کمک می‌کند. این مفاهیم شاید معادل آتش گرفتن بیشه‌ها و سلسله مراتب حیوانات گوشت‌خوار باشند که موجب توقف رشد گیاهان و جلوگیری از رشد فراکتالی بی‌رویه‌ی گونه‌های جانوری می‌گردند.

از این نقطه‌ی شروع که بگذریم باید ببینیم که وقتی فرایند تفکر تکرار می‌شود چه اتفاقی می‌افتد. اگر تجربه‌ای به اندازه‌ی کافی به وقوع بپیوندد تکرار پیوسته‌ی شبکه‌ی فراکتالی می‌تواند به ایجاد شبکه‌ی عصبی ثابتی بیانجامد که این هم به نوبه‌ی خود اتصال محکمی را با مغز برقرار می‌سازد. هر چند که فراکتال به تدریج محو می‌شود ولی خاطره به مرور به واکنش احساسی خاصی پیوند می‌خورد.

اگر واکنش خوشایند باشد، با تکرار دوباره و دوباره برنامه، این اتصال می‌تواند به رفتار اعتیادی منجر گردد. اولین باری که برنامه اجرا می‌شود حق انتخاب داریم ولی با تکرار آن اختیار ما نیز از دست می‌رود. محل‌های گیرنده‌ها در سلول‌های جدید به نحوی شکل می‌گیرند که نوروپپتیدهای حاصل از آن احساس خاص را دریافت دارند و طولی نمی‌کشد که در آن نوع رفتار و واکنش‌های شیمیایی ناشی از آن گیر می‌افتیم.

این اعتیاد را می‌توان به عشق، رابطه‌ی جنسی، خرید یا هر چیز دیگری که موجب آن واکنش‌های شیمیایی گردد تعمیم داد. اگر نمایش بصری این موضوع را می‌خواهید باید بگویم که فیلم "اصلاً چه می‌دانیم"^{۳۸} یک پویانمایی عالی در این باره دارد که به دیدنش می‌ارزد.

اگر واکنش رفتاری به خاطره‌ی بد و مثلاً با ترس، گناه یا اضطراب همراه باشد آنگاه این هم به مغز اتصال می‌یابد. ممکن است ترس مرضی پدید آید یا شاید هم نوعی ناراحتی کلی در مورد هر واقعه‌ای که ارتباط کوچکی با مساله‌ی ریشه‌ای دارد به وجود آید.

برای مثال فردی را در نظر بگیرید که از ملاقات با غریبه‌ها در خیابان می‌ترسد. اگر چنین وقایعی به اندازه‌ی کافی برایش تکرار شوند ترس او می‌تواند به حالتی از اضطراب دائمی بیانجامد. ممکن است به قدری از مسیرهای عصبی استفاده شود که تقریباً هر فعالیتی به درون آنها کشیده گردد. مراجعانی که به دلیل ترس یا خاطرات ناگوار به سراغم می‌آیند اغلب به نوعی اضطراب ریشه‌ای مبتلا هستند و موارد خاصی منجر به پدید آمدن احساس ناراحتی کلی در آنان می‌شوند.

این فرایند می‌تواند یک گام دیگر هم به پیش رود. تعدادی واقعه‌ی ناخوشایند و مرتبط به هم می‌تواند به ایجاد باورهای منفی ریشه‌ای بیانجامد. به هنگام کار در درمانگاه متوجه شده‌ام که کار بر روی این باورهای ریشه‌ای شیوه‌ی قدرتمندی برای قطع اتصال‌های غیر مفید در مسیرهای عصبی می‌باشد.

برای مثال در فردی که تعدادی رابطه‌ی ناخوشایند با جنس مخالف داشته است ممکن است نظام باوری مبتنی بر "ایجاد رابطه به دردسرش نمی‌آورد" یا "عشق موجب آزدگی است" یا "نمی‌توانم خود واقعی‌ام را ابراز دارم" ایجاد شود. وقتی این مفاهیم را در قالب آزمایش قدرت عضله می‌آورم می‌توانم انرژی شفا بخش را به همه‌ی آنها بفرستم و امیدوار باشم که نتایج منفی حاصل از هزاران واقعه‌ی مجزا را خنثی سازم. استفاده از این کتاب نیز همین اثر را دارد.

هر چند که این مفاهیم را می‌توان به همه‌ی تداعی‌ها و خاطرات تسری داد ولی خصوصاً وقتی به کار می‌آیند که ما تحت تنش، خشمگین یا افسرده باشیم چون اینها بخش ابتدایی مغز را درگیر می‌سازند. این همان بخشی از مغز می‌باشد که در جریان تکامل و برای مراقبت از ما از طریق یادآوری زمان مناسب برای گریز یا ماندن و جنگیدن شکل گرفته است. چنین تطابقی در ذات ما است و شاید تکامل یافتن به فراتر از آن هزاران سال به طول بیانجامد. در این مدت نظام باورهای ما را شکل می‌دهد و بر واکنش‌هایی که در برابر وقایع زندگی از خود نشان می‌دهیم تاثیر می‌گذارد.

حتی اگر یک خاطره‌ی بد اثرات منفی بر باورها و رفتارهای آینده هم نداشته باشد باز هم خاطره‌ی بدی به شمار می‌رود که در ذهن ناخودآگاه فساد به بار می‌آورد و نهایتاً می‌تواند به سلامتی ما ضرر رساند. لذا باید آن را هم رها سازیم.

فکر می‌کنم که بد نباشد که در اینجا خلاصه‌ای از فرضیات و نکات کلیدی را بیاورم:

^{۳۸}What the bleep do we know

- ۱- خطرات به صورت نقاط مرجع ساده و غیر متصل نگه‌داری می‌شوند.
- ۲- مغز پیوسته به خطرات دسترسی دارد و به دنبال تجربیاتی می‌گردد که بتواند از آنها به عنوان نقطه‌ی مرجعی برای تعیین رفتارهای آینده استفاده نماید.
- ۳- مسیرهای عصبی درون مغز، که این خطرات را پردازش می‌کنند، طبیعتی فراکتالی دارند.
- ۴- اگر یک فراکتال به اندازه‌ی کافی تکرار شود رفتار مربوط به آن به شبکه‌ی عصبی متصل می‌گردد.
- ۵- سپس برخی از جنبه‌های اختیار خود را، در زمینه‌ی نحوه‌ی واکنش نشان دادن به وقایع آینده و خصوصاً وقتی که با بخش ابتدایی مغز کار داریم، از دست می‌دهیم.
- ۶- تجربیاتی که خوب به نظر آمده باشند می‌توانند به اعتیاد منجر گردند.
- ۷- تجربیاتی که بد به نظر آمده باشند می‌توانند به ترس مرضی منجر گردند.
- ۸- اگر تجربیات ناخوشایند زندگی به اندازه‌ی کافی تکرار شوند می‌توانند به باورهای ریشه‌ای منفی بیانجامند.
- ۹- حتی احساسات ناخوشایند مجزا هم نیاز به شفا دارند.

شفابخشی فراکتالی ذهن

فرایندهای ذهنی که تا به حال شرح داده‌ام از دو بخش تشکیل شده‌اند: احساس اصلی و فرایند ایجاد آن. باید بدانیم که خود احساس و نه شیوه‌ای که آن احساس، رفتارها، احساسات و تفکرات گسترده‌تر ما را در بر می‌گیرد مشکل ما است. به عبارت دیگر باید به دنبال شفای هدف و نه شفای وسیله باشیم.

اگر این شبیه‌سازی را جلوتر ببریم برای شفای یک احساس ناخوشایند به شیوه‌ی فراکتالی باید ارتعاش شفابخش را به مسیر آن بفرستیم. زیبایی و سادگی سیستم نیز در همین جا است چون نیازی نیست که به تک‌تک شاخه‌ها بپردازیم. فقط باید نقطه‌ی مناسبی برای ورود به آن و معادله‌ای برای دنبال کردن صدمه‌ی ناشی از احساس یا واقعه‌ی ناخوشایندی که قصد شفای آن را داریم بیابیم.

این فرایند به رهاسازی احساس گیر افتاده نیز کمک می‌کند و البته می‌تواند خیلی هم دشوار باشد. مراجعانم گهگاه پس از ترک درمانگاه به این احساسات دچار می‌شوند و پس از آن و به هنگامی که دست از وقایع ناگوار قدیمی خود بر می‌دارند عمیقاً احساس آسودگی می‌نمایند.

در اینجا باید این نکته را نیز یادآوری کنم که هیچ احساس بدی وجود ندارد. همین "بالا و پایین‌ها"ی ما هستند که ما را به صورت گونه‌ی منحصر به فردی از حیات بر روی این کره‌ی خاکی مشخص می‌سازند. تا وقتی که از دست دادن و غم را تجربه نکنیم نمی‌توانیم عشق و شادی را درک نماییم.

سرکوب این احساسات فقط صدمه به بار می‌آورد و موجب فساد آنها در ذهن ناخودآگاه می‌گردد. به تدریج و با تقویت آنها مسیرهای عصبی منفی هم شکل می‌گیرند. اگر آنها را به هنگام بروز رها سازیم هیچ اتفاق بدی نمی‌افتد. اغلب می‌اندیشم که برای شاد و سالم زیستن در این دنیا، وقتی که حرف زدن دیگر کافی نباشد، فقط به یک گوش شنوا و یک جام شراب نیاز دارم.

من نیز همچون بقیه‌ی درمانگرانی که به شیوه‌ی کل نگر کار می‌کنند سعی دارم مسائل ریشه‌ای را که به درون نفوذ نموده‌اند بیابم و شفا دهم. استفاده از معادلات فراکتالی برای این کار ابزار دقیقی است که مشابه را با مشابه درمان می‌کند. کیبوتر با کیبوتر باز با باز. فقط باید طیف اقدامات درمانی ما آن قدر گسترده باشد که بتواند هر مساله‌ی ریشه‌ای را که زندگی پیش پای ما می‌نهد بپوشاند و از خود برتر ما نیز هر آنچه را که لازم است بطلبد.

شواهدی برای پشتیبانی از این شیوه‌ی تفکر در مدل شفابخشی وجود دارد. داروهای گل‌های باخ بر اساس جذب ارتعاشات گیاهان هستند (که طبیعتی فراکتالی دارند) و برای شفای مسائل احساسی ما (که آنها هم طبیعتی فراکتالی دارند) به کار می‌روند. هومیوپاتی نیز به نحو مشابهی کار می‌کند و با استفاده از ارتعاشات خالص شده‌ای که از بسیاری از منابع طبیعی به دست می‌آورد ذهن، جسم و حتی میراث ژنتیکی ما را شفا می‌دهد.

حتی مفهوم ستاره‌شناسی نیز از این دیدگاه پشتیبانی می‌نماید. این شاخه‌ی علم احساسات مشخصی را، به افرادی که به هنگام وقوع برخی وضعیت‌ها در سیارات منظومه‌ی شمسی که نسبت‌های فراکتالی با هم دارند به دنیا آمده‌اند، نسبت می‌دهد. در اینجا هم سخن از ارتباط میان خرد و کلان و اصول مشترکی که زیربنای وجود جسمانی و احساسی ما را تشکیل می‌دهند می‌باشد.

از آنجایی که همیشه نمی‌توانیم در هر سیستمی نقطه‌ی آغازین مانع احساسی را تشخیص دهیم لذا این امکان وجود دارد که مجبور شویم بر روی بازتاب خاطره‌ی ناگواری که در آینده به وقوع می‌پیوندد یا باور ریشه‌ای حاصل از آن کار کنیم. این امر هیچ اشکالی ندارد و قبلاً هم به همین دلیل به ورود به مسیرها اشاره نموده بودم. این طرز فکر، اگر به فرایند اصلی که در ورای شکل‌گیری احساس ناخوشایند وجود دارد نگاهی بیاندازیم، معقول‌تر به نظر می‌آید:

واقعۀ ← احساس ← تقویت ← باور ریشه‌ای

می‌توان این توالی را با کار بر روی احساس ناشی از واقعه‌ی اصلی، یا وقایعی که در آینده اتفاق می‌افتند و موجب تقویت آن می‌شوند، یا باور ریشه‌ای حاصل از آنها، شفا داد. در هر جایی از این مسیر که وارد شویم می‌توانیم از طریق شاخه‌ها و در هر دو جهت شفا بدهیم. اگر ساختار معادله‌ی فیبوناچی را به یاد داشته باشید می‌دانید که دلیل خوبی برای ذکر این توالی داشته‌ام:

$$-\infty \leftrightarrow +\infty$$

این امر نشان می‌دهد که شفا را از طریق مسیرهای فراکتالی، در هر دو جهت و به هر جایی که لازم باشد، ارسال می‌داریم. اگر شفا را به تمامی مسیرها بفرستیم دیگر فرقی نمی‌کند که در کدام ایستگاه سوار این قطار شویم.

این مفاهیم را به لحاظ عملی، در تمامی عدم تعادل‌های ریشه‌ای که در بخش فنی این کتاب جزئیات آنها را آورده‌ام، به کار برده‌ام. برخی از مسائل، معادله‌ی فراکتالی خاص خود را دارند و بعضی دیگر تابع فراکتال‌های اصلی هستند که در ابتدای بخش ذکر شده‌اند. صرف نظر از این که از فرمول‌های خاص یا عام استفاده کنیم به معادله‌ی نیاز داریم که تمامی شاخه‌های مرتبط با یک واقعه‌ی ناگوار مشخص را بنمایاند و مسیرها را با پیام‌ها، ارتعاشات یا نیت سازنده‌تری پر کند.

گاهی اوقات حتی می‌توان شفای جسمانی و احساسی را از طریق کار بر روی یک احساس کلی و عضوی که به صورت اساسی در بیان آن احساس درگیر است ترکیب نمود. در اینجا مثالی از بخش فنی ذکر می‌گردد:

عملکرد غریزی و طبیعی را به آمیگدالا باز گردانید. از پردازش عادی محرک ترس در سطح ناخودآگاه در ناحیه‌ی پیشین آمیگدالا و در سطح خودآگاه در ناحیه‌ی پسین آن اطمینان یابید.

سه بعدی آبی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$:توالی فیبوناچی

ر و سُل اکتاوهای مازور دو ۵ و دو ۶. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

در سایر موارد فقط باید انرژی مثبت توالی‌های هارمونیک را به مسیرهای فراکتالی ارسال داریم. در اینجا هم یا هارمونی خاصی برای هر مورد وجود دارد یا این که بر توالی‌های غالبی که در ابتدای آن بخش ذکر شده‌اند اتکا می‌کنیم. در عمل فراکتال‌ها هستند که مسیر را مشخص می‌سازند و هارمونی یا نیت همان قطار شفابخشی است که از آن می‌گذرد.

در اینجا نیز همچون طبیعت الزامی نیست که انفجار فراکتالی دقیقاً از توالی فیبوناچی ۰، ۱، ۱، ۲، ۳، ۵ پیروی نماید. اگر معادله با جمع دو عدد آخر ادامه یابد و با بسط توالی به نسبت طلایی، یا فی، برسد می‌توان از هر عددی شروع کرد.

قبل از این که به ادامه‌ی موضوع پردازم باید بگویم که نگاهی اجمالی به مزایای گسترده‌تر شفای این موارد احساسی به زحمتش می‌ارزد. دانشمند عصب‌شناس و نویسنده‌ی مشهور خانم کنداس پرت در این کار پیشگام است و در کتابی به نام "مولکول‌های احساس" جزئیات دقیق عکس‌العمل شیمیایی ما به وقایع ناگوار را شرح می‌دهد.

از نظر من هیچ تناقضی میان گفته‌های او با دیدگاه‌هایی که در اینجا بیان کردم وجود ندارد. طبیعت فراکتالی ذهن باعث ایجاد عکس‌العمل احساسی و رفتاری می‌گردد و در پی آنها پاسخ فیزیولوژیک بدن نیز پدید می‌آید.

کنداس پرت در جریان مشخص نمودن پاسخ جسمانی به احساسات ثابت کرده است که بدن مستقیماً به خود احساسی ما مربوط می‌باشد. هر چند که هزاران سال است که این نکته را می‌دانیم ولی کشف نوروپپتیدها، اندورفین‌ها و محل‌های گیرنده نحوه‌ی کار این فرایند را دقیقاً به اثبات رسانده است. قبلاً هم از این که ذهن عصبی به شکم عصبی می‌انجامد مطلع بودیم و اکنون دلیل آن را هم می‌دانیم.

حیرت‌انگیزتر کشف این است که اندورفین‌ها می‌توانند علاوه بر مغز در سایر اعضا نیز ساخته و دریافت شوند. برای مثال خوردن باعث تحریک نوروپپتید سی‌سی‌کی می‌گردد، به مغز می‌گوید که سیر شده‌ایم، کیسه‌ی صفرا را تحریک می‌نماید تا مایع صفراوی را برای هضم چربی‌ها بیرون بریزد و حتی سیستم ایمنی ما را نیز به نحوی تنظیم می‌کند که به همه‌ی مولکول‌های خارجی، که در غذای هضم نشده‌ی ما وجود دارند، حمله نماید.

در نتیجه مغز و بدن مثل یک تیم عمل می‌کنند و بدن فعالیت زیادی برای ارسال علائم به سوی مغز انجام می‌دهد. این کاملاً برخلاف دیدگاه صلبی است که سابقاً بیشتر مقبولیت گسترده‌تری داشت و بر اساس آن اعضای بدن صرفاً دستوراتی را که از مغز به آنها می‌رسید انجام می‌دادند و همه‌ی امور در اختیار مغز بود.

برای این که این سیستم در حال تعادل باشد باید احساسات مثبتی داشته باشیم که نوروپپتیدها و اندورفین‌ها را تحریک کنند. اگر این طور نباشد ذهن و جسم هر دو صدمه می‌خورند. این همان علم پایه‌ای است که در پشت سر روان-عصب-ایمنی‌شناسی^{۳۶} قرار دارد و می‌گوید که همان طور که برخی فعالیت‌های مغز ممکن است به تضعیف سیستم ایمنی منجر گردند افکار مثبت نیز قادرند آن را تقویت کنند. آنها این کار را از طریق اندورفین‌هایی، که محل‌های گیرنده را پر می‌کنند و لذا جای کمتری برای ویروس‌ها باقی می‌گذارند، انجام می‌دهند.

بنا بر این زنجیره‌ی افکار ما ساده می‌شود: احساس منفی ریشه‌ای را بیابید، از طریق ذهن فراکتالی شفا بفرستید و با این کار جسم را شفا دهید.

قبل از این که به ادامه‌ی مبحث بپردازم باید یک موضوع دیگر را نیز مطرح سازم. نظریه‌ی ۵ عنصری هزاران سال است که زیربنای شیوه‌های درمانی بوده است. بر اساس آن هر یک از عناصر- آتش، آب، خاک، چوب و فلز- به اعضای متفاوتی متصلند و هر عضوی می‌تواند احساسات مختلفی را نشان دهد. مثلاً کبد را معمولاً به خشم، تندی و غم مربوط می‌دانند.

کنداس پرت متوجه شده است که تراکم محل‌های گیرنده‌ی نوروپپتیدها در اطراف چاکراها زیاد است و لذا شاید بتوان این گام اضافه را نیز برداشت. چقدر جالب است اگر بتوان دید که آیا کبد محل‌های گیرنده‌ی خاصی، برای پذیرش نوروپپتیدهای رها شده به دلیل بروز آن احساسات، دارد؟ شاید به اثبات ساختار این علم ازلی نزدیک شده باشیم. عجب لذتی دارد!

فراکتال‌ها و خود روحانی ما

یک مبحث دیگر باقی می‌ماند- فراکتال‌ها و خود روحانی ما. این از بسیاری جهات دشوارترین بخش سه‌گانه‌ی ذهن، جسم و روح است. طبیعت فراکتالی جسم مادی ما قابل مشاهده می‌باشد. این بخش ساده‌ی کار است. هر چند که ابهاماتی در مورد مکان ذهن وجود دارد ولی به هر حال می‌دانیم که ذهن داریم. می‌توانیم با/استنتاج از طریق مشاهده‌ی خروجی آن و ساختار مسیرهای عصبی که خروجی در آنها جریان می‌یابد به طبیعت فراکتالی آن برسیم. از آنجایی که در مورد وجود بُعد روحانی ما مباحثاتی هست چگونه می‌توانیم طبیعت و ساختار آن را دریابیم؟

در واقع کار ساده‌ای نیست. در این مورد باید حدس زد و من در اینجا فقط سه نکته را ذکر می‌نمایم:

- ۱- می‌توان فرض کرد که هر چه که در دنیای فراکتالی زندگی می‌کند از قواعد اولیه‌ی ساختمانی آن پیروی می‌نماید. روح اگر فراکتالی هم نباشد باید بتواند در این چهارچوب عمل کند و از آن تاثیر بپذیرد.
- ۲- بدن انرژی و پنهان ما، در سطحی بنیادی‌تر، برای تعادل به چاکراها وابسته است. چاکراها هم چرخانه‌هایی هستند که از قواعد فراکتالی تبعیت می‌نمایند.
- ۳- با گمانه‌زنی در شعور جهانی دریافته‌ام که معادلات فراکتالی می‌توانند در حل مسائل روحانی نیز موثر باشند. وقتی از این سیستم در جلسات درمانی استفاده می‌کنم این گونه اصلاحات به آزمایش خوب جواب می‌دهند و به نظر می‌رسد که کارایی دارند. برای من همین کفایت می‌نماید.

استفاده از صدا

هر چند که توالی‌های فراکتالی به تنهایی هم به اندازه‌ی کافی قوی هستند ولی اگر ارتعاشات رنگ و صدا را نیز به آنها بیفزاییم تشدید و قدرت شفابخشی آنها را بیشتر می‌کنیم.

اصلاً چرا از صدا استفاده نمی‌یم؟ رستوران‌ها موسیقی کلاسیک پخش می‌کنند چون باعث می‌شود که مشتریان بیشتر خرج نمایند. رهبران ارکستر طول عمر قابل توجهی دارند. ولی ستارگان موسیقی پاپ برعکس آنها هستند. واقعیت این است که موسیقی موزون موجب آسودگی و شفابخش است و اصوات ناموزون آزاردهنده و مضر می‌باشند. به هنگام استفاده از صدا در این سیستم باید نت‌های ماژور و آرامش‌بخش را به کار برید و نت‌های مینور را برای آهنگسازانی بگذارید که می‌خواهند موسیقی‌شان قدری ترسناک شود.

بدیهی است که این کتاب نت‌ها را با صدای بلند نمی‌نوازد. در اینجا به شعور درونی شما در شناخت ارتعاشات و ایجاد تشدید درونی اتکا می‌کنیم.

خواهید دید که اکتاوها را هم در اصوات وارد کرده‌ام. در اینجا هم هرچه بیشتر بتوانیم بر روی مساله‌ی خاصی کار نماییم بهتر می‌توانیم با سلول‌ها و شعور درونی خود ارتباط برقرار سازیم. بعضی اکتاوها، حتی اگر نت درست باشد، با بدن ما ناسازگارند. لذا باید دقیق بود. از شش اکتاو که معمولاً بر روی صفحه کلید هستند به علاوه‌ی چهار اکتاو دیگر که بالاتر از محدوده‌ی شنوایی ما واقعند استفاده نمودم.

به عنوان آخرین نکته این را نیز بگویم که جان اس آلن^۴ مقاله‌ی جالبی درباره‌ی ارتباط بین موسیقی و توالی فیبوناچی نوشته است. توالی ۳۱، ۱۹، ۱۲، ۷، ۲ و ۱ آخر در موسیقی مهم است. ۵، ۷ و ۱۲ نشان دهنده‌ی گام‌های هر اکتاو در مقیاس‌های پنج‌گانه، ده‌گانه و رنگی و همین طور تعداد کلیدهای سیاه، کلیدهای سفید و تعداد کلید در هر اکتاو در صفحه کلیدهای معمولی هستند.

آیا تعجبی دارد که بدن ما وقتی که موسیقی زبان فراکتالی مشترکی با آن داشته باشد به آن پاسخ بدهد؟

استفاده از رنگ

رنگ‌هایی که به کار برده‌ام بر اساس چاکراها (همان چرخانه‌های انرژی پنهانی که بدن مادی ما را به بدن انرژی متصل می‌سازند) و به همراه نور سفید، فراگیرنده‌ی همه چیز می‌باشند. این کار اطلاعات بیشتری را به زبانی که بتوانیم آن را درک کنیم منتقل می‌نماید و کارایی آن به عنوان روشی قدرتمند در مراقبت از سلامتی به خوبی به اثبات رسیده است. رنگ‌های چاکراها مشابه رنگین کمان یعنی قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی، بنفش و سفید هستند.

ترکیب این توالی ریاضی با رنگ‌ها و نت‌های موسیقی مشابه انرژی ایجاد شده به هنگام کشیدن آرشه بر روی سیم ویولن می‌باشد. هر یک از آنها به خودی خود ناکامل است ولی با هم تشدید کاملی را پدید می‌آورند.

امیدوارم تا به اینجا کلیت فرایند فراکتالی و نحوه‌ی ایجاد معادله‌ی کامل و استفاده از صدا و رنگ برای گسترش ارتعاش آن را به خوبی توضیح داده باشم. یک مثال کامل از آن این طور می‌باشد:

^۴ John S Allen

$$F_{(n+2)} = F_{(n+1)} + F_{(n)} \quad -\infty \leftrightarrow +\infty \quad 3$$

سه بعدی دوی سبز توالی فیبوناچی اکتاوهای اصلی دو ۱ و ۳. شروع $(n)=5$ و $(n+1)=8$

هر چند که ممکن است اینها به نظر پیچیده بیایند ولی لطفاً به یاد داشته باشید که اصلاً نیازی نیست که این مفاهیم را درک کنید یا حتی به آنها اعتقاد داشته باشید تا سیستم کار کند. من هم نمی‌توانم دقیقاً به شما بگویم که عضله‌ی میوکاردیوم قلبم چگونه به وسیله‌ی گره سینواتریال تحریک می‌شود تا منقبض گردد ولی با این وجود قلبم می‌تپد. شعور درونی ما می‌داند که چه کاری باید بکند و فقط همین است که اهمیت دارد.

همین امر در مورد مفاهیمی هم که قصد دارم در اینجا بیان نمایم صدق می‌کند. با شعور درونی افراد کار دارم. درک آگاهانه مزیتی است که برای برخی افراد اثر دارونما را دارد و چیزی بیش از آن نیست. فقط از شما می‌خواهم که ذهن خود را باز نگه دارید. چون ناباوری کامل نیروی خلاقیت‌تان را تحلیل می‌برد و همان نتایج منفی را که توقع دارید پدید می‌آورد. قدرت نیت شمشیری دو لبه است و به همین دلیل هم هست که افراد مثبت‌گرا زودتر از افراد منفی‌گرا شفا می‌یابند.

فصل ۸

هارمونی‌ها و قدرت اعداد

مفهوم گسترده‌تر اعداد

دومین اصل بنیادی سیستم کوانتوم کی استفاده از اعداد در توالی‌های هارمونیک است. استفاده از اصول ریاضی برای شفای جسم و ذهن گام بزرگی در جهت دوری از مفاهیم متداول در درمان‌های متداول پزشکی می‌باشد و لذا قصد دارم برای تشریح منطقی که این رویکرد را توجیه می‌کند اندکی وقت بگذارم.

قبل از هر چیز باید بگویم که قدرت اعداد توسط هیچ یک از پیشگامان "عصر جدید" ابداع نشده است. شکل امروزی آن توسط فیثاغورث (۵۰۰-۵۸۰ ق م) ایجاد گردید. وی این طور نوشت که "اعداد همه چیزند و اگر اعداد را بشناسید خود را شناخته‌اید". او بر این باور بود که جهان هستی از اشکال ریاضی تشکیل شده است و هر چیزی را می‌توان بدین صورت نشان داد و درک نمود.

وی با بیان این جمله می‌توانسته است به هارمونی‌ها یا هندسه‌ی فراکتالی اشاره کرده باشد که این هم به نوعی موید ارتباط بین تمامی این نظریات است. هر چند که مستقلاً به این موضوعات پرداخته‌ام ولی این را هم باید بگویم که هر گونه جداسازی مصنوعی است. هارمونی‌ها و معادلات فراکتالی راه‌های متفاوت تشخیص سازنده‌های عددی، که بنیان‌های همه‌ی موجودات را تشکیل می‌دهند، هستند.

علم اعداد به شیوه‌ی امروزی از همان اصول فیثاغورث تبعیت می‌کند و تمامی توالی‌های عددی را به یک رقم یا به اعداد ۱۱ یا ۲۲ می‌رساند. مثلاً اگر تاریخ تولد کسی ۲۷ نوامبر ۱۹۵۵ باشد $4 = 3 + 1 = 31 = 5 + 9 + 1 + 1 + 1 + 7 + 2$ می‌شود. عدد ۴ کیفیات خاصی دارد که ویژگی‌های شخصیتی فردی را که در آن روز به دنیا آمده است مشخص می‌سازد. همین کار را می‌توان برای اسامی نیز انجام داد چون هر حرفی با یک عدد معادل است.

این اصول مشترکات زیادی با طالع‌بینی دارند چون هر دوی اینها از طریق اعداد و تاریخ تولدها به مفاهیمی دست می‌یابند. هر چند که این مفاهیم را نمی‌توان به شیوه‌ی علمی اثبات نمود ولی علاقه‌ی گسترده‌ای که در تمامی دنیا به طالع‌بینی وجود دارد حاکی از آن است که "تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها". با وجود این که در این باره در ستون‌های روزنامه‌ها به کلی گویی اکتفا می‌شود و اغلب از اصول علمی که در ورای آنها قرار دارند صرف نظر می‌گردد ولی این موضوع یک نقطه‌ی شروع منطقی دارد:

۱- جاذبه‌ی کره‌ی ماه میلیون‌ها لیتر آب را در سراسر جهان به سوی خود می‌کشد.

۲- بدن انسان حداقل ۷۰٪ آب دارد.

۳- لذا سلول‌های بدن انسان هم باید تحت تاثیر ماه قرار بگیرند.

- ۴- قاعدتاً ما نیز تحت تاثیر سایر سیاراتی که آن قدر نزدیک هستند که جاذبه‌ی خود را بر ما اعمال نمایند قرار می‌گیریم.
- ۵- این سیارات به هنگام تولد ما می‌توانند اثرات دراز مدتی بر سلول‌های مان بگذارند. همچنین حرکت آنها در طول شبانه‌روز نیز می‌تواند بر ما تاثیر داشته باشد.

همه‌ی ما اصطلاح "ماه زده" را شنیده‌ایم که در مورد کسانی به کار می‌رود که با گردش ماه به دور زمین دچار تغییرات شخصیتی می‌شوند. عادت ماهانه‌ی بانوان هم از گردش ماه پیروی می‌نماید و حتی مشاهده کرده‌ام که فعالیت انگل‌ها نیز همین طور است.

نمی‌خواهم بگویم که بر اساس فال‌بینی‌های دو خطی که در روزنامه‌ها منتشر می‌شود زندگی کنید. ولی اگر طالع‌بینی و علم اعداد تا حدی صحت داشته باشند آنگاه شاید اعداد نیز بتوانند انرژی یا مفهوم- خوب یا بد- را منتقل سازند.

طرفداران نظریه‌ی توطئه بر این باورند که قدرتمندان دنیا قبلاً قدرت ذاتی اعداد را کشف کرده بوده‌اند. این نظریه پردازان اظهار می‌دارند که اگر اعداد را با نشانه‌ها ترکیب نماییم انرژی کنترل کننده‌ای ایجاد می‌نمایند که به نحوی بنیادی با زندگی روزمره‌ی ما عجین شده است و ما دائماً از آن تغذیه می‌کنیم و تحت تاثیرش قرار می‌گیریم.

هر چند که این نوشتار جای بحث درباره‌ی جزئیات این موارد نیست ولی نمی‌توانم در برابر وسوسه‌ی گریزی کوتاه مقاومت کنم. امور خلاف قاعده‌ای که نه بر اساس شنیده‌ها و حدسیات بلکه بر پایه‌ی حقایق قابل نشان دادن بنا شده باشند همواره فکر مرا به خود مشغول نموده‌اند.

یکی از اینها شکل نامفهومی می‌باشد که بر روی اسکناس یک دلاری کشیده شده است. اگر نگاهی به تصاویر ذیل ببیند خواهید دید که چقدر عجیب هستند.

کمترین چیزی که در مورد این تصاویر می‌توان گفت این است که آدم را به فکر فرو می‌برند. به دشواری می‌توان فرض کرد که بنجامین فرانکلین و اعضای هیئتش درباره‌ی این طرح بحث نموده‌اند و اهرام، عقاب‌ها، تیرها و حتی جغدی را که بر سر عدد ۱ قرار گرفته است مورد تایید قرار داده باشند ولی ظاهراً این طور بوده است.



لا بد می‌توانید تصور کنید که صدها توجیه رسمی و غیر رسمی برای این طرح وجود دارند. ولی جالب اینجا است که ما هم می‌توانیم نظر خود را داشته باشیم. آیا واقعاً انتظار دارید که سیاستمداران و دیوان‌سالاران چنین شکلی را برای پول رسمی طراحی کنند؟

اینجا فقط سخن از تصورات نیست. می‌توان مشاهده نمود که چه اهمیتی به عدد ۱۳، که یکی از علائم قدرتمند فراماسونری می‌باشد و به لحاظ تاریخی با دلالت‌های شیطانی همراه بوده، داده شده است. ۱۳ برگ در شاخه‌ی زیتون، ۱۳ خط عمودی و افقی بر روی سپر، ۱۳ تیر در پنجه‌ی راست، ۱۳ حرف در عبارت "E Pluribus Unum" که روی نوار نوشته شده، ۱۳ ستاره در تاج سبز، ۱۳ لایه سنگ گرانیتی در هرم و ۱۳ حرف در عبارت "AnnuitCoeptis" وجود دارند.

این اتفاقی خارق‌العاده است. به دشواری می‌توان نتیجه نگرفت که نوعی قدرت بسیار برتر توانی را که در اعداد و تصاویر نهفته می‌باشد تشخیص داده است. ذهن ناخودآگاه ما هم از طریق تماس منظم با آنها نیت و قدرتی را که در ورای آنها است جذب می‌نماید.

کسی چه می‌داند. شاید همه‌ی اینها برای اهدافی متعالی بوده‌اند. مهم این نیست که چه کسی یا چه چیزی از اعداد برای تاثیر بر ما استفاده می‌کند بلکه مهم امکان بهره‌گیری از آنها می‌باشد. اگر اعداد قدرتی دارند پس باید اطمینان یابیم که برای مقاصد شایسته‌ای به کار می‌روند.

استفاده از اعداد در شفابخشی

تا به اینجا برخی اصول اولیه‌ی قدرت اعداد را به طور خلاصه بررسی کرده‌ایم و اکنون وقت آن است که به موضوع ارتباط آنها با سلامتی و بدن انسان باز گردیم.

عدد دوازده از اهمیت خاصی در بدن انسان برخوردار است. ۱۲ جفت دنده، ۱۲ مهره‌ی صدری، ۳۶۰ مفصل، ۱۲ مریدین انرژی و غیره داریم. همچنین عدد دوازده زیربنای سنجش زمان است و در انجیل و بسیاری از نظام‌های اعتقادی روحانی هم محوریت دارد. حتی می‌توانید آن را در طرح چرخه‌های واقعی محصولات کشاورزی نیز ببینید.

چندین محقق در زمینه‌ی مفهوم هارمونی اعداد کار کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به بروس کتی^{۴۱} و برایان جنر^{۴۲} اشاره نمود. از تحقیقات آنان چنین بر می‌آید که می‌توان از تعدادی توالی ۱۲ عددی به نتایجی فراتر از صرف ویژگی‌های ریاضی آنها رسید. خصوصاً برایان جنر این مفهوم را، بر اساس درکی که از پدید آمدن تشدید خاص در اثر این توالی‌های عددی در دی‌ان‌ای و سلول‌های مان داریم، جلوتر برد. در این باره بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد.

گروهی از زیست‌شناسان مولکولی اهل روسیه به سرپرستی پیوتر گاریایف اخیراً ثابت کرده‌اند که نمونه‌هایی از دی‌ان‌ای می‌توانند کرم-چاله‌های الکترومغناطیسی غیر طبیعی در خلا پدید آورند و درهایی را به سوی ابعاد دیگر باز نمایند. این پژوهش علمی اطلاعاتی را که از طریق مجراهایی به لی کارول رسیده بوده‌اند تایید می‌نمایند. وی می‌گوید که یک شبکه‌ی چند بعدی در اطراف دی‌ان‌ای وجود دارد که آن را می‌توان به خوبی با ۱۲ ساختار بلوری توصیف کرد.

۱- Bruce Cathie- The Energy Grid

۲- Brian Jenner- There are no Diseases Only Diseased Conditions

هر چند که این غلاف نسخه‌ی کامل ما را در بر دارد ولی فقط به صورت جزئی با دی‌ان‌ای در ارتباط است. این همان "پرده"‌ای است که ما را از دانش نامحدود و عمیقی، که همگی ما از معنایی که در ورای همه چیز است، داریم - زندگی، مرگ و جهان هستی - جدا می‌سازد.

این پرده سدی ضروری است چون به ما این امکان را می‌دهد که در زندگی از جایگاه ناآگاهی درس‌هایی بیاموزیم و رشد یابیم. اگر واقعاً می‌دانستیم که پس از مرگ چه چیزی در انتظار ما است شاید همگی "همین الآن از کشتی بیرون می‌پریدیم" تا در اسرع وقت به آنجا باز گردیم! هر چند که وجود پرده اساساً مهم است ولی سطح ایده‌آلی هم برای آن وجود دارد. اگر ارتباطات ما به وسیله‌ی سموم، ترس‌ها و وقایع ناگوار تیره و تار شوند ممکن است اتصال خود را با حس شهود و توانایی طبیعی شفابخشی از دست بدهیم.

این شبکه‌ی ۱۲ بلوری نشان می‌دهد که چرا هارمونی‌های ۱۲ رقمی به این خوبی با بدن ما به حالت تشدید می‌رسند. اینها مستقیماً با سیستم کنترل دی‌ان‌ای، که بر تکامل دی‌ان‌ای ما حاکم است، ارتباط برقرار می‌سازند و همچون کلیدی به درون قفل می‌روند. کافی است سدهای نامناسب را برداریم تا دی‌ان‌ای شفا یابد. این درک جدیدی است که قابلیت‌های نامحدودی دارد.

از آن مهمتر ارتباط بین شبکه‌ی اطراف دی‌ان‌ای ما و شبکه‌ی جهان هستی است. این همان جنبه‌ی درون‌بعدی دی‌ان‌ای می‌باشد که توسط گاریاف کشف گردید و فیزیک آن دسته از آموزه‌های معنوی و دینی می‌باشد که بر اتصال ما با هم و این که همگی فرزندان خدا هستیم تاکید می‌کنند. هیچ جدایی در کار نیست و فقط توهم آن در اثر پرده‌ای که ما را از دانش و درک واقعی جدا می‌سازد پدید آمده است.

از این که بگذریم اگر واقعاً به تمامی موجودات متصل باشیم آنگاه این اتصال باید یک جنبه‌ی درون‌بعدی نیز داشته باشد. برخی از بزرگترین دانشمندان فیزیک کوانتوم حس می‌کنند که این مفاهیم فقط وقتی با هم جمع می‌شوند که زندگی و انرژی ابعاد نامرئی دیگری هم داشته باشند. هر چند که تعداد دقیق آنها جای بحث دارد ولی صرف وجود آنها نیز بسیار هیجان انگیز است.

تنها از این تاسف می‌خورم که به نظر می‌رسد علم به اکتشاف اهمیت دینی ورای این مفاهیم نمی‌پردازد. آیا آن بهشتی که می‌فهمیم در یکی از همین ابعاد دیگر است؟ آیا اشکال دیگری از حیات در قالب‌های روحانی یا انرژیکی وجود دارند؟ آیا می‌توانند در محدوده‌ی دنیای چهار بعدی شناخته شده بر ما اثر گذارند؟

از نظر من یکی از مهمترین پرسش‌ها این است که اگر همگی ما از طریق این ابعاد دیگر به هم متصلیم پس آیا می‌توانیم بر آنها اثر بگذاریم. پژوهش‌های گاریاف حاکی از آنند که این امکان هست و به همین دلیل هم می‌باشد که تغییراتی که در کره‌ی زمین به وقوع می‌پیوندند تا به این اندازه مهمند - حیطة‌ی رشد ما تاثیراتی فراتر از عجیب‌ترین تصوراتمان دارد.

مفهوم چند بعدی محور برخی از تفکرات عصر جدید و هیجان انگیز جاری می‌باشد و انسان‌ها به سرعت به این قابلیت جدید می‌رسند. ما نه تنها در حال تغییر دادن حیات بر روی این کره هستیم بلکه تاثیرات عمیق‌تری هم بر کل جهان هستی می‌گذاریم.

هر گاه که در کتاب‌های دیگر به این مفهوم می‌رسیم بند می‌آید و امیدوارم که همین اثر را هم بر شما داشته باشد. این ماجرای فرصت‌ها و قابلیت‌های نامحدود است و اگر این نمی‌تواند باعث شود که از حیات خود به نحو کامل بهره‌گیری پس هیچ چیز دیگری هم نخواهد توانست چنین کاری بکند!

اگر همین روند را ادامه دهیم تا به نتیجه‌گیری منطقی آن برسیم می‌بینیم که توالی‌های هارمونیک بر دی‌ان‌ای اثر می‌گذارند، دی‌ان‌ای هم به نوعی شبکه‌ی بلوری متصل است که به نوبه‌ی خود به شبکه‌ی الکترومغناطیسی زمین مربوط می‌باشد (این امر توسط بروس کتی بررسی شده است) و سپس به شبکه‌ی جهانی می‌رسیم. وقتی تغییر می‌کنیم در واقع شبکه‌ی اطراف خود و کره‌ی زمین را نیز تغییر می‌دهیم. در این باره در فصل ۷ بیشتر توضیح داده‌ام.

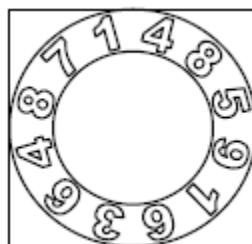
آیا تاکنون با خود اندیشیده‌اید که چرا نهنگ‌ها اخیراً بیشتر خود را ساحل می‌اندازند و فرودگاه‌ها ناچار شده‌اند که امتداد باندهای خود را تغییر دهند؟ به تدریج که ما تغییر می‌کنیم شبکه‌ی الکترومغناطیسی زمین هم که آنان بر طبق آن حرکت می‌نمایند تغییر می‌یابد و لذا راه‌های قدیمی دیگر به همان مقاصد قبلی نمی‌رسند.

سونامی‌ها، زلزله‌ها و سایر شرایط شدید آب و هوایی مثال‌های دیگری هستند که از تغییر محور مغناطیسی زمین ناشی شده‌اند و بازتابی از تکامل آگاهی انسان‌ها می‌باشند. هر چند که چنین طبابتی دشوار می‌باشد ولی یک طرح کلی هم وجود دارد. اگر این وقایع موجب آزارتان می‌گردند شما را به نوشته‌ها یا وبسایت کرایون^{۴۳} یا هر مرجع دیگری که نظرتان را به خود جلب می‌کند ارجاع می‌دهم. با بازگشت از این گریز کوتاه می‌توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم که توالی‌های ۱۲ عددی از نوعی قدرت شفابخشی و ارتعاشی که با دی-ان‌ای ما به تشدید در می‌آید برخوردارند. به عنوان مثال:

عدد اصلی ۱

۸ ۳ ۱ ۰ ۲ ۳ ۴ ۵ ۷ ۹ ۳ عدد

چهارچوبی که می‌بینید صرفاً به دلیل راحتی نمایش استفاده شده است چون در واقع با بی‌نهایت بار تکرار شکل می‌گیرند و با حلقه‌ای از ارقام بهتر نشان داده می‌شوند. این ارقام هیچ ابتدا و انتهای ندارند و لذا نمایش دقیق‌تری از ماهیت ازلی جسم و روح ما می‌باشند.



عدد اصلی مسالهی جدیدی است که آن را در این مثال نشان داده‌ام. این مفهوم از علم اعداد می‌آید و به آن عدد اصلی اشاره می‌نماید که از جمع تک‌تک ارقام حاصل می‌گردد. مثلاً ۳۹۷ معادل با $۳+۹+۷$ یا ۱۹ می‌باشد و آن هم به نوبه‌ی خود به $۱+۹$ یا ۱۰ می‌رسد و $۱+۰$ هم که ۱ می‌باشد. این عدد اصلی جدید تشدید خاص خودش را دارد.

اگر تردید دارید که توالی‌های هارمونیک در یک عدد خلاصه می‌شوند می‌توانید کمی با ریاضی بازی نمایید. اگر ارقام ۳۹۷۵۴۳۲۰۱۱۳۸ را با هم جمع کنیم حاصل ۴۶ می‌شود که آن هم به نوبه‌ی خود $۴+۶=۱۰$ است و بعد $۱+۰=۱$.

بیا عدد ارقام را از راه دیگری با هم جمع کنیم. آنها را به سه دسته‌ی ۴ رقمی تقسیم می‌نماییم. هیچ تغییری در اولی نمی‌دهیم. دومی را به هم می‌ریزیم و سومی را نیز وارونه می‌سازیم. بدین ترتیب به $۸۳۱۱ ۲۰۳۴ ۳۹۷۵$ می‌رسیم. اگر اینها را به صورت سه دسته‌ی جداگانه جمع کنیم حاصل ۱۳، ۹ و ۲۴ می‌شود که اینها هم به $۱۹=۴+۹+۶$ و بعد $۱۰=۱+۹$ و آنگاه $۱=۱+۰$ می‌رسند. می‌توانید هر طور که مایلید این ارقام را بیازمایید و حاصل نهایتاً ۱ و نه هیچ رقم دیگری خواهد شد! هر کاری که دوست دارید با آنها بکنید و خواهید دید که ویژگی اصلی ۱ همیشه رو می‌آید.

بسط توالی‌های هارمونیک:-

استفاده از دروازه‌ها

هر چند که هارمونی‌ها به تنهایی هم به اندازه‌ی کافی قدرتمند هستند ولی با افزودن دروازه‌ها می‌توان آنها را بسط داد. از آنجایی که این اطلاعات از برخی مجراها به من رسیده‌اند نمی‌توانم آنها را به شکل علمی شرح دهم و صرفاً قادرم به همان شکلی که آنها را دریافت داشته‌ام بیان نمایم.

دروازه معمولاً به صورت رمزی در مبنای دو است که موجب گشایش توانایی شفابخشی در دستان ما می‌گردد. در فصل بعد جزئیات بیشتری را درباره‌ی این مدل شفابخشی جهانی خواهم گفت. در اینجا به همین قدر اکتفا می‌کنم که اینها متمم مهمی برای گسترش قدرت هارمونی‌ها هستند و نشان می‌دهند که چرا باید در فرایند شفا از دست‌های خود استفاده نمایم.

این برای شعور درونی ما نه فقط مجموعه‌ای از اعداد بلکه مفهومی ارتعاشی به حساب می‌آید. تشدیدهای رنگی و صوتی با جنبه‌های چند بعدی دارد که بسیار فراتر از درک عقل ما می‌باشند. کسانی که ویرایش‌های قبلی کتاب کوانتوم‌کی را دیده‌اند در می‌یابند که افزودن مفهوم دروازه این امکان را برایم فراهم ساخته است که ردیف‌های بیشتری را که رنگ، زمان و صدا را هم پوشش می‌دهند به کار ببرم.

استفاده از دروازه‌ها علاوه بر این که موجب تحریک شفابخشی می‌گردد کمک می‌کند تا ارتعاش اصلی جهان هستی هم به ارتعاش خاصی برای مسالهی مورد نظر تبدیل گردد.

اکنون آن توالی هارمونیک قبلی بدین شکل بسط می‌یابد:

رقم اصلی ۱

رقم ۳ ۹ ۷ ۵ ۴ ۳ ۲ ۰ ۱ ۱ ۳ ۸
دروازه ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱

استفاده از بلورها

در اینجا چندان نیازی به توضیح نیست. همیشه از بلورها استفاده می‌شده است و خصوصاً برای این سیستمی که در آن با ماهیت بلوری دی‌ان‌ای کار داریم مناسب می‌باشد. در شیوه‌ی سنتی هومیوپاتی نیز مشابه را با مشابه درمان می‌کنیم.

اینها همچون دی‌ان‌ای ما خواص درون‌بعدی هم دارند و لذا واقعاً به زبان بدن سخن می‌گویند و راه‌هایی را به سوی ابعاد دیگر و قابلیت نامحدود شفابخشی در جهان هستی باز می‌نمایند.

مزیت دیگر بلورها اتصال آنها با شبکه‌ی الکترومغناطیسی کره‌ی زمین می‌باشد. اینها درست در مرکز ماتریس ارتعاشی متصل‌کننده‌ی حیوانات، گیاهان و مواد معدنی می‌باشند و لذا بخشی از هسته‌ی شبکه‌ی گسترده‌تری، که تمامی موجودات جهان هستی را به هم متصل می‌نماید، هستند. اگر آنها را به نحو مناسبی به کار ببریم علامت شفابخشی کلی را تقویت می‌نماییم. در این باره در فصل ۷ توضیح داده‌ام و به زودی هم خواهیم گفت.

همان‌طور که انتظار می‌رود از بلورهای متفاوتی، که هر یک ارتعاش منحصر به فردی دارند، باید برای پشتیبانی از علائم متفاوت استفاده نمود. در اینجا سعی نکرده‌ام که بلورها را بر اساس کاربردی که معمولاً در شفابخشی دارند برگزینم و در عوض به دسترسی‌ام به شعور جهانی از طریق گمانه‌زنی اتکا نموده‌ام و بدین ترتیب از صحت تناسب هر ارتعاش با هر علامت اطمینان یافته‌ام.

هر چند که شاید این شیوه‌ی انتخاب مزایای دیگری هم به هنگام استفاده از روش‌های سنتی داشته باشد ولی اینها صرفاً مزایای اضافی هستند و اصلاً در این فرایند مهم به حساب نمی‌آیند.

استفاده از گیاهان دارویی و غیر دارویی

به همین ترتیب وقتی از خواص شفابخشی گیاهان دارویی و غیر دارویی استفاده می‌کنیم در واقع به یک شعور ازلی متصل می‌گردیم. در اینجا باید مجدداً تأکید نمایم که برای دستیابی به ارتعاش گیاه هیچ نیازی به خوردن آن یا فراورده‌های هومیوپاتیک آن نداریم. میدان انرژی کوانتومی به خوبی با اثرات آنها در ارتباط است و برای رسیدن به ارتعاش آنها تنها کافی است که نیت کنیم.

گیاهان دارویی و غیر دارویی برای دوام حیات بر روی کره‌ی زمین مهم هستند و در قلب شبکه‌ی الکترومغناطیسی، که همگی ما را احاطه کرده است، قرار دارند. هر چند که خودشان هم قوی هستند ولی توانایی آنها وقتی در قلب این سیستم واقع می‌شوند افزون‌تر می‌گردد.

در اینجا نیز همچون بلورها خواص گیاهان دارویی و غیر دارویی را از طریق گمانه زنی و نه ارزیابی عقلی علامت یا مساله‌ی مورد نظر برگزیده‌ام.

اگر از این موارد اضافی هم در توالی هارمونیک استفاده نمایم بدین شکل در می‌آید:

گیاه: ترنج بلور: تورمالین

رقم اصلی ۱

رقم	۳	۹	۷	۵	۴	۳	۲	۰	۱	۱	۳	۸
دروازه	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱

گیر انداختن هارمونی‌ها

شبکه‌ی کره‌ی زمین

هارمونی‌ها قدرت عظیمی دارند و شبکه‌ی الکترومغناطیسی اطراف کره‌ی زمین را تقویت می‌کنند. اتصال ما را به این شبکه و منبع دانش و انرژی آن گسترش می‌دهند و لذا توانایی ما را در به کارگیری قابلیت شفابخشی آن بسط می‌دهند.

اگر بخواهیم با درخواست تمرکز یافته‌ای برای شفا با این شبکه همراه شویم باید در این کتاب نشان دهیم که مفاهیم ریاضی و رای آن را درک نموده‌ایم. ظاهراً فقط وقتی از این هدیه می‌توانیم به طور کامل استفاده کنیم که نشان داده باشیم نحوه‌ی کارکرد آن را می‌دانیم. هر چند که بازی با یک خودروی جدید می‌تواند برای کودکی که پشت فرمانش می‌نشیند لذت‌بخش باشد ولی وقتی که ما بالغان سویچ آن را داشته باشیم قدرت و لذت ناشی از آن خیلی بیشتر می‌شود.

اگر ما نقش هارمونی‌ها را در فرایند شفا و ارتباطی را که با شبکه‌ی الکترومغناطیسی کره‌ی زمین دارند بشناسیم بسیار قوی‌تر می‌شوند. این به معنی مشخص نمودن مکان جغرافیایی ما بر روی زمین نیست بلکه نشان دهنده‌ی ریاضیات یکپارچه کننده‌ای است که پیوندهای ذاتی بین انسان‌ها، کره‌ی زمین و جهان هستی را بیان می‌نماید.

اگر بتوانیم نیت خود را بر این اتصالات متمرکز کنیم قادر به تبادل انرژی با شبکه‌ی کره‌ی زمین خواهیم گشت و پس از آن نوبت به شبکه‌ی انرژی گسترده‌تری می‌رسد که تمامی جهان هستی را در طول زمان و همه‌ی ابعاد در بر می‌گیرد.

کار ما این است که خود را، همچون برقکاری که سیم‌های اجاق الکتریکی را وصل می‌نماید، به آن شبکه متصل سازیم. سپس هارمونی‌ها با قدرت‌های گسترده‌تر جهان هستی هماهنگ می‌گردند و پاداش نیت شفاف‌تر ما هم افزایش تصاعدی قابلیت شفابخشی هارمونی‌های کوانتوم‌کی خواهد بود.

خوشبختانه بروس کتی بیشتر این کارها را برای ما انجام داده است و من در اینجا تنها باید به اتصالاتی که وی در طول زندگی‌اش یافته است اشاره‌ای داشته باشم. فقط کافی است که از شعور درونی بدن بخواهیم که حقیقت ذاتی این اتصالات را تشخیص دهد و به بهترین وجهی از آنها بهره‌گیرد. توضیح بیشتری هم لازم نیست. شناسایی رابطه‌ی با "هر آنچه که هست" ما را به سوی قدرت شفابخشی حقیقی - که می‌توان گفت مستقیماً به خدا/ منبع اصلی مرتبط است - می‌کشاند.

بروس کتی فرمولی را به دست آورد که در آن توالی‌های هارمونی کلیدی جایگزین M در فرمول اینشتاین یعنی $E = MC^2$ می‌گردد و آن را به فرمولی که کاملاً بر اساس نور و انرژی است تبدیل می‌نماید و نشان می‌دهد که هر موجودیت مادی را می‌توان به شکل نور و انرژی دید.

هارمونی‌ها و معادلاتی که این مطالب را نشان می‌دهند در ابتدای بخش فنی این کتاب آمده‌اند و در اینجا هم ذکر می‌گردند:

$$M = c + \sqrt{1/c}$$

$$E = (c + \sqrt{1/c}) c^2$$

$$E = mc^2$$

$$E = \sqrt{((2c + \sqrt{1/2c})(2c)^2)}$$

هارمونی انرژی مشتق شده از معادله یکپارچه	۲۶۹۳۶۴۵
نیمه‌ی هارمونی ۲۶۹۳۶۴۵	۱۳۴۶۸۲۲۵
هارمونی معکوس ۲۶۹۳۶۴۵	۳۷۱۲۴۴۱۶
هارمونی سرعت نور در سطح زمین	۱۴۳۷۹۵۷۷
هارمونی معکوس سرعت نور	۶۹۵۴۳۰۷۴
نیمه‌ی هارمونی ۶۹۵۴۳۰۷۴	۳۴۷۷۱۵۳۷
هارمونی زمان (۹۷۲۰۰ خط شبکه در یک روز زمینی)	۹۷۲
هارمونی تشدید زمین	۳۲۴

۶۴۸	هارمونی مقیاس دما (۳۲۴×۲)
۲۵۴۵۵۸	هارمونی ریشه‌ی دوم ۶۴۸ (طول قطرهای قطبی، شبکه)
۳۹۲۸۳۷۱	هارمونی معکوس ۲۵۴۵۵۸ (میدان مغناطیسی زمین)

هر چند که درک ریاضیات مربوط به شبکه‌ی الکترومغناطیسی اطراف کره‌ی زمین مهم است ولی این تنها ابزاری نیست که برای اتصال با توالی‌های هارمونیک در اختیار داریم. به یاد داشته باشید که ما تنها ساکنان کره‌ی زمین نیستیم و در عجایب آن با گیاهان، حیوانات و مواد معدنی شریک می‌باشیم. همگی اینها شرکایی طبیعی هستند و تبادل جریان با شبکه‌ی الکترومغناطیسی را شدت می‌بخشند. خصوصاً دنیای گیاهان به خوبی متصل می‌باشد چون فرایند فتوسنتز استفاده‌ی محض از تبدیل انرژی نور به ماده می‌باشد.

حیوانات، سبزیجات یا مواد معدنی.....

هر چند که می‌دانیم این اتصال در مورد گیاهان صحت دارد ولی شاید وقتی از میزان اهمیتی که برای انسان‌ها دارد آگاه شویم به شگفت آیم. نور نه فقط موجب تهیه‌ی ویتامین دی و افزایش سطح سروتونین می‌گردد بلکه امکان شفای واقعی را نیز پدید می‌آورد.

اگر نور را به عنوان نوعی انرژی ارتعاشی بپذیریم آنگاه نحوه‌ی کارکرد داروهای هومیوپاتی، دیاپازون‌ها، رنگ درمانی و غیره هم توجیه می‌گردد- همگی اینها اشکال مختلف شفای ارتعاشی هستند چون ارتعاش نور است.

هر گیاهی ارتعاش خاص خود را دارد و به نظر می‌رسد که تناسبی میان ارتعاش و بیماری برقرار است. به نظر من بسامد مناسب، صرف نظر از این که به کمک هومیوپاتی یا گیاهان دارویی به دست آید، با ارتعاش بیماری جمع می‌شود و مثل دو موج که در حوضچه‌ای به هم می‌رسند یکدیگر را خنثی می‌کنند.

به نظر من خواص شفابخشی گیاهان دارویی از ارتباط منحصر به فرد آنها با شبکه‌ی کره‌ی زمین ناشی می‌گردد و لذا می‌توانند مستقیماً ما را به بسامد خاصی که نیاز داریم برسانند. این نگرش جدیدی به شفابخشی می‌باشد.

مواد معدنی نیز خواص مشابهی دارند. یکی از بخش‌های اصلی زمین و برای تشدید الکترومغناطیسی در شبکه‌ی آن مهم می‌باشند. وقتی از خواص آنها استفاده می‌کنیم در واقع کاری بیش از بهره‌گیری از مزایای تغذیه‌ای آنها انجام می‌دهیم و از طریق آنها ارتباط گسترده‌تری با قدرت‌های شفابخش شبکه‌ی کره‌ی زمین برقرار می‌سازیم.

به علاوه بهترین ابزار شفابخش یعنی آب را نیز در اختیار داریم. می‌دانیم که به خوبی رسانای صوت و همین طور نور (یا شفا) است و قدرت هومیوپاتی هم از آن ناشی می‌گردد. دکتر ماسارو اموتو با پژوهش‌هایی بر روی ساختار بلورهای حاصل از آب‌هایی که در معرض انواع محرک‌های مثبت و منفی قرار گرفته بوده‌اند این امر را به اثبات رسانده است.

۹۰٪ درصد کره‌ی زمین را آب فرا گرفته است و لذا تمامی امور ما اعم از خوب یا بد مستقیماً به شبکه‌ی الکترومغناطیسی زمین و از آنجا به جهان هستی مرتبط می‌شوند. در اینجا نیز اطمینان داریم که اگر واقعاً تبعات هر فکر یا نیت خوب یا بدی را درک نماییم با دقت بیشتری عمل خواهیم نمود.

به ما گفته‌اند که در درون شبکه هر عملی عکس‌العملی دارد، X به Y و حتی گاهی به Z منتهی می‌شود. ما همگی مستقیماً به "هر آنچه که هست" متصلیم و شبکه‌ی الکترومغناطیسی زمین شاهره رسیدن به آن است. اجزای کره‌ی زمین هم وسایل نقلیه‌ای هستند که این پیام‌ها را می‌رسانند.

این امر از سویی مسئولیت عظیمی را بر دوش ما می‌نهد و از سوی دیگر این قابلیت را برای همگی ما فراهم می‌سازد که تغییراتی را که به نفع تمامی بشریت است پدید آوریم. به صرف ایجاد تغییرات مثبت در شیوه‌ی تفکر یا عمل ارتعاش معادل آن را از طریق شبکه‌ی الکترومغناطیسی به همگان می‌رسانیم.

آب را می‌توان به نحو دلخواه برنامه‌ریزی نمود و نیازی نیست که آن را در هر هارمونی خاصی به نیروی متصل کننده ارجاع داد. آب ارتعاش آن هارمونی خاصی را که برگزیده‌ایم در مسیر با خود می‌برد.

امیدوارم که توصیفات که از هارمونی‌ها کردم به اندازه‌ی کافی واضح بوده باشند. برخی از آنها در زمره‌ی علوم پذیرفته شده به حساب می‌آیند و بعضی دیگر در لبه‌های تفکرات جاری می‌باشند. برای این که کارایی داشته باشند نیازی نیست که آنها را بفهمید یا حتماً باور داشته باشید. شعور درونی‌تان حقایق ذاتی آنها را تشخیص می‌دهد و با توجه به نیتی که دارید از این سیستم به نفع خودتان و دیگران بهره می‌گیرد.

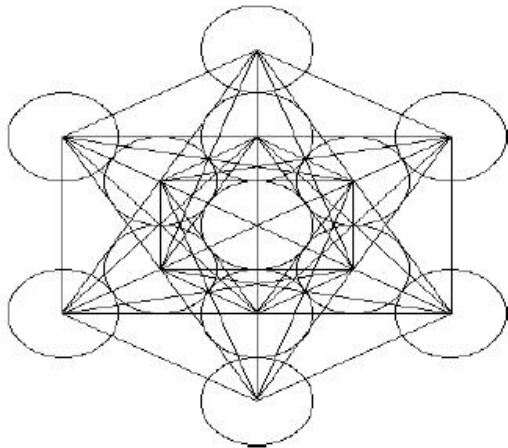
فصل ۹

هندسه‌ی مقدس

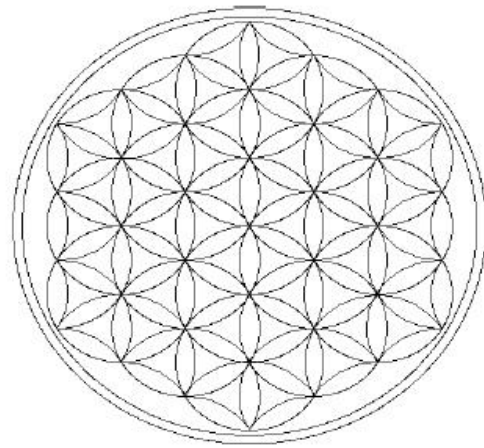
هندسه‌ی مقدس یک باور باستانی است که بر اساس آن اشکال و طرح‌های ریاضی در ورای تمامی خلقت هستند و اشتراکات زیادی هم با هندسه‌ی فراکتالی دارد.

این دانش یکی از زیربناهای اصلی اغلب ادیان بزرگ از جمله اسلام، هندو، بودایی و مسیحیت اولیه و همین طور برخی از فرقه‌های مخفی است. طرح‌های آن به وضوح در مساجد، کلیساهای باستانی، اهرام، نقشه‌های شهرها، موزائیک‌ها و معابد پیدا می‌باشد. همچنین سنگ بنای نقاشی‌های داونچی و شکل محصولات کشاورزی است و همچون هندسه‌ی فراکتالی می‌توان آن را در طبیعت، از کوچکترین دانه‌ی برف گرفته تا انسان‌ها و حتی سیارات، مشاهده نمود.

ذیلاً دو مثال معروف از آن ذکر می‌گردند:



مکعب مترا تون



گل زندگی

این دو شکل زیبا از اشکال اولیه‌ی هندسی ساخته شده‌اند. علی‌رغم اصلیت ریاضی‌شان به چشم زیبا می‌آیند و موجب تحریک برخی از انواع ادراکات شهودی می‌گردند.

اگر این قواعد در ساختمان‌ها رعایت شوند موجب برانگیخته شدن حس اعجاب می‌گردند. دانه‌های برف، شکل محصولات کشاورزی، نقاشی‌ها و بناهای باستانی نظیر استون‌هنج نیز همین طورند. اگر این مفاهیم را در طراحی‌های خود به کار ببریم در واقع از طبیعت تقلید کرده‌ایم و با اصول استحکام و زیبایی آن هماهنگ بوده‌ایم.

هندسه‌ی مقدس حتی در طراحی اولیه‌ی شهرهای بزرگی همچون واشینگتون، لندن و پاریس نیز به کار گرفته شده است و همین امر نشان می‌دهد که این دانش باستانی به طور کامل از دست نرفته است و البته امیدوارم که به نفع ما مورد استفاده واقع گردد. نقشه‌ی برخی شهرها گویی که آینه‌ای از این اشکال هندسی هستند. در بعضی شهرهای دیگر هم ساختمان‌های مهم را در نقاطی می‌سازند که معادل با مراکز چاکراهای شهر می‌باشند و بدین ترتیب نوعی "روح" یا تشدید برای آن جامعه‌ی خاص پدید می‌آورند.

می‌دانم که این حرف‌ها کمی عجیب به نظر می‌رسند. ولی حتی وقتی هم که به شهر خودم یعنی بریستول می‌نگرم تردیدی ندارم که طرح اولیه‌ی آن در قرون وسطی خط مستقیمی به نشانه‌ی تک‌تک چاکراها داشته است که از رود آوون شروع می‌شده است و با گذر از کلیسای سینت مری ردکلیف، میدان کویینز، پارک کالج و برج کابوت به برج نگهداری پل معلق کلیفتون می‌رسد. پیش از آن که از این ارتباطات آگاه شوم به گروهی که من هم در آن عضو بودم الهام شد که در این مناطق شفا دهیم و از آن زمان تاکنون گروه‌های دیگری را هم یافته‌ام که همین قصد را داشته‌اند. در طول تاریخ شورش‌های متعدد، تجارت برده، جنگ‌های داخلی و خیلی چیزهای دیگر داشته‌ایم و لذا خیلی کارها هست که باید انجام دهیم!

همچنین مشاهده کرده‌ام که شهر امروزی هم در حال عوض شدن است و به نظر می‌رسد که جهت انرژی‌ی ۹۰ درجه تغییر می‌یابد. خط اتصال چاکراهای جدید از بدمینستر، شمال غربی خیابان پارک، جاده‌ی وایت لیدیز و سرازیری داردام می‌گذرد و به وستبوری آن تریم ختم می‌گردد. اصلاً تصادفی نیست که مراکز درمان از طریق طب مکمل و فروشگاه‌های عرضه‌ی مواد طبیعی و سالم در طول این مسیر و در هر یک از نقاط یاد شده وجود دارند. ظاهراً ما سعی داریم که روح شهر را از گذشته‌ی نه چندان قابل احترام آن باز ستانیم.

ساختار شهرها حتی می‌تواند بازتابی از آگاهی کسانی باشد که در آنها زندگی می‌نمایند. شاید هم بتوان یک قدم جلوتر رفت و عملاً آن را تعیین کرد. انرژی مذکر یا یانگ خیلی صلب است و اغلب با خط مستقیم نشان داده می‌شود. جالب این است که اکثر شهرهای آمریکا بر اساس خطوط راستی که در امتداد خیابان‌ها هستند ساخته شده‌اند و بدین ترتیب ویژگی‌های مردانه‌ی ساکنان آنها را تقویت می‌کنند. شاید این امر بتواند توجیه نماید که چرا آمریکایی‌ها ماهیتی رقابت‌جویانه و تا حدی هم مادی‌گرایانه دارند (به خاطر گفته‌های قالبی‌ام پوزش می‌طلبم) و ارزش زیادی برای انرژی‌های مردانه‌ی قدرت و ثروت قائلند. فقط کافی است که نگاهی به فیلم‌های هالیوود ببینید تا ببینید که چه شخصیت‌های حریصی را تبلیغ می‌نمایند.

ساختمان‌های شهرهای آمریکا نیز همین ویژگی‌ها را دارند و کسب و کارهای عظیمی در ساختمان‌های مکعبی، که سر به آسمان می‌سایند، وجود دارند. شاید هم تصادفی نباشد که در حملات تروریستی یازدهم سپتامبر برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی هدف قرار گرفتند چون اینها به وضوح پایه‌های قدرت آن ملت را نشان می‌دهند.

در سوی مقابل خیابان‌های پر پیچ و خم شهرهای کوچک و بزرگ اروپایی بیشتر ماهیت زنانه و بین دارند و رفتار بی بند و بار ساکنان آنها را نشان می‌دهند. شاید به همین دلیل هم هست که دوست داریم تعطیلات خود را در جایی به دور از جنگل‌های سیمانی بگذرانیم. مساله فقط فرار از ترافیک نیست بلکه از غرایز تهاجمی و رقابتی ناشی از ساختمان‌ها و خیابان‌ها هم می‌گیریم. انحنای ملایم ساحل خیلی برای مان بهتر است چون می‌توانیم بر روی شن‌های آن به استراحت بپردازیم و طبیعت ظاهراً بی‌نظم (و البته فراکتالی) اطراف را ستایش نماییم.

واقعیت این است که شکل و ساختار کلی محیط بر حال و روز ما اثر می‌گذارند. می‌توانیم از این مفهوم در مدل شفابخشی به نفع خود بهره‌گیری کنیم.

به موضوع اصلی باز گردیم. باید ارتباط هندسه‌ی مقدس را با شفای خودمان به طور خلاصه شرح دهیم. دیوید الکینگتون^{۴۴} ادعای عجیبی دارد و می‌گوید اتاقک‌های باستانی نظیر آنچه که در نیوگرنج^{۴۵} در ۳۵۰۰ ق م ساخته شده است به لحاظ بازتاب صدا به نحوی طراحی شده شده بوده‌اند که با اصوات مهم به تشدید در آیند و بدین ترتیب موجب گسترش آگاهی معنوی و پدید آمدن ویژگی‌های شفابخشی گردند. تشدید نام خدا به زبان‌های مختلف قدرت خاصی با خود به همراه می‌آورد.

وی استدلال‌های کاملاً متقاعد کننده‌ای ذکر می‌نماید. اگر ساختمان‌ها و طراحی‌هایی که بر اساس این اشکال هندسی هستند نوعی انرژی را که باعث گسترش ارتعاشات می‌شود با خود به همراه می‌آورند پس چرا از اصول کوانتوم استفاده نکنیم و قدرت شفابخشی آنها را به وام نگیریم؟ به علاوه می‌توان اعداد، رنگ‌ها و کلمات قدرتمندی همچون "عشق" و "بخشایش" را هم به آنها افزود تا موجب تقویت خواص آنها شوند. رابرت دتزلر^{۴۶} قبلاً به کاوش در زمینه‌ی ترکیب نشانه‌های شفابخش با انواع شکل‌های اولیه و کلمات به منظور ایجاد "نشانه‌ی قدرت" می‌که ارتعاشات انرژی ملموسی داشته باشد پرداخته است.

شخصاً هم با استفاده از گمانه‌زنی و شهود چند نشانه‌ی هندسی ساخته‌ام. به چشم بسیار زیبا می‌آیند و بر اساس اصولی که تا بدین جا شرح داده‌ام – رنگ، صوت، اعداد، کلمات و هندسه – نوعی قابلیت شفابخشی به همراه دارند. اینها هم نظیر بلورها و توالی‌های هارمونیک ویژگی‌های چند بعدی دارند و لذا به ما این امکان را می‌دهند که از قلمروهایی فراتر از قدرت درک یا تصورمان هم شفا بگیریم.

بر این باورم که برخی از قوی‌ترین قابلیت‌های شفابخشی را که در این کتاب به آنها اشاره نموده‌ام عرضه می‌دارند و لذا توصیه می‌کنم آنها را کاملاً در ذهن ناخودآگاه‌تان فرو برید و بگذارید در درون‌تان به تشدید در آیند. در مورد اطلاعات فنی که در فصول بعدی می‌آیند باید این را بگویم که نباید آنها را به قصد درک عقلی بخوانید. همین کافی است که زیبایی آنها را همچون یک نقاشی رنگ و روغنی عالی به خود جذب نمایید. شعور درونی‌تان می‌داند که باید چه کار کند. فقط باید به آن اعتماد نمایید و امور را به دست او بسپارید.

^{۴۴} David Elkington: In the name of the Gods, The mystery of resonance and the prehistoric messiah

^{۴۵} Newgrange

^{۴۶} RoberDetzler: Spiritual Healing

فصل ۱۰

گام‌های درمان طبیعی

محیط زیست ما یکی از بزرگترین موانع سلامتی مان می‌باشد. متأسفانه اکثراً از آلودگی، آفت‌کش‌ها، مواد افزودنی، تنش، بدهی وام‌ها و شلوغی خیابان‌ها رنج می‌بریم و تمامی اینها از توانایی حفظ سلامتی مان می‌کاهند. هر چند که سیستم کوانتوم کی به نحوی طراحی شده است که بر تنش‌های خاصی که از زندگی امروزی ناشی می‌شوند غلبه کند ولی وقتی بی‌رحمانه در معرض اینها قرار می‌گیریم ارائه‌ی نوعی محافظت دائمی کار آسانی نیست.

به منظور اخذ بهترین نتایج از این سیستم چند گام درمان طبیعی اضافی هم وجود دارند که باید آنها را نیز در نظر داشته باشید. اینها سرعت و عمق بهبودی‌های تان را افزایش می‌دهند و لذا بهتر است هر جا که حس می‌کنید مناسب هستند هر چه بیشتر از آنها پیروی نمایید.

گوارش سالم

گوارش سالم برای سلامتی کلی ما بسیار مهم است. مسیر گوارش از یک واحد طولیل دفع ضایعات تشکیل شده است و هر گونه عدم تعادل در هر جایی از آن عملاً بر کارکرد تمامی بدن اثر می‌گذارد. سموم اضافی که از فساد در روده حاصل می‌شوند به جریان خون نشت می‌یابند و باعث آلودگی آن و اجبار دستگاه دفع به استفاده از انرژی پرارزش برای پاکسازی آن می‌گردند. احتمال زیادی وجود دارد که به لکه‌های پوستی، بوی بد نفس، ناخن‌های ضعیف، بوی بد بدن، نفخ، باد شکم، درد مفاصل، برگشت اسید معده و انواع سرما خوردگی دچار شویم. در نتیجه دیگر امکانی برای پرانرژی بودن باقی نمی‌ماند!

حقایق متعددی در مورد غذای سالم وجود دارند- نظیر مزایای غذاهای طبیعی، پروبیوتیک‌ها، میوه‌ها، فیبرها، اجتناب از مصرف قند و مصرف آب کافی- و رسانه‌ها هم به خوبی به آنها می‌پردازند. هر چند که نکاتی که در ذیل می‌آیند کمتر شناخته شده‌اند ولی برای سلامتی دستگاه گوارش و پرانرژی بودن به همان اندازه مهم هستند:

- غذا را کاملاً بجوید و برای صرف آن وقت بگذارید. این کار باعث می‌شود که تکه‌های غذا به خوبی با آنزیم‌های بزاق مخلوط شوند. اگر در این مرحله مشکلی پیش آید هضم غذا با تاخیر روبرو می‌گردد و باعث فساد آن در روده‌ی کوچک یا روده‌ی بزرگ می‌شود و به ایجاد گاز، نفخ، ناراحتی و تکثیر باکتری‌ها و مخمرهای مضر منجر می‌گردد. بهتر است هر لقمه را حداقل ۱۴ بار بجوید. امتحان کنید و خودتان نتیجه‌اش را ببینید.
- کمتر گندم بخورید. گونه‌های جدید گندم مواد مغذی کمتر و گلوتن و مواد شیمیایی بیشتری دارند و موجب انسداد روده‌ی بزرگ، تاخیر در جذب مواد مغذی از سایر خوراکی‌ها و خستگی و بی‌حالی می‌شوند. اگر فیبر می‌خواهید میوه‌ها، سبزی‌ها، جو و چاودار منابع بهتری هستند.
- صبحانه و نهار وعده‌های غذایی اصلی تان باشند چون دستگاه گوارش در این مواقع بهتر کار می‌نماید.

- پس از صرف هر وعده‌ی غذایی از تعادل دریچه‌ی ایلئوسکال اطمینان حاصل کنید. این دریچه به راحتی تحت تاثیر تنش‌ها واقع می‌گردد و ممکن است باز یا بسته باقی بماند. اگر باز بماند سموم می‌توانند از طریق مجرای کبدی و با گذر از لوزالمعده به کبد برسند. اگر هم که بسته بماند غذا در روده‌ی کوچک می‌گنجد و همان مسیر را طی می‌کند. در هر حالت این امر به مسمومیت خون و علائم بی‌شماری از جمله خستگی، دیابت، درد مفاصل، ناکارایی مغز، دردهای قاعدگی و انواع سردرد منجر می‌گردد.

اگر حس می‌نمایید که گوارش غذا به خوبی صورت نمی‌پذیرد یا به نشانگان روده‌ی تحریک‌پذیر دچار شده‌اید قویاً توصیه می‌کنم که پس از هر وعده غذا این نقاط انرژی را بمالید:

◀ دریچه‌های ایلئوسکال و هیوستون که در نیمه‌ی راه ناف و بالای استخوان ران قرار دارند.

◀ محل اتصال عضله‌ی کتف به استخوان بازو. این نقاط در بخش خارجی بازو و در تنها جایی که می‌توانید استخوان را از روی عضله لمس نمایید واقعند.

◀ زیر جمجمه، در حدود ۵ سانتیمتر پایین‌تر از گوش‌ها

نیازی نیست که خیلی نگران یافتن محل دقیق آنها باشید. اگر بخواهید می‌توانید منطقه‌ی وسیعتری را بمالید. فقط کافی است که نیت کنید که دریچه‌های ایلئوسکال و هیوستون با این کار تحریک شوند.

- پس از هر وعده‌ی غذایی شکر آن را به جای آورید. شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند طلب برکت برای هر غذا و آشامیدنی اثر انرژی‌کی مفیدی دارد و موجب افزایش خواص غذایی آنها می‌گردد. حتی اگر نمی‌توانید این امر را بپذیرید بد نیست که اندکی پس از صرف غذا صبر کنید. این کار موجب تحریک دستگاه گوارش و رهاسازی اسید معده و برخی آنزیم‌ها می‌شود.

- هرگز آدامس نجوید چون این کار باعث ترشح غیر طبیعی اسید معده و آنزیم‌ها می‌گردد. در نتیجه بدن هم انتظار دارد که غذایی به آن برسد و این نحوه‌ی "آزار" دستگاه بدن نهایتاً به کاهش تولید اسید معده و آنزیم‌ها به هنگامی که به آنها نیاز دارید منجر می‌شود.

- اگر می‌خواهید می‌توانید مقداری مایعات نیز به همراه غذا بخورید. ولی لطفاً مقدار آب یا هر نوشیدنی دیگری را که دوست دارید به یک لیوان کوچک محدود سازید. اسید معده و آنزیم‌ها اگر رقیق نشوند بهتر می‌توانند کار خود را انجام دهند.

- لطفاً به یاد داشته باشید که غذایی که به خاطر کمبود اسید معده در حال فساد می‌باشد می‌تواند بر مری اثر گذارد و موجب پدید آمدن حسی شبیه به تهوع گردد. هر چند که اگر به سراغ داروهای ضد اسیدی بروید می‌توانید معده را به ترشح اسید بیشتر وادار نمایید و موقتاً آسوده شوید ولی شاید در دراز مدت وضعیت را بدتر و خط مقدم دستگاه ایمنی خود را سرکوب نمایید. پایین بودن پی‌اچ مایعات موجود در معده، ما را از باکتری‌ها و انگل‌های مهاجمی که در غذاها وجود دارند محافظت می‌کند. لطفاً اگر مرتباً از داروهای ضد اسید استفاده می‌نمایید حتماً در این باره از پزشک یا داروساز بپرسید.

- به هنگام خوردن فقط بخورید و هیچ کار دیگری نکنید. چیزی نخوانید، قصه تعریف ننمایید و به مباحثات شدید نپردازید. فقط خودتان باشید و غذای‌تان و احساس شکرگزاری به خاطر آن.

شخصیت ما در اثر تنش‌های محیطی و از همان لحظه‌ی بسته شدن نافه شکل می‌گیرد. به هنگام خردسالی ذهن خودآگاهمان آن قدر رشد نکرده است که بتواند مانع از ورود القائات و وقایع به بانک اطلاعاتی نامحدودی که در ذهن ناخودآگاه داریم گردد. وقتی هم که بزرگتر می‌شویم بر اساس برنامه‌ها و رفتارهایی که در آن سنین شکل گرفته‌اند در برابر وضعیت‌های مختلف واکنش نشان می‌دهیم.

به تدریج که بزرگ می‌شویم خطراتی هم که ما را تهدید می‌کنند تغییر می‌یابند. خیلی راحت می‌توان به اعتیادهای احساسی دچار شد، در وقایع زندگی گیر افتاد و هر روز به برخی مواد شیمیایی که بر مغز اثر می‌گذارند نیاز پیدا نمود. برای مثال می‌توان به نیاز به مقابله، کنترل، سیگار، عشق و غذا اشاره کرد.

وقتی سلول‌های مان بازسازی می‌شوند محل گیرنده‌ها بر اساس درکی که از نیازهای خود در آن زمان داریم شکل می‌گیرند. اگر در ماجراهای احساسی خود گیر افتاده باشیم تعداد بیشتری محل گیرنده خواهیم ساخت تا مواد شیمیایی تحریک کننده‌ی مغز (نوروپپتیدها) را که از آن احساسات اثر می‌پذیرند دریافت دارند و جای کمتری برای تغذیه و دفع مواد زائد و امثالهم باقی می‌ماند. این امر در دراز مدت بر سلامتی ما اثر می‌گذارد. از آن بدتر هم این که هر چه تعداد محل‌های گیرنده‌ی احساسی بیشتر شوند به مقدار بیشتری از همان نوع محرک نیاز داریم. اگر این نیاز را برطرف ننماییم تا وقتی که شخص، واقعه یا شرایطی را در زندگی خود وارد نکنیم به علائم ترک دچار می‌گردیم.

شیوه‌ی دیگری که ذهن می‌تواند بر سلامتی اثر منفی بگذارد این است که بیش از حد بر عقل تکیه نماییم. کسانی که دائماً در حال تحلیل اوضاع و بررسی علائم هستند دیرتر از سایرین به اقدامات مراقبت از سلامتی جواب می‌دهند. اصول کوانتوم به وضوح می‌گویند که افکار و آگاهی از جنس انرژی هستند. اگر نگران سلامتی خود باشید همین افکار موجب تشدید وضعیت و بدتر شدن آن می‌گردند!

اجتناب از این کار خیلی دشوار است چون به صورت طبیعی تمایل داریم که وقتی حال و روز خوشی نداریم اندکی به بدبختی‌های خود بیاندیشیم. ولی آیا این نحوه‌ی بررسی دائمی اوضاع احساسی اصلاً کمکی هم می‌کند؟ بدهی است که نه.

راه گذر از این مشکل این است که وقتی حال تان خوب نیست خود را مشغول کنید و ذهن تان را منحرف سازید. تحت هیچ شرایطی درباره‌ی چند و چون احساسات خود حرف نزنید مگر این که خبرهای خوبی داشته یا پیشرفت‌هایی کرده باشید و حال تان بهتر شده باشد. هر گاه مشخص نمودید که در هر روز چه گام‌های عملی، نظیر صرف داروی مسکن، برای بهبود سلامتی تان بر می‌دارید دیگر به این موضوع فکر نکنید. در عوض برنامه‌های مهیج و آکنده از شادی بریزید و لحظات غیر قابل پیش‌بینی برای خود بسازید. ساز بزنید، نقاشی کنید، پیاده روی نمایید، برقصید، فیلم عشقی ببینید، کمی پول خرج کنید، قهوه‌ی کاپوچینو بخورید، به مشاهده‌ی بازی بچه‌ها در پارک بپردازید و غیره و غیره.... این رویکرد از سه طریق برای تان مفید است:

- ۱- دیگر انرژی خلاقیت خود را صرف علائم منفی نمی‌کنید.
- ۲- "کودک درون" خود را آزاد می‌سازید. این همان بخش طبیعی وجود ما است که اغلب سرکوب می‌گردد و خاطرات قدرت نامحدود دوران جوانی، که در آن هنگام عشق خالص بود و هر کاری امکان‌پذیر بود، را در خود دارد. یک بار دیگر هیچ چیزی نباید بتواند جلوی تان را بگیرد
- ۳- ذهن منطقی محدودترین بخش روح ما است و مانع ارتباط با شعور برتر و غلبه‌ی قدرت‌های شفا بخش و طبیعی ما می‌گردد. اگر آن را سرکوب نماییم در واقع به قدرت بزرگتری اجازه‌ی ورود می‌دهیم. هر چند که به شما می‌گویم که "دست از آن بردارید و امور را به خدا بسپارید" ولی عملاً نوعی کار گروهی را در نظر دارم.

همه‌ی ما عمیقاً از درستی این امر آگاهیم. هر گاه به جای علائم به چیز دیگری توجه کنیم دردها و مشکلات زندگی را فراموش می‌نماییم. آن روز را که در پارک قدم می‌زدید و نوه‌های‌تان به کنارتان آمدند به یاد بیاورید، یا آن فیلم زیبایی را که در تلویزیون دیدید... چنین مواردی به ما این فرصت را می‌دهند که از وابستگی به جنبه‌های منفی زندگی رها شویم. ولی نباید اجازه دهید که این فرایند به صورت ناآگاهانه در آید. در دوران بهبودی برنامه‌هایی برای لذت بردن از زندگی در همان وضعیتی که هستید بریزید.

مجدداً سررشته‌ی زندگی خود را به دست بگیرید.

یک فرایند درونی دیگر هم هست که به بهبودی شما کمک می‌کند.

۱- سعی کنید ببینید که مشکل چه معنایی برای‌تان دارد و چه درس‌هایی را می‌توانید از آن بیاموزید. آیا علائمی که دارید مانع رویارویی با یک وضعیت، استخدام یا یافتن شریک زندگی‌تان می‌گردند؟

۲- در همان وضعیتی که هستید طلب آرامش نمایید. اگر نگران باشید جنبه‌های منفی زندگی را تقویت خواهید کرد و پیشرفت برای‌تان مشکل‌تر خواهد گشت. به مراقبه یا یوگا بپردازید یا حتی فقط با انجام فنونی که شرح دادم ذهن خود را به سوی دیگر متوجه سازید و با این کار به کودک درون‌تان اجازه دهید که بیرون بیاید و امور را به دست گیرد. اگر بتوانید بپذیرید که در همان وضعیتی که هستید کمالی وجود دارد نیمی از راه را رفته‌اید.

۳- مسئولیت مشکلات خود را بپذیرید. دوران رشد خود، شرایط مالی یا شریک زندگی‌تان را مقصر قلمداد ننمایید. قربانی اوضاع نباشید.

۴- دریابید که این مشکل هم راه حلی دارد. در زندگی همیشه بین انرژی‌ها تعادل وجود دارد و هیچ مشکلی نیست که راه حلی نداشته باشد. خود را در نظر آورید که در وضعیتی هستید که مشکل حل شده است و می‌توانید از تمامی جنبه‌های خود جدیدتان لذت ببرید. اصلاً سعی نکنید که گام‌هایی را که باید برای رسیدن به آنجا بردارید در نظر بیاورید چون این کار راه‌های پیش روی‌تان را محدود می‌سازد. فقط بپذیرید که راه حلی برای مشکل‌تان وجود دارد و منتظر وقایع هماهنگی بمانید تا وضعیت مناسب پدید آید و افرادی به کمک‌تان بیایند.

ذیلاً چند نکته به منظور دستیابی به تعادل و هماهنگی احساسی ذکر می‌گردند. بدیهی است که اینها بازتابی از نظام باورهای من می‌باشند و لذا هیچ اشکالی ندارد که آنها را قبول نداشته باشید. فقط لطفاً جبهه نگیرید.

- هر روز جملات تاکیدی مثبتی را ذکر نمایید. با وجود این که هر چه که به نظر‌تان خوب بیاید مناسب است ولی بهتر است حول سه محور کلیدی یعنی استحقاق، پذیرش خود و بخشایش باشند. هر جمله را سه بار بگویید. مثلاً "استحقاق دستیابی به توانگری نامحدود در زندگی را دارم"، "خودم را همین طور که هستم دوست دارم" و "خودم را به خاطر تمامی اشتباهاتی که مرتکب شده‌ام می‌بخشم".

- هر روز حداقل چند بار فرصت‌هایی را بیابید که بتوانید در طول آنها حداقل به مدت ده دقیقه هیچ کاری انجام ندهید. در جای راحتی بنشینید، از سوراخ سمت چپ بینی نفس‌های عمیقی بکشید و ذهن خود را پاک کنید. بخش منطق‌گرای مغز خود را خاموش و راه را برای شهود و الهام باز نمایید.

- هر آنچه را که در زندگی می‌خواهید و استحقاقش را دارید- موفقیت مالی، کسی که دوستش داشته باشید، سلامتی یا هر چه که آرزویش را دارید- بر روی کاغذ بنویسید. از افعال مضارع استفاده کنید مثل "در سلامت کامل هستم". پای برگه را امضا کنید تا

تاکیدی بر نیت‌تان باشد و آن را سه بار با صدای بلند بخوانید. هر چند بار که بخواهید می‌توانید آن را تغییر دهید یا مجدداً بخوانید. افکار، کلمات و نیت واقعیت زندگی را می‌سازند پس چه بهتر که ماجراجو باشید!

- از مشاهده‌ی برنامه‌های خوشونت‌بار و منفی‌گرای تلویزیونی خودداری کنید. هیچ روزنامه‌ای هم نخوانید مگر این که بتوانید جنبه‌های مثبت آنچه را که مطالعه می‌کنید در یابید. اصلاً فکر نکنید که معلولان یا فقرا در شرایطی بدتر از بقیه‌ی افراد قرار دارند. وضع آنها کاملاً به دیدگاه‌شان و انتخاب تجربه‌های‌شان بستگی دارد. هر چند که به راحتی می‌توان با دیدگاهی بسته درباره‌ی وقایع قضاوت نمود ولی با نگاهی جامع‌تر می‌بینیم که هر آنچه که برای‌مان اتفاق می‌افتد در حد کمال و مطابق نوعی برنامه‌ی بالاتر است. باران شدید بسته به این که بر سر چه کسی بیارد می‌تواند اسباب رحمت یا زحمت باشد.
- هر صبح که از خواب بر می‌خیزید برای آن روز برنامه‌ی خلاصه‌ای بریزید. هر واقعه را دقیقاً همان طور که می‌خواهید باشد مجسم نمایید و البته جایی هم برای اتفاقات غیر منتظره و خوشایند بگذارید. فیلم جالبی به نام "اصلاً ما چه می‌دانیم"^{۴۷} هست که نشان می‌دهد چگونه می‌توان از قواعد کوانتومی برای بهبود اوضاع زندگی استفاده کرد. اگر به وسایت آن به نشانی www.thebleep.co.uk بروید اطلاعات بیشتری راجع به آن می‌یابید.
- در زمان حال زندگی کنید. پس از این که برای روز خود برنامه‌ریزی نمودید دیگر به آنچه که در پی است نیندیشید. سعی کنید بیشترین لذت را از هر ثانیه ببرید و آگاه باشید که نمی‌توانید گذشته یا آینده را تغییر دهید. فقط جریان پیوسته‌ای از "حال" وجود دارد که می‌توانید به آن فکر نمایید.
- در پایان هر روز چند دقیقه هم به بازنگری آنچه که در آن اتفاق افتاده است بپردازید و ببینید که آیا به خاطر رفتاری که خودتان یا دیگری کرده است به احساسی ناخوشایند یا خشمی جوشان دچار شده‌اید یا خیر. از خدا بخواهید که تعاملات مزبور را با عشق، بخشایش و آرامش ببوشاند تا بتوانید روز بعد را با سرزندگی آغاز کنید.
- هر کاری که می‌کنید منطبق بر این هشت کلمه‌ی مورد علاقه‌ی من باشد:

دیگر بس است چون همه‌ی ما یکی هستیم

آب

اگر از خشکی یا سر و صدای مفاصل، انواع دردها، پوست خشک یا ترک خورده، چروک‌های زودرس، سردرد، سرگیجه، عفونت‌های ادراری، خستگی، یبوست یا گرسنگی مفرط رنج می‌برید احتمالاً دچار کمبود آب می‌باشید....

آب وسیله‌ی انتقال مواد شیمیایی حیاتی به همه جای بدن می‌باشد. پلاسمای خون آب را به تمامی بافت‌ها می‌رساند و واسطه‌ی خروج مواد زائد کبد، کلیه‌ها، ریه‌ها و پوست است. آب موجب محافظت از غشای مخاطی اطراف معده می‌گردد و در هضم، جذب و روان‌سازی مفاصل نقش کلیدی دارد.

کمبود آب باعث می‌شود که بدن ماده‌ی شیمیایی هیستامین را که موجب التهاب است از خود آزاد کند. این ماده را با پدید آمدن آسم، انواع حساسیت، کمردرد و آرتروز مرتبط دانسته‌اند.

بیشتر آب مورد نیاز ما از طریق آشامیدن مایعات تامین می‌گردد و بخشی هم از غذاها گرفته و بخش دیگری هم به عنوان محصول جانبی و از سوخت و ساز گلوکز در سلول‌ها به دست می‌آید. در شرایط و آب و هوای معمولی ورودی‌ها و خروجی‌های روزانه‌ی ما باید به شرح زیر باشند:

لیتر	خروجی	لیتر	ورودی
۱,۵	ادرار	۱,۶	آشامیدنی‌ها
۰,۵	عرق	۰,۴	غذا
۰,۳	تنفس	۰,۴	سوخت و ساز سلولی
۰,۱	مدفوع		
۲,۴	جمع	۲,۴	جمع

چای و قهوه منابع مناسبی برای تامین آب نیستند و پژوهش‌های اخیر حاکی از آنند که مُدِر بودن کافئین باعث می‌شود که کلیه‌ها فقط بخشی از مجموع ورودی را دفع نمایند و لذا در کل اثر مثبتی حاصل می‌گردد.

از آنجایی که آب معدنی را می‌توان برای مدت طولانی نگه داشت مقادیر زیادی باکتری در ماه‌ها و سال‌های قبل از مصرف می‌توانند وارد آن شوند و چنانچه بطری پلاستیکی باشد با مواد شیمیایی سمی آن ترکیب گردند.

هر چند که اغلب مقادیر زیادی از مواد معدنی همراه آن هستند ولی این مواد معمولاً به شکلی نیستند که به راحتی جذب گردند یا نسبت آنها بهینه نیست و برخی از آنها نظیر نیترات‌ها سمی نیز می‌باشند.

راه دیگر استفاده از آب لوله‌کشی است. هر چند که تامین کنندگان اغلب به صراحت از پاک‌ی آن سخن می‌گویند ولی در شهرهای بزرگ معمولاً مقادیر زیادی مواد شیمیایی به آن می‌افزایند تا باکتری‌ها را بکشند و به علاوه پس از چند بار بازیابی آب انرژی طبیعی خود را از دست می‌دهد. امروزه اصل هومیوپاتی به صورت علمی به اثبات رسیده است و لذا اگر آب حافظه آنچه را که در معرض آن قرار گرفته است نگه داشته باشد پس در مورد فاضلاب تصفیه شده چه باید گفت؟ حتی فکرش را هم نمی‌توان کرد. در شرایطی که دائماً در معرض ارتعاشات مصنوعی هورمون‌های موجود در آب و غذای مان هستیم کاهش تعداد اسپرم‌ها و قاعدگی‌های زودهنگام جای تعجبی ندارند.

آب در شرایط ایده‌آل از جویبارها و آبشارهای خروشان می‌آید. در اثر این جریان و مشابه فرایند الکترولیز بار الکتریکی و یون‌های منفی در آن پدید می‌آیند که موجب قلبایی شدن آب می‌گردند. مردمانی که آب قلبایی کوهستان را می‌آشامند کمتر بیمار می‌شوند و بیشتر عمر می‌کنند. آب یونیده رادیکال‌های آزاد را از بین می‌برد و نمک‌های اسیدی موجود در بدن راه، که از مصرف غذاهای اسیدساز نظیر گوشت، سیب زمینی و قند حاصل می‌گردند، تجزیه می‌نماید. به علاوه از آنجایی که مولکول آب کوچک است بهتر جذب می‌شود و لذا در کاهش کم‌آبی موثرتر می‌باشد.

دکتر هایاشی مدیر موسسه‌ی آب توکیو ده‌ها سال بر روی خواص آب کار کرده است. در همه جای ژاپن از فیلترهای یونش آب استفاده می‌کنند تا به بهبود سلامتی جامعه کمک نمایند. استفاده از آنها در بیمارستان‌ها اثرات مثبت و قابل‌سنجشی در زمان بهبودی بیماری‌ها و ناخوشی‌ها به بار آورده است. فرانکس بهینه برای ایجاد آب با بار مناسب منفی در شرایطی به وجود می‌آید که پتانسیل آن منفی ۲۳۸ میلی‌ولت باشد.

از کارهای ویکتور شاوربرگر^{۴۸} (۱۹۵۸-۱۸۸۵) هم که در این رشته پیشگام بود و هنوز هم تا حدی ناشناخته است مطالب فراوانی می‌توان آموخت. وی با مشاهده‌ی دقیق حرکت ماهی‌ها در جویبارها و چرخه‌ی طبیعی آب قادر گشت برخی مسائل اساسی تبدیل انرژی را حل نماید. یکی از مهم‌ترین کشفیاتش این بود که شب هنگام که دمای آب تا ۴ درجه‌ی سانتی‌گراد خنک می‌شود بعضی خواص آب جاری هم تغییر می‌یابند و آب پرنرژی‌تر و گرانروی آن بیشتر می‌شود. بر همین اساس وی توانست با حداقل جریان آب الوارهای چوبی را جابجا کند.

باید به کارهای زیست‌شناس مولکولی اهل روسیه به نام پیوتر گاریف نیز توجه کرد. تا همین اواخر دانشمندان می‌دانستند که هدف ۱۰ درصد از دی-ان‌ای ما ساخت پروتئین است و بقیه را بی‌فایده می‌شمرند. گاریف کشف کرد که این ۹۰ درصد باقی مانده نقش ذخیره‌سازی اطلاعات و ارتباطات را بر عهده دارند و از قواعد دستوری و نحوی شبیه به زبان انسان‌ها پیروی می‌نمایند. لذا با افکار، کلمات و نیت به دقت ساختار یافته می‌توان آنها را برنامه‌ریزی کرد. می‌دانیم که افراد شاد و مثبت‌گرا سالم‌تر هستند و همین امر تایید دیگری بر کارهای دانشمند عصب‌شناس کنداس پرت می‌باشد.

این مفاهیم از طریق کارهای ماسارو اموتو که در کتابش "پیام آب"^{۴۹} آمده است تایید می‌گردند. گروه آزمایش کننده‌ی او دریافتند که بلورهای یخ به موسیقی، کلمات، تصاویر (بله، تصاویر!) و نیت واکنش نشان می‌دهند. آب آلوده بلورهای ناکامل و نازیبا می‌ساخت و در عوض آبی که برنامه‌ی مثبتی گرفته بود گونه‌های نامتناهی از شش ضلعی‌ها با طرح‌ها و جزئیات خیره کننده پدید می‌آورد.

کاربرد عملی این آزمایش‌ها برای ما بدین صورت است که می‌توانیم آب مورد استفاده‌ی خود را به نحوی برنامه‌ریزی نماییم که به وضعیت بهینه‌ی انرژی خود برسد و هر پیام مثبت دیگری را هم که بخواهیم در آن بگنجانیم. این کار را می‌توان با فکر، نیت و نوشته انجام داد.

در نتیجه... و در اینجا لازم است که نفس عمیقی بکشید... می‌توانید آب مصرفی خود را به هر صورتی که می‌خواهید برگزینید و به آن برنامه بدهید. اکنون می‌دانید که آب سالم پتانسیل الکتریکی منفی ۲۳۸ میلی‌ولت و دمای حدود ۴ درجه‌ی سانتی‌گراد دارد. لذا هر گاه که لیوان آبی را بر می‌دارید می‌توانید نیت کنید که انرژی آن به کیفیت اصلی باز گردد و ظرف چند ثانیه چنین خواهد شد. حتی نیازی هم نیست که روش دقیق کار را به یاد بیاورید. ذهن ناخودآگاه‌تان آن را برای‌تان ذخیره کرده است.

هر نیت مثبتی را که حس می‌نمایید برای‌تان لازم است از قبیل عشق، شفا، بخشایش، خودنگاری مثبت و غیره به آن بیفزایید. اگر مایلید این کلمات را بر روی ظرف آب خود بنویسید. در همه حال به شکل مشابهی کار می‌کند. هر چند که به نظر غیر منطقی می‌آید ولی با استفاده از کینزیولوژی آن را آزموده‌ام و می‌دانم که کارایی دارد. امتحان نمایید! هیچ چیزی از دست نخواهید داد و همه چیز به دست خواهید آورد.

یونش

بدون غذا برای چند هفته و بدون آب تا چند روز می‌توانیم زنده بمانیم ولی بدون هوا فقط چند دقیقه امکان دارد. بدن ما از مواد معدنی و مولکول‌هایی که عمدتاً از اتم‌های هیدروژن، اکسیژن، کربن دی‌اکسید و نیتروژن تشکیل شده‌اند به علاوه‌ی مقدار زیادی آب ساخته شده است. این عناصر اصلی همگی از هوا می‌آیند و لذا کیفیت هوا باید برای سلامتی ما خیلی مهم باشد. این حقیقت مسلم هزاران سال است که در اکثر روش‌های شرقی نظیر یوگا شناخته شده است.

^{۴۸} Viktor Schaubeger

^{۴۹} توسط همین مترجم (فرهاد فروغمند) به فارسی برگردانده شده و متن الکترونیکی آن در دسترس است.

امروزه مساله این است که هوا به وسیله‌ی سموم شیمیایی خیلی آلوده شده است. در دفاتری کار می‌کنیم که کیفیت هوای آنها کنترل می‌شود، خودروهای آلوده کننده سوار می‌شویم و پنجره‌ها را می‌بندیم تا اتاق را گرم نگه داریم. حتی در خارج از خانه و در هوای خوب هم مقدار نیتروژن بیش از آن چیزی است که برای حفظ تعادل بدن ما مناسب می‌باشد.

در نتیجه میزان یون‌های مثبت موجود در هوا- یعنی همان‌هایی که باعث می‌شوند قبل از طوفان حس کنیم که هوا "سنگین" شده است- افزایش می‌یابد. به جای این که در وضعیت تعادل طبیعی یعنی ۶۰٪ یون‌های منفی و ۴۰٪ یون‌های مثبت باشیم این نسبت اغلب وارونه گشته است. هوای مثبت سبب اسیدی شدن بدن می‌گردد و در پی آن اکسیژن در اطراف سلول‌ها کم شده و نهایتاً منجر به ناخوشی‌های مزمن می‌گردد. چنانچه دندان-های خود را با ترکیبات جیوه‌دار پر کرده باشیم وضعیت تشدید می‌گردد چون این مواد یون‌های مثبت موجود در بزاق دهان را افزایش می‌دهند.

در نتیجه به یون‌های منفی بیشتری، از همان انواعی که وقتی کنار دریا یا زیر دوش هستیم احساس شادابی به ما می‌بخشند، نیاز داریم. خوشبختانه یون‌های منفی رایگان هستند. لازم نیست دستگاه یونش گران قیمتی بخرید. فقط کافی است که از روش‌های ساده‌ی تنفسی "پرانایاما" که بر اساس تمرینات یوگا بنا شده‌اند استفاده نمایید. بدین ترتیب به دنبال برقراری تعادل در نفس‌های خود نخواهیم بود بلکه سعی می‌کنیم مقدار یون‌های منفی بدن را مصنوعاً بالا نگه داریم. تنها کافی است که سوراخ سمت راست بینی را ببندید و ۳۰-۴۰ بار با هر سرعتی که مایلید از سوراخ سمت چپ نفس بکشید.

این کار را سه بار در روز و هر روز انجام دهید. اوقات مشخصی را به آن اختصاص دهید- مثلاً پشت چراغ قرمز، وقتی در شلوغی خیابان گیر می‌افتید، هنگام برخاستن از خواب یا حین تماشای تلویزیون. لطفاً آن را در هر جایی که راحت‌تر هستید انجام دهید. خیلی انرژی‌بخش است و قلبی‌ت طبیعی خون را به آن باز می‌گرداند. فقط مواظب باشید که سرتان گیج نرود، در محیط ایمن به این کار بپردازید و با هر سرعتی که برای‌تان مناسب‌تر است نفس بکشید.

محیط‌های مدرن و مصنوعی امروزی مشکلات دیگری را نیز به بار می‌آورند. لامپ‌های فلورسنت و حتی لامپ‌های معمولی طیف نور محدودی دارند. این مساله به سلامت ما لطمه می‌زند^۵. لذا هر جا که می‌توانید لامپ‌های معمولی را با لامپ‌های نور روز عوض کنید. اینها هر چند که کامل نیستند ولی بهترند و از هر فروشگاه لوازم الکتریکی به بهای مناسبی قابل تهیه می‌باشند.

نمک - دوست یا دشمن؟

در سال‌های اخیر خیلی بر علیه نمک حرف زده‌اند. متخصصان تغذیه آن را همچون کلسترول "پسر بدی" دانسته‌اند و با این وجود هر دوی آنها برای زندگی و سلامتی مهم اند. در اینجا بد نیست اندکی هم به نمک بپردازیم و راست و دروغ آن را از هم سوا کنیم.

جالب است بدانید که آب دریا و خون انسانی ویژگی‌های مشابه فراوان دارند و نسبت‌های مواد معدنی آنها نیز با هم برابرند. البته شاید نباید شگفت‌زده شویم. دانشمندان تکامل می‌گویند که ما در گذشته‌های دور از موجودات دریایی تکامل یافتیم و لذا طبیعی است که خون ما بعضی حلقه‌های ارتباطی را حفظ نماید. در جوامع معنوی دریا را نوعی منبع پاکسازی می‌دانند که حتی می‌تواند آلودگی‌های هوا و اقیانوس‌ها را، که بی‌رحمانه بر آنها می‌افزاییم، به خود جذب کند.

این امر ما را به همان مفاهیم اولیه‌ای که در یکی از فصول قبلی راجع به مدل شفابخشی جهانی ذکر کردیم باز می‌گرداند - ما به واقع با محیط خود یکی هستیم و در اساس از آن ساخته شده‌ایم.

روزی را که برای بازدید از معادن نمک طبیعی ویلیچکا در اطراف کراکوی لهستان رفته بودم به یاد می‌آورم. روز بسیار جالبی بود و یکی از عجایب دنیا را می‌دیدم. نه تنها مشاهده‌ی کیلومترها تونل و کلیسای زیر زمینی بلکه خلوص هوا و این مساله که میکروب‌ها نمی‌توانند در چنین محیطی زنده بمانند توجهم را به خود جلب نمودند. محققانی همچون دکتر ژاک دولانگر^{۵۱} بخش اعظم عمر خود را صرف مطالعه‌ی خواص نمک کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم غذایی کم نمک هیچ اثری بر طول عمر ندارد و در برابر بیماری‌های قلبی و عروقی هیچ محافظتی به عمل نمی‌آورد. همین قدر کافی است که بگوییم در موضوع مناقشه است و ما باید سعی کنیم که نظر خودمان را شکل دهیم.

مایلم از نمک به نفع خود استفاده نمایم. باید نمک اپسوم (منیزیم سولفات) یا نمک دریا بخرید که خواص طبیعی خود را حفظ نموده باشند. نیازی نیست که آن را ببلعید. فقط کافی است که حداقل هفته‌ای یک بار یک فنجان از آن را در وان آب گرم بریزید و بیست دقیقه در آن بمانید. در اینجا برخی از مزایایی که از این کار نصیب‌تان می‌شود ذکر می‌گردند.

- جذب املاح با نسبت‌های ایده‌آل به وسیله‌ی پوست باعث بهبود تعادل املاح بدن می‌شود.
- سلامتی قلب و دستگاه گردش خون را افزایش می‌دهد، از ضربان‌های نامنظم می‌کاهد، مانع سخت شدن شریان‌ها می‌گردد، لخته‌های خون را کاهش می‌دهد و فشار خون را کمتر می‌نماید.
- توانایی بدن در استفاده از انسولین را بهبود می‌بخشد و از شدت دیابت می‌کاهد.
- پوست را نرم می‌کند و شفا می‌دهد و باکتری‌های مضر را می‌کشد.
- سموم و فلزات سنگین را از سلول‌ها خارج می‌سازد، از دردهای عضلانی می‌کاهد و به بدن در دفع مواد مضر یاری می‌رساند.
- با تنظیم الکترولیت‌ها عملکرد اعصاب را بهبود می‌بخشد. کلسیم مهم‌ترین هادی جریان برق در بدن است و وجود منیزیم برای حفظ سطح مناسبی از کلسیم ضروری است.
- از شدت تنش می‌کاهد. اعتقاد عمومی بر این است که آدرنالین و تنش موجب تخلیه منیزیم، که نوعی کاهش دهنده‌ی طبیعی تنش می‌باشد، از بدن می‌شوند. وجود منیزیم برای حفظ مقادیر کافی از سروتونین، که نوعی ماده‌ی شیمیایی موثر در بهبود حالات روانی می‌باشد و موجب احساس تندرستی و آرامش می‌گردد، در مغز ضروری است.
- هاله‌ی بدن (یا میدان انرژی پنهانی ما) را پاکسازی می‌نماید و با این کار احساسات ناخواسته و تنش را می‌زداید.

اگر می‌خواهید از این توصیه‌ها پیروی کنید بهتر است پس از پایان بیست دقیقه و تا وقتی که آب وان کاملاً تخلیه نشده است در آن بمانید و شاهد باشید که مشکلات‌تان چگونه در برابر چشمان‌تان ناپدید می‌گردند.

البته نیازی هم به گفتن نیست که هر کسی که از فشار خون بالا رنج می‌برد باید قبل از این که توصیه‌های فوق را به کار ببندد به جستجوی راهنمایی‌های پزشکی برخیزد.

گندم و گلوتن

آیا می دانستید که.....

- ۱- گندم مهم ترین ماده ی غذایی حساسیت زا در بریتانیا است و با این وجود هر فرد معمولی روزانه ۱۱۰ گرم از آن را می خورد.
- ۲- قبل و بعد از درو بر روی گندم آفت کش می پاشند. پالایش های معمول بعدی هم باعث می گردند که حدود ۷۰٪ ویتامین ها و مواد معدنی آن از دست بروند.
- ۳- گندم از طریق مهندسی ژنتیک به نحوی تغییر داده شده است که درصد پروتئین چسبناک آن یعنی گلوتن بالاتر رود. این کار موجب ازدیاد حباب ها در فرایند پخت می گردد- نان سبک تر و از هزینه های تولید کاسته می شود.
- ۴- ساختار گلوتن برای سوخت و ساز بدن ناشناخته است، به هر چه که برسد می چسبد و مولکول های کوچکتر نظیر شکر، کلسترول، چربی ها و نمک ها را احاطه می کند و در نتیجه اینها به صورت نیمه هضم شده وارد جریان خون می گردند.
- ۵- از وقتی که گونه های جدید گندم وارد چرخه ی غذایی شده اند از زبان های ناشی از شپشیه تا حد زیادی کاسته گردیده است. هر چند که برای مصرف انسانی بی خطر دانسته شده است ولی حیوانات حتی به آن نزدیک هم نمی شوند.
- ۶- بسیاری افراد بدون این که در آزمایش های معمولی واکنشی بر پایه ی ایمنی داشته باشند نسبت به گندم یا گلوتن حساسیت دارند.
- ۷- طبیعت چسبناک گلوتن می تواند با چسباندن مدفوع سفت شده به دیواره ی روده موجب یبوست گردد. این کار تعادل میان باکتری های مفید و ناخواسته در روده را بر هم می زند و به ارگانسیم های دیگر نظیر کاندیدا آلبیکانس اجازه می دهد که زمام امور را به دست گیرند.
- ۸- گندم باعث به وجود آمدن بلغم می گردد که آن هم به نوبه ی خود مانع جذب مواد غذایی در مسیر هضم می شود و به علاوه علائم سینوزیت و سرما خوردگی را هم تشدید می نماید.
- ۹- گندم در نان و همین طور انواع کیک، بیسکویت، کوسکوس، سمولینا، ماکارونی، دانه های صبحانه و سس یافت می شود. گلوتن هم هر چند که عمدتاً در گندم وجود دارد ولی تا حدی در جو دوسر، جو و چاودار نیز هست.

ذیلاً برخی از علائم متداول ناشی از حساسیت به گندم ذکر می شوند. این فهرست به هیچ وجه کامل نیست:

تهوع	بی خوابی	نفخ زیر شکم	نفخ شکم
یبوست	اسهال	گلودرد	عرق کردن
خستگی	جوش های پوستی	آکنه	میگرن
سینوزیت	افسردگی	اضطراب	گیجی

اگر تصمیم گرفته‌اید که مدتی را بدون گندم سر کنید باید بدانید که جایگزین‌های بدون گلوتن نظیر آرد برنج، آرد گندم سیاه، ذرت، ارزن و کوینولا وجود دارند. مولکول گلوتن در گونه‌های قدیمی‌تر گندم همچون اسپلت^{۵۲} و کاموت^{۵۳} به شکلی است که بدن ما بهتر می‌تواند آن را بشکند و اغلب جایگزین قابل قبولی به شمار می‌رود. در جریان سنجش حساسیت‌ها با استفاده از کینیزیولوژی دریافت‌ام که حدود ۹۰٪ افرادی که به گونه‌های جدید گندم حساسیت دارند می‌توانند خود را با گونه‌های قدیمی‌تر وفق دهند.

شخصاً از آرد اسپلت حاصل از مزرعه داو استفاده می‌کنم و می‌توانم خمیر آن را ظرف ۱۵ دقیقه برای طبخ آماده نمایم. هم مغذی است و هم این که برای برشته کردن مناسب می‌باشد.

همچنین به جای این که جایگزین‌های بدون گلوتن بخرید یا تهیه نمایید می‌توانید چیز کاملاً متفاوتی مثل سالاد، برنج همراه با غذاهای دریایی یا سیب زمینی که داخل آن پر شده باشد را امتحان نمایید. نظرتان درباره‌ی اینها چیست....

□ فرنی شیرین شده با موز

□ محصولات مسیر طبیعت – برنج ارزنی، مسا سانرازا یا پرک‌های هریتیج

□ موسلی^{۵۴} بدون گندم

□ میلک شیک توفو^{۵۵}، موز یا برنج

□ صبحانه‌ی طبخ شده

□ ماکارونی اسپلت یا کاموت

برخی منتقدان می‌گویند که گندم نقش اساسی در سلامت ما دارد و اگر آزمایش پزشکی انجام نداده‌ایم که نوعی حساسیت به آن را اثبات نماید نباید آن را از غذاها حذف کنیم. قویاً با این نظر مخالفم. هر چند که قطعاً به فیبر در رژیم غذایی خود نیاز داریم ولی این نیاز را از راه‌های دیگری نیز می‌توانیم بر طرف سازیم. گونه‌ی انسانی قبل از این که کشت دانه‌ها تا به این اندازه وارد فرهنگ ما (و خصوصاً شکارچی- جمع‌کننده‌ها که گروه خونی او را تشکیل می‌دهند) شود تکامل یافته است. لذا اشتباه است که بگوییم بدون آنها نمی‌توان زندگی کرد. قبلاً این کار را کرده‌ایم و باز هم می‌توانیم بکنیم.

لطفاً سعی نمایید که یک ماه گندم نخورید و خصوصاً اگر مشکل سوء هاضمه دارید ببینید که اثر آن چگونه است. وقتی به سطوح بالاتر انرژی و سلامتی بهتری که معمولاً در پی آن می‌آید عادت کنید دیگر هرگز بر نخواهید گشت.

قند

spelt^{۵۲}
kamut^{۵۳}
muesli^{۵۴}
tofu^{۵۵}

خالص، سفید و مرگبار.....

هر چند که بدن ما می‌تواند انرژی مورد نیاز خود را از چربی و پروتئین هم به دست آورد ولی به کربوهیدرات‌ها به عنوان پایه‌ی اصلی نیاز داریم. وقتی کربوهیدرات‌های پیچیده‌ای نظیر حبوبات، سبزی‌ها و میوه‌ها را می‌خوریم از رژیم غذایی بسیار مغذی و مفیدی برای دستگاه گوارش بهره‌مند می‌شویم. انرژی هم به تدریج و بسته به نیاز آزاد می‌گردد.

از آنجایی که اکثر غذاهای شیرینی که در طبیعت یافت می‌شوند سالم هستند طعم شیرین کربوهیدرات‌ها نیز به مذاق ما خوش می‌آید. اکنون که راه استخراج این ماده‌ی شیرین را از غذاها کشف کرده‌ایم به راحتی می‌توانیم این اعتیاد طبیعی خود را تقویت نماییم. در نتیجه رژیم‌های غذایی پایه‌ی ما به قدری فراوری شده‌اند که بدن مجبور گشته از عهده‌ی غذاهایی که برای هضم آنها ساخته نشده است نیز بر آید.

این کار برای ما مفید نیست. بدن در واکنش به هجوم قند مقادیر زیادی انسولین آزاد می‌نماید. این هورمون قند را به سرعت به گلیکوژن و چربی تبدیل می‌کند تا برای استفاده در زمان دیگری آماده باشند.

ولی متأسفانه این فرایند بر چرخه‌ی پیچیده‌ای از بازخوردهای درون جریان خون اتکا دارد و بدن همواره واکنش بیش از حدی به هجوم قند از خود نشان می‌دهد. قند خون در زمان کوتاهی از زیاد به کم تغییر می‌کند و موج انرژی اولیه به بی‌حالی و خستگی می‌انجامد.

در دراز مدت ممکن است به معنای واقعی کلمه انسولین ما تمام شود یا حساسیت خود را به آن از دست بدهیم و این امر به دیابت منجر می‌گردد که در اثر آن قند خون، اگر کاری بر روی آن انجام نشود، همواره در سطح بالایی باقی می‌ماند.

لذا قند و غذاهای فراوری شده برای سلامتی ما مفید نیستند. وقتی در درمانگاه مراجعانم را مورد آزمایش قرار می‌دهم می‌بینم که درصد کربوهیدرات‌ها در اکثریت بزرگی از آنها بیش از میزان مطلوب برای بدن است. سوخت و ساز اغلب آنها به افزایش پروتئین‌ها و چربی‌های سالم واکنش بهتری نشان می‌دهد. این معمولاً به معنی مصرف دانه‌های کمتر، یعنی هم دانه‌های کامل و هم دانه‌های فراوری شده، می‌باشد. نیاز به فیبر هم عمدتاً از طریق میوه‌ها و سبزی‌ها بر طرف می‌گردد.

در اینجا چند واقعیت ناراحت کننده ذکر می‌شوند:

۱- قند کالری بی‌په‌په‌ای فراهم می‌آورد. هر چند که به ما انرژی می‌دهد ولی ارزش غذایی ندارد تا بتوان به کمک آن از سیستم بدن حمایت به عمل آورد. از آن جایی که به راحتی هضم می‌گردد این امکان وجود دارد که بدون این که احساس سیری بنماییم کالری بیش از حدی مصرف کنیم.

۲- غذاهایی فراوری شده نظیر نان سفید، برخی حبوبات و برنج سفید هم افزایش مشابهی در میزان قند خون به وجود می‌آورند. فراوری کردن غذا آن را، قبل از این که بخوریم، تا حد زیادی هضم کرده است.

۳- وقتی قند اضافی به صورت چربی ذخیره می‌شود رژیم غذایی پر از قند به چاقی و بیماری‌های قلبی می‌انجامد.

۴- پس از صرف یک غذای شیرین انسولین آزاد شده باعث کاهش شدید قند خون می‌گردد که به این شرایط هیپوگلیسمی می‌گویند. این امر

باعث گستره‌ی وسیعی از علائم از جمله گرسنگی، خستگی، تمرکز کم، کج خلقی عصبی، سرگیجه، افسردگی و سردرد می‌شود.

- ۵- قند غذای اصلی مهمانان ناخوانده‌ای نظیر باکتری‌های غیر مفید و انگل‌هایی است که ممکن است وارد مسیر هضم شده باشند. همچنین قارچ کاندیدا را هم که تا حدی در بدن همه‌ی ما زندگی می‌کند تغذیه می‌نماید. اگر رژیم غذایی قند و مواد فراوری شده‌ی زیادی داشته باشد می‌تواند به عدم تعادل در این سیستم داخلی ظریف منجر گردد و شرایط موجود را بدتر سازد.
- ۶- الکل و محرک‌های دیگری همچون چای، قهوه، نوشابه‌های غیر الکلی و سیگار بدن را وادار می‌سازند که آدرنالین و دیگر هورمون‌های تنش را آزاد نماید. غریزه‌ی اصلی ما - که هزاران سال پیش شکل گرفته است - به آزاد سازی قند در جریان خون تمایل دارد تا از این طریق به عضلات در مقابله با هرگونه چالش "جنگ و گریزی" که در پیش است یاری رساند. از آن جایی که تنش‌های امروزی به ندرت به واکنش جسمانی نیاز دارند بدن باید جنگ درونی شدیدی داشته باشد تا بتواند قند خون را تنظیم نماید.
- ۷- نهایتاً این که باید به یاد داشته باشیم که میوه‌ها آن قدرها هم که ممکن است فکر کنید برای قند خون بد نیستند. شیرینی آنها بیشتر به خاطر فروکتوز است و این قند باید به گلوکوز تبدیل شود تا برای ما قابل استفاده باشد. این تبدیل سوخت و سازی به ما اطمینان می‌دهد که افزایش میزان قند خون تدریجی و قابل مدیریت خواهد بود.

پس چگونه ورودی قندم را کاهش دهم؟

- ۱- از یک رژیم غذایی پیروی کنید که حاوی مقادیر زیادی غذاهای کامل نظیر حبوبات، دانه‌ها، آجیل، میوه و سبزی باشد. این مواد را بیش از حد نپزید چون این کار به از دست رفتن مواد مغذی کلیدی آنها منجر می‌شود و هضم محصول نهایی را بیش از حد راحت می‌نماید.
- ۲- از مصرف غذاهای فراوری شده و شیرین اجتناب کنید. به هنگام خریداری نان (اگر مجبور هستید) و برنج انواع قهوه‌ای را به سفید ترجیح دهید. از چهارچوبی که در زیر آمده است برای تشخیص این که چه غذاهایی برای قند خون مفید یا مضر هستند استفاده نمایید. از مشاهده‌ی برخی موارد آن به شگفت خواهید آمد!
- ۳- آب میوه‌ها را با افزودن آب رقیق نمایید و در صورت امکان از مصرف میوه‌های خشک شده خودداری کنید.

خلاصه

در اینجا خلاصه‌ی کوتاهی را از ۱۰ نکته برای سلامتی بهتر ذکر می‌نمایم:

- ۱- پس از هر وعده غذا دریچه‌ی ایلئوسکال خود را بمالید.
- ۲- به غذا و فرایند هضم خود احترام بگذارید.
- ۳- علائم خود را از آن خود بدانید.
- ۴- هر روز جملات تاکیدی مثبت بگویید.
- ۵- به هنگام برخاستن از خواب روزی عالی را برای خود مجسم نمایید و پس از آن هم در "همان لحظه" زندگی کنید.
- ۶- احساسات چرکین را هر روز از طریق بخشایش و ارسال عشق رها کنید.
- ۷- به آب خود انرژی بدهید و هر روز مقدار زیادی از آن بنوشید.
- ۸- حداقل سه بار در روز و هر بار حدود یک دقیقه از سوراخ بینی چپ نفس بکشید.

۹- به طور کلی گندم، قند و دانه‌های کمتری مصرف نمایید.

۱۰- هر هفته با نمک دریا یا نمک منیزیومی حمام بگیرید.

eft.ir

فصل ۱۱

اصول حاکم بر شفابخشی

توصیه‌های زیر خطاب به شعور درونی شما و همراه با ابزارهای لازم برای به کار بستن آنها می‌باشند. لطفاً فصول بعدی را با سرعت معمولی بخوانید. ولی هارمونی‌ها و معادلات فراکتالی را به سرعت مرور کنید و کاری به جزئیات آنها نداشته باشید. ذهن ناخودآگاه‌تان داده‌ها را با دقت و ترتیب کامل در خود ذخیره می‌سازد. تمامی فرایندها باید به اندازه‌ی سی دقیقه وقت بگیرد.

پس از مطالعه‌ی این بخش، به منظور ایجاد تغییرات آسان‌تر در انرژی، دست‌های خود را بر روی بخش فوقانی قفسه‌ی سینه بگذارید. این کار را باید برای حدوداً بیست دقیقه یا هر مدتی که حس کنید لازم است انجام دهید.

توصیه‌های دقیقی که در فصول بعدی می‌آیند به نحوی طرح شده‌اند که شعور درونی شما را در یافتن و حفظ تعادل یاری برسانند. هر چند که مزایای هر مرحله باید به خوبی به چشم بیایند ولی نکات زیر هم به قصد ایمنی بیشتر باید رعایت گردند:

- تمامی توصیه‌ها اختیاری هستند و فقط در صورتی که مناسب به نظر برسند باید از آنها پیروی نمود.
- همه‌ی تغییرات اگر کامل اجرا شوند باید نیروی حیاتی را تا حدی تقویت کنند. اگر پس از انجام روشی نیروی حیاتی کاهش یافت آنگاه باید عکس آن را عمل کنید.
- اگر نیاز فوری به روشی وجود نداشته باشد می‌توان آن را به زمان مناسبی در آینده موکول نمود.
- هر چند که روش‌ها از یک نظم زمانی تقریبی تبعیت می‌نمایند ولی در صورت لزوم می‌توان این نظم را بر هم زد.
- تمامی اجزای این برنامه را می‌توانید هر گاه که لازم باشد تکرار کنید چون اختیار خود را دارید.
- نیاز به تکرار برخی جنبه‌های این برنامه توسط خود برتر یا خودآگاه استفاده کننده تشخیص داده می‌شود.
- دستورالعمل‌ها را باید در سطوح جسمانی، احساسی، اثیری، ستاره‌ای، روحی و نسخه‌ی اصلی و در تمامی ابعاد بدن و هر جا که لازم باشند، اعم از کهکشان‌ها و همه‌ی ابعاد و زمان‌ها- تمامی لحظات اکنون- انجام داد.
- هر چند که تمامی هارمونی‌ها در یک خط نوشته می‌شوند ولی در واقع نشان دهنده‌ی فهرستی ماریچی هستند و عدد آخر به عدد اول باز می‌گردد و مفهومی تکراری را می‌سازد. البته به جز مرحله‌ی "اتصال با شعور جهانی" در انتهای بخش انرژی کلی.
- تمامی هارمونی‌ها و عناصر آهنگین در معادلات فراکتالی در فرکانس بهینه‌ی ۱۲۰۰۰ هرتز به تشدید می‌رسند.
- تمامی معادلات فراکتالی با ارتعاش رنگ‌های قهوه‌ای برای زمین، آبی برای هوا، سبز برای گیاهان، طلایی برای نور و سفید برای خلوص به تشدید در می‌آیند.
- هر معادله‌ی فراکتالی باید با تمامی رنگ‌های رنگین کمان و همین‌طور رنگ‌های طلایی، نقره‌ای، برنزی، روی، کربن و فام‌های کهربایی به تشدید در آید.

- میدان نقطه‌ی صفر را باید در هر بار استفاده به منظور مشاهده‌ی گسترش‌های پدید آمده در سیستم بررسی نمود تا همواره آخرین گونه‌ی انرژی در دسترس باشد.

می‌دانیم که زمان هم ماهیت کوانتومی دارد و با تجزیه یا ساختارهای مصنوعی گذشته، حال و آینده منافات دارد. لذا از این مفاهیم شفاف‌بخشی می‌خواهیم که از درک پوشیده‌ی ما از زمان فراتر روند و همیشه و به تمامی روش‌ها به کار آیند.

عدد ۵ ۳ ۵ ۱ ۵ ۷ ۴ ۲ ۱ ۵ ۳ ۵
 دروازه ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰

◀ توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی، نارنجی، دو، ر، سل، اکتاو ماژور C۳،۵. شروع از $(n)=0$ و $(n+1)=1$

این سیستم توسط معادلات فراکتالی، نشانه‌ها و هارمونی‌های زیر پی‌ریزی می‌شود.

◀ توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سی، ر، سل، اکتاو ماژور C8. ۲۰ ثانیه. شروع از $(n)=0$ و $(n+1)=1$

◀ مجموعه‌ی جولیا با ۹ تکرار شود به $9^2 + C$ در $+\infty \leftrightarrow -\infty$ بنفش سه بعدی دو، فاء سل اکتاوهای ماژور C۷،C۸ و C۱۰. ۱۷ ثانیه.

بلور: عین الشمس
 گیاه: داروش
 عدد اصلی ۱
 عدد ۶ ۸ ۷ ۹ ۵ ۵ ۵ ۹ ۸ ۹ ۹ ۸
 دروازه ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۴

فصل ۱۲

شفای جسمانی

نسخه‌ی اصلی کامل بدن جسمانی ما را که در چاکرای ستاره‌ی روح قرار دارد با سلول‌های بدن جسمانی کنونی مان مقایسه کنید. سلول‌هایی را که در اثر این مقایسه تشخیص داده می‌شود که از دست رفته‌اند با اعمال هارمونی ۲۶۴ به انرژی نور خالص که از میدان نقطه‌ی صفر و از طریق شبکه‌ی انرژی الکترومغناطیسی کره‌ی زمین می‌گیرید ایجاد نمایید. معادلات و هارمونی‌ها از این قرارند:

$$M = c + \sqrt{1/c}$$

$$E = (c + \sqrt{1/c}) c^2$$

$$E = mc^2$$

$$E = \sqrt{(2c + \sqrt{1/2c})(2c)^2}$$

هارمونی‌های زمان (۹۷۲۰۰ ثانیه‌ی شبکه‌ای در یک روز زمینی)	۹۷۲
هارمونی تشدید زمین	۳۲۴
مقیاس دمای هارمونی (۳۲۴X۲)	۶۴۸

$$\left(\beta mc^2 + \sum_{k=1}^3 \alpha_k p_k c \right) \psi(\mathbf{x}, t) = i\hbar \frac{\partial \psi}{\partial t}(\mathbf{x}, t)$$

در این معادله‌ی دیراک برای جریان انرژی کوانتومی، m جرم الکترون در حال سکون، c سرعت نور، p عملگر اندازه حرکت، \hbar ثابت کاسته شده‌ی پلانک و \mathbf{x} و t مختصات فضا و زمان هستند.

هر جا سلول‌های جدیدی لازم آمدند از زاویه‌ی باز شدن تولد DNA/RNA یعنی ۷ درجه و ۲۰ دقیقه کمتر از ۳۶۰ درجه استفاده نمایید. پس از این که بدن جسمانی را بدین شکل شفا دادید بدن نورانی را هم در تمامی زمان‌ها، سطوح و ابعاد شفا بدهید.

فرایند را تکرار نمایید و آن دسته از سلول‌های اضافی و سرکش را که با نسخه‌ی اصلی کامل ما همخوانی ندارند مشخص سازید و اطمینان یابید که سلول‌های اضافی دیگر تکثیر پیدا نخواهند کرد و تمامی تکثیرهای سلول‌های سرکش در آینده از نسخه‌ی اصلی و نه از الگوی لکه‌دار و بیمار موجود پیروی خواهند نمود.

بلور: سودالیت	گیاه: آویشن	گل: ثعلب
عدد اصلی ۴		
عدد	۷	۸
دروازه ۴	۱	۰

آماده‌سازی برای سم‌زدایی

- ۱۰ مانع مهم سلامتی را مشخص و اولویت‌بندی نمایید. این اطلاعات را به مراکز درونی تعقل در هر سلول منتقل سازید.
- مسیرهای انرژی لازم را برای تسهیل استفاده از هومیوپاتی، عصاره‌ی گل‌ها، گیاهان دارویی، مکمل‌ها و تمامی دیگر ابزارهای ارتعاشی انرژی ایجاد کنید.
- توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز دو، می، فا ماژور اکتاوهای C_1 و C_3 . شروع از $(n)=5$ و $(n+1)=8$

بلور: عین الشمس	گیاه: یاسمن	
عدد اصلی ۷		
عدد	۵	۵
دروازه ۳	۰	۰

- تمامی مسیرهای انرژی و سوخت و ساز را گسترش دهید تا حالت اهرمی و ارتجاعی بیشتری فراهم آید و جایگزین هر مسیر عصبی که در اثر وقایع ناگوار، سموم یا بیماری‌ها تخریب شده است شوند.
- به منظور آماده‌سازی برای سم‌زدایی باید تمامی مسیرهای تخلیه از جمله فلور رودی بزرگ، طحال، کبد، لنف، کیسه صفرا و کلیه‌ها متعادل شوند. این مسیرها را در حین فرایند سم‌زدایی باز نگه دارید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی دو، فا، سل ماژور اکتاوهای C_3 و C_6 . شروع از $(n)=3$ و $(n+1)=5$

بلور: کوارتز رنگین کمان	گیاه: گزنه	
عدد اصلی ۹		
عدد	۳	۳
دروازه ۶	۰	۰

- ویروس‌ها، انگل‌ها و سایر سمومی را که به صورت نهانی خود را وفق داده‌اند از طریق تبدیل علائم سخت به علائم هشدار مشخص سازید.
- از طریق جذب ارتعاش کاردوس ماریانوس یا دانه‌ی خارشیر تولید گلوکاتینون را افزایش دهید. از مقادیر اضافی گلوکاتینون برای چسباندن فلزات سنگین به هم و دفع آنها استفاده نمایید.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید سی، ر، سل مازور اکتاوهای C_5 و C_6 . شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

- به سلول‌ها مجدداً آب دهید و سطح بهینه‌ای از مایعات درون/ برون سلولی را حفظ نمایید.
- تمامی مایعات مصرف شده و موجود در سلول‌ها باید پتانسیل الکتریکی منفی ۲۳۸ میلی‌ولت و خواص آب نزدیک به ۴ درجه‌ی سانتی‌گراد را داشته باشند.

بلور: پتالیت شکل گرفته توسط مولد	گیاه: گل سرخ
عدد اصلی ۴	
عدد	۶ ۹ ۹ ۲ ۲ ۸ ۷ ۸ ۹ ۸ ۸ ۹
دروازه ۴	۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

عملکرد دستگاه ایمنی

- عملکرد دستگاه ایمنی را تا ۱۰۰٪ افزایش دهید.
- توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی دو، می، سل مازور اکتاوهای C_4 و C_5 . شروع از $(n)=6$ و $(n+1)=9$

- اتصال ایمنی - عصب - روانی بین مغز، دی‌ان‌ای و دستگاه ایمنی را با استفاده از اندورفین‌ها و سایر انتقال دهنده‌های عصبی تا حد باز خورد افزایشی ایمنی محدود نمایید.
- تیموس و سایر عملکردهای ایمنی باید بین سلول‌های خودی و سموم خارجی، و بر اساس نسخه‌ی اصلی که در میدان مورفوژنتیک نگهداری می‌شود، تمایز قائل گردند.

سم‌زدایی

وقتی مسیرهای تخلیه پاک باشند تمامی سموم شامل انگل‌ها، فلزات سنگین، باقی‌مانده‌های مواد شیمیایی، باکتری‌ها و ویروس‌های بیماری‌زا از بدن دفع می‌گردند. زمان‌بندی مناسبی انتخاب کنید تا اطمینان یابید که دیگر هیچ علامت قابل مشاهده‌ای از سم‌زدایی یا سایر واکنش‌های منفی ناشی از این فرایند باقی نمانده است.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز سی، ر، سل ماژور اکتاوهای C^4 و C^6 . شروع از $(n)=4$ و $(n+1)=10$

• ترتیب سمزدایی به لحاظ این که انگل‌ها و کاندیدا ممکن است در برابر سموم خطرناک‌تر تا حدی از خود محافظت به عمل آورند مهم است. برای مثال:

◀ همچون نوعی مانع فیزیکی بین سلول‌ها و فلزات سنگین

◀ همچون نوعی اسفنج برای جذب موقتی سایر سموم

◀ همچون نوعی پشتیبان تنفسی تا سلول‌ها بتوانند تبادل گاز نمایند و از اثرات خفه کننده‌ی فلزات سنگین و مواد شیمیایی اجتناب ورزند.

اگر هیچ مساله‌ی مهم دیگری در میان نباشد باقی مانده‌های فلزات سنگین و مواد شیمیایی را باید قبل از انگل‌ها، کاندیدا، باکتری‌ها و ویروس‌ها زدود.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، فا ماژور اکتاوهای C^3 و C^{10} . شروع از $(n)=7$ و $(n+1)=8$

• باقی مانده‌ها و اثرات منفی داروهای طبی، داروهای نشاط‌آور، سیگارها و مکمل‌های غذایی و همین طور هر گونه مانعی را که حیاتیاً بر سر راه ایجاد و وجود مسیرهای انرژی پدید آورده‌اند بزدايید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، ر، سل ماژور. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

• قارچ‌هایی را که به شکل مایسل‌یال هستند بزدايید:

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز سی، ر، سل ماژور. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

• باکتری‌ها، ویروس‌ها و هرگونه باقی مانده‌ی ناشی از واکسیناسیون، ایمن‌سازی و سایر تزریقات را بزدايید. این سموم را از تمامی مناطق تحت تاثیر شامل مغز، مخچه، ساقه‌ی مغز، مایع مغزی-نخاعی، کبد، کلیه‌ها، روده‌ها، تخم‌دان‌ها، بیضه‌ها و پروستات بزدايید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، فا سل ماژور اکتاوهای C^3 و C^5 . شروع از $(n)=6$ و $(n+1)=10$

• برای حذف باکتری‌های بیماری‌زا، ویروس‌ها، انگل‌ها، قانقاریا، فلزات آزاد شده از ملقمه‌ی پر کردن دندان، آلودگی‌ها، باقی مانده‌ی واکسن‌ها و تمامی خاطرات ناخوشایند و صدمات جسمانی از لته‌ها، ناسورهای دندانی، لوزه‌ها، کانال ریشه‌ها، جای دندان کشیده شده، استخوان فک و متاستازها:

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، فا ماژور. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

بلور: پیترسیت گیاه: چهل سکه

عدد اصلی ۸

عدد	۴	۸	۴	۷	۶	۲	۹	۷	۷	۵	۲	۱
دروازه ۴	۳	۰	۱	۰	۱	۰	۳	۰	۱	۰	۰	۳

- تمامی مایعات زیادی باقی مانده در بین سلول‌های بافت‌های بدن را حذف کنید و پروتئین‌های گیر افتاده‌ی پلاسمای خون را بزدايید.

بلور: کوارتز رز گیاه: گزنه

عدد اصلی ۵

عدد	۸	۷	۸	۷	۴	۱	۴	۳	۳	۲	۴	۵
دروازه ۲	۱	۰	۳	۰	۰	۰	۳	۳	۳	۰	۰	۰

مغز و دستگاه عصبی

- تشدید طبیعی جمجمه را با ارتعاش جهانی (بین ۸۴۰ تا ۸۹۰ مگاسیکل بر ثانیه) به آن باز گردانید و تمامی اختلال‌ها از جمله موارد ناشی از تنش الکترومغناطیسی و نظام باورهای منفی را نادیده بگیرید.

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، می، سل مائور اکتاوهای $C_{6,7}$ و C_{10} . شروع از $n=1$ و $(n+1)=2$

بلور: کهریا گیاه: پاسیفلورا

عدد اصلی ۹

عدد	۹	۵	۳	۳	۸	۷	۵	۳	۸	۳	۷	۳	۲
دروازه ۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱

- عملکرد کامل دستگاه عصبی را به آن باز گردانید و ضعف اعصاب (تخلیه‌ی عصبی) را ملغی نمایید.

بلور: فلوریت گیاه: ریحان

عدد اصلی ۹

عدد	۳	۵	۹	۷	۶	۴	۴	۲	۵	۴	۳	۲
دروازه ۵	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۰

- هر گونه گیرنده‌ی تنش را که در مغز یا دستگاه عصبی فعال شده است حذف کنید و عملکرد کامل سلول‌ها را در نقاطی که گیرنده‌های تنش غیر فعال گشته‌اند به آنها باز گردانید. از جمله:

مننژ	غلاف چربی
اعصاب جمجمه‌ای	دستگاه عصبی لیمبیک- احساسی
بافت دوپامین	دستگاه عصبی مرکزی
آمیگدالا	دستگاه عصبی سمپاتیک
نورون‌های گنلیول	دستگاه عصبی پیرامونی
دندریتها	دستگاه عصبی پاراسمپاتیک
استریاتوم	دستگاه عصبی خودکار
گانگلیون بازال	مراکز هماهنگی
قشر مخ	مراکز درک
کورپوس کالوزوم	ساقه‌ی مغز
استریاتوم	مایع مغزی- نخاعی

بلور: بریل آبی شکل گرفته با فرستنده گیاه: رو

عدد اصلی ۶

عدد	۳	۳	۶	۶	۹	۹	۸	۶	۲	۶	۷	۴
دروازه ۷	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، ر، سل ماژور اکتاو C^۳. شروع از $(n)=۱$ و $(n+۱)=۵$

- از برقراری تعادل مناسب میان نیمکره‌های چپ و راست مغز اطمینان حاصل نمایید.
- برای علائم خستگی مزمن یا مشابه آن وضعیت ماده‌ی خاکستری را به سطح بهینه‌ی آن برسانید و هر انتقال دهنده‌ی عصبی را که احساس بیش از حدی از درد و خستگی ایجاد می‌کند شفا دهید. همچنین تمامی اثرات ناشی از نواقص ژن‌ها را در گلوبول‌های سفید خون شفا بخشید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، ر، می ماژور اکتاو C^۷. شروع از $(n)=۱$ و $(n+۱)=۲$

شفابخشی پس از سم‌زدایی

- هر گونه مواد فاسد کننده و پس از فاسد کننده را همراه با مخاط زیادی، پلاک‌های مخاطی و باقی مانده‌های گلوتن از روده‌ها بزداييد و سطح بهينه‌ای از باکتری‌های مفید روده را حفظ نماييد. تمامی اتصالات احساسی به روده را بررسی کنيد و هر گونه عدم تعادل يافت شده را شفا دهيد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، ر، سل ماژور اکتاوهای C^3 و C^4 . شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

دستگاه گوارش نشتی دار، یعنی نفوذ پذیری بیش از حد در روده‌های بزرگ و کوچک، را شفا دهيد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید سی، می، سل ماژور اکتاوهای C^2 و C^6 . شروع از $(n)=3$ و $(n+1)=4$

حرکت براونی

- با استفاده از حرکت براونی هماهنگ (یعنی کنترل بمباران معمولاً تصادفی سلول‌ها توسط مولکول‌ها و اتم‌ها) کارهای زیر را انجام دهيد:
 - ۱- سلول‌های تی‌شکل را مستقیماً از تیموس به محل هر گونه عفونت هدايت کنيد.
 - ۲- هورمون‌های آزاد کننده را مستقیماً از هیپوتالاموس به هیپوفیز بفرستيد تا بازخورد درونی هورمونی بهبود يابد.
 - ۳- تمامی هورمون‌های درونی را به غدد هدف خود هدايت کنيد و هر گونه سمی را که محل‌های گیرنده را مسدود می‌سازد بزداييد.
 - ۴- اعضا را به زدایش موثر ضایعات سلولی و باقی مانده‌ها از مایع لنفاوی و ریختن آنها به درون جریان خون ترغیب کنيد.
 - ۵- هر گونه استخوان یا مهره‌ی از جا در رفته را به محل بهينه‌ی آن ببريد.
 - ۶- پلاک‌های شریانی را یک مولکول یک مولکول از جدار شریان‌ها آزاد کنيد تا سبب تسهیل عمل دفع به صورت ایمن شود. فشار خون و کلسترول را به سطح بهينه برسانيد.
 - ۷- در صورت لزوم در استخوان فک تغییراتی بدهيد تا تحریک شود از حالت استخوانی به استئوبلاست بدل گردد و به شکل گیری استخوان جدید کمک کند تا درد عصبی منجر به استئونکروز حفره‌ای شفا يابد.
 - ۸- پلاک‌های مخاطی را از تمامی محل‌های تحت تاثیر قرار گرفته در بدن با سرعت مطمئن و به شکلی ایمن جدا کنيد.
 - ۹- مواعی را که حفره‌های پوست را اشغال نموده‌اند پاکسازی کنيد تا به سلامتی، زیبایی و کارایی کامل پوست به عنوان نوعی ساز و کار دفع یاری رساند.
 - ۱۰- ساختار استخوان‌های درونی را به نحوی به هم بریزيد که تعادل بهينه میان استخوان و استئوبلاست حفظ گردد و در نتیجه از استحکام و تراکم استخوان‌ها محافظت به عمل آيد.
 - ۱۱- سطح هر گونه سنگ یا رسوبی را که در کیسه‌ی صفرا یا کلیه واقع شده است به نحوی به هم بریزيد که ساختار آن دگرگون شود و اسباب دفع ایمن آن از بدن فراهم آيد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز سی، دو، می ماژور اکتاو C^4 . شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

آلرژی ها و حساسیت ها

حساسیت های غذایی و واکنش های آلرژیک را برطرف نمایید:

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی ماژور. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

بلور: یاقوت ارغوانی آناناس گیاه: رازیانه

عدد اصلی ۹

عدد	۵	۶	۴	۶	۳	۷	۲	۵	۸	۷	۶	۴
دروازه ۶	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱

- واکنش های حساسیتی به تمامی مواد استنشاقی و تماسی از جمله دود دخانیات، آلودگی، دود آگزوز، گرده ی چمن، گرده ی درختان، مواد شیمیایی، آرایشی و شوینده های خانگی را برطرف سازید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید دو ماژور. شروع از $(n)=5$ و $(n+1)=6$

بلور: فلوریت گیاه: زنجبیل

عدد اصلی ۷

عدد	۷	۶	۲	۴	۷	۹	۸	۷	۷	۶	۴	۳
دروازه ۴	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰

- حساسیت بدن به سم کاندیدا یعنی استالدئید را از بین ببرید:

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید دو، ر، سل ماژور اکتاوهای $C5$ و $C6$. شروع از $(n)=2$ و

$(n+1)=4$

- میزان تحمل بدن در برابر تمامی غذاها و مواد استنشاقی را حتی الامکان بالا ببرید و در عین حال بدن را به چرخش مناسب در رژیم غذایی ترغیب نمایید و محافظت های لازم را نیز در برابر اثرات جانبی سموم به عمل آورید.
- حساسیت تمامی سلول ها به مواد شیمیایی التهاب آور از جمله هیستامین را در هر جایی که حساسیت بیش از حدی از خود نشان می دهد یا مواد شیمیایی زیاد هستند از بین ببرید. خصوصاً از پوست، ریه ها و سینوس ها در برابر واکنش بیش از حد محافظت کنید.

بلور: پکتولیت آبی گیاه: آویشن وحشی

عدد اصلی ۸

عدد ۳ ۸ ۶ ۲ ۸ ۵ ۲ ۲ ۲ ۷ ۳ ۵
دروازه ۶ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱

واکسیناسیون در آینده

- هر گاه که لازم شد خود را در برابر آنفلوآنزای پرندگان H5N1 یا هر نوع آنفلوآنزا یا بیماری ویروسی مسری دیگری از طریق ایجاد آنتی-بادی برای آن مورد خاص واکسینه کنید.

بلور: ایولیت گیاه: راوولفیا

عدد اصلی ۱۱

عدد ۲ ۳ ۴ ۵ ۹ ۲ ۳ ۷ ۳ ۴ ۷ ۷
دروازه ۴ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱

ساختار عمومی

- تمامی صفحات جهت دار در مفاصل بدن را به حالت اولیه باز گردانید و ترمیم نمایید.
- توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبزدو، ر، ف، سل ماژور اکتاوهای C^3 و C^4 . شروع از $(n)=4$ و $(n+1)=5$
- دریچه‌های ایلئوسکال و هیوستون را به ۱۰٪ ظرفیت خود برسانید و تمامی گیرنده‌های تنش را که بر روی آنها ایجاد شده‌اند حذف کنید.

بلور: ایدوکراس گیاه: جنتیانای زرد

عدد اصلی ۸

عدد ۳ ۵ ۱ ۵ ۸ ۴ ۲ ۴ ۹ ۷ ۲ ۳
دروازه ۷ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰

- جذب کننده‌های فشار ناگهانی را به حالت اولیه باز گردانید.
- خاطرات ذخیره شده ناشی از شوک، حوادث ناگوار یا ضربات را از استخوان دنبالچه بزدايید. دنبالچه را به جای اولیه آن و حرکت مناسب مغز استخوان را به آن باز گردانید.

بلور: یاقوت زرد گیاه: درمنه

عدد اصلی ۱

عدد ۶ ۸ ۷ ۹ ۵ ۵ ۸ ۹ ۸ ۹ ۹ ۸
دروازه ۴ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰

- تمامی جوش خوردن‌ها و نیمه در رفتگی‌های ستون مهره‌ها را ترمیم کنید و از مجموعه تا عظم عصص تعادل را به آنها باز گردانید. خصوصاً هر گونه عدم تعادل ناشی از مواد شیمیایی، محیط، احساسات و مسائل جسمانی را از مفصل‌های CT و CV/T۱ (و اتصال آن با عضلات فک)، T۱/T۲، L۴/L۵، L۵/S۱ و مفصل TL و T۱۲/L۱ برطرف سازید. حین بررسی ستون فقرات هر گونه اسکولیوز، انحنای زیاد ستون فقرات به سمت جلو، کایفوز و گشتاور دورا را تصحیح نمایید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید دو، ر ماژور اکتاوهای C۳ تا C۸. شروع از $(n)=0$ و $(n+1)=1$

بلور: زمرد گیاه: چهل سکه

عدد اصلی ۱۱

عدد ۱ ۷ ۶ ۱ ۵ ۹ ۳ ۵ ۹ ۶ ۶ ۷
دروازه ۳ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰

- تمامی جابجایی‌های ساختاری را که در آنها بدن از حالت کامل خود فاصله گرفته است برطرف سازید و همگی عدم تعادل‌ها را در سطوح ابعادی و انرژیکی تصحیح نمایید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی قرمز سی، ر سل ماژور اکتاوهای C۲ و C۷. شروع از $(n)=2$ و

$(n+1)=4$

بلور: ابسیدین رنگین کمان گیاه: پاسیفلورا

عدد اصلی ۱۱

عدد ۴ ۳ ۷ ۹ ۶ ۵ ۴ ۳ ۰ ۲ ۷ ۶
دروازه ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱

تمامی گیرنده‌ها و حافظه‌های تنش را در همه جای بدن و از جمله پاسخ حاد به صدمات اخیر را حذف کنید. گیرنده‌های تنش را از عملکردهای حسی انرژی مثل بینایی، شنوایی، لامسه، بویایی و درک حذف نمایید. کارکرد تمامی سلول‌ها را به سطح بهینه‌ی آنها باز گردانید. خصوصاً اینها را هم بررسی کنید:

کبد	قلب	گوش‌ها	روده‌ی کوچک
کلیه‌ها	معهه	زبان	لوزالمعهه
مثانه	رباط‌ها	فک	مفاصل
کیسه صفرا	چشم‌ها	غدد جنسی	لامی
ریه‌ها	بافت	مغز	لگن خاصره
روده‌ی بزرگ	طحال	لنف	خون

عدم تعادل‌های الکترومغناطیسی

- به دور هر بخشی از بدن که ولتاژ/جریان کمی دارد یک غلاف زیستی بکشید تا در برابر ولتاژ/جریان زیاد ناشی از انرژی بیوالکترومغناطیسی محافظت شود. تمامی سلول‌ها باید علائمی را که از حد ولتاژ/جریان طبیعی بدن فراتر هستند نادیده بگیرند و هر گونه مدار داخلی آسیب دیده را هم ترمیم نمایند.

مجموعه‌ی جولیا: ۵ تکرار شود به $+\infty \leftrightarrow -\infty + C$ ۵^۲ سه بعدی سبز سی، می، فا ماژور اکتاواهای C۷ و C۸ و C۱۰.

بلور: پیریت آهن گیاه: بابونه

عدد اصلی ۱۱

عدد	۲	۳	۸	۷	۵	۲	۱	۹	۷	۴	۳
دروازه ۲	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱

- جلوی HAARP و هر گونه موج الکترومغناطیسی دیگری را که با غده‌ی صنوبری و میدان ارتعاش طبیعی بدن تداخل دارد بگیرد.

مجموعه‌ی جولیا: ۶ تکرار شود به $+\infty \leftrightarrow -\infty + C$ ۶^۲ سه بعدی سفید لا، سی، سل ماژور اکتاو C۶.

- بدن جسمانی و انرژی را در تمامی سطوح و ابعاد از تاثیرات منفی هر گونه انرژی الکترومغناطیسی ساخته‌ی بشر جدا سازید.

بلور: یاقوت زرد گیاه: فلفل

عدد اصلی ۹

عدد ۹ ۹ ۵ ۱ ۲ ۴ ۵ ۷ ۸ ۶ ۴ ۳
دروازه ۳ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱

- میزان جریان انرژی را در ریشه‌های دندان‌ها در ریتم شبانه‌روزی فک بررسی کنید. هر یک از دندان‌ها را هم به صورت جداگانه و هم به همراه دندان‌های مجاورش به هنگام جویدن و استراحت بررسی نمایید. هر گونه تنش ناشی از دندان عقل یا دندان مرده را نیز به حساب آورید.

در جریان این بررسی به دنبال هر گونه ارتعاش منفی و ضربات الکترومغناطیسی که در خارج از زمان غلبه‌ی طبیعی برای آن مریدین یا با ولتاژ/جریانی بیش از حد طبیعی ایجاد شده‌اند بگردید. اگر ضربات نامناسبی را شناسایی کردید هر گاه که تحریک شدند آنها را نادیده بگیرید و اطمینان یابید که هیچ یک از اعضا یا سیستم‌های بدن را که با آن مریدین در ارتباط هستند تحریک نمی‌نمایند.

بلور: عین الشمس گیاه: زالزالک

عدد اصلی ۷

عدد ۸ ۷ ۶ ۵ ۹ ۶ ۲ ۳ ۸ ۵ ۵ ۶
دروازه ۶ ۰ ۱ ۲ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۲ ۱ ۰

- جریان مناسب انرژی را به مریدین‌ها و تمامی خطوط دیگری که تحت تاثیر انواع خالکوبی، سوراخ کردن یا فرو کردن آویز قرار گرفته‌اند باز گردانید. انرژی ۸ تبتی را در نقاط تحت تاثیر جذب کنید تا اسباب جریان آزاد انرژی فراهم آید.
- تمامی صدمات باقی مانده ناشی از هر گونه روش تخریبی و از جمله موارد زیر را برطرف سازید:

اولتراسوند اسکن ام‌آر‌آی شیمی درمانی

مشاهده‌ی جنین

دندان پزشکی ای‌ای‌جی / ای‌سی‌جی

آمیونوستز وازکتومی تمامی اعمال جراحی

تولد خود یا فرزند ختنه اشعه‌ی ایکس

پرتو درمانی تزریق واکسیناسیون

مجموعه‌ی جولیا: ۳ تکرار شود به $+\infty \leftrightarrow -\infty + C$ سه بعدی سفید سی، دو، سل مازور اکتاوهای C_6 و C_8 .

بلور: عقیق جگری گیاه: گل سرخ

عدد اصلی ۳

عدد ۶ ۷ ۵ ۶ ۴ ۹ ۴ ۳ ۴ ۸ ۳ ۷
دروازه ۷ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۷ ۵

- فعالیت کامل را به ریبوزومها بازگردانید تا سلول‌هایی را که در اثر وقایع ناگوار و بیماری‌ها آسیب دیده‌اند ترمیم نمایید. تمامی سلول‌هایی را که تحت تاثیر قرار گرفته‌اند و از جمله سلول‌های بافت‌ها، مفاصل، رباط‌ها، زردپی‌ها، پوست، اعضا، عضلات و استخوان‌ها بازسازی کنید.

بلور: گروسولاریت گیاه: گل همیشه بهار

عدد اصلی ۱

عدد ۹ ۸ ۵ ۲ ۴ ۷ ۳ ۵ ۸ ۱ ۹ ۳
دروازه ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۴

- هر گونه خاطره‌ی سلولی ناشی از وقایع ناگوار، تنش یا جراحت را در تمامی ابعاد بدن جسمانی و اثری حذف کنید.
- توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty + F(n) + F(n+1) = F(n+2)$ سه بعدی آبی سی، سل مازور اکتاوهای C_4 و C_7 . شروع از $n=2$ و $(n+1)=7$

بلور: چشم شاهین گیاه: برگ بو

عدد اصلی ۷

عدد ۳ ۶ ۸ ۱ ۵ ۸ ۴ ۵ ۹ ۳ ۸ ۱
دروازه ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۳

- جریان صحیح انرژی را به مریدین‌ها و تمامی خطوط دیگری که تحت تاثیر اعمال جراحی، تصادف‌ها، زخم‌ها، آسیب‌ها یا هر نوع صدمه‌ی دیگری قرار گرفته‌اند باز گردانید. انرژی ۸ تبتی را در محل‌های تحت تاثیر جذب کنید تا اسباب جریان آزاد انرژی فراهم آید.

غدد درون‌ریز

- تمامی سمومی را که محل‌های گیرنده را، در هر یک از غدد درون‌ریز، مسدود می‌کنند حذف نمایید و ارتباطات درونی بهینه را مجدداً برقرار سازید.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ سه بعدی قرمز سی، دو، می مازور اکتاوهای C5 و C8. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

• غدد فوق کلیوی را به ظرفیت بهینه و تعادل باز گردانید.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ سه بعدی زرد سی، دو، می مازور اکتاو C3. شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=3$

بلور: لعل گیاه: هل

عدد اصلی 5

عدد	7	7	5	6	5	7	4	3	5	4	3
دروازه 2	0	0	0	0	0	0	0	0	1	1	1

تمامی گیرنده‌های تنش را در سیستم درون ریز حذف کنید و کارکرد بهینه را به تمامی سلول‌های غدد و از جمله موارد زیر که تحت تاثیر قرار گرفته‌اند باز گردانید:

صنوبری	فوق کلیوی
هیپوفیز	لوزالمعده
هیپوتالاموس	تخم‌دان‌ها
تیروئید	رحم
پاراتیروئید	غدد پستانی
جسم زرد	بیضه‌ها
تیموس	پروستات

بلور: خورشیدی گیاه: گشنیز

عدد اصلی 1

عدد	7	3	8	7	8	5	5	1	6	7	4	3
دروازه 3	0	1	0	1	1	1	1	1	0	0	0	0

- رادیکال‌های آزاد زیادی ناشی از تنش‌های احساسی، مصرف چربی‌ها، داروها، آلوده کننده‌ها، دخانیات، مواد شیمیایی، آفت‌کش‌ها، علف‌کش‌ها، ها، واکنش‌های حساسیتی و ورزش بیش از اندازه را حذف کنید. تمامی تنش‌های اکسید کننده‌ی ناشی از پرکاری تیروئید و تولید تیروکسین و از جمله آنهایی که از مصرف داروها پدید آمده‌اند را برطرف سازید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، می، سل ماژور اکتاوهای C^3 و C^7 و C^{10} . شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=3$

عملکرد جمجمه و فک

- گیرنده‌های تنش را در فک و ریتم شبانه روزی فک حذف کنید. گاز گرفتن و بسته شدن را به حد بهینه برسانید.
- اطمینان یابید که حفره‌های فک بار طبیعی منفی دارند و لذا ریتم شبانه روزی را ایجاد می‌کنند.
- عملکرد بهینه ضربات ریتمی جمجمه را به آن بازگردانید. گیرنده‌های تنش را در مفصل گیجگاهی فکی که به ضربات ریتمی جمجمه مربوط می‌شوند حذف نمایید.

بلور: کوارتز دودی گیاه: ملیسا

عدد اصلی ۸

عدد	۸	۷	۴	۳	۹	۷	۶	۹	۷	۷	۶	۷
دروازه ۴	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰

- حرکات طبیعی صفحات جمجمه را به آن باز گردانید.

بلور: ایولیت گیاه: کاردوس

عدد اصلی ۳

عدد	۹	۵	۱	۲	۳	۸	۴	۵	۱	۹	۷	۳
دروازه ۳	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰

سلول‌ها، ژنتیک و دی‌ان‌ای

- مارپیچ دی‌ان‌ای را به بیشترین قابلیت آن برسانید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، فاء، سل ماژور اکتاوهای $C^{2,3,4,5}$ و C^6 . شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=2$

بلور: زمرد گیاه: صندل سفید

عدد اصلی ۱۱

عدد	۹	۸	۶	۴	۳	۲	۹	۷	۶	۵	۴	۲
دروازه ۸	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱

• از ساختار درونی دی‌ان‌ای پشتیبانی کنید.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، سل ماژور اکتاوهای C۲،۳،۴،۵ و C۶. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

بلور: فلوریت گیاه: مالوا

عدد اصلی ۳

عدد	۸	۵	۴	۹	۸	۷	۶	۷	۵	۷	۶	۳
دروازه ۶	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱

• کپی شدن دی‌ان‌ای بر اساس قوانین قطعی صورت می‌گیرد و با زاویه‌ی مناسب باز شدن یعنی ۷ درجه و ۲۰ دقیقه کمتر از ۳۶۰ درجه انجام می‌گردد و هر گونه جهش ناشی از ژنتیک، سموم، صدمات احساسی یا جسمانی، تنش الکترومغناطیسی، تشعشع یا به هر دلیل دیگری را پشت سر می‌گذارد.

بلور: اوناکیت گیاه: مر

عدد اصلی ۹

عدد	۹	۱	۱	۹	۲	۷	۴	۲	۹	۱	۲	۷
دروازه ۵	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱

• برای ایجاد هارمونی ارتعاشی در تمامی اتم‌های بدن در همه‌ی ابعاد:

بلور: هاولیت گیاه: دامیانا

عدد اصلی ۳

عدد	۵	۳	۴	۹	۱	۶	۰	۳	۷	۷	۷	۵
دروازه ۳	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰

- هر گونه فعالیت اپیزنوم، نظیر آن دسته از واکنش‌های بیوشیمیایی که بدون هشدار دادن به دی‌ان‌ای ژن‌ها را روشن و خاموش می‌کنند، را مشخص سازید. هر جا که لازم شد کروماتین (ترکیب دی‌ان‌ای و پروتئین‌ها در درون سلول) را باز کنید تا ژن‌های خاموش بتوانند اتصال خود را با دی‌ان‌ای دوباره برقرار نموده و خود را نشان دهند. چنانچه سلول‌های سرطانی در بدن حضور دارند هرگونه خاموش شدن اپیزنومی ژن‌ها را ملغی کرده و آن ژن‌هایی را که تکثیر غیر طبیعی سلول‌ها را کنترل می‌نمایند مجدداً فعال سازید.

بلور: استیلیت گیاه: اسطوخودوس

عدد اصلی ۵

عدد ۳ ۶ ۷ ۹ ۶ ۳ ۱ ۴ ۲ ۹ ۲ ۷
 دروازه ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱

- به دنبال عدم تعادل‌های اپیزنومی ناشی از تنش‌های محیطی و احساسی که احياناً از نسل‌های پیشین به ارث رسیده‌اند بگردید. این لکه‌ها را به نحوی ملغی کنید که ژن‌ها بتوانند خود را مطابق نسخه‌ی کامل‌شان نشان دهند.

بلور: یاقوت زرد گیاه: گزنه

عدد اصلی ۱

عدد ۷ ۴ ۵ ۶ ۳ ۲ ۵ ۶ ۶ ۹ ۷ ۴
 دروازه ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰

- هر گونه جهش دی‌ان‌ای اعم از ارثی یا غیره را مشخص سازید و آنها را با باز گرداندن کپی دی‌ان‌ای به نسخه‌ی کامل آن، که در شعور کیهانی ذخیره شده است، ملغی نمایید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز ر، می، سل ماژور اکتاو C6. شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=2$

بلور: کوارتزیت گیاه: زنجبیل

عدد اصلی ۱

عدد ۲ ۷ ۹ ۳ ۵ ۸ ۱ ۲ ۴ ۳ ۵ ۶
 دروازه ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۳

- مولکول‌های آران‌ای (ریبونوکلیک اسید) با استفاده از فرایند تداخل آران‌ای تمامی پیام‌های دی‌ان‌ای به ریبوزوم‌ها را، که می‌توانند به ایجاد پروتئین‌های معیوب نظیر پروتئین‌هایی که با نسخه‌ی کامل ما تطبیق ندارند منجر شوند، ملغی می‌نمایند.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی قرمز دو و سل مازور اکتاو C_9 . شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

بلور: گوگرد گیاه: گامپانت

عدد اصلی ۶

عدد	۳	۸	۹	۱	۴	۲	۷	۸	۳	۴	۵	۶
دروازه ۳	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰

- از فرایند تداخل آران‌ای برای جلوگیری از تکثیر هر گونه ارگانیسمی که از دیدگاه بدن غریبه به شمار می‌رود نظیر ویروس‌ها، انگل‌ها و باکتری‌ها استفاده کنید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی نارنجی سی، می، سل مازور اکتاوهای C_7 و C_{10} . شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=2$

- انرژی مناسبی را به شبکه‌ی بلوری، که نقش مغناطیسی دی‌ان‌ای را کنترل می‌کند، اعمال نمایید تا هر گونه عدم تعادلی اصلاح شود و دی‌ان‌ای به سوی قابلیت پهنه‌ی خود حرکت کند.

بلور: عین الشمس گیاه: رازیانه

عدد اصلی ۸

عدد	۳	۸	۹	۳	۷	۶	۷	۵	۹	۱	۸	۵
دروازه ۴	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۰

- به اندازه‌ی کافی فلزات تک‌اتمی از گروه طلا و پلاتین از میدان نقطه‌ی صفر و در حالت ابر رسانایی تهیه کنید و آنها را در تلومرهای هر دو انتهای رشته‌ی دی‌ان‌ای غیر طبیعی قرار دهید. اجازه دهید که این حالت ابر رسانایی ایجاد شده دی‌ان‌ای و سلول‌های آسیب دیده را بازسازی کند، آنها را به وضعیت کامل خود برساند و دی‌ان‌ای ناخواسته و هر بخشی از مغز را که کمتر از ظرفیت آن مورد استفاده قرار می‌گیرد مجدداً فعال کند.

بلور: فوکسیت گیاه: رازیانه

عدد اصلی ۶

عدد	۳	۷	۸	۳	۵	۶	۷	۱	۹	۰	۸	۳
دروازه ۷	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز سی، می ماژور اکتاوه‌های $C^3, 5, 10$. شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=4$

- تمامی موانع احساسی را که جلوی ارتباط بین دی‌ان‌ای و شبکه‌ی بلوری اطراف آن را می‌گیرند برطرف نمایید.

بلور: اولکسیت گیاه: میخک

عدد اصلی ۷

عدد ۳ ۲ ۷ ۳ ۸ ۱ ۹ ۱ ۳ ۸ ۳ ۱ ۶ ۱
 دروازه ۹ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

- چرخش صحیح را به سلول‌ها باز گردانید تا اسباب تسهیل فرایند شفا و عملکرد درست پمپ سدیم پتاسیم گردد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سیاه سی، دو، سل ماژور اکتاو C^5 . شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=2$

سلول‌ها باید به اندازه‌ی کافی محل‌های گیرنده برای اطمینان از رهاسازی سموم به درون سیال بیرون سلولی داشته باشند.

بلور: اولیوین گیاه: میخک

عدد اصلی ۷

عدد ۶ ۳ ۷ ۸ ۶ ۷ ۱ ۵ ۷ ۶ ۲ ۳ ۶ ۳
 دروازه ۷ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

- تکثیر کروموزوم‌ها باید بدون انتقال هیچ گونه ویژگی موروثی ناشی از پسورا، سیفیلینوم، آنفلوانزا، کارسینوزین، توبرکولوزین، سوزاک و هر نوع میازم مربوط و از جمله آنهایی که ریشه‌ی سیاره‌ای یا ستاره‌ای دارند یا از تشعشع، آلودگی با فلزات سنگین یا واکسیناسیون ناشی شده- اند صورت پذیرد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سفید سی، دو، سل ماژور اکتاوه‌های C^4 و C^6 . شروع از $(n)=2$ و

$$(n+1)=3$$

- هرگونه عدم تعادل کروموزوم‌های X و Y را، که ناشی از تلاش برای محترم شمردن خواسته‌ی والدین مبنی بر داشتن فرزندی از جنس مخالف بوده است، تصحیح کنید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، سل ماژور اکتاوه‌های C^3 و C^5 . شروع از $(n)=1$ و

$$(n+1)=2$$

گازها، یون‌ها و نور

- نیتروژن اضافی را از بدن حذف کنید تا گازهای درون بدن به حد بهینه برسند و امکان فتوسنتز کامل در درون سلول‌ها پدید آید. سلول‌ها باید به نسبت هیدروژن ۵ برابر، نیتروژن ۱ برابر، اکسیژن ۳ برابر و کربن ۳ برابر تحریک شوند.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سیاه دو، می ماژور. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=3$

بلور: یاقوت زرد گیاه: زوفا

عدد اصلی ۹

عدد ۹ ۹ ۷ ۸ ۸ ۸ ۷ ۸ ۸ ۷ ۵ ۵ ۶ ۵ ۴
دروازه ۴ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱

- از پراش کامل نور در درون سلول‌ها اطمینان یابید.

بلور: باسانیت گیاه: سرو کوهی

عدد اصلی ۱

عدد ۹ ۹ ۷ ۸ ۸ ۸ ۷ ۸ ۸ ۷ ۵ ۵ ۶ ۵ ۴
دروازه ۲ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱

- اگر در زیر نور مصنوعی قرار می‌گیرید محدوده‌ی طول موج را با گرفتن اجزای مفقوده از میدان نقطه‌ی صفر به نور طبیعی خورشید برسانید. سوسو زدن‌های ناشی از درک مغز از نور فلورسنت یا سایر منابع نوری با طول موج محدود را خنثی کنید و با این کار خطر هرگونه غش، سکنه یا سایر آشفته‌گی‌های عصب‌شناختی را از بین ببرید.

بلور: اولکسیت گیاه: دامیانا

عدد اصلی ۷

عدد ۷ ۵ ۱ ۴ ۸ ۶ ۴ ۱ ۵ ۷ ۳ ۶ ۲ ۵ ۱
دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱

- از خواص مفید گازهای بی‌اثر آرگون، نئون، زنون، کریپتون و هلیم برای تحریک شفا بخشی در چاکراها و میدان انرژی اثیری در تمامی ابعاد مربوط استفاده کنید. اطمینان یابید که در گازهای استنشاقی انرژی ۳٪ زنون موجود است و در نتیجه بلوک‌های سازنده‌ی میدان انرژی اثیری ما در مقادیر بهینه در دسترس هستند.

این گزاهای بی اثر به هر شکل و نسبتی که استفاده شوند از شفابخشی بهینه پشتیبانی به عمل می آورند. خصوصاً در موارد زیر از آنها بهره گیرید:

هلیم	- کاهش انواع میگرن و سردرد	- الگوهای خواب
نئون	- باز کردن چاکرای تاج	- ترمیم جسمانی در حین خواب
آرگون	- کمک به رفع سوء هاضمه	- زمین شدن
کریبتون	- شفای چاکرای ریشه	- ضد ویروس
زنون	- رفع افکار منفی ناشی از این زندگی	- تقویت خود
	- شفای چاکرای خورشیدی	- الگوهای خواب
	- رفع افکار منفی ناشی از زندگی های گذشته	- صرع
	- بهبود توانایی های روانی	- عملکرد مغز
	- بازسازی دندان ها، استخوان ها و پوست	- ترمیم درد مفصل ران و پشت
	- ریه ها و تنفس	- ترمیم اعضا و بافت ها

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ -∞ ↔ +∞ سه بعدی زرد سی، ر، سل ماژور اکتاوهای C₂ و C₆. شروع از n=1 و (n+1)=2

تبادل و حجم یون ها را به نحوی اصلاح کنید که تعادل کامل قلبیایی / اسیدی در تمامی سیستم های بدن حفظ گردد.

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ -∞ ↔ +∞ سه بعدی سفید سی، می ماژور اکتاوهای C₂ تا C₆. شروع از n=2 و (n+1)=3

بلور: زمرد گیاه: کلاری سیج

عدد اصلی ۷

عدد ۵ ۷ ۹ ۵ ۲ ۵ ۹ ۸ ۶ ۷ ۵ ۲
 دروازه ۵ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱

وضعیت قرار گیری

تمامی وضعیت های قرارگیری از این بهره می برند:

بلور: چشم بیر گیاه: رازیانه

عدد اصلی ۴

عدد	۱	۲	۸	۷	۸	۵	۷	۶	۴	۴	۲	۴
دروازه ۶	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۱

- هر گونه بی‌دقتی در عمق حس خود را از بین ببرید و برای مثال وضعیت قرارگیری و تعادل آگاهی درونی را، که درک حسی را کنترل می‌کند، به جایگاه اصلی اش باز گردانید.
- هر یک از عضلات را به قصد یافتن تنش بررسی نمایید و اگر تحت تنش بود آرام سازید. به عضلات مخالف و پایدار کننده اجازه دهید که در صورت لزوم قوی‌تر شوند تا تعادل عضلانی و اسکلتی برقرار بماند.
- به گردن و شانه‌ها اجازه دهید آزاد باشند و از این طریق کنترل اولیه را مجدداً ایجاد نمایید. بدین ترتیب سر می‌تواند به جلو و بالا برود و پشت طویل‌تر و عریض‌تر گردد.
- در تمامی مواقع و خصوصاً به هنگام تکلم از الگوی تنفس طبیعی پیروی کنید.

محیطی

تمامی تنش‌های قدیمی و جاری ناشی از موارد زیر را حذف کنید:

ویواکسیس مثل ترک کردن محل تولد	کمتریل ناشی از هواپیما
غذاهای پخته شده با مایکروویو	آلودگی‌های پتروشیمیایی
مشعل‌های خورشیدی	چرخانه‌های محیطی

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سبز سی ماژور اکتاو C₂. شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=2$

بلور: عین الشمس گیاه: ترنج

عدد اصلی ۱

عدد	۱	۲	۴	۶	۸	۹	۷	۶	۳	۵	۸	۱
دروازه ۵	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۰

تغذیه و جذب

- گولونولاکتون اکسیداز باید ساخته شود تا تبدیل آنزیمی گلوکز خون به ویتامین ث کامل گردد.

بلور: سوگیلیت گیاه: کاردوس

عدد اصلی ۶

عدد ۳ ۶ ۸ ۵ ۵ ۸ ۵ ۸ ۶ ۹ ۶ ۹
 دروازه ۳ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱

- مواد غذایی باید به بخش‌هایی از بدن بروند که بیشترین نیاز و اولویت را دارند.
- تمامی ویتامین‌ها، مواد معدنی، آمینو اسیدها، اسیدهای چرب اساسی، مایعات و نمک‌های سلولی در حد بهینه از مصرف مواد غذایی تامین می‌گردند. اگر مواد غذایی اساسی به دلیل مصرف داروها، رژیم غذایی نامناسب یا به هر دلیل دیگری دفع شوند ارتعاش لازم را از میدان نقطه‌ی صفر بگیرد.

بلور: یاقوت زرد گیاه: مر

عدد اصلی ۴

عدد ۶ ۹ ۶ ۵ ۶ ۹ ۵ ۹ ۶ ۷ ۸ ۹
 دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰

- تکثیر سلولی شامل تعداد بهینه‌ای از محل‌های گیرنده برای تحریک تغذیه‌ای می‌باشد.
- توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد دو، ر، سل ماژور اکتاوهای C۵ و C۱۰. شروع از $n=2$ و $(n+1)=10$

- آنزیم‌های گوارشی، اسید معده و مایع صفراوی هر گاه که نیاز باشند در حد بهینه خواهند بود تا از هضم کامل تمامی غذاها و آشامیدنی‌ها اطمینان حاصل گردد.

بلور: فلوریت گیاه: ریواس

عدد اصلی ۳

عدد ۴ ۷ ۱ ۷ ۴ ۳ ۷ ۴ ۳ ۸ ۸ ۱
 دروازه ۷ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

متفرقه

- دمای بدن در شرایط طبیعی، سالم و در حال استراحت در حد ۳۷,۱۱۳ درجه سانتی گراد باقی می ماند.
- شیمی خون را به شرایط بهینه اش باز گردانید.

بلور: کوارتز تبتی گیاه: لیمو

عدد اصلی ۸

عدد ۵ ۶ ۵ ۲ ۷ ۴ ۳ ۹ ۲ ۵ ۸ ۶
دروازه ۵ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰

- جلوی تمامی محرک های مصنوعی الکترومغناطیسی را که بر شبکه ی اطراف دی ان ای اثر می گذارند و مانع تمایل به سلامتی و توانایی سالم بودن می گردند بگیرید.

بلور: عین الشمس گیاه: نخل باد بزنی

عدد اصلی ۸

عدد ۳ ۶ ۸ ۱ ۹ ۵ ۲ ۷ ۳ ۵ ۴ ۹
دروازه ۲ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰

- تمامی واکنش های فیزیولوژیکی مزمن ناشی از تنش را برطرف سازید.

بلور: گوگرد گیاه: چهل سکه

عدد اصلی ۶

عدد ۳ ۸ ۲ ۴ ۶ ۱ ۷ ۵ ۳ ۴ ۸ ۹
دروازه ۳ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی فرمز سی، ر، سل ماژور اکتاوهای C۵، C۸، و C۱۰. شروع از $n=1$ و $(n+1)=3$

- با استفاده از ارتعاش فولیک اسید، ویتامین B۶ و B۱۲ سطح هوموسیستین را بهینه کنید و بدین ترتیب از تبدیل کامل آمینو اسید متیونین به سیستین مطمئن گردید.

بلور: ساردونیکس گیاه: گل شاه پسند

عدد اصلی ۷

عدد ۳ ۴ ۷ ۶ ۵ ۸ ۶ ۷ ۹ ۵ ۴ ۶
دروازه ۵ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

- ارتعاش بهینه‌ی هر یک از داروهای هومیوپاتی زیر را، که منجر به تقویت نیروی حیاتی و پشتیبانی از نیت و رای این سیستم می‌گردد، جذب نمایید.

Aconite,	Apis	Arnica	Arsenicum	Belladonna	
Bryonia,	Cantharis	Chamomilla	Hypericum	Ignatia	Ledum
Mercurius	Nux Vomica	Pulsatilla	Rhus Tox	Rhus Grav	Silica
Ant Tart,	Arg Nit	Calc Carb	Calendula	Carbo Veg	China
Drosera,	Hepar Sulph	Ipecac	Kali Bich	Lachesis	Lycopodium
Mag Phos	Natrum Mur	Phosphorus	Sepia	Staphisagria	Sulphur

خود برتر و سیستم‌های کنترل درونی با مقدار وزن و ترکیب بهینه‌ی بدن موافقت دارند و تمامی افکار منفی مرتبط با نگرانی از هرگونه "فحطی" را که از رژیم‌های غذایی کم کالری یا محدود کننده‌ی پیشین به جا مانده‌اند کنار می‌گذارند. سیستم سوخت و ساز بدن با نرخ جدید سوخت و ساز توافق می‌کند.

بلور: فلوریت گیاه: زردچوبه

عدد اصلی ۴

عدد ۴ ۳ ۶ ۲ ۶ ۴ ۵ ۱ ۲ ۸ ۲ ۶
دروازه ۳ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

فصل ۱۳

شفای احساسی

- تمامی باورهای منفی ریشه‌ای را در همه‌ی سطوح میدان انرژی در کل ابعاد و زمان‌ها آزاد کنید. هر جا که لازم است باورهای زیر را نیز در نظر بگیرید:

درباره‌ی خودم

می‌توانم انجامش دهم	استحقاق خوشی را دارم
آن را درست درک می‌کنم	استحقاق عشق را دارم
به اندازه‌ی کافی خوب هستم	دوست داشتنی‌ام
با هوشم	متناسیم
موفقم	مردم به حرفم گوش می‌دهند
شایسته‌ام	می‌توانم احساسات و خود واقعی‌ام را نشان دهم
با ارزشم	برای با ارزش بودن نیازی ندارم که دیگران را از خودم راضی کنم
مرا می‌بینند	استحقاق زنده بودن را دارم
مهم هستم	والدینم به من افتخار می‌کنند
اشتباهاتم قابل بخشش هستند	جالب هستم
می‌توانم آنچه را که می‌خواهم داشته باشم	به اندازه‌ی کافی به دیگران عشق می‌ورزم
استحقاق شادی را دارم	خلاقم
استحقاق توانگری را دارم	مردم به من احترام می‌گذارم
همیشه انتظارات مردم را برآورده می‌کنم	جذابم
نظراتم به حساب می‌آیند	با مردم سازگارم
شاد بودن اشکالی ندارد	آنچه را که می‌خواهم انجام می‌دهم
ندای شهودی خودم را یافته‌ام	در امنیت به سر می‌برم
در جایگاه درستی قرار دارم	باید در همین جا باشم
به خودم افتخار می‌کنم	مختارم
اختیار زندگی‌ام را دارم	می‌توانم انتخاب کنم
می‌توانم روی پای خودم بایستم	پاک هستم

می توانم بگویم نه

قدرتمندم

دنیا

زندگی باید پر از شادی باشد	مردم اساساً مهربان و دوست داشتنی هستند
شادی همواره بادوام است	می توانم زندگی راحتی فراهم کنم
دنیا محل امنی است	نیازی به کار سخت نیست
مردم به حمایت از من بر می خیزند	می توانم در دنیای امروز آرام باشم
زندگی منصفانه است	آدم های خوب در اکثریت هستند
زندگی مهربان است	طرح بزرگتری برای زندگی من وجود دارد
آدمی استحقاق احترام را دارد	آدمی بقا خواهد داشت

روابطم

شخص خاصی برای من وجود دارد	می توانم مستقل از والدینم زندگی کنم
سرشت من طوری است که باید رابطه ای داشته باشم	می توانم شخص خاصی را بیابم
طلاق اشکالی ندارد	می توانیم سرگرمی های متفاوتی داشته باشیم
می توان به جنس مخالف اعتماد کرد	مشکلات موجود در روابط به ندرت تقصیر من هستند
جنس مخالف هم مثل ما هستند	شریک زندگی ام به من گوش می دهد
همیشه سربلند می شوم	عشق عالی است
معمولاً به درستی آن را درک می کنم	جذاب و دوست داشتنی هستم
شریک زندگی ام می تواند دیدگاه های مرا ببیند	به شریک زندگی ام آزادی می دهم
دیگران از من رابطه ای جنسی می خواهند	دیگران از من حمایت می کنند
دیگران مرا به خاطر خودم و نه پولم می خواهند	روابط ارزش تلاش را دارند
شریک زندگی ام بدون من هم می تواند زندگی کند	می توانم خود واقعی ام را نشان دهم
سایر مردم انتظارات مرا بر آورده می کنند	می توانم مجرد و شاد باشم
روابط می توانند دوام داشته باشند	شریک زندگی ام به اندازه ی کافی خوب است
رابطه می تواند آسان باشد	شریک زندگی ام مرا درک می کند

• از این باورهای ریشه ای توسط احساسات مربوط به آنها که از جملات زیر حاصل می شوند پشتیبانی کنید:

"من منحصر به فرد، باهوش و دوست داشتنی هستم. می‌پذیرم که هر آنچه که در مسیر زندگی‌ام انجام می‌دهم، حس می‌کنم یا می‌گویم بخشی از رشد به سوی وضعیت‌های بالاتر به لحاظ درک و آگاهی می‌باشد. دنیا را به صورت یک محل بازی عالی می‌بینم که می‌توانم عظمت خودم را نشان دهم."

- تکثیر سلولی بدون محل‌های گیرنده‌ای که توسط احساسات اعتیادی ایجاد شده‌اند انجام می‌گیرد. در صورت لزوم محل‌های گیرنده‌ای را که به دخانیات مرتبطند حذف کنید.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی قرمز ر مازور اکتاو C4. شروع از $(n) = 3$ و $(n+1) = 5$

- حافظه‌ی سلولی را در تمامی دوره‌های گذشته بررسی کنید و هر گونه باور نامربوط یا الگوی رفتاری ناشی از موارد زیر را کنار بگذارید:

◀ باورهای موروثی از خانواده یا تعیین هویت به کمک ویژگی‌های غیر مفید

◀ نقش‌های حک شده بر روی ذهن ناخودآگاه در زمان‌های بروز تنش‌های احساسی

◀ تمامی تجربیات منفی و خاطرات ناگوار

◀ تمایلات تخریب و تنبیه خود

◀ تعارض‌های نظام باورهای درونی

◀ مقایسه‌ی جسم خود با دیگران

◀ اظهار نظرهای منفی درباره‌ی جسم نظیر "تو مثل خاری در چشمم هستی"

بلور: رودالیت گیاه: گل سرخ

عدد اصلی ۵

عدد ۷ ۲ ۴ ۱ ۷ ۵ ۳ ۸ ۹ ۷ ۵ ۱

دروازه ۵ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰

- تمامی احساسات و انرژی‌های منفی و از جمله آنهایی را که از موارد زیر ناشی شده‌اند از طریق متعادل سازی سیستم انرژی برطرف نمایید.

طرد شدگی	بدرفتاری	اعتیادها	زنا	الکلیسم
خشم	بی عاطفگی	دلجویی	خیانت	تلخی
صدمه‌ی مغزی	بدرفتاری با کودک	شکایت	تعارض	بزدلی
بی رحمی	افسردگی	یاس	سلطه جویی	سرنوشت

افراط	فرار از واقعیت	غبطه	نفس	تردید
نامیدی	ول شدن	خستگی	ترس	شکست
نفرت از زندگی	نفرت از خدا	نفرت	گناه	طمع
درماندگی	بد رفتاری های بهداشتی	نفرت از زنان	نفرت از خود	نفرت از مردان
حسادت	نا بردباری	جنون	بی عدالتی	ناخوشی
کینه توزی	دروغ گویی	خودانگاری ضعیف	رخوت	قضاوت
عدم پذیرش	بی قیدی اخلاقی	جنون سوء ظن	هراس	منفی گرایی
خود محوری	سادیسیم	انتقام	بی قراری	انزجار
جدایی	تنبیه خود	محدود کردن خود	خودخواهی	تخریب خود
خودکشی	خشکی	طمع جنسی	انحراف جنسی	بدرفتاری جنسی
انتقام جویی	بی ارزشی	ناخشنودی	نابخشودن	وحشت

بلور: تورمالین گیاه: ترنج

عدد اصلی ۱

عدد ۸ ۳ ۱ ۱ ۰ ۲ ۳ ۴ ۵ ۷ ۹ ۳
 دروازه ۶ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱

• انرژی های آزاد شده را با اینها جایگزین کنید:

مراقبت	زیبایی	آگاهی	پذیرش	توانگری
اعتماد به نفس	علاقه	راحتی	پاکی	سرور
خلاقیت	تواضع	شجاعت	سازندگی	مراعات
ایمان	اشتیاق	تحمل	اراده	میل
ملایمت	سخاوت	دوستی	آزادی	بخشایش
هماهنگی	شادی	شکر	ملاحظت	آزادی دادن
مهمان نوازی	امید	صداقت	مفید بودن	سلامتی
مهربانی	عدالت	مسرت	درگیری	ذکاوت
عشق به خدا	عشق	گوش دادن	زندگی	خنده
وفاداری	عشق به زنان	عشق به خود	عشق به مردان	عشق به زندگی

ترحم	خوش بینی	نظم	شور	صبر
آرامش	استقامت	وقار	کامیابی	وقت شناسی
هدف	تمدد اعصاب	مسئولیت پذیری	احترام	کنترل خود
خود انگاری	بخشایش خود	صیانت نفس	صمیمیت	متانت
استحکام	موفقیت	حمایت کنندگی	هم دردی	درایت
با ملاحظه بودن	طاقت	اعتماد	راستگویی	درک
سرزندگی	کمال	فرزانگی	با ارزشی	شوق

بلور: سلسبتیت گیاه: کوشاد

عدد اصلی ۱

عدد	۸	۳	۱	۱	۰	۲	۳	۴	۵	۷	۹	۳
دروازه ۷	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱

- برای برطرف ساختن محدودیتهای باورهای سلولی این را به کار ببرید:

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی بنفش سی ماژور اکتاو C۳. شروع از $(n)=3$ و $(n+1)=6$

- خلاقیت واقعی را به کمک این به خود باز گردانید:

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی بنفش دو، فاه، سل ماژور اکتاوهای C۱ و C۶. شروع از $(n)=9$ و $(n+1)=9$

- هر گونه انرژی منفی ناشی از سوگند خوردن را در هر زمانی که اتفاق افتاده باشد رها نمایید. خصوصاً دست از عواقب منفی قول مبنی بر عشق بادوام به هر یک از کسانی که قبلاً زندگی مشترکی با آنان داشته‌اید و از جمله قول‌هایی که به همسر سابق‌تان داده‌اید بردارید.
- هرگونه انرژی منفی مربوط به نفرین را در هر زمانی که اتفاق افتاده باشد رها سازید. خصوصاً دست از عواقب منفی اظهار نظرهای محدود کننده‌ی افرادی که در مصدر قدرت بوده‌اند نظیر معلمان و والدین بردارید. مثال‌های آن "تو هرگز چیزی نخواهی شد" یا "ای کاش مثل برادرت زرنگ بودی" می‌باشند.
- هرگونه "وارونگی روانی" را که باعث می‌شود سموم بدن کارآمد و سالم باقی بمانند و خصوصاً کاندیدا و انگل‌ها را برطرف سازید. انرژی منفی مربوط به تمامی وقایع ناگوار گذشته که این تمایلات خود تخریبگر را ایجاد کرده یا از آنها حمایت نموده‌اند رها کنید. جمله‌ی تأکیدی "با وجود این که شاید کاندیدا/ انگل داشته باشم ولی کاملاً خودم را دوست دارم، می‌بخشم و می‌پذیرم" را به خود جذب نمایید.
- هر گونه خاطره‌ی ناگوار یا احساسات منفی ناشی از این که مسخره یا سرزنش شده باشید یا گریه و زاری کرده باشید یا این که وادار به گریه و زاری شده باشید را رها سازید.

- تمامی وقایع ناگوار و خطرات منفی را که بدن از وقایع گذشته در خود نگه داشته است از میدان‌های انرژی رها سازید. از جمله:

شيوه‌های مذهبی	قلدری دیدن	احساساتی که در رحم داشته‌اید
تلقین مذهبی	فقدان	فرایند تولد
تحصیل	بدرفتاری جنسی	طرد شدگی
مورد قلدری واقع شدن	بدرفتاری احساسی	تعارض قلمرو
بدرفتاری در محیط خانه	خیانت والدین	تلاش برای خودکشی
جنایت خشونت آمیز	پذیرفته شدن به فرزند خواندگی	مشاوره‌های پزشکی
رقابت با خواهر و برادر	فقدان کامیابی جنسی	وقایع ناگوار گذشته
تولد فرزندان	اولین دوره‌ی قاعدگی	طرد شدن به دلیل جنسیت
پیش دانشگاهی / دانشگاه	سقط جنین غیر عمدی	سقط جنین
روابط عشقی خارج از ازدواج	استفاده‌ی نامناسب از داروها	زنا زدگی
تهدیدات ناشی از جراحی جسمی	جراحی جسمی	تصادف با خودروها

بلور: کهربا گیاه: سیر

عدد اصلی ۱

عدد ۸ ۳ ۱ ۱ ۰ ۲ ۳ ۴ ۵ ۷ ۹ ۳
دروازه ۵ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰

- عملکرد طبیعی و غریزی آمیگدالا را به آن بازگردانید. از پردازش معمولی محرک‌های ترساننده در سطح ناخودآگاه در ناحیه‌ی قدامی و در سطح خودآگاه در ناحیه‌ی خلفی آمیگدالا اطمینان یابید.

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی آبی سی، سل ماژور اکتاوهای C5 و C6. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

بلور: لعل گیاه: میت

عدد اصلی ۱۱

عدد ۵ ۸ ۷ ۷ ۴ ۶ ۳ ۵ ۷ ۶ ۴ ۲
دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰

- تمامی وقایع ترسناکی را که در قشر کمربندی قدامی ذخیره شده‌اند بزداييد.

بلور: هاوليت گياه: قاصدک

عدد اصلي ۳

عدد ۲ ۴ ۲ ۵ ۷ ۷ ۴ ۸ ۹ ۴ ۱ ۴
 دروازه ۵ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱

- تمامی خاطرات را از زمان انعقاد نطفه مرور و هرگونه احساس منفي ناشی از آنها راه از جمله افسردگی، ترس و اضطراب برطرف کنید.

بلور: اولکسيت گياه: سير

عدد اصلي ۴

عدد ۷ ۴ ۶ ۸ ۳ ۴ ۵ ۸ ۳ ۴ ۷ ۸
 دروازه ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱

- بررسی کنید که آیا ذهن خودآگاه علائم را از طریق توجه یا تحلیل بیش از حد نگه می‌دارد یا خير. اگر چنین است خود برتر باید از مالکیت معنوی بر این علائم بکاهد تا قوای شفابخش طبیعی بتوانند به جای خود برگردند. موقعیت‌هایی برای تفریح فراهم نمایید تا خلوص و خوش‌بینی کودک درون بتواند آزاد و شکوفا شود.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ سه بعدی آبی سی، می سل مائور اکتاوه‌های $C7$ و $C9$. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=7$

بلور: پکتوليت آبی گياه: فلفل

عدد اصلي ۴

عدد ۲ ۸ ۶ ۵ ۳ ۷ ۱ ۲ ۳ ۹ ۷ ۵
 دروازه ۲ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰

- تمامی تجربیات گذشته را که ذهن خودآگاه، ناخودآگاه یا شعور جسم قرار دارند و آنها را منکر شده‌اید یا از آنها اجتناب می‌ورزید به حیطةی آگاهی عمومی بیاورید. لطفاً اجازه دهید که احساسات سد شده مورد شناسایی واقع شوند، شفا یابند و رها گردند.
- تمامی روابطی را که این فرد و روح داشته است در همه‌ی دوران‌ها بررسی نمایید. تمامی احساسات منفي را که هنوز در میدان انرژی نگه داشته شده‌اند از آنجا بزداييد. خصوصاً به روابطی که در زیر آمده‌اند و قابلیت‌های آنها توجه کنید:

روسا	دوست دختر	با مادر در دوران جنینی یا شیرخوارگی
زیر دستان	افراد قدرتمند	مادر به صورت کلی
ناپدری یا نامادری	کودکان	والدین به هنگام رفتن به مدرسه
شرکای سابق زندگی	خواهر و برادر ناتنی	پدر به هنگامی که از خانه می‌رفت
همسر	خواهر زاده، برادرزاده، عموزاده، و امثالهم	پدر به صورت کلی
همسر سابق	خواهرها	هر دو مادر بزرگ
شرکای زندگی همسر سابق	دوستان مدرسه	هر دو پدر بزرگ
شخصیت‌های مذهبی	دوستان دوران پیش دانشگاهی	عموها و دایی‌ها
خدا	حیوانات خانگی	عمه‌ها و خاله‌ها
برادرها	همکاران در محیط کار	دوستان والدین
سایر بستگان	سایر دوستان	دوست پسر

بلور: کوارتز تبتی گیاه: نخل بادبزنی

عدد اصلی ۶

عدد ۶ ۸ ۱ ۲ ۹ ۱ ۲ ۱ ۵ ۷ ۴ ۸ ۷
 دروازه ۳ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰

- بررسی کنید که آیا علائم در هر سطحی که هستند خود به خود خدمت می‌کنند یا نه و در صورت لزوم تمامی احساسات زیرین آنها را که بر خلاف طرح بهینه‌ی زندگی کار می‌کنند برطرف سازید.

بلور: کهربای اصل گیاه: بلادونا

عدد اصلی ۶

عدد ۵ ۴ ۳ ۹ ۴ ۲ ۸ ۶ ۷ ۵ ۳ ۴
 دروازه ۶ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

- تاثیرات منفی واقعی یا خیالی ناشی از کواکب را بر روی سلول‌ها و دی‌ان‌ای از زمان تولد به بعد خنثی کنید.

بلور: زینکیت گیاه: چهل سکه

عدد اصلی ۵

عدد ۸ ۶ ۷ ۳ ۴ ۹ ۳ ۷ ۵ ۴ ۲ ۱
دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱

- تمامی خاطرات را بررسی کنید و ببینید که آیا هیچ یک از "حقایق" درک شده در واقع نوعی اختلال در نظام باورها هستند یا خیر.
- هر گونه حس سرکشی نسبت به سایر افراد و موسسات و از جمله نسبت به اعضای خانواده و خود را شفا دهید و آن را با صبر، مهربانی، بخشایش و درک جایگزین نمایید.

بلور: ایندیکولیت گیاه: یاسمن

عدد اصلی ۹

عدد ۵ ۶ ۸ ۶ ۹ ۴ ۷ ۵ ۸ ۶ ۲ ۶
دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱

- بررسی کنید که پیوند با والدین کامل باشد. اگر چنین نبود سن ایده آل برای آن را طوری معین کنید که اکنون بتواند اتفاق بیفتد و هرگونه احساس ناامنی ناشی از آن شفا یابد. به همین ترتیب اگر پیوند با والدین باز هم به طرز نامناسبی قوی یا ضعیف است آن را به شرایط متعادل تری برسانید.

بلور: زمرد گیاه: سرو کوهی

عدد اصلی ۹

عدد ۶ ۳ ۴ ۷ ۸ ۵ ۶ ۴ ۵ ۹ ۷ ۸
دروازه ۳ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

- اگر خاطره‌ی ناگواری موجب توقف فرایند رشد گردیده و در پی آن بدن یا شخصیت در سن خاصی باقی مانده است لطفاً این مانع را بردارید تا تمامی اجزای ذهن، جسم و روح بتوانند در سن احساسی درستی عمل نمایند.

بلور: فلوریت گیاه: مالوا

عدد اصلی ۸

عدد ۶ ۴ ۲ ۱ ۷ ۵ ۶ ۴ ۸ ۹ ۷ ۳
دروازه ۳ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱

- به منظور برطرف شدن علائم افسردگی اطمینان یابید که عامل رهاسازی قشری (CRF) و تحریک ACTH توسط آن در سطح طرح اولیه انجام می‌گیرند و لذا سطح این هورمون‌های تنش کاهش می‌یابد. هرچا که افزایش CRF ناشی از خاطرات ناگوار و آشفتگی‌های قبلی باشد لطفاً این خاطرات را با نور، عشق بی قید و شرط و بخشایش کامل شفا دهید.

افتخار

فصل ۱۴

شفای کلی

شفای کوانتومی

- تمامی اثرات کوانتومی با ارتعاش زیر تقویت شوند:

توالی فیبوناچی $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ -∞ ↔ +∞ سه بعدی آبی سی و فا ماژور اکتاو ۵،۶،۳،۴،۲. شروع از $(n)=۲$ و $(n+۱)=۳$

بلور: پریدوت گیاه: سیج کلاری

عدد اصلی ۵

عدد	۴	۵	۵	۷	۶	۹	۷	۴	۶	۷	۶	۲
دروازه ۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰

- انرژی امواج را در تمامی سطوح بدن و میدان‌های انرژی اطراف آن متمرکز کنید تا از اتصال کامل با شعور جهانی اطمینان یابید.
- اطمینان حاصل نمایید که تمامی تعاملات بین میدان‌های انرژی سازمان دهنده و پنهانی با انرژی امواج به هماهنگی و تکامل آن انرژی‌ها و نه ناپایداری و مستهلک شدن آنها منجر می‌گردد.
- انرژی میدان نقطه‌ی صفر را از طریق ذرات موجی متمرکز کنید تا تمامی غذاها و آشامیدنی‌هایی که مصرف نموده‌اید به شرایط بهینه انرژی خود برسند و کلیه اثرات ناشی از پختن، فراوری، ذخیره سازی، انجماد، اصلاح ژنتیکی، آفت کش‌ها و کودها خنثی شوند.
- تمامی تداخل‌های ناشی از آگاهی را که مانع جریان انرژی امواج به درون بدن و انواع میدان‌های انرژی آن می‌شوند برطرف سازید.
- اطمینان یابید که تمامی نقاط انشعاب در میدان‌های انرژی سازمان دهنده و پنهانی (نظیر مواقعی که موقتاً از هم می‌پاشند و دوباره شکل می‌گیرند) انرژی موجی به اندازه کافی دارند تا بتوانند خود را، در حد بهینه‌ی سرزندگی و بالاترین سطح نظم، بازسازی نمایند.
- توالی‌های فراکتالی طبیعی را که در هنگام انعقاد نطفه مشخص و بعداً از تنظیم کامل خارج گردیده‌اند تا بی‌نهایت تکرار کنید.
- موج آزمایشی (بسامد ارتعاشی را که از خود ساطع می‌کنیم و باعث جذب افراد، وقایع و موقعیت‌ها در زندگی ما می‌شود) را بررسی نمایید. موج مزبور را از هرگونه انرژی یا احساسات منفی پاکسازی کنید.

شفای کلی

- لطفاً نفس خود را کنترل کنید تا از این طریق به آگاهی از ارتباط موجود میان همه‌ی ما، قدرت او و توهم جدایی کمک شود.

بلور: یشم ختایی گیاه: کرفس

عدد اصلی ۴

عدد ۳ ۸ ۶ ۲ ۷ ۹ ۵ ۳ ۷ ۸ ۵ ۴

دروازه ۲ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰

- تمامی عناصر فیزیکی بدن و میدان‌های انرژی وابسته به آنها باید از بسامدهای هارمونی نور که توسط معادله‌ی زیر بیان شده‌اند شکل بگیرند:

$$E = (c + \sqrt{1/c}) c^2$$

هماهنگ کنید با:

ارتفاع زمین:	سرعت نور:
بلور: فیروزه	بلور: ابولیت
گیاه: میت	گیاه: کامفری
عدد اصلی ۲	عدد اصلی ۸
عدد ۳ ۰ ۷ ۱	عدد ۹ ۳ ۴ ۱
دروازه ۳ ۰ ۱ ۰ ۰	دروازه ۴ ۰ ۰ ۱ ۱

- خود برتر، ذهن خودآگاه و ذهن ناخودآگاه همیشه در ارتباط با هم و در تعادل باقی می‌مانند.
- لطفاً اطمینان یابید که مریدین اصلی به هنگام مصرف انرژی به مریدین مرکزی انرژی بدهد.
- تمامی گیرنده‌های تنش را که بر روی مریدین‌ها و چاکراها قرار دارند حذف کنید و عملکرد و تعادل بهینه را به آنها باز گردانید.
- لطفاً از "زمین شدن" مناسب در تمامی مواقع اطمینان حاصل نمایید.
- "عامل فطری" یا همان بخشی از نظریه‌ی پنج عنصری چینی را که معمولاً رفتار و سلامت احساسی را کنترل می‌نماید برقرار سازید.
- تمامی امور درونی مربوط به انرژی را با این عنصر متعادل کننده هماهنگ کنید.

بلور: درخت عقیق گیاه: رو

عدد اصلی ۹

عدد ۸ ۳ ۴ ۵ ۳ ۷ ۴ ۴ ۵ ۶ ۷ ۷
دروازه ۳ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱

- تمامی کلیدزنی‌های الکتریکی را در مریدین‌های انرژی تصحیح نمایید:

بلور: تولیت گیاه: لیمو

عدد اصلی ۵

عدد ۳ ۲ ۴ ۸ ۷ ۶ ۶ ۲ ۴ ۹ ۷ ۱
دروازه ۴ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰

- لطفاً از خواص نشاطبخش سبز منفی، ماوراء بنفش و سایر بسامدهای هارمونی طلا در حد بهینه استفاده نمایید. در عین حال تمامی اثرات منفی ناشی از سبز منفی راه که ممکن است از همه‌ی سازه‌ها، ساختمان‌ها، مجسمه‌ها و کلیه‌ی اشکال ساطع شوند، خنثی کنید.

توالی فیبوناچی $-\infty \leftrightarrow +\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، فا و سل مازور اکتاو C۷. شروع از $(n)=2$ و $(n+1)=4$

- تمامی تنش‌های موجود در آبهای زیرزمینی و ژئوپاتیک را از منزل و محل کار خود و با غوطه‌ور کردن آنها در نور برطرف سازید و همه‌ی خطوط منفی را به مثبت بدل کنید. لطفاً به هنگام این کار اثرات منفی ناشی از گاز رادون و جریان‌های سیاه را هم برطرف نمایید. هر گاه که لازم شد این فرایند را تکرار کنید.

بلور: سنگ بوجی گیاه: ارنیکا

عدد اصلی ۸

عدد ۷ ۸ ۶ ۵ ۹ ۳ ۱ ۶ ۸ ۵ ۳ ۱
دروازه ۶ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱

- به این جمله بچسبید "در لحظه زندگی می‌کنم و نه در وقایع گذشته، فقط به آینده می‌اندیشم تا به اندازه‌ی کافی برای وظایف و مسئولیت‌هایم در آینده برنامه داشته باشم."

بلور: الماس گیاه: جینسنگ

عدد اصلی ۶

عدد ۵ ۳ ۶ ۸ ۴ ۷ ۱ ۲ ۴ ۸ ۹ ۳
دروازه ۴ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱

- چنانچه یک علامت نوعی راهکار از جانب خود برتر و به منظور ارائه‌ی طریق یا آموزش باشد این راهنمایی را به حیطة‌ی ذهن خودآگاه بیاورید تا بتوان موانع انرژی اطراف آن را برطرف ساخت.
- از ذهن خودآگاه خواسته می‌شود که دست از تمامی ترس‌ها بر دارد و ارتباط خود را هم با همه‌ی انرژی‌هایی که آنها را تقویت می‌کنند قطع نماید.

بلور: تکتیت گیاه: تربچه

عدد اصلی ۳

عدد ۸ ۹ ۸ ۷ ۸ ۸ ۹ ۶ ۲ ۴ ۵ ۱
دروازه ۷ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱

- با زمین و طبیعت ارتباط کاملی برقرار کنید تا بتوانید هر چه انرژی را که موجب بهبود زندگی و درک می‌گردند از آنها بگیرید.

بلور: پیریت آهن گیاه: هاماملیس

عدد اصلی ۴

عدد ۳ ۶ ۹ ۲ ۴ ۸ ۳ ۹ ۳ ۷ ۵ ۸
دروازه ۶ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱

- از حلقه‌های ارتعاشی چند بعدی "ریسمان" که سرمنشا تمامی مواد هستند استفاده کنید تا با انرژی کیهانی و قابلیت شفابخشی کامل آن مجدداً ارتباط برقرار نمایید.

بلور: کیانیت گیاه: گیاه صمغ

عدد اصلی ۷

عدد ۳ ۶ ۷ ۱ ۸ ۹ ۴ ۷ ۵ ۳ ۶ ۲
دروازه ۷ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰

- با این جمله آن قدر در حالت تشدید بمانید که از طرف تمامی سلول‌های بدن تان پذیرفته شود: "اکنون وقت شفا است و من هم تصمیم می‌گیرم که شفا یابم."

بلور: فلوریت گیاه: زنجبیل

عدد اصلی ۴

عدد ۳ ۵ ۹ ۱ ۵ ۵ ۷ ۸ ۳ ۲ ۹ ۱
 دروازه ۳ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱

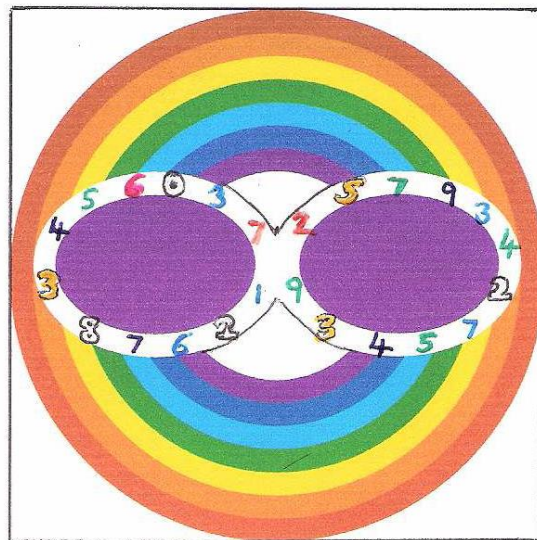
- ارتعاش کاملی در غشاء عنکبوتی مغز ایجاد کنید و حافظه‌ی سلولی را به هویت اصلی آن باز گردانید.

بلور: فیروزه گیاه: کامفری

عدد اصلی ۵

عدد ۷ ۱ ۱ ۱ ۹ ۵ ۰ ۶ ۲ ۳ ۴ ۲
 دروازه ۵ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱

برای شفای کلی و ارتباط با شعور جهانی:



بلور: تورمالین سبز گیاه: رازیانه

عدد اصلی ۱

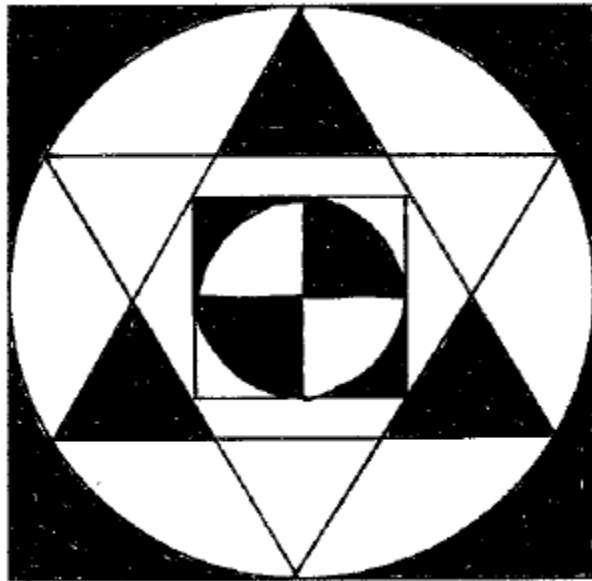
عدد ۷ ۳ ۰ ۶ ۵ ۴ ۳ ۸ ۷ ۶ ۲ ۱ ۲ ۵ ۷ ۹ ۳ ۴ ۲ ۷ ۵ ۴ ۳ ۹
 رنگ O B N R G I Y N V B N B O Y G I B G N B G I Y G

بلور: فیروزه گیاه: زیتون

عدد اصلی ۱

عدد ۵ ۴ ۳ ۶ ۸ ۴ ۶ ۸ ۷ ۴ ۳

دروازه ۴ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱



بلور: اسپار ایسلندی گیاه: بنزوئین

عدد اصلی ۱

عدد ۹ ۸ ۷ ۵ ۴ ۴ ۹ ۲ ۸ ۳ ۴ ۱

دروازه ۴ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰

- بلور مرکابا را فعال کنید و ۸ سلول اولیه در پرده‌ی شفاف را با حالت لقاح تنظیم نمایید. تمامی آنها را از ارتعاشات منفی پاک کنید و آنها را به زمان حال بازگردانید.

بلور: لعل گیاه: ملیسا

عدد اصلی ۳

عدد ۹ ۹ ۷ ۸ ۹ ۸ ۷ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹
دروازه ۴ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

- اطمینان یابید که تمامی موادی که مصرف می‌کنید به بالاترین بسامد نوری خود تبدیل می‌شوند. سلول‌ها را با این ارتعاش کامل تحریک نمایید.

بلور: یشم گیاه: افسنتین

عدد اصلی ۱۱

عدد ۵ ۸ ۶ ۲ ۶ ۶ ۹ ۶ ۴ ۵ ۱ ۷
دروازه ۶ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

- تمامی اثرات منفی ناشی از گسترش مراکز روانی را در همه‌ی ابعاد حذف کنید و در عین حال اجازه دهید که قوه‌ی شهود به رشد کامل برسد و با خود برتر ارتباط برقرار سازد.

بلور: یاقوت درون سنگ پوک گیاه: سرو کوهی

عدد اصلی ۸

عدد ۳ ۵ ۶ ۷ ۵ ۹ ۱ ۵ ۴ ۳ ۷ ۷
دروازه ۸ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

تمامی هارمونی‌ها باید توسط مفهوم علم اعدادی و رای هر عدد پشتیبانی شوند:

مفهوم عدد

- ۰ در برگیرنده‌ی همه چیز، فقدان کمیت
- ۱ آغاز، خالق، وحدانیت، جمع تمامی امکانات
- ۲ دوگانگی، ماهیت دوگانه‌ی زندگی با جدایی روح از جسم
- ۳ قلمروی فیزیکی، خلقت، تکامل و رشد. جسم، روح و روان
- ۴ توهم زمان. بعد چهارم. تمامیت، تکمیل، عدالت، کمال
- ۵ شکل انسانی و حواس پنج گانه

- ۶ تساوی، هماهنگی، تعادل، اتحاد، عشق، سلامتی، زیبایی، شانس
- ۷ انسانیت، ارتباط با خدا یا منبع اصلی، جهان هستی، کمال
- ۸ بی‌نهایت، بازیافتن بهشت، انسجام، تکمیل
- ۹ انجام، حصول، علاقه، بهشت زمینی
- ۱۰ تولد دوباره، بیداری روح، کمال، تکمیل (در کتابها با ۱ نشان داده می‌شود)
- ۱۱ عدد اصلی، شهود، ایده‌آل‌گرایی، عشق، مفهوم منفی بی‌وفایی و خیانت از جانب دشمنان پنهان را هم در خود دارد

- حواس پنج‌گانه به وسیله‌ی تمامی توالی‌های دی‌ان‌ای بدن حمایت می‌شوند و همه‌ی اشکال موجی را به دقت به واقعیت جسمانی بدل می‌کنند و تداخل و جهت‌گیری‌های ناشی از احساسات منفی، خاطرات ناگوار، آلوده‌کننده‌ها، مواد شیمیایی، میدان‌های الکترومغناطیسی مصنوعی، برنامه‌ریزی نیمه خودآگاهانه و نمادگرایی را نادیده می‌گیرند.
- نقطه‌ی اجتماع را به وضعیت و زاویه‌ی بهینه‌ی آن بازگردانید، هرگونه تکه تکه شدنی را تصحیح نمایید و آنها را در این نقطه‌ی جدید جا بیاندازید. اطمینان یابید که رفتار، احساس و بینش شما با این وضعیت جدید هماهنگ است.

بلور: تورمالین گیاه: ریحان

عدد اصلی ۷

عدد ۱ ۴ ۵ ۴ ۴ ۷ ۸ ۹ ۹ ۸ ۵ ۶
دروازه ۷ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱

- هرگونه ساز و کار نامناسب بقا را که از حفاظت اولیه در مواقع خطر جسمانی حاد فراتر می‌رود لغو نمایید. خصوصاً هر برنامه‌ای را که بر اساس تخریب، خاطرات ناگوار سرکوب شده، ترس‌ها و باورهای محدود‌کننده‌ی خود، شوک و دستاوردهای ثانویه بنا شده است لغو کنید.
با این جمله‌ی تاکیدی به حالت تشدید برسید: "دنیا جای امنی برای زندگی من است."

بلور: یاقوت گئود گیاه: سرو کوهی

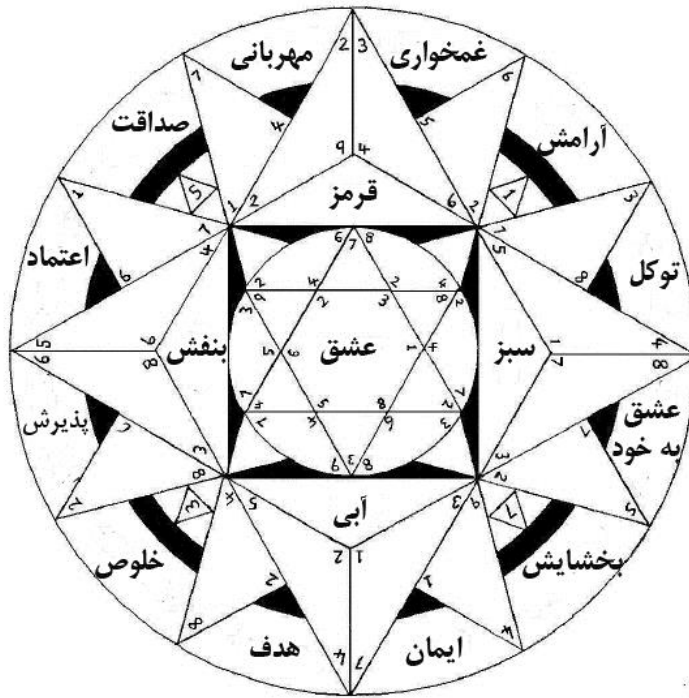
عدد اصلی ۴

عدد ۶ ۴ ۲ ۰ ۳ ۳ ۰ ۱ ۴ ۶ ۲ ۰
دروازه ۶ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰

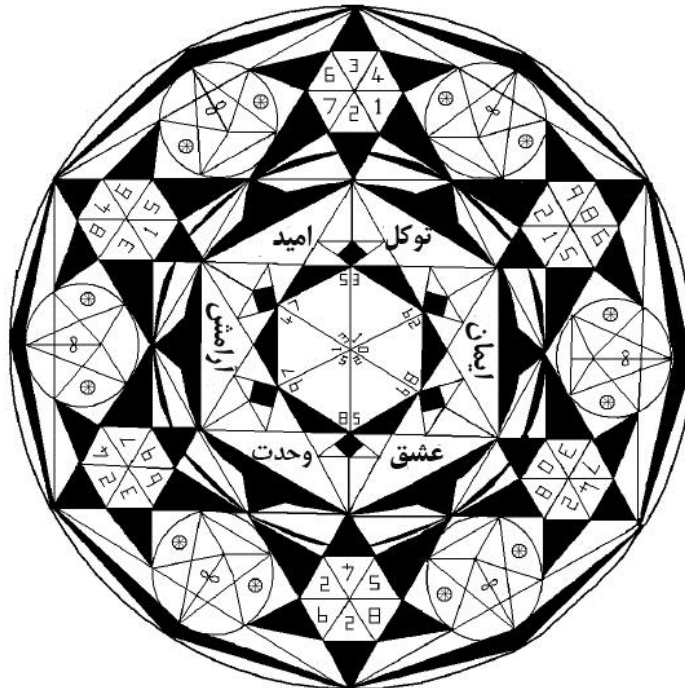
- بفهمید که موفقیت حقیقی در دسترس همه‌ی ما قرار دارد و بازتابی از آن چیزی است که می‌شویم نه آنچه که به دست آورده‌ایم یا جمع کرده‌ایم.
- از هرگونه واکنش منفی در برابر شفا با جذب بسامد تشدید ۷۶۲ هرتز اجتناب ورزید تا به دوره‌ی زمانی بهینه و بسامد بهینه برسید.
- از خود برتر خواسته می‌شود که به فاز مزدوج در آید یا مانع تمامی آن دسته از ارتعاشات انتقالی خارجی شود که جلوی تعادل طبیعی ما را به هر طریقی می‌گیرند یا مانع قابلیت ما در تشخیص انرژی‌های خارجی در میدان انرژی خودمان می‌شوند.

افتخار

نشانه‌ی شفای عمومی



سلامتی کامل را می‌طلبم و استحقاق آن را دارم



فصل ۱۵

شفای معنوی

- بر طبق قوانین لطف الهی و با شکر او از قدرت نور می‌طلبیم که تمامی سطوح میدان انرژی این روح و خانواده‌اش، کسانی که دوستشان دارد و ارواح هم‌گروهش را در همه‌ی ابعاد و زمان‌های گذشته، حال و آینده در کل جهان پاکسازی و محافظت نماید.
لطفاً برای درخواست‌هایی که در این بخش مطرح می‌شوند با عشق بی قید و شرط، بخشایش و بدون پیش داوری ارزش قائل شوید تا از ویژگی‌ها و محیط این روح، خانواده و کسانی که دوست‌شان دارد محافظت و پاکسازی به عمل آید.

بلور: پکتولیت آبی گیاه: میخک

عدد اصلی ۸

عدد ۳ ۶ ۷ ۵ ۷ ۸ ۹ ۸ ۹ ۹ ۹ ۹

دروازه ۲ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

- تمامی اشکال افکار منفی، وابسته‌های انرژیکی ثابت و سیال آنها، متعلقات، انرژی‌های بیگانه و رشته‌های مرتبط با آنها در میدان انرژی ذهن/ جسم به هم متصل و به جایی که نور بر می‌گزیند منتقل شوند. این فرایند توسط توالی زیر حمایت گردد:

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی سیاه سل ماژور اکتاو C^3 . شروع از $(n)=0$ و $(n+1)=1$

بلور: اولکسیت گیاه: کاسنی تلخ

عدد اصلی ۸

عدد ۶ ۹ ۶ ۹ ۶ ۶ ۳ ۳ ۳ ۶ ۶ ۳

دروازه ۳ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰

همچنین از هارمونی آب مقدس لورد هم استفاده نمایید:

بلور: ساردونیکس گیاه: دامیانا

عدد اصلی ۵

عدد ۷ ۶ ۳ ۷

دروازه ۱ ۰ ۱ ۱

- این فرایند برای این روح، ارواح هم‌گروهش و کسانی که دوست‌شان دارد در همه‌ی ابعاد و در هر کجای جهان هستی در زمان‌های گذشته، حال و آینده تکرار شود. همچنین تمامی وضعیت‌های انتقالی از قبیل داخل رحم، موقع انعقاد نطفه، پس از مرگ و در مواقع آسیب‌پذیری به هنگام هر گونه تغییر ارتعاشی مهم را نیز شامل گردد.
- لطفاً به منظور وارد ساختن انرژی‌های خارجی به درون نور از ارتعاش بلور کامل کوارتز شش وجهی شفاف استفاده نمایید:

گیاه: رازیانه

بلور: کوارتز شفاف

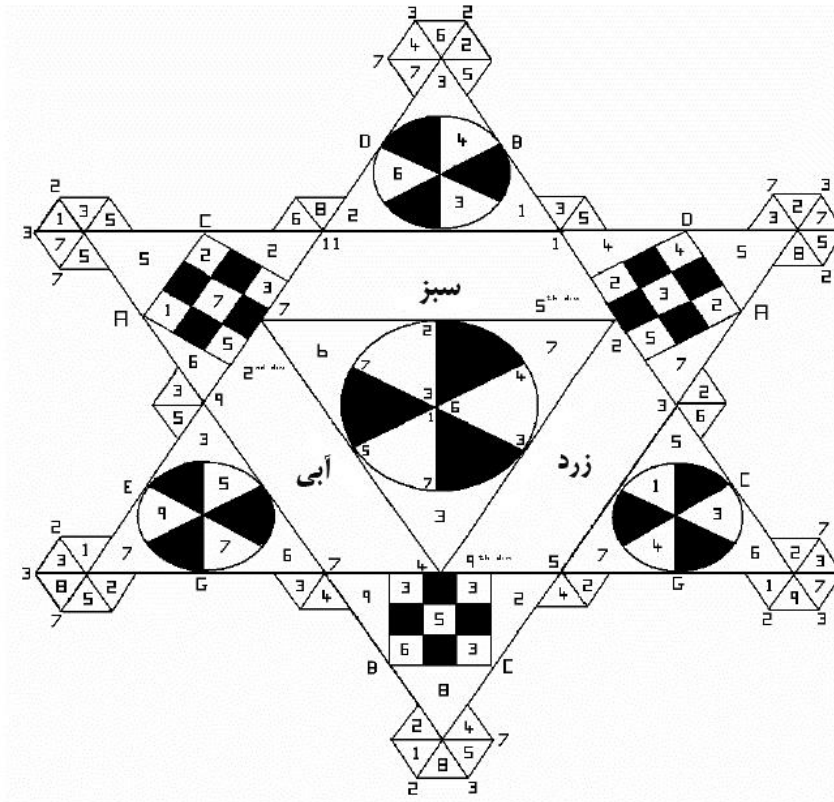
حیوان: میمون پوزه‌دار ماداگاسکار

عدد اصلی ۷

عدد ۲ ۷ ۱ ۴ ۵ ۸ ۹ ۳ ۲ ۷ ۳ ۴ ۱ ۰ ۸ ۶

دروازه ۲ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱

مجموعه‌ی جولیا: ۹ تکرار شود به $+\infty \leftrightarrow -\infty + C$ تمامی ابعاد سفید دو اکتاوه‌های ماژور C^3, C^7 و C^{10} . پیوسته در تمامی جهات زمان و در همه‌ی سیستم‌های زمانی.



- لطفاً میدان انرژی را به روی تداخل‌های بعدی ناشی از قدرت‌هایی که کمتر از ۱۰۰ درصد نور هستند ببینید و این محافظت را تا ابد حفظ کنید. این کار در تمامی ابعاد و دوره‌های زمانی گذشته، حال و آینده انجام گیرد.

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ سه بعدی زرد سی، سل ماژور اکتاو C^4 . شروع از $n=1$ و $n+1=6$

- لطفاً اجازه دهید که این روح از تمامی قراردادهای خودآگاهانه و ناخودآگاهانه‌ای که با انرژی‌های کمتر از ۱۰۰ درصد نور در هر زندگی، گذشته، حال، آینده و در هر بعدی داشته است آزاد گردد. لطفاً هر گونه قراردادی را نیز که شخص دیگری در این بدن یا در اعتقاد ژنتیکی آن داشته است به حساب آورید.
- می‌خواهیم که تمامی اجزای روح و ویژگی‌های شخصیتی باقی‌مانده از روابط قبلی و ناشی از هر دوره‌ی زمانی یا زندگی، در گذشته، حال و آینده و در همه‌ی ابعاد به وسیله‌ی نور و هماهنگی با فرآیندی که در این بخش شرح داده شد شفا یابند. هرگاه اثرات انرژی‌هایی که کمتر از ۱۰۰ درصد نور خالص هستند پاک شدند و در زمان مناسب این اجزای گم شده‌ی روح به آن بازگردند و کاملاً با عشق بی قید و شرط، بخشایش و بدون پیش داوری با آن یکپارچه شوند.

گیاه:سیر

بلور: یشم

عدد اصلی ۳

۹	۸	۶	۴	۵	۵	۵	۶	۳	۵	۵	۵	۸	۷	۹	۶	عدد
.	.	.	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	دروازه ۷

- از قدرت نور می‌طلبیم که بر علیه "حملات روانی" و "تخلیه‌ی انرژی روانی" از طرف هر منبعی که باشد محافظتی فراهم نماید. لطفاً اطمینان یابید که همه‌ی رشته‌هایی که به این انرژی‌ها متصلند با عشق بی‌قید و شرط، بخشایش و بدون تبعیض به صورت دائمی قطع می‌شوند و شفا می‌یابند.
- می‌طلبیم که تمامی اجزای وابسته‌ی ارواح سایر افراد و شخصیت‌ها که در هر دوره‌ی زمانی یا زندگی، در گذشته، حال یا آینده و در هر بعدی ایجاد شده‌اند با نور شفا یابند و از اثرات انرژی‌هایی که کمتر از ۱۰۰ درصد نور خالص هستند رها شوند و به منبع خود باز گردند. لطفاً پیوندهای انرژی‌کی با آن منبع را با عشق بی‌قید و شرط، بخشایش و بدون پیش داوری قطع نمایید.

بلور: هاولیت گیاه: بنزوئین

عدد اصلی ۷

۵	۶	۸	۹	۶	۳	۶	۵	۸	۸	۹	۶	عدد
۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۰	دروازه ۸

- لطفاً تمامی انرژی روح را که از مسیر خارج، تخلیه یا کمرنگ شده به تعادل کامل آن برگردانید تا در آنجا با شکر و قدردانی مورد پذیرش واقع گردد.
- توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی قرمز سی، ر ماژور اکتاو C^4 . شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=3$
- لطفاً هر عهدی را که بر مبنای فقر، سادگی، تنهایی، انزوا یا رنج در هر دوره‌ای از زندگی در گذشته، حال یا آینده و در هر بُعد و هر جای جهان هستی بسته‌اید قطع کنید و آنها را به صورت نور به نور باز گردانید و اثرات این عهدها را در تمامی جهات زمان ملغی سازید.
- از منبع اصلی و همه‌ی ارواحی که به آنها مربوط می‌شود می‌خواهیم که این روح را از هرگونه اثرات ناسازگاری که از زندگی‌های گذشته، حال یا آینده و در هر بُعد و در هر جایی ناشی شده‌اند آزاد سازند. هر جا که به بخشایش نیاز باشد آن را متواضعانه از تمامی کسانی که به آنها مربوط می‌شود درخواست می‌کنیم و می‌خواهیم که این درخواست را با احترام، عشق بی‌قید و شرط و بدون پیش داوری بپذیرند.
- لطفاً بررسی کنید که ضخامت هاله در حد بهینه باشد تا میدان انرژی در برابر تداخل‌های ناخواسته‌ی ناشی از سایر افراد محافظت شود. ضخامت هاله را بر حسب شرایط و محیط تنظیم نمایید.

بلور: حجرالدم گیاه: جعفری

عدد اصلی ۹

عدد ۷ ۳ ۴ ۶ ۲ ۸ ۵ ۱ ۴ ۷ ۴ ۳

دروازه ۶ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰

- لطفاً اطمینان یابید که تمامی سلول‌ها انتقال‌هایی را که از منابعی که از نور حقیقی نیستند و از جمله هر چیزی که بسامد ۴,۵۳ داشته باشد نادیده می‌گیرند.
- همچنین از شما می‌خواهیم که اثر هر جسم خارجی نامناسبی را که در بدن‌تان وجود دارد خنثی سازید.
- لطفاً همین فرایند پاکسازی و رشد را برای تمامی هدایت‌گران و پشتیبانان این روح انجام دهید تا همه‌ی یاری‌هایی که از ارواح می‌رسند از جایگاه نور بیابند و از طرح بهینه‌ی زندگی حمایت نمایند.
- هر جا که یک وابسته‌ی انرژی برای ترک جایگاه فعلی خود و حرکت به سوی نور به ترغیب نیاز داشته باشد از قدرت‌های نور درخواست می‌کنیم که موارد زیر را برای این روح گم شده شرح دهند:
 - ۱- او دیگر در قالب جسمانی نیست و مزاحم روح دیگری در این جهان می‌باشد.
 - ۲- هرگاه قالب جسمانی خود را ترک نمایم دیگر هرگز نباید به میدان انرژی روح تجسد یافته‌ی دیگری ملحق شویم. این کار مانع سفر روح و تکامل هر دو روح می‌گردد. ما نمی‌توانیم ثروت، قدرت یا روابط مادی خود را حفظ کنیم.
 - ۳- اگر هنوز درس‌هایی برای آموختن داشته باشیم چنانچه بخواهیم می‌توانیم دوباره در قالب جسمانی در آییم.
 - ۴- هر گاه به حالت روح باز گردیم دیگر هیچ پیش‌دوری به جز آنچه که خود ما بر اساس بازنگری وقایع زندگی بر خود تحمیل کرده‌ایم وجود ندارد.
 - ۵- هیچ مجازاتی از جانب قدرتی بالاتر به خاطر خطاهایی که فکر می‌کنیم مرتکب شده‌ایم یا قضاوت‌های نادرست بر ما اعمال نخواهد شد. فقط درس‌هایی را باید بیاموزیم که می‌توانیم با انتخاب تجسد مجدد به آنها برسیم.
 - ۶- ارواحی را که آزرده‌ایم در قالب روح منتظر انتقام گرفتن از ما نیستند.
 - ۷- ممکن است اجزای اصلی زندگی پیشین خود را به عنوان ابزاری برای کشف احساسات و دروس مختلف زندگی در قالب جسمانی برگزیده باشیم.
 - ۸- هر گونه اطلاعات دیگری که به نظر مناسب می‌آیند.
- اگر حضور برخی از افرادی که دوست‌شان داشته‌ایم، سایر اعضای آن گروه از ارواح یا ارواحی که ظاهراً آنها را آزرده‌ایم برای نمایش بخشایش از جانب ایشان این توضیحات را تقویت می‌نماید لطفاً این گردهمایی را تسهیل کنید.

- هر گاه وابسته‌ی انرژی‌ی پیوند خود با نور و عشق را فراموش کند از قدرت‌های نور می‌طلبیم که بارقه‌ی نور و الوهیتی را که در درون اوست به یادش بیاورد و عشق و محافظت را نشانش دهد. به خصوص لطفاً موارد زیر را مورد تاکید قرار دهید:

- ۱- نور همان حقیقت است.
- ۲- نور از تاریکی قوی‌تر است.
- ۳- در درون هر روحی بارقه‌ای از نور قرار دارد.
- ۴- نور نشان دهنده‌ی عشق و شفا است و نمی‌سوزاند و ضرری هم نمی‌رساند.
- ۵- روح نمی‌تواند که موجود نباشد.
- ۶- مجازاتی برای گم کردن راه وجود ندارد و فقط درس‌هایی در آینده هستند که روح می‌تواند انتخاب کند که آنها را بیازماید.
- ۷- این حقایق اولیه را می‌توان در محیط امن ناشی از محافظت حبابی از نور که در اطراف روح گسترده می‌شود آزمایش و اثبات نمود.
- ۸- چنانچه نکات فوق‌الذکر نادرستی ادراکات قبلی را به اثبات برسانند روح باید تمامی تهدیدهایی را که تاکنون به مجازات و ترس شده است به چالش بکشد.

- چنانچه یک وابسته‌ی انرژی‌ی میزبان خود را تهدید می‌کند که اگر او را وادار به ترک آنجا نمایند به کسانی که میزبان آنها را دوست دارد آسیب می‌رساند از نور می‌طلبیم که از آن افرادی را که دوست‌شان دارد محافظت به عمل آورد تا میزبان هم بتواند از اختیار خویش استفاده نماید و آن وابسته‌ی انرژی‌ی را بدون ترس از انتقام او بیرون کند. به همین ترتیب اگر تهدیدی وجود دارد مبنی بر این که این بیرون کردن می‌تواند جنبه‌های مثبت روابط گذشته، جاری، حال یا آینده را نابود نماید لطفاً اطمینان یابید که پشتیبان جایگزین آن از طریق سایر موجودات نوری فراهم شده است و لذا اکنون می‌توان آن وابسته‌ی انرژی‌ی را با ایمنی کامل رها نمود.

- اگر وابسته‌ی انرژی‌ی ادعا دارد که به دلیل نقض قواعد جهان هستی در این دوره‌ی زندگی، در زندگی گذشته یا از طریق اصل و نسب نیاکان حق مالکیت دارد آنگاه از قدرت‌های نور می‌طلبیم که این قواعد را به نحوی شفا دهند که وابسته را بتوان رها نمود. خصوصاً شفا را در هر یک از موارد زیر که ممکن باشند درخواست می‌کنیم:

وابستگی به فردی خاص	وابستگی به گروه	وابستگی به زوج	وابستگی به خانواده
مورد طلسم واقع شدن	طلسم کردن	مورد نفرین واقع شدن	نفرین کردن
تهدید به صدمه‌ی میزبان	تهدید به صدمه‌ی دیگران	تهدید به توقف کمک	اخاذی
قلدری	آرزوی بیماری برای شخصی دیگر	عمل به هزینه‌ی دیگران	استفاده‌ی نابجا از انرژی
دعای نامناسب	عهد	ویروس‌های روحانی	اختیار مورد مصالحه واقع شده

انتقام از دیگران	تنبیه خود	قضاوت در مورد دیگران	قضاوت در مورد خود
مرتکب خشونت	قربانی خشونت	حمله‌ی روانی به دیگران	حمله‌ی روانی به خود
نقض پیمان‌ها	پیمان‌های بسته شده	قراردادهای نقض شده	قراردادهای بسته شده
قربانی رسوم	قربانی شدن انسان	رسم قربانی حیوان	اعمال پنهانی
مورد بدرفتاری جسمی واقع شدن	بدرفتاری جسمی کردن با دیگران	مورد بدرفتاری احساسی واقع شدن	بدرفتاری احساسی کردن با دیگران
دو همسری	خودکشی	مورد بدرفتاری جنسی واقع شدن	بدرفتاری جنسی کردن با دیگران
سرزمین نفرین شده	اشیا بد	گرداب اموال	انرژی بد اموال
سقط جنین	انتقال خون	دریافت عضو پیوندی	اهدای عضو
عمل جراحی	اعتیادها	تبادل مایعات جنسی	فعالیت جنسی
نیاز به قدرت	طرد کردن خدا	ترس مذهبی از مجازات	فعالیت مذهبی
گم کردن روح	پیش داوری	قتل	مادی گرایی
بدرفتاری با حیوانات	احساس استحقاق مجازات	حس تلافی کارمایی	مسائلی با خود انرژی

- لطفاً هر گرداب نامناسب انرژی را که در درون چاکراهای من یا در هر جای دیگری از میدان انرژی من به تشدید در می‌آید شفا ببخش و ببند. لطفاً با این کار اتصال آنها با ابعاد دیگر را نیز قطع کن.

بلور: کوارتز گیاه: سیر

عدد اصلی ۶

عدد ۶ ۶ ۴ ۱ ۳ ۷ ۸ ۸ ۹ ۶ ۷ ۴

دروازه ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰

- لطفاً هر گونه اثر منفی ناشی از تابش مستقیم یا بازتاب نور ماه را که در میدان انرژی من ایجاد شده و تداخلی در دریافت انرژی نور خورشید پدید آورده است رها ساز.
- تمامی موارد فوق را از جایگاه احترام، قدردانی و درک می‌طلبیم و همه‌ی تغییرات در اطلاعات و شفا را با شکر، افتخار و عشق بی قید و شرط می‌پذیریم.

بلور: اسیدیان گیاه: بولدو

عدد اصلی ۴ حیوان: کوسه‌ی سفید بزرگ

عدد ۹ ۶ ۸ ۶ ۵ ۸ ۵ ۶ ۳ ۶ ۸ ۶
دروازه ۶ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰



فصل ۱۶

شفای چاکراها

• تمامی ۳۶ چاکرای چند بعدی را یکپارچه کنید و هرگاه که لازم باشد آنها را باز نموده و همهی عدم تعادل‌هایی را که در چرخش، اندازه و سلامت کلی آنها وجود دارند شفا بخشید. برای این کار شاید لازم باشد که چاکرای از بُعدی بالاتر را هم بگشایید یا مسائلی را در سطوح پایین‌تر شفا دهید. تمامی تشدیدها در اکتاور C۱۰ انجام شوند.

(هر چند که کلاً ۳۶ مجموعه کد وجود دارد ولی این به معنی این که ۳۶ چاکرای مجزا وجود دارند نیست. در اینجا فقط با ۷ چاکرای اصلی و چاکرای هشتم - که آن را به نام چاکرای ستاره‌ی روح می‌شناسم - در بعد سوم کار می‌کنیم. لذا وقتی که در قالب جسمانی و آماده‌ی برداشتن این گام‌ها به سوی وضعیت بالاتر خود می‌باشیم به دنبال تحریک و شفای ۷ چاکرای اصلی خود در ابعاد سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم هستیم.)

توالی فیبوناچی $+\infty \leftrightarrow -\infty$ $F(n+2) = F(n+1) + F(n)$ سه بعدی زرد سی، دو، ر، می ماژور اکتاوهای C۳،۷،۱۰. شروع از $(n)=1$ و $(n+1)=5$

چاکرای ۱ - ریشه

بلور: کوارتز فرستنده گیاه: شوید

عدد	۱	۰	۹	۸	۸	۷	۱	۱	۰	۹	۷	۲
دروازه ۲	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱

چاکرای ۲ - خاجی

بلور: عین الشمس گیاه: تربچه

عدد	۵	۵	۸	۷	۶	۰	۹	۸	۷	۱	۰	۱
دروازه ۳	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰

چاکرای ۳- شبکه‌ی خورشیدی

بلور: لعل	گیاه: زردچوبه
عدد ۵ ۶ ۷ ۶ ۷ ۶ ۷ ۴ ۳ ۴ ۷ ۸ ۷ ۷ ۸	
دروازه ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱	

چاکرای ۴- قلب

بلور: فلوریت	گیاه: پنجه گربه
عدد ۶ ۶ ۷ ۸ ۸ ۷ ۸ ۸ ۷ ۸ ۶ ۷ ۸ ۴ ۵ ۴ ۶	
دروازه ۸ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰	

چاکرای ۵- گلو

بلور: سوجیلیت	گیاه: بولدو
عدد ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۶ ۷ ۸ ۶ ۶ ۷ ۵ ۶	
دروازه ۷ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱	

چاکرای ۶- پیشانی

بلور: الستیال البایت	گیاه: اسطوخودوس
عدد ۵ ۵ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۸ ۷ ۸ ۷	
دروازه ۴ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰	

چاکرای ۷- تاج

بلور: لعل	گیاه: زوفا
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۵	۵ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶
۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱	۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱

چاکرای ۸- هاله

بلور: خورشیدی	گیاه: کلاری سیج
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۶ ۶ ۶ ۷ ۶ ۶
۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱	۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱

چاکرای ۹- ریشه (زمین)

بلور: یاقوت زرد	گیاه: زردچوبه
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۲ ۲	۶ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۱	۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰

چاکرای ۱۰- خاجی (منظومه‌ی شمسی)

بلور: آربولا	گیاه: کوشاد
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۵ ۴ ۳ ۳ ۴ ۴
۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰	۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱

چاکرای ۱۱- شبکه‌ی خورشیدی (کهکشان)

بلور: کهریا	گیاه: اسطوخودوس
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۳ ۳ ۳ ۲ ۲ ۱ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳
۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱	۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱

چاکرای ۱۲- قلب (جهان هستی)

بلور: خون ازدها	گیاه: فلفل
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳
۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱	۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱

چاکرای ۱۳- گلو

بلور: گوگرد	گیاه: زردچوبه
عدد ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵	۳ ۲ ۱ ۱ ۲ ۳ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱	۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱

چاکرای ۱۴- پیشانی

بلور: اولکسیت	گیاه: کافور
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶	۶ ۶ ۶ ۸ ۸ ۸ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶
۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱	۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰

چاکرای ۱۵- تاج

بلور: نفریت	گیاه: بابونه
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶	۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶
دروازه ۳ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰	۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰

چاکرای ۱۶- ریشه

بلور: فلوریت	گیاه: فلفل
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۸ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
دروازه ۴ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۱ ۰ ۰ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰

چاکرای ۱۷- خاجی

بلور: گوگرد	گیاه: کنجد
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۹ ۹ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
دروازه ۵ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰

چاکرای ۱۸- شبکه‌ی خورشیدی

بلور: البایت	گیاه: یلانگ
عدد ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳	۹ ۱۰ ۹ ۹ ۱۰ ۱۰ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳
دروازه ۶ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰

چاکرای ۱۹- قلب

گیاه: سیر						بلور: استیلبیت						
۱۰	۹	۹	۹	۱۰	۱۰	۳	۳	۳	۲	۲	۲	عدد
۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	دروازه ۳

چاکرای ۲۰- گلو

گیاه: کاردوس						بلور: خورشیدی						
۱۱	۹	۹	۱۰	۱۰	۱۰	۲	۲	۲	۲	۲	۲	عدد
۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	دروازه ۲

چاکرای ۲۱- پیشانی

گیاه: کاسنی تلخ						بلور: الماس						
۱۰	۸	۹	۹	۱۰	۱۰	۳	۳	۳	۳	۳	۳	عدد
۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۰	دروازه ۴

چاکرای ۲۲- تاج

گیاه: بومادران						بلور: زمرد						
۹	۱۰	۹	۹	۱۰	۱۰	۳	۳	۳	۳	۳	۳	عدد
۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	دروازه ۶

چاکرای ۲۳- ریشه

بلور: سوجیلیت	گیاه: کامفری
عدد ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۹ ۹ ۹ ۹ ۱۰	
دروازه ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۱	

چاکرای ۲۴- خاجی

بلور: خون ازدها	گیاه: هامالیس
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۹ ۹ ۹ ۱۰ ۹	
دروازه ۲ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۱ ۰	

چاکرای ۲۵- شبکه‌ی خورشیدی

بلور: گوگرد	گیاه: نعناع
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۹	
دروازه ۳ ۰ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۱ ۱ ۰	

چاکرای ۲۶- قلب

بلور: واریسیت	گیاه: افسنطین
عدد ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۵ ۵ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۱ ۱۱ ۱۰	
دروازه ۴ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰	

چاکرای ۳۱- خاجی

بلور: عین الشمس	گیاه: فلفل
عدد ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹
دروازه ۴	۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

چاکرای ۳۲- شبکه‌ی خورشیدی

بلور: سیمافین	گیاه: سنبل الطیب
عدد ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹
دروازه ۲	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

چاکرای ۳۳- قلب

بلور: استیلیت	گیاه: دارچین
عدد ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹
دروازه ۸	۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

چاکرای ۳۴- گلو

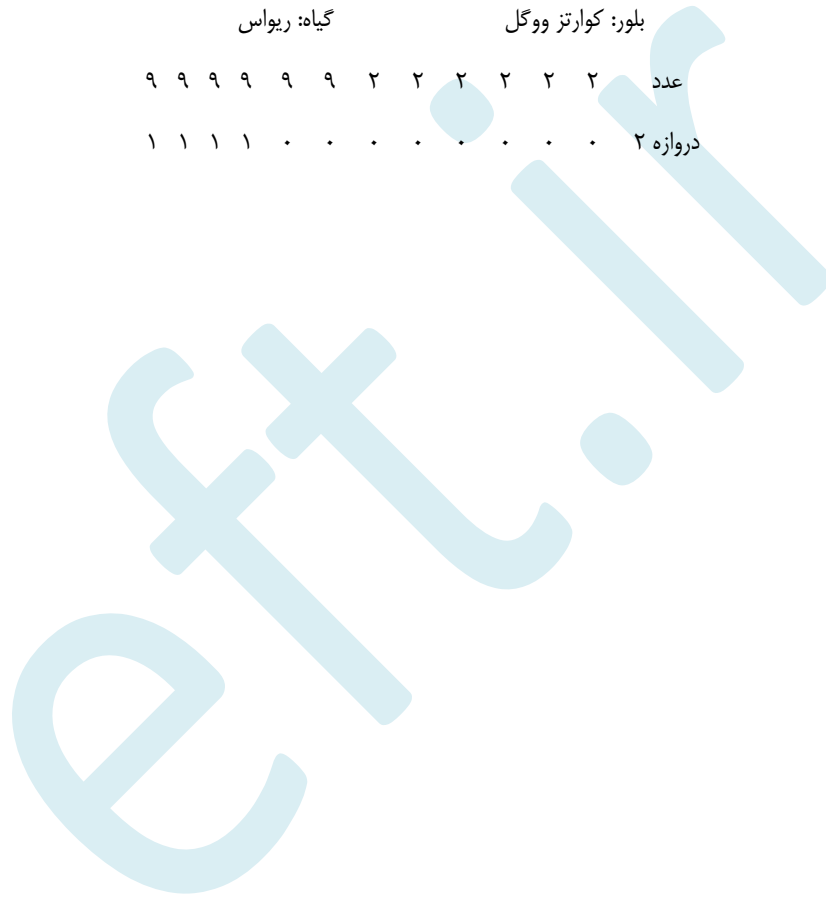
بلور: فلوریت	گیاه: زردچوبه
عدد ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹
دروازه ۹	۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

چاکرای ۳۵ - پیشانی

بلور: پکتولیت آبی	گیاه: جینسنگ
عدد	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
دروازه ۶	۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

چاکرای ۳۶ - تاج

بلور: کوارتز و وگل	گیاه: ریواس
عدد	۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۹ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
دروازه ۲	۱ ۱ ۱ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰



فصل ۱۷

جملات تاکیدی

لطفاً هر جا که لازم است نیت شفابخشی را که در ورای این جملات تاکیدی قرار دارد به خود جذب نمایید.

عشق

خودم را به همین شیوه‌ای که هستم دوست دارم و می‌پذیرم.

با عشقی که در تک‌تک سلول‌هایم وجود دارد به حالت تشدید می‌رسم.

این عشق نامحدود است و همچون چاه بی‌پایانی است که از درون من و به همه‌ی جهات تراوش می‌کند و موجب نشاط هر کسی می‌گردد که با من تماس می‌یابد.

در مقابل من نیز عشق کسانی را که ملاقات می‌نمایم حس می‌کنم و منبع عشق درون آنها را هم تشخیص می‌دهم.

افراد و موقعیت‌های دوست داشتنی را در زندگی‌ام جذب می‌کنم و چندین برابر آن عشقی را که دریافت می‌دارم به آنان باز می‌گردانم.

به عشق بی‌قید و شرط جهان هستی اجازه می‌دهم که وارد زندگی‌ام شود و در درون من به کار پردازد و زندگی مرا به قلمروهای جدیدی از امکانات ارتقا دهد.

با اجازه دادن به عشق برای ورود به زندگی‌ام دائماً در وضعیتی آکنده از برکت به سر می‌برم. کمال و خلوص را در همه‌ی افراد و موقعیت‌هایی که با آنها برخورد می‌نمایم می‌بینم.

در جریان حیات زندگی می‌کنم و جریان حیات هم در درون من است. وقایع و افراد دوست داشتنی مرا می‌یابند و تشخیص می‌دهند که من کاملاً استحقاق آنها را دارم.

به خاطر هدایای دوست داشتنی که دریافت می‌دارم شکر می‌کنم و این قدردانی من آن هدایا را در محیط پر فضیلتی که دائماً رو به توسعه است گسترش می‌دهد.

روابط

نیازها و خواسته‌هایم را درک می‌کنم. سایر کسانی را که مرا یاری می‌دهند تا نیازهایم را برآورده سازم جذب می‌نمایم و با این کار به آنها کمک می‌کنم تا نیازهای خودشان را برآورده سازند.

کسانی را به درون زندگی‌ام جذب می‌کنم که مرا در نشان دادن کمالم یاری دهند.

زندگی‌ام متوازن است.

شریک زندگی‌ام کاملاً مناسب من است.

شفا

اکنون زمان شفا است. هر گونه پشتیبانی همراه با عشق را می‌پذیرم. تصمیم و مسئولیت شفا در نهایت با خودم می‌باشد.

تک تک سلول‌های بدنم با سلامتی کامل به ارتعاش در می‌آیند.

به سرعت و به سادگی شفا می‌یابم.

وقایع و افرادی را در زندگی بر می‌گزینم که از شفای من پشتیبانی کنند. تصمیم می‌گیرم غذاها و نوشیدنی‌های باطراوتی صرف نمایم و تمامی قدم‌های

دیگر را هم برای محترم شمردن جسمم و یاری رساندن به شفای آن بردارم.

به جسمم عشق می‌ورزم و بر همین اساس با آن رفتار می‌کنم.

توانگری

در زندگی لایق توانگری نامحدود هستم.

شغلی باارزش و ارضا کننده دارم و مطابق با تلاش‌هایم دریافت می‌کنم.

به جهان هستی اعتماد می‌کنم تا همه‌ی نیازهایم را برآورده سازد.

فرد موفق‌تری هستم و توانایی‌های شهودی و خلاقیت‌هایم همیشه در من جریان دارند.

به خودم کاملاً اعتماد و ایمان دارم.

بخشایش

هیچ قضاوتی در مورد خودم یا دیگران نمی‌کنم.

هر کسی را که تاکنون خواسته یا ناخواسته و به لحاظ جسمانی یا احساسی مرا آزرده است می‌بخشم.

خودم را می‌بخشم که در مواقعی که لازم بوده است قوی باشم ضعیف بوده‌ام و در مواقعی که لازم بوده است هم‌دردی کنم مسلط بوده‌ام و در مواقعی

که باید حرف می‌زده‌ام سکوت نموده‌ام.

وقتی می‌بخشم این کار را به طور کامل و بی قید و شرط انجام می‌دهم.

می‌پذیرم که هیچ اشتباهی وجود ندارد و فقط موقعیت‌هایی برای یادگیری وجود دارند و مخاطره‌پذیری معقول هم بخشی ضروری از رشد و بالندگی من

است.

در لحظه زندگی می‌کنم و تمامی نگرانی‌هایی را که وقایع گذشته یا آینده در درون من ایجاد می‌نمایند رها می‌سازم.



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

 @karnil